

تاریخ یهود ایران

جلد اول

تألیف دکتر حبیب لوی

چاپ اول

حق طبع و ترجمه محفوظ است



کتابخانه ملی یهود ایران

تاریخ یهود ایران

جلد اول

سال و کتاب

کتاب اول - تاریخ مختصر عهد باستانی بنی اسرائیل تا ورود به ایران

کتاب دوم - تاریخ یهود ایران از ابتدای ورود جمعیت اسرائیل و یهود به ایران تا آخر سلسله هخامنشی

مشتمل بر ۱۲ نقشه و ۲۲ گراور

تالیف دکتر حبیب لوی

چاپ اول

حق طبع و ترجمه محفوظ است



کتابفروشی یهود ابرو خیم - طهران

سال	۵۷۱۶ هجری	۱۳۳۴ شمسی	بیلادی
	نیسان	اسفند	۱۹۵۶
			۶۸۰

جلد اول - تقدیم به هموطنان عزیز ایرانی که با ملت یهود
رشته های ناگسستی دارند .

جلد دوم- تقدیم به اولادان آینده اسرائیل که نا ملایمات
پراکندگی را ندیده اند

جلد سوم - تقدیم به ارواح مادر بزرگم صنوبر و شوهر
مشارالیهبها عزرا یعقوب کوهن که ثروت و هستی خودشانرا در راه
تسکین آلام دردمندان برایگان بکار بردند و تقدیم به ارواح پدرم
رجیم و مادرم حنا (خانم) که آرزومند دیدار عظامت و سعادت کشور
ایران و آزادی ملت یهود بودند .

فهرست مندرجات کتاب اول

تاریخ مختصر عهد باستانی بنی اسرائیل تا ورود بایران

- | | | |
|----|------|--|
| ۱ | صفحه | ۱- چه عواملی مرا به نوشتن این تاریخ تشویق نمودند |
| ۵ | | ۲- مقدمه کتاب |
| ۱۱ | | ۳- فصل اول - اجداد اولیه بنی اسرائیل و اجتماع اولین ندای توحید در جهان |
| | | ۴- دوم - نخستین پراکنندگی در مصر - ظهور حضرت موسی - خاتمه دادن به مظالم فرعون و خروج از مصر |
| ۲۲ | | ۵- سوم - بیانات حضرت موسی راجع به آنچه که در اتمه برای بنی اسرائیل واقع خواهد گردید |
| ۲۹ | | ۶- چهارم - مدت اقامت بنی اسرائیل در مصر |
| ۳۲ | | ۷- پنجم - جدول تاریخی از ولادت حضرت ابراهیم تا رحلت حضرت موسی |
| ۳۷ | | ۸- ششم - کنعان ارض مقدس ، ارض موعود ، فلسطین یا کشور اسرائیل |
| ۳۸ | | ۹- هفتم - یوشع ابن نون و فتوحات بزرگ او |
| ۳۹ | | ۱۰- هشتم - جدول وضع دوره حکومت قضات و تجزیه آن |
| ۴۳ | | ۱۱- نهم - دوره قضات و بخت راجع به مدت آن |
| ۴۴ | | ۱۲- دهم - چگونه بنی اسرائیل متمایل به استقرار رژیم سلطنتی گردیدند |
| ۵۰ | | ۱۳- یازدهم - استقرار سلطنت در بنی اسرائیل و تاثیر آن در معتقدات مذهبی ایشان |
| ۵۶ | | ۱۴- دوازدهم - سه پادشاهانیکه بر کلیه کشور اسرائیل حکومت کردند - سلطنت شاول ، داود و سلیمان |
| ۶۱ | | ۱۵- سیزدهم - شروع نفاق بعد از سلیمان و تشکیل دو کشور جداگانه یهودا و اسرائیل |
| ۷۵ | | ۱۶- چهاردهم - سلطنت خاندان داود در یهودا جنوب کشور بر دو اسباط و اسرائیل در شمال بر ۱۰ اسباط |
| ۷۸ | | ۱۷- پانزدهم - دنباله واقعات مربوط به عصر پادشاهان یهودا بعد از خاتمه استقلال کشور اسرائیل |
| ۹۶ | | |

صفحه ۹۸	۱۸ - شانزدهم - منشه ابن حزقیا
۱۰۱	۱۹ - هفدهم - آمون ابن منشه
۱۰۱	۲۰ - هجدهم - یوشیا ابن آمون
۱۰۶	۲۱ - نوزدهم - یهوآحاز ابن یوشیا
۱۰۷	۲۲ - بیستم - یهو یا قیم برادر یهوآحاز ابن یوشیا
۱۱۰	۲۳ - بیست و یکم - یهو یا خین یا یهو یا کین
۱۱۱	۲۴ - بیست و دوم - صدقیاهو ابن یوشیا
۱۱۶	۲۵ - بیست و سوم - خرابن خازن خدا و حکومت گدلیا
	۲۶ - بیست و چهارم - مذهب و معتقدات همسایگان ، مصر ، کلد و آشور ،
۱۲۵	حیتی ، فنیقیها ، ماد و پارس
	۲۷ - بیست و پنجم - موقعیت ، ثروت و قدرت نظامی همسایگان اسرائیل
	و یهودا ، مصر ، آشور ، دولت بابل یا کلد ، همسایگان دیگر
۱۳۱	یهودا و دولت ماد
	۲۸ - بیست و هشتم - اوضاع و احوال اسرای یهودا بعد از پراکندگی
۱۴۵	در بابل
	۲۹ - بیست و نهم - اوضاع و احوال اسرای یهود در عهد سلطنت اویل
۱۴۷	مردوک جانشین بغت النصر
۱۵۰	۳۰ - بیست و هشتم - مختصری راجع به انبیای اسرائیل
	۳۱ - بیست و نهم - انبیای بنی اسرائیل که صاحب کتاب میباشند و مختصری
۱۵۳	از بیانات ایشان
	۳۲ - سی ام - آیدادوار سلطنتهای یهودا و اسرائیل کوتاه بوده اند و چه شد
	که یهودا در عصر اقتدار کوشی برای جلب سایر افراد ملل به کیش
۱۶۴	خود تنمود
۱۶۹	۳۳ - سی و یکم - تاریخ یهود چگونه تقسیم میگردد
	۳۴ - سی و دوم - ده اسباط اسرائیل که پادشاهان آشور آنها را باسارت
۱۷۵	بردند چه شدند ؟ و بکجا رفتند ؟

فهرست مندرجات کتاب دوم

از ابتدای ورود جمعیت یهودا به ایران تا آخر سلسله هخامنشی	
۲۱۲	۳۵- فصل اول - قیام کورش کبیر یا پیداشدن افق حریت و آزادی اسرائیل صفحه
۲۱۴	۳۶- دوم - فهرست شاهنشاهان سلسله هخامنشی
۲۱۵	۳۷- سوم - کورش کبیر ملاحظه به مسیح خدا
	۳۸- چهارم - اعلامیه کورش کبیر راجع به آزادی یهود و تجدید بنای خانه
۲۱۷	خدا و مراجعت اسرا و علت صدور آن اعلامیه
۲۲۳	۳۹- پنجم - حرکت اسرا بطرف کشور یهودا
۲۳۱	۴۰- ششم - انحراف سیاست کبیر و وجه نسبت به یهود
۲۳۷	۴۱- هفتم - کتاب عزرا و نحمیا
۲۴۴	۴۲- هشتم - توضیحات دیگری راجع به کتاب عزرا
	۴۳- نهم - اوضاع و احوال یهودیان در عهد سلطنت داریوش بزرگ و
۲۴۹	تجدید بنای خانه مقدس
۲۶۲	۴۴- دهم - یهودیان در عصر خشایارشا یا احشوروش
	۴۵- یازدهم - انحراف سیاست اردشیر اول (درازدست) یا ارتخششتا
۳۰۱	یا بهمن که مخالفت با پیشرفت بنای اورشلیم نمود
۳۰۸	۴۶- دوازدهم - اوضاع یهود در عهد اخس یا داریوش دوم
	۴۷- سیزدهم - دوست بزرگ یهود اردشیر دوم یا (ارتخششتای باب ۷ عزرا)
۳۱۴	دوره فعالیت عزرا و نحمیا
۳۴۲	۴۸- چهاردهم - عهد سوفریم
۳۴۶	۴۹- پانزدهم - خشونت اردشیر سوم و تحریکات باگواس خواجه
۳۵۱	۵۰- شانزدهم - ارس یا ارشک
۳۵۲	۵۱- هفدهم - داریوش سوم، دارا یا داریاوش
۳۶۴	۵۲- هیجدهم - کاهناییکه بر یهودیه سلطنت داشتند

فهرست گراورها و نقشه‌های کتاب اول

- ۱- نقشه خطسیر مهاجرت حضرت ابراهیم از شهر اور در کلدان به حران و از آنجا به ارض کنعان و مصر و مراجعت تا حبرون صفحه ۱۱
- ۲- تابلو برکت دادن حضرت ابراهیم فرزند خود اسحاق را ۱۳
- ۳- خرید حضرت یوسف توسط اسمعیلیان (اعراب) ۱۵
- ۴- ورود حضرت یعقوب با اهل بیت خود به مصر ۱۶
- ۵- رعسس دوم ۱۷
- ۶- پیاده نظام سنگین و سپک اسلحه مصریان ۱۸
- ۷- سالون چهل ستون مهبد کربک هنگام آبادی ۱۹
- ۸- خطوط هیروگلیف مصری ۲۰
- ۹- تابلو نجات حضرت موسی از غرق شدن در رود نیل توسط دختر فرعون ۲۰
- ۱۰- حضرت موسی ابن عمران در نزد فرعون ۲۱
- ۱۱- نقشه خطسیر بنی اسرائیل در بیابان برهبری حضرت موسی ۲۳
- ۱۲- تابلو حضرت موسی در بالای کوه طور در موقع آوردن قوانین ده گانه ۲۵
- ۱۳- صندوق عهد که تورات در آن محفوظ بود ۲۶
- ۱۴- شمع دان هفت شاخه طلا (منورا) ۲۸
- ۱۵- محلی در نزدیکی مقبره حضرت موسی ۳۲
- ۱۶- تابلو عبور یوشع ابن نون از رود اردن برای دخول به ارض موعود ۴۰
- ۱۷- نقشه تقسیم ارض موعود بین دوازده اسباط ۴۱
- ۱۸- داوران و شهرهایی که در آنجا حکومت کردند ۴۲
- ۱۹- داگون رب النوع فلسطینی ها ۵۱
- ۲۰- بکنفراز مردم قدیم فنیقیه ۵۲
- ۲۱- بعل خدای فنیقیه ۵۲
- ۲۲- تابلو مبارزه شمشون با شیر ۵۳
- ۲۳- خراب شدن بتخانه فلسطینیها توسط شمشون پیشوای بنی اسرائیل ۵۴
- ۲۴- مقبره حضرت شموئیل نبی در مصفه ۵۵
- ۲۵- تابلو کشته شدن گلیاد پهلووان فلسطینی توسط حضرت داود ۶۲
- ۲۶- خودکشی شاول پادشاه بنی اسرائیل هنگام شکست از مشرکین ۶۳

۶۵	فتح حضرت داود پادشاه بنی اسرائیل در مقابل فلسطینیهای مشرک صفحه	۲۷ - تابلو
۶۶	حضرت داود پادشاه بنی اسرائیل هنگام نماز	۲۸ - ۵
۶۶	مقبره حضرت داود بالای کوه صیون	۲۹ -
۶۸	وسعت کشور اسرائیل در عهد سلطنت حضرت سایمان	۳۰ - نقشه
۶۹	مذاوت معروف حضرت سلیمان راجع به طفل مورد ادعای دو مادر	۳۱ - تابلو
۷۰	قصر سلطنتی حضرت سلیمان موقعیکه آباد بود	۳۲ -
۷۱	منظره داخلی خانه مقدس هنگامیکه آباد بود	۳۳ -
۷۳	منظره عمومی خانه مقدس هنگامیکه بر پا بود	۳۴ - ۵
۷۴	قسمتی از دیوار قدیمی خانه مقدس معروف به دیوار ندبه	۳۵ - ۵
۷۵	ملاقات ملکه صبا از حضرت سلیمان	۳۶ - تابلو
۷۷	تقسیم شده کشورهای یهودا و اسرائیل بعد از فوت حضرت سلیمان	۳۷ - نقشه
۸۲	مبارزه الیاس نبی (خضریغمبر) با بت پرستان	۳۸ - تابلو
۸۳	جنگ بنی اسرائیل با پادشاه ارام	۳۹ - ۵
	کشته شدن ایزابیل زوجه احاب پادشاه اسرائیل دختر پادشاه	۴۰ - ۵
۹۴	صیدون که میخواست بت پرستی را بین بنی اسرائیل رواج دهد	۹۴
۹۵	حدود دولت کلدیه و آشور	۴۱ - نقشه
۹۷	آشوری سروکین یا سارگن جانشین شلمناصر و وزیر او	۴۲ -
	مسیر پراکندگی اسرائیل بطرف آشور و ماد در ۷۴۱ و ۷۲۰	۴۳ - نقشه
۹۹	و پراکندگی یهودا در ۵۹۷ و ۵۸۶ ق . م . بطرف بابل	۹۹
۱۰۲	سخریب شاه آشور	۴۴ -
۱۰۲	اسرحدون شاه آشور	۴۵ -
۱۰۳	آشور بانیهال هنگام شکار	۴۶ -
۱۰۴	شاه آشور که بادیست خود چشم اسرا را بیرون میآورد	۴۷ -
۱۰۶	تیر اندازان آشوری	۴۸ -
	سپاهیان آشوری پس از مراجعت از جنگ سرهای مقتولین را	۴۹ -
۱۰۷	بالسران خود تحویل میدهند	۱۰۷
۱۰۹	بیرق آشوری	۵۰ -
۱۱۰	چندتن از یهودیان که برای شلمناصر شاه آشور باج میبرند	۵۱ -
	مسیر ارتشهای نعو فرعون مصر در ۶۰۸ ق . م . و ارتشهای	۵۲ - نقشه
۱۱۲	بخت النصر در ۲ حمله خود بکشور یهودا	۱۱۲

- ۵۳ - تابلو منظره ورود ارتشهای بخت‌النصر به اورشلیم و مشاهدات حضرت ارمیای نبی صفحه ۱۱۵
- ۵۴ - > کشته شدن اولادان صدقیا پادشاه یهودا بدست ارتش بخت‌النصر مشرك ۱۱۷
- ۵۵ - > منظره عزاداری مذهبی یهودیان در روز نهم‌ماه آب بمناسبت خرابی خانه مقدس توسط بخت‌النصر ۱۲۰
- ۵۶ - > هنگامیکه باروخ فرمایشات و دستورات حضرت ارمیای نبی را مینویسد ۱۲۲
- ۵۷ - > موقعیکه حضرت حزقیال نبی با بیانات مهیج خود ملت را امیدوار بفرار رسیدن روز احیای ملی و قیام مردگان کالوت مینماید ۱۲۹
- ۵۸ - مقبره حضرت حزقیال نبی در نزدیکی بغداد ۱۳۰
- ۵۹ - تابلو یکی از بت‌خانههای بابل ۱۳۲
- ۶۰ - گائو ایس معبود مصریان ۱۳۴
- ۶۱ - ازیریس خدای بزرگ سامریها ۱۳۴
- ۶۲ - نقش حدود پراکندگی ده اسباط اسرائیل و جمعیت یهودا ۲۱۰
- ۶۳ - > مراجعت اسرای اسرائیل و یهودا به کشور اسرائیل در دوره سلاطین هخامنشی ۲۱۹
- ۶۴ - تابلو کورش کبیر امر به تجدید استعمار یهود و بنای خانه خدا داده و ظروفتیکه بخت‌النصر به بابل آورده بود مرجوع میگرددند ۲۲۰
- ۶۵ - پاسارگاد (مشهد مرغاب) مقبره کورش بزرگ ۲۲۵
- ۶۶ - نقش حدود کشور یهودا بعد از مراجعت از اسارت بابل ۲۲۷
- ۶۷ - تابلو شروع تجدید بنای خانه دوم ۲۲۸
- ۶۸ - دسته‌ای از احقاد سامریها ۲۳۰
- ۶۹ - داریوش کبیر شاهنشاه ایران ۲۵۱
- ۷۰ - تخت جمشید یادآور نمای قصر از بالا بخط مستقیم زمانیکه برپا بوده ۲۵۸
- ۷۱ - نقش رستم مقبره داریوش بزرگ ۲۶۱
- ۷۲ - تابلو دعوت از دوشی ملکه برای حضور در مهمانی خشایارشا ورد فرمان شاه ۲۷۶
- ۷۳ - مقبره حضرت دانیال نبی در شوش ۲۷۸
- ۷۴ - تابلو فرمان خشایارشا مردخای یهودی ناجی پادشاه را همان وزیر بر اسب سلطنتی نشاند در شوش میگردداند ۲۸۵

ز

۲۸۶	صفحه	استر ملکه به خشایارشا میگوید شخص خائن همین هامان است	۷۵- تابو
۲۹۳		تخت جمشید رواق شرقی قصر خشایارشا بر ستون و پایه	- ۷۶
۲۹۷		تخت جمشید دورنمای طالار خشایارشا زمانیکه برپا بود	- ۷۷
۳۰۰		مقبره استرومردخای در همدان قبل از تعمیرات اخیر	- ۷۸
		دوتن از سربازان جاویدان، کاشیهای الوان از قصر اردشیر دوم در موزه لوره	- ۷۹
۳۱۵		منظره زیبای قصر شاهنشاه اردشیر دوم در شوش هنگام آبادی	۸۰ -
۳۱۸		نعمیا شبانه حصار خراب اورشلیم را بازدید مینماید	۸۱ - تابو
۳۳۴		عزرا سوفر تورات را به ملت اسرائیل ارائه داده و تاکید در حفظ مقررات آنرا مینماید	۸۲ - >
۳۳۹		مقبره عزرا سوفر	- ۸۳
۳۴۰		مجسمه اسکندر	- ۸۴
۳۵۴			

ح
فهرست کتابها و اسنادی که برای نوشتن سه جلد کتب تاریخ
یهود ایران از بعضی قسمتهای آن استفاده شده است

BIBLIOGRAPHIE

1- BIBLE (Ancien Testament)

۱- کتب تورات

2- LIVRES DES PROPHETES D' ISRAEL

۲- کتب انبیای اسرائیل

3- Histoire Sainte d' Israel

۳- کتب تاریخی مقدس یهود

4- Histoire du peuple Eternel

S. DUBNOV

تالیف س. دوبنوو

۴- تاریخ ملت لایزال

5- Histoire Juive

GRAETZ

تالیف گرائتز

۵- تاریخ یهود

6- L' Iran Antique

H. PIRNIA

تالیف حسن پیرنیا «مشیرالدوله»

۶- کتب ایران باستان

7- Le Genie d' Israel

CARLETON NOYES

تالیف کارلتون نویس

۷- نابغه اسرائیل

8- Histoire du Peuple Juif

CECIL ROTH

تالیف سسیل روت

۸- تاریخ ملت یهود

9- Histoire d' Israel

RABINOVITCH

تالیف رینوویچ

۹- تاریخ اسرائیل

10- Histoire générale des religions

PIERRE REHM

تالیف پیررهم

۱۰- تاریخ عمومی مذاهب

11- Histoire générale du monde

R. AKHAVI

تالیف رضا اخوی

۱۱- تاریخ عمومی عالم

12- Histoire d' Afganistan

S. M. ABDOLRAHMAN

تالیف سلطان عبدالرحمن

۱۲- تاریخ افغانستان

- 13- Les survivants d' Israël
تالیف جناب آقای اسحق بن صبی
- 14- Gandje Daneche
تالیف محمد تقی حکیم نبی
- 15- Voyages
تالیف ربی بنیامین تودیلا
- 16- ENCYCLOPEDIE JUIVE (The Jewish Encyclopedia)
تالیف هیئت نویسندگان یهود امریکا
- 17- Encyclopédie générale
تالیف هیئت نویسندگان فرانسه
- 18- Bible Dictionary
- 19- Livres saints illustrés
تالیف ژرژ دورا
- 20- Histoire d' Hérodote
تالیف هرودوت
- 21- Iran Antique
ایران باستان بر روایت ابن عبری تالیف بنیان و محمد جواد شکور
22. Histoire des peuples d' Orient ALBERT MALLEF
تالیف البرت ماله و ژول ایزاک
- 23- Voyages en Iran et Chaldée
تالیف مادام دیولافوآ
- 24- Histoire de I' Iran
تالیف سر پرسی سایکس
- 25- Histoire de I' Iran
تالیف سر جوهرن ملکم
- 26- I' Iran au temps des SASANIDES Prof. A. CHRISTIENSEN
تالیف پروفیسور آرتور کریستن سن
- S. E. ISHAK BEN TZEVI
۱۳- بازماندگان اسرائیل
- Mohamad Taghi HAKIM
۱۴- گنج دانش
- Rabi BENIAMINE TODILA
۱۵- مسافرت‌های
- ۱۶- کتب انسیکلوپدی یهود
- ۱۷- کتب انسیکلوپدی عمومی
- ۱۸- بیبل دیکشنونری
G. DORA
- ۱۹- کتب مقدسه مضمون
HERODOTE
- ۲۰- تاریخ هرودوت
EBNE EBRI
- ۲۱- تاریخ ملل شرق و یونان
Mme DIEULAFOY
- ۲۲- سفرنامه ایران و کلدان
Sir PERCY SIKES
- ۲۳- کتب تاریخ ایران
Sir JOHN MALCOLM
- ۲۴- تاریخ ایران
Prof. A. CHRISTIENSEN
- ۲۵- تاریخ ایران
- ۲۶- ایران در زمان ساسانیان

- 27- L' Iran au temps des PARTHES
ABASS MOHAMAD CHOUGHTARI
۲۷- ایران نامه در عصر اشکانیان تالیف عباس محمد علی شوشتری
- 28- Histoire de la civilisation Islamique
GEORGI ZEYDAN
۲۸- کتب تاریخ تمدن اسلام تالیف ژرژ زیدان
- 29- Histoire de l' antisémitisme LEON POLIAKOV
۲۹- تاریخ (انتیسمیتیزم) تالیف پولیاکوف
- 30- Histoire de 500 ans du KHOUZISTAN
KASRAVI TABRIZI
۳۰- تاریخ ۵۰۰ ساله خوزستان تالیف کسروی تبریزی
- 31- Histoire de ROM
ALBERT MALLET ET JULES ISAAC
۳۱- تاریخ روم تالیف البرت ماله و ژول ایزاک
- 32- Voyages de Flandin trad. HOSSEIN NOUR SADEGHI
۳۲- سفر نامه، فلاندرن ترجمه حسین نور صادقی
- 33- Voyage en Arménie
A. JAUBERT trad. MAHMOUD HEDAYAT
۳۳- مسافرت بارمنستان و ایران تالیف آ. ژوبر ترجمه محمود هدایت
- 34- Vers ISPAHAN
PIERRE LOTI
۳۴- بسوی اصفهان تالیف پیر لوتی
- 35- Histoire du temps Safavide
ARAKEL TABRIZI
۳۵- تاریخ عهد صفویه تالیف اراکل تبریزی
- 36- Histoire d' Arménie
MOSES KHORENE
۳۶- تاریخ ارمنستان تالیف موسی خورن
- 37- Histoire d' Afganistan
AHMAD ALI KOHZAD
۳۷- تاریخ افغانستان تالیف احمد علی کهزاد
- 38- Archéological History of Iran prof. HERSCHFELD
۳۸- تاریخ ارگولوژی ایران تالیف پروفیسور هر تسفلد

- 39- Histoire arabe et Islamique SEYD AMIR ALI
تالیف سید امیر علی ۳۹- تاریخ عرب و اسلام
- 40- Histoire des Khozars N. POULAC
۴۰- خزریه یا تاریخ کشوریم و ددر اروپا تالیف ن. پولاک
- 41- NASSEKH-TAVARIKH ABDOLDJANI MOSTOFI
تالیف عبدالجانی مستوفی ۴۱- کتب ناسخ التواریخ
- 42- Histoire Mongole ABASS EGHBAL
تالیف عباس اقبال ۴۲- تاریخ مغول
- 43- Des Mongols à Afcharieh REZA PAZOUKI
تالیف رضا پازوکی ۴۳- از مغول تا افشاریه
- 44- VOYAGES CHARDIN
تالیف شاردن ۴۴- سیاحت نامه شاردن
- 45- VOYAGES T. VERNIER
تالیف تاورنیه ۴۵- سیاحت نامه تاورنیه
- 46- HISTOIRE du temps Safavide BABAI FARIHAD (LOTI)
تالیف بابائی لطف (فرهاد) ۴۶- تاریخچه یهودیان ایران در عهد صفویه
- 47- MADJMAOLTAVARIKII MOHAMAD ALI KHALIL MARACHI SAFAVI
تالیف محمد علی خلیل مرعشی ۴۷- مجمع التواریخ
- 48- MANGHOULOLREZA MOLA AGHABABA DJADID ESLAM (Reza)
تالیف ملا آقا بابا جدید الاسلام (رضا) ۴۸- منقول الرضا
- 49- Un an parmi les Iraniens EDWARD BROWN
تالیف ادوارد برون ۴۹- یکسال در میان ایرانیان
- 50- Revolution de l' Iran EDWARD BROWN
تالیف ادوارد برون ۵۰- انقلاب ایران
- 51- 50 ans d' Histoire N. LEVEN
تالیف ن. لون ۵۱- تاریخ ۵۰ ساله

ل

52- Bulletins de l' Alliance Israelite

۵۲- بولتنهای ایانس اسرائیلت تالیف ایانس اسرائیلت

53- Voyages dans pays Antiques E. Nimark

۵۳- سیاحت در کشورهای باستانی تالیف افرایم نیمارک

54- Histoire de la révolution constitutionnelle d' Iran

Dr. MEHDI MALEKZADEH

۵۴- کتب تاریخ انقلاب مشروطیت ایران تالیف دکتر مهدی ملکزاده

55- Voyages de Marco-Polo

Marco Polo

۵۵- سیاحت نامه مارکو پولو

56- Notes prises dès procès-verbaux des comités juifs à
Téhéran

۵۶- دفاتر صورت جلسات انجمنهای ملی یهود در ایران

57- JOURNAL HAGUEOULA

۵۷- روزنامه‌های هگولا

58- JOURNAL HAHAIM

۵۸- روزنامه‌های هحیم

59- Notes sur souvenirs des vieillards juifs d' Iran rapportées
de leurs aieux

۵۹- از خاطرات مردان سالخورده یهود در ایران و نقل قولهای نیاکان آنها

60- Notes personnelles depuis 1914

۶۰- یادداشتهای شخصی از سال ۱۲۹۳ شمسی - ۱۳۳۳ قمری مساوی
۱۹۱۴ میلادی

61- Notes sur voyages de l' auteur dans la plupart
des régions d' Iran

۶۱- یادداشتهای مسافرتی نگارنده در اغلب نواحی ایران

62- Points de vue personnels de l' auteur

۶۲- نظریات شخصی نگارنده

جلد اول - تقدیم به هموطنان عزیز ایرانی که با ملت یهود
رشته های ناگسستنی دارند .

جلد دوم- تقدیم به اولادان آینده اسرائیل که نا ملایمات
پراکندگی را ندیده اند

جلد سوم - تقدیم به ارواح مادر بزرگم صنوبر و شوهر
مشارالیهاعزرا یعقوب کوهن که ثروت و هستی خودشانرا در راه
تسکین آلام دردمندان برایگان بکار بردند و تقدیم به ارواح پدرم
رحیم و مادرم حنا (خانم) که آرزومند دیدار عظمت و سعادت کشور
ایران و آزادی ملت یهود بودند .

چه عواملی مرا به نوشتن این تاریخ تشویق نمودند

۱- قبل از سال ۱۸۹۸ میلادی یعنی سال تاسیس مدارس آلیانس اسرائیلیت در ایران وضعیت یهودیان ایرانی چه از حیث امنیت و چه از لحاظ مادی بسیار وخیم و رقت انگیز بود.

هیچ فرد یهودی زبان خارجی را نمیدانست و حتی بزبان کشوری که در آن دنیا آمده و نشو نما کرده و در آن بخاک میرفت کاملاً آشنائی نداشت. فقر و فلاکت و عدم بهداشت به آنها اجازه و مجال نمیداد که حتی مانند حیوانات اهلی کشورشان زندگانی نمایند. اکثر در بیغوله های تنگ و مرطوب روزگار خود را با تلخی بسر می بردند و در نتیجه بیماریهای گوناگون خرمن هستی آنها را بسهوات درو میگرد. حتی در موقع حمل جنازه امواتشان به گورستان از حمله و تعرض و فحش و دشنام مصون نبودند.

«بامدادان خواهی گفت کاشکه شام میبود و شام گاهان خواهی گفت ایکاش صبح» (تورات سفر تثنیه باب ۲۸ آیه ۲۷) و در حقیقت وضعیت چنین بود:

مع الوصف، روحیه ملت قوی بود زیرا در کلیه محله های یهودی نشین کشور ایران، هر يك به نسبت اهمیت خود، تعداد زیادی (تلمود - تورا) ها وجود داشتند که اکثراً افراد یهود تعلیمات مذهبی و خصوصاً تاریخ گذشته ملت خود را در آن مدارس میاموختند و بدین ترتیب روحیه آنها تقویت شده، بقسمی که هیچگونه فشار و یا تحقیر و توسری بنیان علاقه آنها را نسبت بجامعه خود سست و متزلزل نمیساخت.

کم کم دوره جدید فرارسید تلمود تورا ها جای خود را به مدارس جدید واگذار کردند پروگرام و برنامه وسیع علوم نوین دیگر فرصت

آن را نمیداد که قسمت مهمی از اوقات نو آموزان متوجه تاریخ یهود و مقام شامخی را که اسرائیل در تسویر افکار بشری و پیشرفت تمدن جهان داشت بررسی کند.

اعلام مشروطیت ایران در سال ۱۲۸۵ شمسی - ۱۹۰۶ میلادی، حریت و آزادی را که یهودیان ایران بتدریج بدست می‌آوردند، و دخول آنها در اجتماع هموطنان ایرانی، اوقات آن‌ها را نیز محدودتر کرد تا آنجا که آشنائی توده یهود به تاریخ گذشته خود ناچیز گردید و در نتیجه بحران شدیدی در تمام شئون زندگی یهودیان ایرانی پیدا شد که هنوز هم ادامه دارد. هر چند در ممالک اروپا نیز همین کیفیت در قرنهای ۱۸ و ۱۹ میلادی پیش آمد ولی در آنجا افراد ملت پس از خاتمه تحصیلات ابتدائی و متوسطه و یادانشکده های مختلفه، در مجامع و احزاب یهود شرکت کرده و شنیدن کنفرانسها و مطالعه کتب تاریخی و مجلات و روزنامه ها از ارزش اخلاقی ماموریتی که اسرائیل در ادوار تاریخی خود خصوصا در ایام پراکندگی در شرق و غرب برای بشریت انجام داده آگاهی حاصل و بدین ترتیب به اهمیت و ارج تاریخی ملت خویش آشنا و بدان دلبستگی بیشتری پیدا میکردند و در نتیجه جامعه آنها متشکل بود و می توانستند از آلام دردمندان کاسته به فقرا رسیدگی کرده و سطح فرهنگ یهود را بالا ببرند.

البته در بین جامعه ما نیز افراد زیادی وجود دارند که به تاریخ عهد عتیق اسرائیل آشنائی دارند اما متاسفانه اطلاع آنها از سال ۵۸۶ قبل از میلاد که خانه اول در اورشلیم خراب شد تجاوز نمیکنند و عده معدودی هم وجود دارند که بتاریخ عمومی یهود تا عصر حاضر نیز واقف میباشند ولی نظر باینکه تاریخ ویژه ای برای یهودیان ایران وجود نداشته نتوانسته اند اطلاعات کافی نسبت به همکیشان

ایرانی خویش بدست آورند .

عدم نگارش و تالیف تاریخ یهود ایران از طرفی باعث بیعلاقه گی بعضی از افراد یهود ایرانی نسبت به جامعه خود گشته و از طرف دیگر موجب شده است که بقیه افراد جامعه مادر نزد یهودیان سایر کشورها ارزش متناسب نداشته باشند .
با نوشتن این تاریخ، نویسنده کوشش خواهد نمود که ، نخست مختصری از تاریخ گذشته عمومی بنی اسرائیل را شرح داده و بعد به ذکر تاریخ یهود ایران پردازد زیرا بدون داشتن اطلاعات لازمه از تاریخ باستانی بنی اسرائیل شناختن یهودیان ایران میسر نخواهد بود .

بدون شك انجام این وظیفه کار آسانی نیست زیرا اصولاً تهیه مواد لازم برای اطلاعات تاریخی، بویژه برای نوشتن تاریخ یهود ایران امری بس مشکل و دشوار است ، نباید تصور نمود که نیاکان ما علاقه بنگارش تاریخ ملت خود یا ضبط وقایع روزانه را نداشتند بلکه آنچه نوشته شده در اثر حملات ارتش های عرب و مغول به ایران و پراکندگیهای - پی در پی یهودیان ایرانی ازین رفته است . خوشبختانه نوشته های بابائی لطف و بابائی فرهاد که از وقایع عهد صفویه ذکری نموده اند و بعضی یاد داشت هایی که از مسافرت قدما باقی است و با مقایسه آنها با اوضاع سیاسی آن زمان میتوان تا اندازه ای به علل پراکندگیهای آن عصر پی برد ، با وجود این باید اعتراف نمود که تاریخ ما نواقص زیادی را در بردارد . برای نوشتن تاریخ ملت ایران که خود حکومت را در دست داشتند مورخین ایرانی مجبور به کسب اطلاعات از کتب تاریخی یونان گشته اند در این صورت فقر مدارک تاریخی برای يك اقلیت ایرانی یهودی کاملاً واضح و آشکار است .

با کمال تاسف باید اذعان و اعتراف نمود که هنوز ایرانی ، برادر وطنی خود یهودی را که مدت ۲۷ قرن است در جوار هم زندگی

مینمایند یا بعبارت دیگر هموطنان مسلمان ایرانی، موسویت یا یهودیت را که صاحب کتاب آسمانی و اولین ملتی است که در راه توحید گام برداشته درست نشناخته اند. طبقه عالم و اشراف ارثا از او متنفرند - طبقه بازاری یا متوسط او را کافر - و طبقه زارع و کارگر او را بیگانه و مردود می پندارند این طرز تفکر و قضاوت و بی اطلاعی برای کشوری که نیاز مبرم به پیمودن راه ترقی و سعادت دارد تشویق کننده نیست زیرا فرزندان این آب و خاک از هر طبقه و مسلک که باشند برای ترقی و تعالی کشور که سعادت همه در آن است بایستی متحد و متفق بوده و همکاری نمایند. این همکاری هنگامی میسر است که یکدیگر را خوب بشناسند و بدانند که :

افراد ملت ایران از هر نژاد و مذهبی که باشند خواهان ترقی و سعادت کشور اند زیرا سعادت خود و ذریه آنها در آن میباشد. ایرانی هر نژاد و مذهبی که داشته باشد در این کشور بدین دنیا آمده و در این مملکت بجا خواهد رفت. مذهب اسلام و یهود اصولاً با یکدیگر اختلافی ندارند هر دو بر اساس توحید و طهارت و تقدس و صراط مستقیم قرار گرفته اند. یهودی اولین موحد، و مربی اخلاقی بشر بوده، یکه و تنها در قرون تاریک جهل در مقابل فساد اخلاق و بت پرستی استقامت کرده است. یهودی در هر کجای دنیا باشد، ایران یعنی کشور کورش و داریوش کبیر را که حامیان اجداد و نیاکان او بوده اند صمیمانه دوست میدارد.

یهودی استقلال و آزادی خود را در ۱۹ قرن قبل، بدان جهت از دست داد که با امپراطوران روم یعنی دشمنان ایران جنگید بالاخره بشریت باید بداند که چگونگی باید پاداش مربی اخلاقی خود را داده و زحمات و پیراجبران نماید. خدا کند منظور ما که عبارت از آشنائی یهود به تاریخ ملت خود و شناساندن و نزدیک نمودن یهود به ملت ایران است بر آورده شود.

مقدمه کتاب

ملل باستانی جهان بعضی تمدن و افتخارات خود را در قدرت نظامی و کشورگشایی دانسته و برخی به ایجاد بناهای عظیم یا صنایع مستظرفه مباحات نموده اند .

در عصر کنونی هم مشاهده شد که دولت آلمان هیتلری نیز بر اساس قدرت نظامی و صنایع تولیدی ملت خود را ما فوق همه میدانست اکنون هم دول دمکراسی جهان که به تشکیلات منظم و قوانین آزادی بخش خویش افتخار مینمایند با شیوه و روش دیپلماسی خود بشر را به دو دسته تقسیم و دنیا را پر از آشوب و بر بدبختی و بیچارگی بینوایان افزوده اند و در نتیجه هنوز هم دوره عدل و انصاف و آزادی حقیقی فرا نرسیده است .

امروز که دوره علم و دانش است و اکثر ملل جهان دست از پرستش اصنام و رب النوع ها کشیده و اولادان آدم بر نامه آموزشی تقریباً مشابهی را پیروی میکنند ، بر اثر اختلافات مسلکی سیاسی و مادی تا این اندازه خود را برای پش رکشی و خون ریزی آماده میسازند کاملاً معلوم و واضح است که در ۴ قرن قبل با آنهمه اختلافات که در اثر ایمان بخدایان متعدد وجود داشته چه فجایع و خون ریزیهای بیار میآورد .

از یکطرف جنگهایی بین سلاطین برای کشور گشایی - یا چپاول - یادراتر اختلاف مسلکی و نژادی روی میداد و یا از طرف دیگر زد و خورد و اختلاف نظر بشدت هر چه تمامتر بر سر تعداد خدایان که بصورت بت های مختلف وجود داشتند بین قبایل و حتی خانواده با خانواده وجود داشت . پدران و مادران با قربانی کردن و سوزاندن عزیزان خود برای رب النوع ها همواره

داغدار بودند. قوانین اخلاقی جنائی و جزائی که بر اساس عدل و انصاف باشد وجود نداشت. آمیزش خلاف اخلاقی جنسی و فجایعی که در عبادت گاه مردوک در بابل و بعل و اشتاروت در فنیقی انجام می یافت شرح شرم آوری را تشکیل می دهند. آشوریها معتقد بودند که هر قدر دوات آشور وسعت یابد بر عظمت معبود آنها (آشور) میافزاید و خدایان شهرهای دیگر دست نشانده آن میشوند. و نیز معتقد بودند که باید از دست دیگران تعیش نمایند و بنابراین در بهار هر سال به تاخت و تاز در ممالک مجاور خود پرداخته از اهالی هر قدر لازم میدانستند کشته و باقی را به اسارت برده و به کارهای سخت و دشوار وادار می ساختند.

آنها عقیده داشتند که بیرحمی و شقاوت موجب رضایت خدایان و کارپرسی است. در مصر نیز اسرا را در زیر شلاق بکارهای دشوار و ساختن شهرها و اهرام می گماردند در آن عصر با چنین وضعیت و اینگونه معتقدات ملت اسرائیل قدم به عرصه وجود گذاشت:

اولادان یعقوب در همان اولین قدم عقیده خود را که مخالف و مغایر عقیده سایر ملل آن عصر بوده و عبارت از وحدانیت و وضع مقررات جدید بر اساس اخلاق عالی و عدل و انصاف بود اعلام و بدین ترتیب در آن عصر اسرائیل دست بکاری دشوار و خطرناک زده بود.

ملتی کوچک و ضعیف بدون اقتدار نظامی و فاقد قدرت برخلاف عقیده و ایمان کلیه ملل جهان و برخلاف مذهب فرعون و بخت النصر - تغلت فلاسر - اسکندر - نرون و تیتوس صحبت می کرد:

او میگفت تمام بت های چوبی و سنگی و فلزی ساخته دست بشری خدا نیستند. حتی تنزل خدایان به دو عدد یزدان و اهریمنی که دائم در جدال و کشمکش میباشند موجب نفاق و دویت میباشند. اسرائیل میگفت خدا

یکی است و او آفریننده زمین آسمان و دریا روشنائی و تاریکی میباشد،
مقدس و مایل است که بشر نیز مقدس و پاک و منزّه باشد .

خداوند رفتار اخلاقی بشر را مراقب ، رحمن و رحیم ؛ کلیه بشر را
که مخلوق دست توانائی اوست دوست میدارد .

خداوندی است عادل و مهربان و از ظلم متنفر بددیتیمان و حامی بیوگان
میباشد . اسرائیل میگفت هم نوعت را مانند خود دوست بدار ، ضعیف ترین عضو
بشریت بایستی مورد حمایت اقویا قرار گیرد ؛ به زر خریدی و غلام کشی خاتمه
دهید ، اطفال بیگناه را پاپای معبودهای مصنوعی نسوزانید ، آقا و غلام ، هم
شهری و خارجی همه بشر و در مقابل قانون متساوی الحقوق میباشند .

اسرائیل آید آل خود را بر صلح عمومی و تبدیل اسلحه های جنگی به ابزار و
آلات فلاحتی و ایجاد یک هیئت عالی بین المللی برای راهنمایی ملل قرارداد .
آری اسرائیل دست بگفتارهای خطرناک زده برخلاف معتقدات ملل
۳۰ الی ۴۰ قرن قبل سخن رانده بود . او گفته بود گاو گوساله و دیگر
حیوانات ، سنک و چوب و فلز را نپرستید دارای اخلاق عالی و مقدس باشید و همین
موضوع است که از یکطرف برای او بسیار آگران تمام شد و از طرف
دیگر او را سرفراز و ملتی ابدی ساخت .

اگر بتاریخ ملل جهان نظری افکنید و به غرور نژادی و ملی و ایمانی فرعون
و بخت النصر و غیره آگاه شوید .

بخوبی متوجه خواهید شد که آقایان و خدایان آن عصر ملاحظه میکردند
که ملت ضعیف و برده مانند اسرائیل بیاناتی برخلاف ایمان و مفایر مادی آنها
مینماید ؛ و آیا با این وصف میتوانستند او را دوست بدارند ؟

بدین لحاظ کینه اسرائیل یا یهود را در دل جای داده و ۴۰ قرن است که
پشت به پشت به اولادان و احفاد خود ارث داده و میدهند .

با اینکه عده کثیری از افراد بشر عصر حاضر، رویه و معتقدات اجدادی را بکلی عوض نموده و موحد گشته و قوانین خود را بر اساس تقدس و طهارت قرار داده اند هنوز هم نمیدانند که کینه آنها نسبت به یهودیت از کجا سرچشمه گرفته است لذا روحانی نماها برای جلب توجه طبقه عوام؛ یهودی را کافر میخواند. کاسب و تاجر بمنظور سلب فعالیت و رقابت همکار یهودی خود، او را قاچاقچی و حقه باز جلوه میدهد. سیاسی برای رفع مسئولیت از اغزش خویش تقصیر را به گردن یهودی میاندازد. هر در مانده ای از این دیوار کوتاه بالا میرود و وضعیت تر از یهودی سراغ ندارد اگر احیاناً یک فرد از ملت یهود مرتکب جرمی شد تمام ملت یهود را مجرم میخوانند (۱) و بالاخره همه او را مردود میدانند آنکاه چون یهودی بخواهد برای خلاصی ورهائی خود و رفع شر به پناهگاهی توسل جوید همه فریاد او مصیبتها را بلند مینمایند.

(۱) هر روزه در گوشه و کنار دنیا، مشاهده میشود که افراد بشر متمایل است کلیه یهودیها پاک و ارسته و ملکوتی باشند ا به همین علت است که اگر يك فرد یهودی مرتکب خلافی شد، فکر منطقی آنها چنین فضاوت مینماید که کلیه ملت یهود مسئول میباشد. و يك نمونه آن که جنبه تاریخی و مذهبی دارد از این قرار است: در قرن اول میلادی رومیها بر دنیای اطراف مدیترانه سلطه و سیادت داشتند و به زور سر نیزه و شمشیر، یهودیه و بیت المقدس را نیز بتصرف در آورده و پیلانوس معروف از طرف آنها در بیت المقدس حکومت مطلق داشت. یهود، تشنه نجات دهنده خود بود، زیرا طبق ایمان خود، برای روز فشار و بدبختی چنین ظهوری را انتظار داشت. در این موقع بشوع اهل ناصره یا حضرت مسیح ظاهر و دعوی خود را آشکار نمود. بر واضح است که اجتماع در اطراف حضرت مسیح برای رومیان خطر قطعی داشت. لذا سیاست پیلانوس کار خود را کرد، در حالیکه مشارالیه وسائل صلیب او را طبق مقررات روم بپا فراهم میساخت و سربازان رومی تاجی از خار بر سر حضرت مسیح گذارده و او را مسخره کرده و می گفتند (این است پادشاه یهود) پیلانوس فرمانفرما و مقصر حقیقی دست های خود را می شست که من در این امر بیگناهم و آن دسته از یهودیان را که خود تهدید نموده بود که مرگ مسیح را تقاضا نمایند مقصر میخواند و بعدها بشریت و خصوصاً مسیحیت کلیه ملت یهود را از اینکاه چند نفر یهودی تحت فشار پیلانوس رای در کشتن یکی از فرزندان اسرائیل داده بودند مقصر خواندند و در نتیجه فریاد فاجایی نسبت به یهود مرتکب شدند که تاریخ آنرا گواهی میدهد.

با مراجعه به تراژدی تاریخ یهود، بخوبی معلوم می‌گردد که انقلاب اخلاقی و دعوی توحیدی را که بنی اسرائیل از ۴ قرن قبل به بعد نمود برای فرزندان اسرائیل تا چه اندازه گران تمام شد و بازهم کینه و تجاوز به یهود ادامه خواهد داشت زیرا از طرفی ترك عادت ارثی موجب مرض است و از سوی دیگر ماموریت اسرائیل پس از ۴ قرن هنوز پایان پذیرفته است. با وجود این، باید امیدوار بود که بشر رو به تکامل می‌رود. بشر به برادر کشی خاتمه خواهد داد و فکر او به پایه‌ای خواهد رسید که راه دیگری برای رفع اختلافات خویش یافته و متوسل به جنگ یا نوع کشی نگردد و طریقه دیگری برای تامین حواجج اقتصادی خود غیر از تجاوز و خونریزی پیدا نماید و بالاخره قوه ممیزه او تشخیص خواهد داد تا نسبت به یهود قضاوت صحیحی بنماید. آن وقت است که یهودی سرگردان و جهود نجس مورد احترام برادران نوعی خود گشته و بشریت از اینکه نسبت به مربی اخلاقی خود جور و جفا روا داشته نادم و پشیمان خواهد گردید.

اگر ندای توحید و تمایل به عدل و انصاف و ترحم برای یهودی گران تمام شد ولی پیشوائی از این تمدن اخلاقی، او را ملتی ابدی ساخت. همین ایمان باقی و تمدن اخلاقی است که در تمام مدت ۴ قرن گذشته، با وجود پراکندگی یهود در بین ملل جهان، با وجود قتل عامها، با وجود فشارها و محدودیتها. او را مخلوط، و مستهلك نساخته است.

با اینکه از ابتدای پراکندگی یهود در شرق ۲۷ قرن و در غرب ۲۰ قرن می‌گذرد و در کلیه ممالک، یهودی در اقلیت و ملل دیگر بر او حکومت داشته اند. مع هذا قوومادی ملل یا بعبارت دیگر زور و فشار آنها نتوانسته است ملت مغلوب (یهود) را نابود سازد بلکه برعکس، متجاوزین به یهود مانند ملت مصر فرعونى - کلدیه و آشور و روم - آرام و مواب - ادوم و

فنیقی ، به محض اینکه روز بدبختیشان فرارسید راه‌دیار عدم پیمودند زیرا دارای تمدن حقیقی یعنی (مورال) اخلاق نبودند ولی ملت مغلوب آنها یعنی ملت بنی اسرائیل بعد از قرن‌های پایدار و زنده می‌باشد .

اسرائیل سه بار دچار پراکندگی (گالوت) گشته است . گرائتز مورخ یهود مینویسد :

یکی از پیغمبران اسرائیل ، پراکندگی اول را در مصر تشبیه به دختر کوچکی که در صحرای پراز خون ولجن سرگردان باشد نموده است ، با وجود این بتدریج تبدیل به دختر جوان و زیبایی می‌گردد .

پراکندگی دوم بابل را پیغمبر دیگر تشبیه به بیوه زنی که کلیه اولادان خود را از دست داده نموده ، بدبخت و بیچاره بهر طرف سرگردان است ولی ناگهان جوان گشته تسلی میابد .

پراکندگی سوم همراه که تازمان حاضر دوام داشته بطور قابل ملاحظه تشبیه کرده ، قیافه زرخیدی را مجسمه‌سازد که ژنده پوش و خمیده و بدن او پراز زخم‌هایی که خون از آنها جاری است ولی غفلتا از این جلد تنفر آمیز درآمده تبدیل به جوانی زیبا و دلربا می‌گردد .

رازابدیت یهود در تقدس و اخلاق ، و تنفر از بی‌انصافی و تعدی و اجتناب از ظلم و پیدادگری و بالاخره در دارا بودن هدف معین برای بشریت که عبارت از ترك جنگ و ایجاد صلح بین المللی و برای اسرائیل انتظار روز آزادی و سعادت است می‌باشد .

خدا کند که به هر دو آرزو نائل گردیم .

فصل اول

خلاصه از تاریخ باستانی یهود (۱)

اجداد اولیه بنی اسرائیل و اجتماع اولین ندای توحید در جهان



حضرت ابراهیم
۱۹۴۸ - ۲۱۲۳ عبرانی
۱۸۱۴ - ۱۶۴۷ ق. م.

نخستین شخصیت تاریخی
یهود حضرت ابراهیم ابن
تارح میباشد.

معظم له در شهر اور که یکی
از شهرهای جنوبی کلدیه
و نزدیک به شهر بصره
کنونی و خلیج فارس است
متولد و اقرار معلوم چون
افکارش با محیط آن سامان

(۱) بطوریکه در
مقدمه کتاب گفته شد ، با
اینکه هدف ما نوشتن
تاریخ یهود ایران میباشد
ولی برای روشن شدن منشاء
بنی اسرائیل و موسویت ناگزیر
مختصری از تاریخ گذشته
یهود را شرح داده تا بدین
وسیله رابطه تاریخ ما با
تاریخ عمومی یهود برقرار
و مطالب مشروحه واضح تر
کردد .

سازگار نبود آنجا راترك و با پدر و پسر برادر خود لوط در ابتدا به حران ناحیه‌ای واقع در شمال سوریه فعلی رفته و بعد در سن ۷۵ سالگی بطرف ارض کنعان یا فلسطین ، (اسرائیل) امروزی مهاجرت نمود و این تاریخ مصادف با سال ۲۰۲۳ عبرانی یا ۱۷۳۷ ق . م . میباشد .

در این عصر جنگهای بین عیلامیها (ساکن سابق خوزستان و لرستان) با سومریها sumer و آکادیها Akkad (ساکنین سابق بابل یا عراق کنونی) به شدت رسیده بود . سلسله دوم بابلیها میرفت در کالده حکومت کند .

مذهب کلیه ملل دنیا در آن قرن بر اساس شرك و بت پرستی بود . هنوز حضرت موسی و حضرت عیسی ظهور ننموده بودند . تا ظهور پیغمبر اسلام ۲۶ قرن باقی بود .

آنو - (آقای آسمانها) آ (صاحب دره عمیق) بل - (خدای زمین) مردوك - (پسر خدای آسمان) نبو - (پسر مردوك) ننه - (رب النوع اریخ عیلام) و صدها ارباب انواع دیگر مورد ستایش ملل شرق که در آن عصر نسبت به ملل غرب تمدنشان فوق العاده زیادتر بود ؛ مورد توجه بودند .

کلیه ملل به عفریتها و جنها معتقد (هنوز هم آثار آن باقی است) جنگهایی بمنظور اسیر و برده گرفتن و هیکل و ثروت خدائی را از شهری به شهر دیگر بردن هر ساله برپا میشد . اسرای لشکری و کشوری برده دائمی فاتح بودند که همان معابد برای پر کردن خزائنی که در دست آنها بود میگفتند ؛ خدایان مانند پادشاهان در میان تجملات فراوان زندگانی مینمایند . عملیاتی که هر ماهه در معابد میشد دور از اخلاق بود . حروف الف با هنوز وجود نداشت . هر چند سه قرن از وضع مقررات حمورابی میگذشت و پیشرفت قابل توجهی در وضع قانون شده بود ولی بر اساس شرك و بردگی وضع شده و جنبه اخلاقی نداشت .

درچنین عصری حضرت ابراهیم پدر ملت بنی اسرائیل برای اولین مرتبه در جهان صحبت از وحدانیت و رد بت پرستی ، خصوصاً خاتمه دادن به قربانی های انسانی برای خدایانیکه مخلوق دست بشری بودند فرمود. موضوع فرمان خداوند برای قربانی فرزند حضرت ابراهیم و ابطال



شماره ۲ - برکت دادن حضرت ابراهیم فرزند خود استحقاق را.

آن ، و قربانی نمودن گوسفند بجای او ، خود سر مشقی برای خاتمه دادن به رویه اولاد کشی یا اولاد سوزاندن برای رب النوع ها بود .

حضرت ابراهیم پس از ورود به کنعان در اثر قحطی ، موقتا مسافرتی به مصر نمود و پس از مراجعت در شهر حبرون ساکن گردید .

متمنیه های حضرت ابراهیم با سارا - حضرت اسحق با ریبقا و حضرت یعقوب ملقب به اسرائیل با لئا در حبرون تا امروز باقی است و مورد احترام اسلام و یهود و مسیحیت میباشد .

شهر سدوم و عموره در عهد حضرت ابراهیم در سال ۱۷۱۳ ق . م . خراب گردید و جای آن در محل بحرالمیت فعلی میباشد .

حضرت اسحق فرزند دوم و پدر حضرت یعقوب میباشد .

و حضرت یعقوب فرزند دوم حضرت اسحق و پدر دوازده اسباط اسرائیل

بشرح زیر است

- | | |
|-------------|--------------|
| ۱ - رثوبن | ۷ - دان |
| ۲ - شیمعون | ۸ - نفتالی |
| ۳ - لوی | ۹ - گاد |
| ۴ - یهودا | ۱۰ - آشر |
| ۵ - ایساخار | ۱۱ - یوسف |
| ۶ - زبولون | ۱۲ - بنیامین |

حضرت یعقوب بعد از ۱۴ سال خدمت نزد لابان داعی خود با لئا و راحل دختران او ازدواج نموده با ثروت و گله فراوان به کنعان مراجعت نمود .

حضرت یوسف اولاد دوران پیری ، مورد توجه و محبت خاص پدر بود . سایر فرزندان یعقوب نسبت به برادر کهنتر حسادت ورزیده او را به کاروانیکه



شماره ۳- خرید حضرت یوسف توسط اسمعیلیان «اعراب»

حضرت یوسف به زرخریدی پوטיפار سردار مصری در آمد و چون
مورد افترا و تهمت زلیخا زن فوطیفار واقع گردید او را به زندان انداختند
ولی در اثر تعبیر خواب ساقی و خازن فرعون و بعد از اثر تعبیر خواب خود
بمقام نخست زرخری مصر رسید . در این هنگام در کوهان قحطی بود .

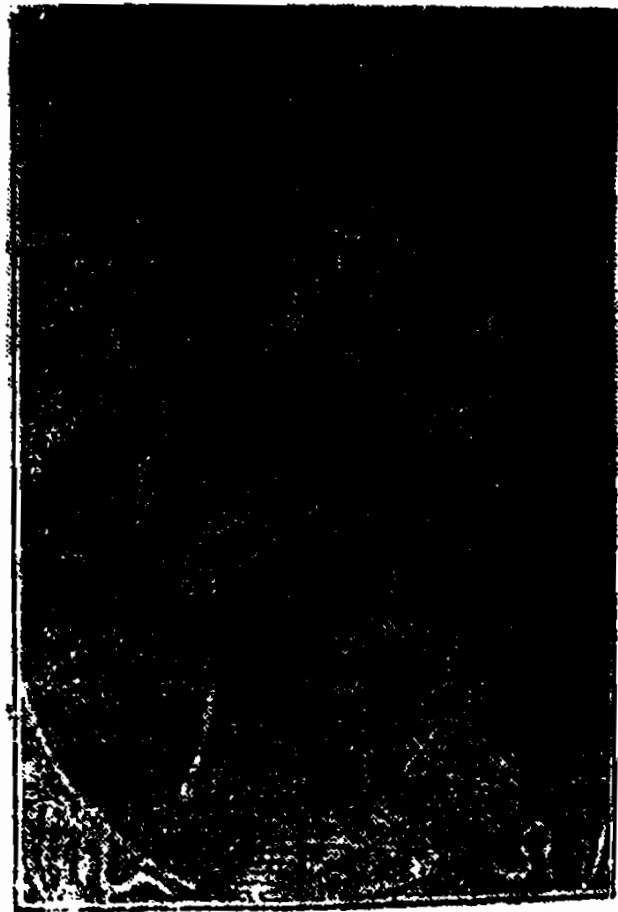


شماره ۴ - وزود حضرت یعقوب با اهل بیت خود به مصر

برادران یوسف برای خرید غله به مصر مسافرت نمودند: یوسف مطلع گشته برای آنها اشکالاتی تولید نمود و برای اثبات حقیقت بیانات برادران که او را نمیشناختند حضور بنیامین برادر تنی خود را خواستار شد. پس شمعون نزد یوسف ماند و بقیه برادران به کنعان مراجعت نموده تا بنیامین را نزد یوسف به مصر آورند.

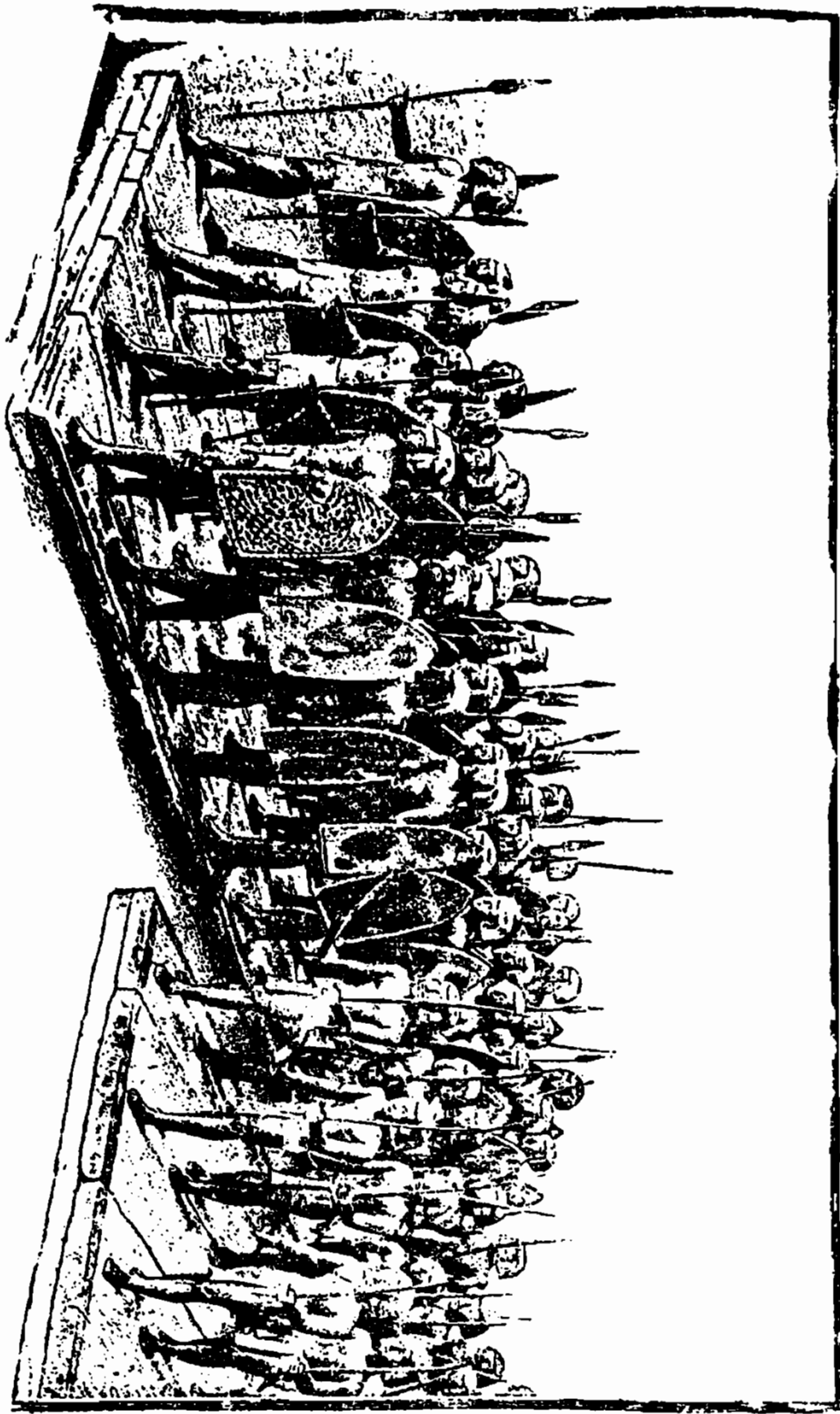
در مراجعت به مصر یوسف خود را به برادران شناساند و آنها را روانه نمود تا پدر را همراه آورده در زمین گوشن نزدیک به پایتخت ساکن گرداند. حضرت یعقوب (اسرائیل) ۱۷ سال قبل از فوت بسال ۲۲۳۸ عبرانی ۱۵۲۲ ق. م. پس از ۳۰ سال مفارقت از فرزند دلبنده خود یوسف به دیدارش نائل گشت و این سال را سال ورود بنی اسرائیل به مصر باید محسوب داشت (۱) بنی اسرائیل در مدت حیات یوسف و سالهای زیادی بعد از وفات آنحضرت بر راحتی و آسایش در کشور مصر به زندگانی خود ادامه داده و بر کثرت جمعیت آنها افزوده گردید.

چون فرعون جدیدی به پادشاهی مصر منصوب گردید، کثرت جمعیت بنی اسرائیل و ثروت زیاد آنها که در اثر فعالیت گله داری و زراعت بدست آمده بود مورد حسادت قرار گرفت (همانطور که بعدها تاریخ نشان میدهد مورد حسادت سایر ملل نیز قرار گرفتند) و این موضوع را خطر حیاتی برای مصر تشخیص و حکم به آزار و اذیت بنی اسرائیل حتی کشتن اولادان ذکور آنها داد.



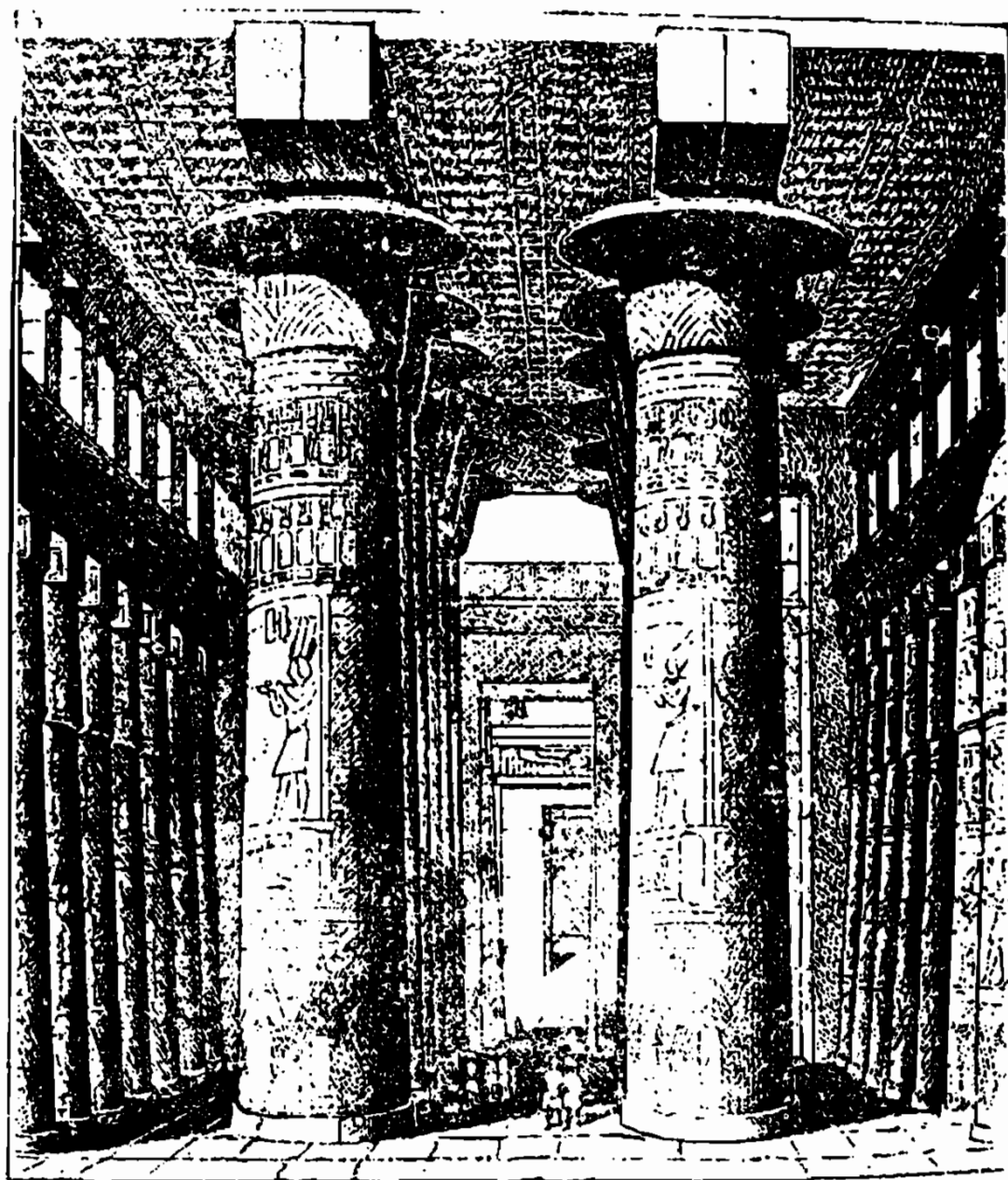
دش ۵، عمیس دوم

(۱) راجع بدانکه کدام يك از فرامنه در تاریخ ورود بنی اسرائیل به مصر و حکومت حضرت یوسف در آن کشور و با کدام فرعون مربوط به عهد حضرت موسی و دوره خروج بنی اسرائیل است به فصل چهارم مراجعه شود.



(ش ۶) سمت چپ پیاده نظام سنگین اسلحه و سمت راست پیاده نظام سبک اسلحه مصریان است

فشار بر بنی اسرائیل در حدود یک قرن ادامه داشت تا اینکه هم‌نشینی که مکرر تاریخ یهود نشان میدهد، هنگام بدبختی و مصیبت پیش آمده‌های غیر منتظره و غیر مترقبه نقشه بیدادگران را بهم میزند، در این عصر حضرت موسی ابن عمران نابغه بزرگ یعنی شخصیت مبرزیکه دوست و دشمن نمیتوانند از ادای احترام نسبت به او خود داری نمایند ظهور، پیشوایی اسرائیل را



(ش ۷) سالون چهل ستون معبد کرنک هنگام آبادی

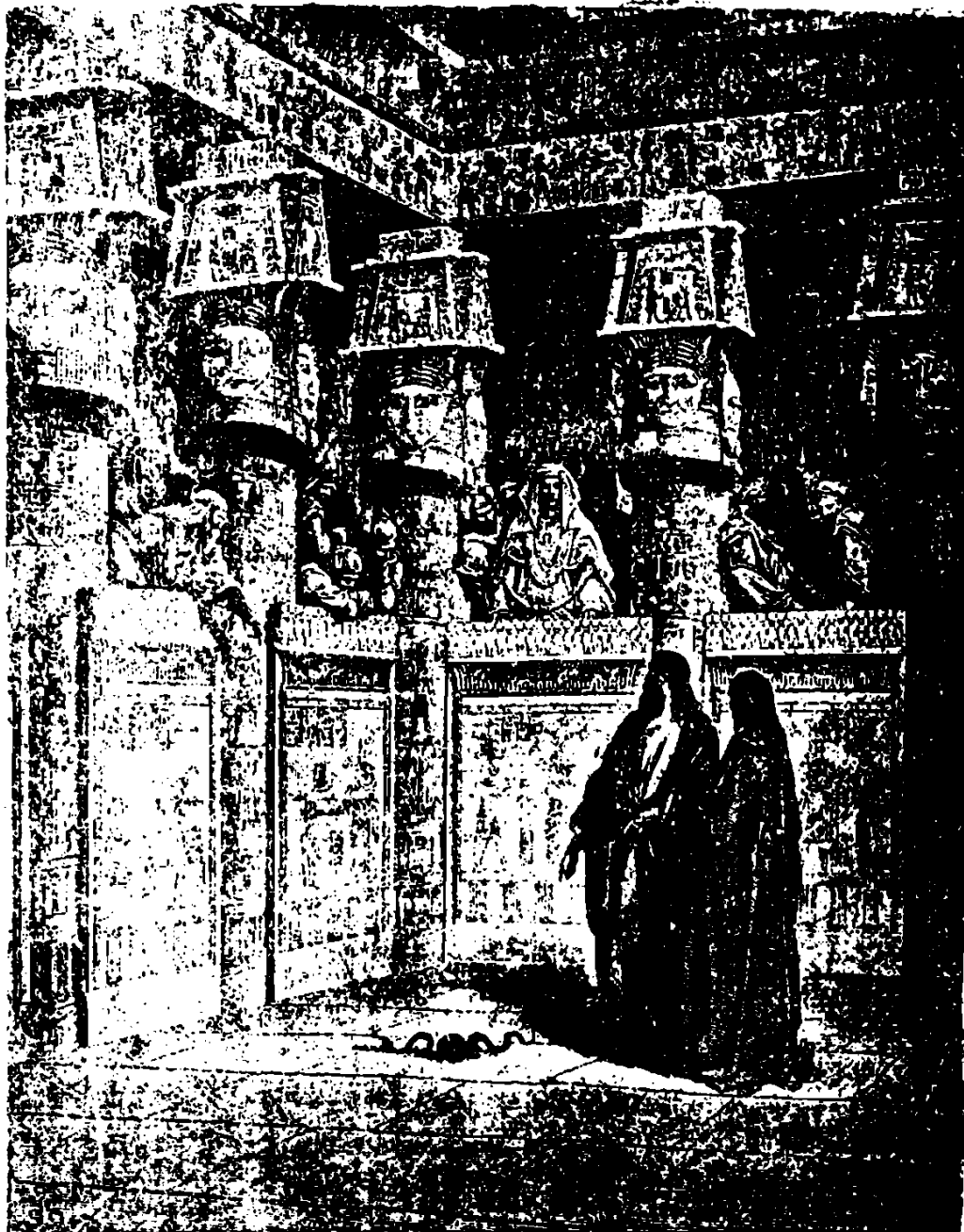
ارتفاع این ستونها ۲۳ متر بوده است

(ش ۸) دو کتیبه بخط مصری است و شامیولون فرانسوی آنها را خواند
 طرف راست اسم اسکندر و طرف چپ نام کلئوپاترا است

ذرفد عات خود را از زیر یوغ و بندگی فرعون جبار نجات داده و بطرف



شماره ۹ نجات حضرت موسی از غرق شدن در رود نیل توسط دختر فرعون



شماره ۱۰ - حضرت موسیٰ ابن عمیرام در نزد فرعون

استقلال و آزادی رهبری فرموده و جمعیتی متفرق و بنده را متشکل و از آن ملتی
 لایزال تشکیل داده و قوانینی که تا با مردز مجری و سرچشمه اغلب قوانین
 متمدنه جهان است وضع و فکر وحدانیت را که از عهد حضرت ابراهیم در
 بین بنی اسرائیل مورد توجه و احترام بود. بدان صورت تحقق و عملی داد و بدین
 ترتیب شالوده و بنیان جلب بشریت بطرف وحدانیت و تقدس و طهارت و اخلاق

عالی گذارده شد .

حضرت موسی بعد از یک‌کشته مبارزات معروف به ۱۰ ضربت فرعون را منکوب و جمعیت اسرائیل را در بهار سال ۲۴۴۸ عبرانی ۱۳۱۲ ق . م . از مصر خارج نمود .

فصل دوم

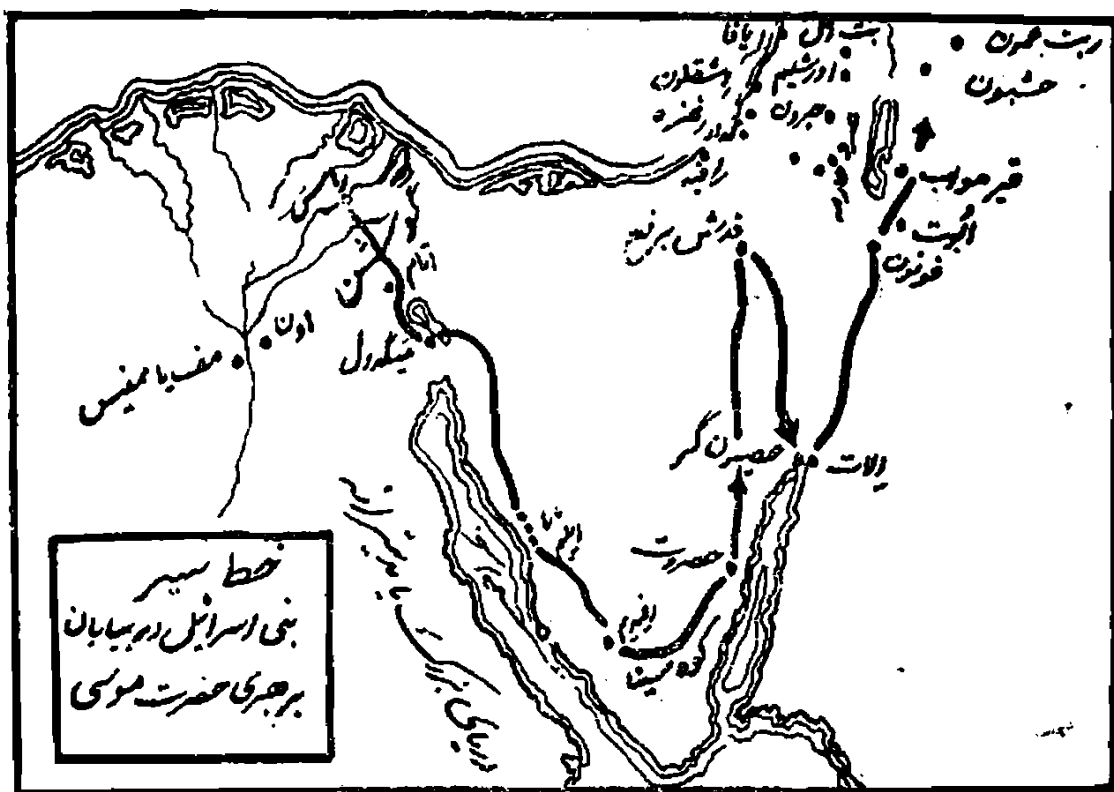
نخستین پراکندگی در مصر - ظهور حضرت موسی - خاتمه دادن به مظالم فرعون و خروج از مصر

سال ۱۳۱۲ ق . م . را در حقیقت بایستی سال تشکیل ملیت یهود یا اسرائیل دانست . تا این عصر اسرائیل جمعیتی غیر متشکل یا جامعه ای فاقد قوانین بود ، و هدف معینی نداشت اینک ، با رهبر بزرگی مانند حضرت موسی ملیت اسرائیل تشکیل میگشت .

موقعیکه اسرائیل قدم به عرصه وجود گذاشت مصر ملتی بسیار قدیمی و بابل کشوری متشکل و هر دو دارای تمدن باستانی بودند . اما با وجود درخشندگی تمدن مادی ، فاقد معنویات اخلاقی بودند . شکی نیست چنانچه در حین دارا بودن افتخارات تمدن مادی ، معنویات اخلاقی را نیز دارا بودند ، قطعاً ملت اسرائیل وجود پیدا نمیکرد و این جمعیت در میان مصریان مستهلك و از بین رفته بودند . آنچه موجب پیدایش اسرائیل و تشکیل ملیت بخصوص او گشت همانا ایمان به وحدانیت و اختلاف عقیده اش با مال آن عصر بود و آنچه بدون شك باعث دوام و قوام ملیت اسرائیل گشت و باو مصونیت داد قوانین بسیار اساسی و محکمی بود که حضرت موسی برای او وضع و اخلاق و معنویاتی بود که بتدریج انبیا و بزرگان اسرائیل بعداً برای او آوردند .

حضرت موسی مأموریت بسیار مشکلی را پذیرفته بود . ملتی که قرنهای بین مصریان زیسته کم و بیش به افکار و معتقدات آنها آشنا و ایمان اجدادی

آنان در نتیجه سست گشته ، ملتیکه در اثر پراکندگی و بندگی ، عزت نفس و اراده خود را از دست داده ، شهامت و شجاعت او ازین رفته ، در اثر کار با اعمال شاقه به علم و صنعت و زراعت آشنائی نداشت ، بالاخره بر اثر فقدان اراده و عدم اتفاق دارای افکار متضادی بود ، بایستی آنها را رهبری نماید، بایستی از طریق آنها را هدایت و حرکت دهد که قبل از آمادگی کامل باملل مجاور تصادمی رخ ندهد . بنا بر این راه بیابان سینا را در پیش گرفت و در مدت ۴ سال آخر حیات خود آنچه را که برای بشر عادی غیر ممکن بود انجام داد



موقعیکه در سن ۱۲۰ سالگی بسال ۱۲۷۲ ق . م . آخرین نصایح خود را بملت خویش میفرمود ، اسرائیل ملتی با ایمان ، مقتدر ، متشکل و دارای سردارانی آزموده بود و بالاخره ملت جدیدی بوجود آمده بود که موجب وحشت و حسادت ملل معاصر گردید.

حضرت موسی قوانین مفصلی در رشته های بهداشتی ، جزائی جنائی ، نظامی و اخلاقی وضع نموده که شرح آنها مفصل و بایستی به کتاب

به رات مراجعه شود ، در اینجا فقط مختصری از قوانین اخلاقی اورامتذکر
میشود.

۱۰. احکام حضرت موسی که شهرت جهانی دارند بدین قرار میباشد:

۱. من هستم خدای تو که تو را از زمین مصر و از خانه غلامی

و را خدایان دیگر غیر از من نباشد ، صورتی تراشیده و هیچ
چند بالا در آسمانها است و از آنچه پائین در زمین است و از
در آب زیر زمین میباشد برای خود مساز نزد آنها سجده مکن و آنها را
عزت مده زیرا من که خدای تو میباشم خدای غیور هستم که انتقام گناه
سزایان را بر پسران تا پشت سیم و چهارم از آنانیکه مرا دشمن دارند میگیرم
تا هزار پشت بر آنانیکه مرا دوست دارند و احکام مرا نگاه میدارند
رحمت میکنم .

۳ - نام خدای را بیاطل مبر زیرا خداوند کسیرا که اسم او را بیاطل
برد یا گناه نخواهد شمرد .

۴ - روز سبت را یاد کن تا آنرا تقدیس نمائی ، شش روز مشغول باش
و همه کارهای خود را بجا آور اما روز هفتمین سبت خدای تو است در آن
روز هیچ کاری مکن تو و پسر و دخترت و غلامت و کنیزت و بهائم و
به درون دروازه های شهر تو باشد ، زیرا که درشش روز خداوند
در زمین و دریا ؛ آنچه را که در آنها است آفرید و در روز هفتم
سبت است از این سبب خداوند روز هفتم را مبارک خوانده و آنرا تقدیس نمود .
پدر و مادر خود را احترام نما تا طول عمر تو در زمینی که
میشود .

۶ - قتل مکن .

- ۷ - زنا مکن .
- ۸ - دزدی مکن .
- ۹ - بر همسایه خود شهادت دروغ مده .
- ۱۰ - بخانه همسایه خود طمع مورز و بزین همسایه‌ها را غلامی

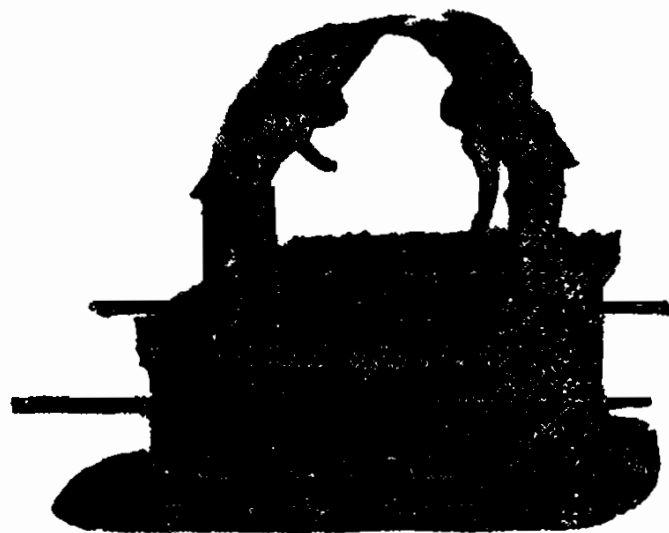


شماره ۱۲ - حضرت موسی در بالای کوه طور موقع آوردن قوانین در گماند

کنبزش و نگارش و الاغش و به هیچ چیزی که متعلق به همسایهات باشد طمع
مکن» (کتاب مخرج ۲۰ آیه ۱۲ الی ۱۷) .

حضرت موسی استفاده از قوانین را نه فقط برای ملت خود و توصیه کرد بلکه
مقرر داشت که کلیه خارجیان و غلامان که در کشور اسرائیل زندگانی
میکنند مستحق از مقررات قانون بتساوی استفاده نمایند حتی ترحم بر حیوانات
و ... و ... را برای آنها واجب و مرعی شمرد .

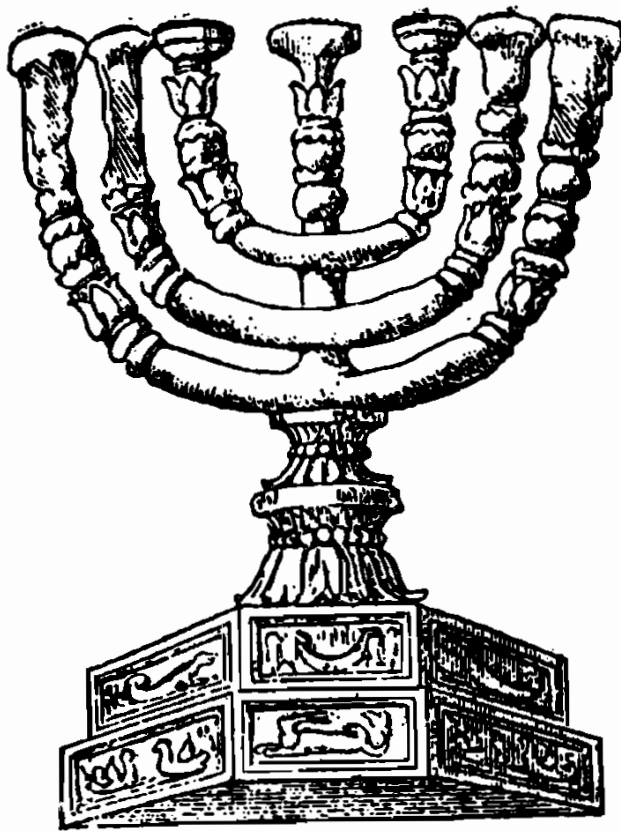
در خواری را ممنوع و در هر هفت سال یکسال را سال انفکاک قرار
دادند در آن سال بدهکارانی که نتوانند قروض خود را بپردازند از دیون
خود آزاد شوند . وجود فقیر را در کشور ممنوع داشت و برای کمک به این
مسئله مقررات تقسیم زمینها را وضع و آنها را غیر قابل انتقال ساخت تا
حرفه که اگر بگردد در سال انفکاک (یوبل) به صاحب اولیه خود مسترد
گردد . قرض دادن به فقرا را اجباری ساخت (اگر در زمینیکه خداوند
بخشیده است یکی از برادرانت فقیر باشد دلسخت مشو دست و دل



شماره ۱۳ - صندوق عهد که تورات در آن محفوظ بود

بسته مباش بلکه دست و دل باز باش و از کمک نسبت به برادرت دریغ مکن
 و بقدر کفایت مطابق احتیاج او با او وام بده . با حذر باش مبادا در دل تو
 افکار زشت رخنه کند و بگوئی سال هفتم یعنی سال انفکاک نزدیک است و
 نسبت با تو ترحمی نمائی و آنوقت است که او از دست تو نزد خداوند فریاد
 بر آورده و برای تو گناه محسوب شود البته از کمک کردن نسبت با او منافقه
 مکن و آزرده مشو زیرا در عوض این کار خدایت در تمامی کارهایت و بهر چه
 که دستترا دراز کنی برکت خواهد داد (سفر تشنیه باب ۱۵ آیه ۷ تا ۱۰)
 بعضی مقررات در سفر تشنیه

(اگر گاو یا الاغ دشمن خود را که گم شده باشد و تو پیدا دردی
 البته بصاحبش مسترد مدار . اگر الاغ دشمن خود را زیر بارش خوابیده یافته و
 تو در گشودنش روگردان هستی حتماً باید بالاتفاق کمک کرده و بار را
 بکشائی از احقاق حق نسبت به فقرا خود را منحرف مکن . از امر دروغ
 اجتناب نما . و بیگناه و صالح را بقتل مرسان زیرا ظالم را عادل نخواهند شمرد
 رشوه مخور زیرا رشوه بینایان را کور میکند و سخن صدیقان را کج میسازد . بر
 شخص غریب ظلم روا مدار زیرا که از دل غریبان باید با خیر باشی . بر
 مزدوری که فقیر و مسکین باشد خواه از برادرانت و خواه از غریبانی که در
 مملکت تو زندگانی میکنند ظلم روا مدار در همان روز قبل از غروب آفتاب
 مزدش را بده چونکه او فقیر است و بمزد خود احتیاج دارد و الی مبادا از دست
 تو بخداوند شکایت کند و برای تو گناه محسوب شود . از داوری نسبت به غریب
 و یتیمان منحرف مشو و لوازم ضروری بیوه زنان را به گرومگیر بلکه نسبت
 بآنان ترحم نما . گم شده را بصاحبش برگردان (ملت را تشویق بآبادی نمود
 خرابی باغات و درختان راحتی در زمین دشمن ممنوع ساخت . برای زنا کردن
 مردیازن مجازاتهای سخت مقرر داشت . برای آشنائی کامل به مقررات مختلفه



(ش ۱۴) شمعدان هفت شاخه طلا که حضرت موسی بنا فرمود
 خداوند برای معبد امتش درست نمود (باب ۲۵
 سفر خروج) این شمعدان را تیتوس امپراطور روم در سال
 ۷۰ میلادی به داز تسخیر بیت المقدس به روم برد

لازم است به کتب تورات
 مراجعه نمود .

شرح بالا نمونه
 مختصری از قوانین اخلاقی
 مستخرجه از کتاب مقدس
 بنی اسرائیل تورات میباشد
 راجع به لزوم توجه
 و مراعات قوانین ؛ حضرت
 موسی برکت نامه و لعنت
 نامه وضع و نسبت بآیه
 بنی اسرائیل و پراکندگی
 و جمع آوری و خاتمه
 پراکندگی اسرائیل نبوت
 فرمود .

برکت نامه و لعنت نامه از سفر تثنیه باب ۲۸

«اگر آواز خدای خود را بدقت بشنوی و هوشیار شده تمامی او امر او را که
 من امروز بتو امر میفرمایم بجا آوری آنگاه خداوند تو را بر جمیع امتها سرفراز
 خواهد گردانید و تمامی این برکتها بتو خواهد رسید (سفر تثنیه باب ۲۸ از
 آیه اول تا چهاردهم »

«و اما اگر آواز خدای خود را نشنوی و هوشیار نگردی و او امر و فرائض
 او را که من امروز بتو امر میفرمایم بجانیاوری این لعنتها بتو خواهد رسید
 و تو را باز خواهد دریافت . (سفر تثنیه باب ۲۸ از آیه ۱۵ تا ۶۳)

«و خداوند تو را در میان جمیع امتها از کزان تا کزان زمین پراکنده

سازد. در میان این امتها استراحت نخواهی یافت و برای کف پایت آرامی نخواهد بود و در اینجا خداوند ترادل لرزان و کاهیدگی چشم و پژمردگی جان خواهد داد. و جان تو پیش رویت معلق خواهد بود و شب و روز نسبت بجان خود ترسناک خواهی بود و اطمینان نخواهی داشت.

بامدادان خواهی گفت کاشکه شام میبود و شامگاهان خواهی گفت ایکاش صبح بود بسبب ترس دلت که بان خواهی ترسیدی و بسبب رویت چشمت که خواهی دید. (سفر تثنیه باب ۲۸ از آیه ۶۴ الی ۲۷)

حضرت موسی بنی اسرائیل (یهود) را اولاد اول زاد خداوند و بشریت خطاب فرمود و وظیفه سنگینی را بردوش او گذاشت و بدین ترتیب یهودیت پیشوای موحدین گشت و مانند اول زادی که کلیه بارفامیل را بردوش دارد. بار بشر عقب مانده از معنویات و اخلاق و وحدانیت آن عصر را بردوش گرفت تا بجاییکه بعدها در اثر کینه‌هایی که از این اختلاف فکری و عقیده‌ای حاصل شده بود موقتا جسم و آزادی او را خورد کرد.

بالاخره باز باید تکرار شود که ایمان بنی اسرائیل به مقررات حضرت موسی و وحدانیت آنهم در آن عصر که ملتی یکه و تنها معتقداتی مغایر با عقیده سایر امم داشت موجب ایجاد خصومت و تنفر کلیه ملل و مذاهب مختلف که بت پرست بودند نسبت به یهود گشت. این نفرت و انزجار مرتب به فرزندان بت پرستان سابق که اکثر آنها امروزه موحدند به ارث رسیده است.

فصل سوم

بیانات حضرت موسی راجع به آنچه که در آتیه برای بنی اسرائیل

واقع خواهد گردید

«و چون جمیع این چیزها یعنی برکت و لعنتی که پیش روی تو گذاشتم بر تو عارض شود و آنها را در میان جمیع امت‌هایی که خدایت تو

را با آنجا خواهد راند بیاد آوری و تو با فرزندان با تمامی دل و جان خود
 بسوی خداوند بازگشت نموده قول او را موافق هر آنچه که من امروز بتو
 امر می فرمایم اطاعت نمایی آنگاه خداوند اسیری تو را بر گردانیده بر
 تو ترحم خواهد فرمود و از میان امتهایی که تو را پراکنده کرده است جمع
 آوری خواهد نمود: (سفر تثنیه باب ۳۰ آیه ۱۱ الی ۳)

حضرت موسی قبل از رحلت خود بیاناتی شاعرانه بموجب باب
 ۲۲ تثنیه فرموده و سرگذشت بنی اسرائیل را بار دیگر پیش بینی نموده که
 اینطور شروع می شود:

و زمین سخنان دهانم را بشنو	و ای آسمان گوش بگیر تا بگویم
و کلام من مثل شبنم خواهد ریخت	تمام من مثل باران خواهد بارید
و مانند بارش ها بر نباتات	مثل قطره باران بر سبزه تازه
خدای ما را ب عظمت وصف نمائید	زیرا که نام خداوند را ندا خواهم کرد
زیرا همه طریقه های او انصاف است	او صخره است و اعمال او کامل
عادل و راست است او	خدای امین و از ظلم میرا

بعد به همین قسم راجع به رفتار بنی اسرائیل بعد از ورود به ارض
 موعود و مجازاتی که خداوند بپراکنده نمودن آنها نسبت بایشان خواهد فرمود.
 و بی رحمی را که ملل عالم نسبت به یهودیان نموده و بدیشان خواهند گفت:
 «چون میبینید (۱) که قوت ایشان (۲) نابود شد

و هیچکس چه غلام و چه آزاد باقی نیست
 و خواهند گفت خدایان (۳) ایشان کجایند: و صخره که بدان اعتماد میداشتند

(۱) چون ملل آزار دهنده ملت یهود میبینند .

(۲) قوت بنی اسرائیل نابود شد .

(۳) مخالفین یهود در اثر بی اطلاعی از مذهب وی که موجه است به اشتباه تصور
 مینمایند که مانند خویش خدایان زیادی دارد لذا: «خواهند گفت خدایان ایشان»

که پیه قربانیهای ایشان را میخوردند و شراب هدایای ریختنی ایشان را مینوشیدند
 آنها بر خواسته شما را امداد کنند و برای شما ملجاء باشند
 الان ببینید که من خود او هستم و با من خدای دیگری نیست
 من میمیرانم و زنده می کنم مجروح میکنم و شفا می دهم
 و از دست من رها نشده نیست زیرا که دست خود را با آسمان بر میفرازم
 و پس از شرح بالا بعد میفرماید:

«ای امتها با قوم او آواز شادمانی دهید زیرا انتقام خون بندگان خود را گرفته است (۱)
 و از دشمنان خویش انتقام کشیده و برای زمین و قوم خود کفاره نموده است
 و چون حضرت موسی از گفتن همه این سخنان بتامی اسرائیل
 فارغ شد. بایشان گفت دل خود را بهمه سخنانی که من امروز به شما
 شهادت می دهم مشغول سازید تا فرزندان خود را حکم دهید که متوجه شده
 تمامی کلمات این تورات را بعمل آورند. زیرا که این برای شما امر باطل
 نیست بلکه حیات شما است.»

حضرت موسی نه فقط جمعیت بزرگی را از بردگی نجات بخشیده
 بآنان آزادی داد. نه فقط آنها را ملتی عظیم نمود که بعدها پیغمبران
 معروفی مانند اشعیا و ارمیا و غیره از میان آنان برخاست و پادشاهانی
 مانند حضرت داود و سلیمان پدیدار گشتند بلکه موجب شد که تعلیماتی
 اخلاقی از افکار فرزندان اسرائیل تراوش کند که تا امروز میلیونها از افراد
 بشر را هدایت و تسلی میدهد.

حضرت موسی اسرائیل را مستقر و مستقل کرد آنها را بصوب
 مذهبی مقدس و هدفی عالی رهبری فرمود فکر وحدانیت، تقدس و طهارت

(۱) حضرت موسی موضوع انتقام را حتمی میداند که میفرماید (گرفته است)

را در اعماق دلو فکر او وارد ساخت، انقلابی عظیم پدید آورد که آثار آن قرن‌ها
مد در هر گوشه و کنار جهان هویدا شد.



شماره ۱۵ - محلی در جوار مقبره حضرت موسی

فصل چهارم

مدت اقامت بنی اسرائیل در مصر

- ۱- باب ۱۵ آیه ۱۳ سفر پیدایش چنین مرقوم است :
« خداوند به ابراهیم فرمود یقین بدانکه ذریت تو در زمینیکه از
آن ایشان نباشد غریب خواهند بود و آنها را خدمت و بندگی خواهند
کرد و آنها ۴۰۰ سال ایشان را مظلوم خواهند داشت »
- ۲- باب ۱۲ آیه ۴۰ از کتاب خروج هم مینویسد :
« توقف بنی اسرائیل در مصر ۴۳۰ سال بود. »
- ۳- باب ۱۵ آیه ۱۶ سفر پیدایش نیز چنین مینویسد :
« و در پشت چهارم بدینجا خواهند برگشت »
- ۴- مورخین و مفسرین اقامت بنی اسرائیل را در مصر ۴۱۰ سال میدانند
چنانچه مطالب مندرج در بالا سطحی مطالعه گردد اختلاف عجیبی

بنظر می‌رسد . برای حل این موضوع ناگزیر بر شرح نظریات مختلف می‌پردازیم .
بعضی از مفسرین علت اختلاف ۴۰۰ سال و ۲۱۰ سال را چنین شرح می‌دهند:
مقرر بود بنی اسرائیل مدت ۴۰۰ سال خدمت مصریان را بنمایند و ای چون
در مدت ۲۱۰ سال کار ۴۰۰ سال را انجام دادند خداوند به پراکندگی آنها
خاتمه داد .

راجع به اختلاف ۲۱۰ سال و ۴۰۰ سال نظریه دیگری هم وجود دارد و آن
اینست که چون امریه پروردگار برای مظلومیت اولادان حضرت ابراهیم
صادر گردید لذا باید از همان اولاد خود حضرت ابراهیم یعنی اسحاق پدر
اسرائیل آنرا محسوب داشت بنا بر این از روز ولادت حضرت اسحاق تا خروج
بنی اسرائیل از مصر در مدت ۴۰۰ سال می‌باشد .

راجع به قسمت دوم موضوع ۳۰ سال اضافی از ۴۰۰ سال را در این
میدانند که چون حضرت یوسف ۳۰ سال زودتر از بنی اسرائیل به مصر رفت
لذا با در نظر گرفتن آن موضوع ۳۰ سال حل است .

و نیز همچنین راجع به اختلاف ۴۰۰ سال و ۴۳۰ سال نظریه دیگری
هم وجود دارد یعنی از تاریخی که خداوند به حضرت ابراهیم امر فرمود
ترك حران را نماید و آن در سال ۱۷۴۲ ق . م . بوده تا خروج از مصر که
سال ۱۳۱۲ می‌باشد ۴۳۰ سال است .

برخی هم راجع به قسمت سوم که مینویسد در پشت چهارم بدینجا
خواهند برگشت، از این قرار آنرا محسوب میدارند: با مراجعه به تاریخ
مربوطه طبق باب ۶ آیه ۱۶ الی ۲۰ کتاب خروج ، کاملاً معلوم است که
بنی اسرائیل ۴ پشت در مصر اقامت داشته اند و چنانچه جمع مدت اقامت
چهار پشت را محسوب داریم همان ۴۳۰ سال می‌شود .

لاوی پسر حضرت یعقوب ۵۷ ساله بود که به مصر رفت پس

۸۰ سال در مصر زندگانی نمود.

۱۳۳ سال در مصر زندگانی نمود.

» » » » ۱۳۷

قہات پسر لاوی

عمرام پسر قہات

حضرت موسی پسر عمرام که پشت چهارم است ۸۰ سال در مصر زندگانی کرد.
و ۴۰ سال بعد را خارج شده بود.

جمع زندگانی چهار پشت ۴۳۰ سال میشود که در مدت ۲۱۰

سال طی شده است.

اما نظریه یکی از مورخین معروف یهود موسوم به دوبنو و که در صفحه ۲۶ جلد اول کتاب تاریخ یهود خود مینویسد (ممکن است پراکندگی مصر در دو حله انجام شده باشد اولی در قرن ۱۶-۱۷ ق. م. در عهد فرعون موسوم به توت‌موش سوم و بعد از مدتی در عهد رامسس دوم که فشار بر بنی اسرائیل بیشتر شده و اگر این فرضیه را قبول نمایم علت اختلاف ۴۰۰-۴۳۰ سال اقامت بنی اسرائیل در مصر معلوم میگردد.)

موضوع دیگر که بحث طولانی دارد این است که حضرت یوسف در عهد کدام فرعون بمصر آمده یا فشار بر بنی اسرائیل در دوره کدام يك از فراغنه یا خروج از مصر در عصر و زمان کدام فرعون بوده است.

دوبنو و راجع باین موضوع نیز در صفحه ۲۶ جلد اول کتاب خود مینویسد: «موضوع فرعونیکه آسیائی‌ها را بکار ساختمان یادگار و شهرها گماشت و فرعون نجات که خارجیان عهد او آزاد شدند موضوعی است که مورد اختلاف نظر محققین میباشد. بعضی‌ها میگویند توت‌موش سوم تقریباً در ۱۵۰۰ ق. م. فرعون ظالم بوده و امنوفیس چهارم تقریباً حدود ۱۳۸۰ ق. م. فرعون خروج بوده است. عده دیگر معتقدند فرعون ظالم که بین ۱۳۰۰ تا ۱۲۳۵ ق. م. سلطنت میکرده رامسس دوم بوده و فرعون خروج، وارث

او منفتح که از ۱۲۳ تا ۱۲۱۵ ق.م. سلطنت داشته بوده است» بار دیگر دو بنو در صفحه ۲۹۶ کتاب اول خود راجع بموقع خروج از مصر مینویسد. «پیدا شدن تابلوها در تل الامر نه در سال ۱۸۸۷ میلادی موضوع اختلاف قدیمی موقع خروج را به راه جدیدی هدایت کرده است. تقریباً نزدیک بیقین است که خروج از مصر و تصرف کنعان در قرنهای ۱۵ یا ۱۴ ق.م. بوده است. این موضوع که از خروج تا بنای خانه خدا که حضرت سلیمان ساخت ۴۸۰ سال طول کشید (کتاب پادشاهان فصل اول آیه شش) که دهان بدهان منتقل شده خود مؤید صحت این قضیه است و همچنین سنگ کشف شده موسوم به سنگ اسرائیل مربوط به عهد منفتح که در سال ۱۸۹۶ میلادی بوسیله ملیندرس پتری کشف شده نشان میدهد که در قرن ۱۳ اسرائیل در کنعان مقیم بوده و بدین ترتیب چند نفر از محققین از جمله هومل، سال ۱۳۲۰ ق.م. را سال خروج میدانند» و خود دو بنو بین سالهای ۱۲۳۰ و ۱۲۱۵ ق.م. را سال خروج میدانند.

اما طبق حساب ما که بین نظریه محققین مختلف است و با تاریخ معینه تورات موافقت کامل دارد سال ۱۳۱۲ ق.م. سال خروج است.

بین محققین و مورخین نه فقط راجع باینکه کدام فرعون، فرعون ظالم یا فرعون خروج بوده، اختلاف نظر است بلکه راجع به عهدریک از فراغه که در کدام سال قبل از میلاد میزیسته اند نیز اختلاف وجود دارد برای نمونه، اختلاف نظر مربوطه به فرعون موسوم منفتح را؛ که اکثر او را فرعون خروج میدانند از نظر میگذرانیم. بیبل دیکشنواری این واقعه را در سال ۱۴۹۱ ق.م. میدانند. جویش انسیکلوپدی آنرا در سال ۱۲۶۳ ق.م. و هیستوار جنرال در سال ۱۱۷۲ - ۱۲۲۴ ق.م. میدانند راجع به شروع سلطنت دامس دوم که اکثر محققین او را فرعون

ظالم میدانند ، سال سلطنت او را بسال ۱۳۳۰ ق.م. محسوب داشته‌اند ما هم موافقت داریم که رامسس دوم فرعون ظالم میباشد ، بنابراین حضرت موسی در ابتدای سلطنت او بدنیآ آمده است . طبق محاسبه ما حضرت موسی در سال ۱۳۹۲ ق . م . متولد شده ، در این صورت ۶۳ سال یا کمی بیشتر تاریخ ما نسبت به ۱۳۳۰ ق.م. بالا رفته ولی لازم است که مراتب زیر را در نظر گرفت .

۱- راجع به تاریخ صحیح سلطنت فراعنه قبل از حضرت موسی یا بعد از او اختلاف بین محققین همواره وجود دارد .

۲- در زمان سابق تقویم منظمی مانند قرون اخیر وجود نداشته هر کشوری میداء تاریخ را از عصر يك سلطانی یا يك واقعه مهم تاریخی میگرفت بدیهی است همین خود موجب اختلاف میگردد .

۳- بعضی ملل سالها را شمسی و برخی قمری و عده هم هر سه سال يك بسال را ۱۳ ما محسوب میداشتند و این نیز تولید اختلاف میکند بنا بر مراتب فوق و اختلافاتی که بین محققین وجود دارد و با توجه به اینکه هر چه تجسّسات و تفحصات بعمل میآید به تاریخ معینه تورات نزدیک تر میشوند همانا بهتر است که اساس تاریخ را بر تواریخ معینه تورات قرار دهیم زیرا قدیمی ترین مدارك بشر کتاب مقدس تورات است .

برای سهولت امر ، جدول تاریخی صفحه بعد با مطالعات عمیقی تنظیم و مطابقت کامل هم با تورات دارد تهیه گردیده .

فصل پنجم

مجدول تاریخی از ولادت حضرت ابراهیم تا رحلت حضرت موسی

ملاحظات	عمر یا مدت	سال ق.م.و	سال هجری	نام
حضرت ابراهیم ۷۵ ساله بود که اسحاق متولد گردید.	۱۷۵	۱۸۱۲- ۱۶۳۷	۱۹۴۸- ۲۱۲۳	حضرت ابراهیم ابن ترخ
حضرت ابراهیم ۷۰ ساله بود که طبق تورات برای ترک حران و فامیل طبق باب ۱۲ آیه اول سفر پیدایش تصمیم گرفت		۱۷۴۲	۲۰۱۸	تصمیم حضرت ابراهیم برای ترک حران و پدر خود
حضرت ابراهیم ۷۵ ساله بود که بطرف شخم حرکت کرد		۱۷۳۷	۲۰۲۳	خروج حضرت ابراهیم از حران بطرف شخم
		۱۷۳۷- ۱۷۳۶	۲۰۲۳- ۲۰۲۴	ورود حضرت ابراهیم به مصر مراجعت او از مصر
حضرت اسحاق ۶۰ ساله بود که حضرت یعقوب (اسرائیل) متولد گردید.	۱۸۰	۱۷۱۲- ۱۵۳۲	۲۰۴۸- ۲۲۲۸	تولد و وفات حضرت اسحاق
	۱۴۷	۱۶۵۲- ۱۵۰۵	۲۱۰۸- ۲۲۵۵	تولد و وفات حضرت یعقوب (اسرائیل)
	۱۱۰	۱۵۶۹- ۱۴۵۹	۲۱۹۱- ۲۳۰۱	تولد و وفات حضرت یوسف
بمقیده مفسرین حضرت یوسف ۳۰ سال قبل از پدر و برادران خود وارد مصر شد و بر طبق باب ۳۷ آیه ۲ سفر پیدایش ۱۷ ساله بود که وارد مصر گردید		۱۵۵۲	۲۲۰۸	ورود حضرت یوسف به مصر
مدت ۱۷ سال در مصر زندگی نمود		۱۵۲۲	۲۲۳۸	ورود حضرت یعقوب به مصر
	۱۲۰	۱۳۹۲- ۱۲۷۲	۲۳۶۸- ۲۴۸۸	تولد و وفات حضرت موسی
حضرت موسی ۸۰ ساله بود که بیغبری بموت گردید و مدت ۴۰ سال اسرائیل را سرپرستی و تربیت نمود.		۱۳۱۲	۲۴۴۸	بیت حضرت موسی
طبق کتاب خروج باب اول آیه ۸ تجاوز به حقوق بنی اسرائیل بعد از وفات حضرت یوسف میباشد، بنا بر این حد اکثر فشار بر بنی اسرائیل در مصر ۱۴۷ سال بوده است		۱۳۱۲	۲۴۴۸	خروج بنی اسرائیل از مصر
	۴۰	۱۳۱۲- ۱۲۷۲	۲۰۴۴۸- ۲۴۸۸	ورود و خروج از بیابان

فصل ششم

کنعان - ارض مقدس - ارض موعود - فلسطین

یا

کشور اسرائیل

کشور اسرائیل دارای موقعیت عجیب و مخصوصی است که کمتر نظیر آنرا در سایر نقاط جهان میتوان یافت ، در یک مسافت چند صد کیلومتری طول و حدود صد کیلومتر عرض اختلاف زیادی مشاهده میشود که حالت خاص و جالبی بدان داده است .

از قله کوه حرمون در شمال که از برف دائمی پوشیده تا صحرای رمل جنوب بشرشع و نگو که حرارت آفتاب هر گیاهی را میسوزاند کوه ها و دره ها و دشتهای کوتاهتری بهم پیوسته و روی هم رفته در این وسعت کوچک هر نوع آب و هوا ، بادهای خشک یخچال های شمال ، دشتهای همیشه بسیار ساحلی ، تا دشتهای مخصوص کشتهای مناطق حاره و صحراهای سوزان و همچنین از کوه های بسیار بلند تا عمیق ترین دره های جهان (بحرالمیت) دیده میشوند . و با این وضع هر قسم محصولی را در این کشور ممکن است عمل آورد . کلیه طول این کشور از قسمت غرب به دریای مدیترانه و از طرف شرق به رود اردن دریاچه کینرت یا طبریه متصل میباشد . دریاچه طبریه آب آن شیرین و محل نشو و نمای ماهی های مختلفه میباشد . آب اردن و کینرت راه خود را ادامه داده به بحرالمیت میریزد . آب دریاچه اخیر غلیظ و شور ، هیچگونه جاننداری در آن وجود ندارد و دارای املاح شیمیائی ذقیمتی است که ثروت بزرگی را تشکیل میدهد . ارض اسرائیل بعد از پراکندگی بنی اسرائیل بتدریج رو بویرانی گذارد تا جائیکه قبل از ۷۰ سال پیش که نهضت مهاجرت یهود بآن سرزمین آغاز گردید چنان خراب

و بدون آب و گیاه گشت که اغلب مردمان جهان تصور میکردند آنچه تاریخ مقدس در باره آن نوشته است افسانه‌ای بیش نیست. اما امروزه بار دیگر می‌رود که بوستانی بزرگ و گلستانی دلپذیر گردد.

فصل دهم

یوشع ابن نون و فتوحات بزرگ او

هرچند دوره حکومت یوشع ابن نون را باید در زمره حکومت قضات محسوب داشت ولی نظریه شخصیت شامخ این سردار بزرگ فصل جداگانه برای وی تنظیم گردید.

در هنگام رحلت حضرت موسی، دوازده اسباط بنی اسرائیل هر يك دارای جمعیت زیادی شده و رویهم ملت نسبتاً بزرگی را تشکیل میدادند. حضرت موسی یوشع ابن نون را بجای خود برای پیشوایی و سرداری بنی اسرائیل برگزید. مشارالیه یکی از فرماندهان بزرگ تاریخی بنی اسرائیل میباشد نبوغ نظامی او در بسیاری از موارد ضرب‌المثل است. در اتخاذ رویه جنگی مخصوص و حمله برق آسا بر دشمن، مهارت بسزائی داشت. اهل عمل و با تصمیم وقوی الاراده بود.

یوشع از سبط افرائیم که یکی از بزرگترین اسباط است بود. پس از فوت حضرت موسی یوشع باسانی از رود اردن عبور و به سرعت پادشاهان بزرگ و کوچک کنعان و فلسطین را شکست داد. نظامیان و کشوریان دشمن با شنیدن خبر فتوحات یوشع در باره شهرهای اریحا - حبرون - اورشلیم و قلاع بت‌ال‌آمی و گبئون روحیه خود را بکلی باخته و به سرعت از مقابل او فرار میکردند. فرمان یوشع راجع بتوقف آفتاب در گبئون تا امروز هنوز مورد تفسیر مورخین و حتی ستاره شناسان جهان

میباشد که هر کدام به قسمی آنرا تفسیر و تعبیر نموده اند .



شماره ۱۶ - عبور به شع ابن نون از رود اردون برای دخول به ارض موعود

۱۸۱۲ ولادت حضرت ابراهیم تا ۱۲۷۲ ق.م که هنگام ورود
به ارض موعود در مدت ۵۴ سال گذشته اولادان خلیل الله دارای قدرت
بوده و زندگانی خود را گاهی در کلبه و زمانی در حران موقعی

با قدرت تمام، جنگها و فتوحات خود را ادامه داده و اسرائیل را بر روی زمین مستقر و زندگانی گله داری آنها را تبدیل به شهر نشینی و فلاحتی نمود. یوشع به پراکندگی اول اسرائیل خاتمه داد. این راد مرد بزرگ ۱۱۰ سال عمر کرد در حالیکه در اثر پیری به فتوحات خود در فلسطین



خاتمه نداده بود. با فوت یوشع مدت اسرائیل دچار بزرگترین ضایعه گشت زیرا مرد لایقی برای جانشینی او وجود نداشت و ۱۱۲ سبط اسرائیل یتیم گردیدند.

فصل هشتم

جدول زیر وضع دوره حکومت قضات را از روی کتاب داوران تجزیه نموده است

	۴	۳	۲	۱	نام قضات پاداورانیکه بر اسرائیل حکومت کردند	هماره داورانیکه بر اسرائیل حکومت کردند
	حکومت آنها ذکر نشده	سنواتیکه در کتاب داوران ذکر شده که کشور اسرائیل آرایش یافته است	سالهاییکه کشور اسرائیل در زمان داوران خارجیان بر آن حکومت میکردند	سالهای حکومت داوران که در کتاب داوران ذکر شده است		
× ۱۴		۴۰ (X)	۸		یوشع ابن نون جانشین حضرت موسی مدتیکه کشور تحت نفوذ و تصرف رشاءانیم بود	۱
			۱۸		عصر عتیل ابن قینز کشور آرامش داشت	۲
		۸۰ (X)			کشور تحت نفوذ پادشاه مواب بود	۳-۴
			۲۰		عصر اهود ابن گراوشه گران بنات	
		۴۰ (X)			مدتیکه کشور تحت نفوذ و تسلط سیرا بود	۵
			۷		عصر دورا نبیه و باراق ابن ابی نوهم	
		۴۰ (X)			مدتیکه کشور تحت نفوذ مدیان بود	۶
				× ۳	عصر گیدئون ابن یورش یا میرو بل	
				× ۲۳	ایبملخ ابن گیدئون	۷
				× ۲۲	تولع ابن فوآه	۸
					پالیر گیلما دی	۹
			۱۸		مدتی که کشور مورد ظلم و تجاوز و تحت نفوذ فلسطینیان و بنی عمون بود	
				× ۶	افتتاح گیلما دی	۱۰
				× ۷	ایصان بت لعی	۱۱
				× ۱۰	ایلون زبولون	۱۲
				× ۸	عبدون ابن هیلل	۱۳
				× ۲۰	شیمشون ابن مانوح (در مدت ۴۰ سال حکومت خارجی ۲۰ سال حکومت داشت (۱)	۱۴
				× ۴۰	الی کاهن	۱۵
× ۲۳					شمویل نبی و پسرانش	۱۶
	۳۷	۲۰۰	۷۱	۱۳۹	جمع	

سنوات حکومت قضات ستون اول که باید بحساب آورد ۱۳۹ سال سنوات حکومت قضات ستون چهارم که نیز باید بحساب آورد ۳۷ سال جمع کلیه سنوات حکومت قضات ۱۷۶ سال

× در ستونهای اول و چهارم ، جلو ارقام علامت × است و این ارقام دوره واقعی حکومت قضات بوده است که جمع دو ستون ۱۷۶ سال است (X) ستون سوم که جلو ارقام آن علامت (X) و مربوط بدوره آرامش بوده آنرا نیز بر حساب دو ستونهای اول و چهارم اضافه نموده اند و بدین ترتیب جمع دوره قضات ۳۷۶ در آمده است بعضی دیگر از مورخین شرق ۷۱ سال ارقام ستون دوم را نیز اضافه کرده و رقم کل ۴۴۷ را ذکر نموده اند در صورتیکه بایستی فقط جمع ارقام ستون اول و دوم که ۱۷۶ است محسوب داشت

(۱) موضوع ۴۰ سال یا ۲۰ سال حکومت شیمشون بهت زیادتر لازم دارد

فصل نهم

دوره قضات و بحث راجع به مدت آن

چهارده سال دوره داوری یوشع را که در بالا شرح

دادیم باید بر دوره قضات اضافه کرد .

عبرانی ۲۵۰۲ - ۲۶۸۴

۱۲۵۸ - ۱۰۷۷ (۱) ق. ۰.۴

بطوریکه ملاحظه شد تعداد قضات با یوشع جمعاً

۱۶ نفر میباشند . دوره ۱۵ نفر قضات بعد از یوشع تا عصر شاول اولین سلطان

اسرائیل ، تاریخ ترین دوره تاریخی بنی اسرائیل میباشد ، روشن نمودن

تاریخ مربوط بآن ادوار هنوز هم مورد مطالعه مورخین و محققین بوده و از

طرف دیگر توسط دسته های مختلف کوشش میشود که بوسیله حفاری

در ارض مقدس تاریکی های گذشته را روشن نمایند . قسمت تاریخی قبل

از سلطنت در اسرائیل یعنی ماقبل شاول مشککترین بخش تاریخی یهود را

تشکیل میدهد اغاب مورخین یهودی و غیر یهودی و حتی نویسندگان بیبل

دیکشیونری . ژویش انسیکلوپدی و انسیکلوپدی ژرنال و هیستوارژرنال که سالها

وقت خود را عمیقانه صرف مطالعات در تاریخ مقدس نموده اند در این مورد اختلاف

نظر دارند . برای روشن نمودن تاریخ گذشته ملل شرق خصوصاً تاریخ

بنی اسرائیل هنوز هم منبعی مطمئن تر و دقیق تر از کتب مقدس وجود ندارد

البته نکات تاریکی مانند دوره قضات است ، که احتیاج به تحقیق و تفسیر

بیشتری داشته تا موضوع روشن تر گردد .

برای مزید اطلاع ، نظریات مختلفه راجع به مدت از خروج مصر تا

شروع بنای خانه خدا که دوره قضات هم جز آن است ذیلاً شرح داده میشود .

(۱) مورخین شرقی کلیه سنوات ۴ ستون جدول قبلی را به حساب

آورده اند یعنی کلیه سنوآتیکه مربوط به هر موضوع در کتاب داوران است

بعلاوه سنوات دیگر که باید طبق صورت زیر به حساب بیاید و به ترتیب زیر

(۱) ۱۴ سال دوره حکومت یوشع این تون که در صفحه قبل ذکر شد بایستی بر مدت این دوره اضافه کرد

- جمع مدت از خروج مصر تا بنای خانه خدا را ۵۵۱ سال ذکر کرده اند .
- از خروج مصر تا شروع حکومت داور اول که یوشع باشد ۴۰ سال
- یوشع ۱۴ و شموئیل ۲۳ سال در نظر گرفته شده که جمع هر دو میشود ۳۷ «
- کلیه سنواتی که در کتاب داوران به هر اسم و رسم طبق چهارستون جدول
- قبل ذکر شده همه را به حساب آورده که جمع آن شده ۴۱۰ «
- مدت سلطنت شاول اولین پادشاه بنی اسرائیل ۲۰ «
- مدت پادشاهی حضرت داود ۴۰ «
- از شروع سلطنت حضرت سلیمان تا روز شروع بنای خانه خدا ۴ «

جمع ۵۵۱ سال

(۲) اما در کتاب اول پادشاهان باب ششم آیه اول مینویسد «شروع خانه خدا سال ۴۸۰ از خروج مصر که مطابق سال چهارم سلطنت حضرت سلیمان است واقع گردید» طبق جمله اخیر محاسبه آن بدین قرار است :

از خروج مصر تا ورود بسرحن زمین موعود که ابتدای حکومت

یوشع یا اول قضات است ۴۰ سال

دوره کلیه قضات از یوشع تا آخر شموئیل (مطابق سنوآت مندرجه در ستونهای اول و چهارم جدول صفحه قبل که جلوه آنها علامت X دارد و بایستی به حساب بیاید و ستون سوم که علامت (X) دارد و نباید به حساب بیاید ولی در نظر گرفته شده جمع

۳ ستون مذکور ۳۷۶ سال

سلطنت شاول ۲۰ سال

سلطنت حضرت داود ۴۰ سال

از شروع سلطنت حضرت سلیمان تا شروع بنای خانه خدا ۴ سال

جمع ۴۸۰ سال

راجع به ۴۰ سال از خروج مصر تا ابتدای حکومت یوشع و ۲۰ سال سلطنت شاول و ۴۰ سال سلطنت حضرت داود و ۴۰ سال ابتدای سلطنت حضرت سلیمان تا شروع بنای خانه خدا اختلافی در آن نیست مورخین و محققین نسبت به سنوات اخیر الذکر موافقت کامل دارند. ولی نسبت به ۳۷۶ سال اخیر الذکر و بخصوص ۴۱۰ سال حساب اولی بالا دوره داوران اختلاف نظر دارند.

چنانچه کتب قضات و شموئیل راتحت مطالعه و مورد دقت قرار دهیم ملاحظه خواهیم کرد که ذکر سنوات، بصورت مختلف میباشد و اگر دقت کامل شود این سنوات به چهار دسته تقسیم میگرددند (طبق جدول قبلی). مورخین شرقی کلیه سنوات هر ۴ ستون را به حساب آورده بعلاوه خروج از مصر دوره سلاطین تا شروع بنای خانه خدا لذا به حساب آنها جمعاً ۵۵۱ سال شده است.

حساب کتاب پادشاهان جمع ۳ ستون را بعلاوه دوره طی بیابان و دوره سلاطین تا شروع بنا را در نظر گرفته و به همین علت جمع آن ۳۸۰ سال شده است.

(۳) اما چنانچه دقت بیشتری راجع به مدت دوره قضات بشود، جمع دوره قضات نه ۴۱۰ و نه ۳۷۶ سال است

بلکه ۱۹۵ سال میشود. وقتی سال خرابی خانه اول در اورشلیم را بسال ۵۸۶ ق.م. که مورد قبول و موافقت کلیه مورخین اعم از یهودی و غیر یهودی است بپذیریم (مخصوصاً آنکه ادوار سلطنت سلاطین یهودا از صدقیا آخرین پادشاه عهد خرابی به بالا تا ابتدای شاول که نخستین سلطان بوده بسیار روشن و مورد موافقت کتابهای تاریخ ایام و پادشاهان نیز میباشد): با این ترتیب ابتدای سلطنت شاول در سال ۱۰۷۷ ق.م. قرار میگیرد. از

طرف دیگر وقتی سنوات قبل از حضرت ابراهیم تا خروج از بیابان و ورود به ارض موعود را که بسال ۱۲۷۲ ق.م است با تاریخ مصر و ارکئولوژی مصری و نظریه محققین و مورخین مقایسه نمائیم تقریباً موافقت دارد لذا بر آنهم بحثی وارد نیست .

پس سال ۱۰۷۷ ق.م. ابتدای سلطنت شاول که آخر دوره قضات است از ۱۲۷۲ ق.م. که ابتدای حکومت یوشع ابن نون و اولین قضات محسوب میشود کسر نمائیم معلوم خواهد گردید که دوره قضات فقط ۱۹۵ سال بوده است بنا بر این محاسبه تاریخی ما بدین قرار است .

از خروج مصر تا ابتدای قضات یا یوشع ۴۰ سال

دوره کلیه قضات از یوشع تا آخر شموئیل (ستون اول و

چهارم جدول را باید بنظر آورد) ۱۹۵ * (۱)

* ۲۰ سلطنت شاول

* ۴۰ سلطنت حضرت داود

* ۴ از شروع سلطنت حضرت سلیمان تا شروع بنای خانه خدا

جمعه ۲۹۹ *

با قبول جدول اخیر که حتی با مندرجات کتاب داوران موافقت دارد اشکال تاریخی ما مرتفع و با نظریه محققین و مورخین مطابقت مینماید . و برای ثبوت نظریه اخیر به مطالب زیر دقت شود .

مدت ۱۹۵ سال را که برای دوره قضات پذیرفتیم بعلاوه ۴۰ سال در بیابان و ۶۰ سال سلطنت شاول و داود و ۴ سال سلطنت سلیمان جمعاً میشوند ۲۹۹ سال که از خروج مصر تا شروع بنای خانه خدا بوده است . با مقایسه

(۱) دو ستون اول و چهارم جدول صفحه ۴۳ مورد قبول، جمع آن ۱۲۶ سال است که در بالا ۱۹۵ سال ذکر شده و این اختلاف کوچک ۱۹ ساله را در دوره حکومت شمشون بایستی جستجو نمود .

۴۸۰ این دوره که در کتاب اول پادشاهان باب ۶ آیه اول مرقوم است يك اختلاف ۱۸۱ (۱) ساله ایجاد میگردد که قبول این اختلاف برای محققین غیر مقدور است زیرا اگر بنخواهیم ۱۸۱ سال را بر ۲۹۹ سال تاریخ آن دوره اضافه نموده و جمع ۴۸۰ سال را بپذیریم، از قضاات که گذشتیم سالهای کلیه سلاطین یهود و اسرائیل ۱۸۱ سال پائین آمده و خرابی خانه اول با عهد بخت النصر مخرب آن یا با کورش کبیر ناجی و حامی یهود بعد از خرابی وفقی نخواهد داد و اگر مبداء تاریخ را با زمان بخت النصر یا کورش کبیر وفق داده به بالا رویم حضرت موسی با عصر رعمسس دوم و حتی عصر حضرت ابراهیم با تواریخی که در تورات ذکر است موافقت نخواهد کرد. بادلائی که راجع به عهد و دوره قضاات در بالا ذکر شد موضوع اختلاف ۱۸۱ ساله حل و مربوط به همان عهد داوران است که علت آنها ذکر و روشن گردید.

مدت حکومت قضاات بعد از یوشع ابن نون ۱۸۱ سال بوده و تمام این مدت را باید دوره ضعف اسباط دوازده گانه محسوب داشت. در این مدت هیچ تشکیلات وسیع و منظمی وجود نداشت کمتر اتفاق می افتاد که سبطی به کمک و یاری سبط دیگر به جنگ رود. وضعیت ملوک الطوائفی حکمفرما بود و از این جهت دشمنان اسرائیل اغلب تجاوز نموده و به آسانی بقتل و غارت می پرداختند. و نیز اختلاف مذهب بنی اسرائیل که موحد و پیشرو مذهب حضرت موسی با همسایگان آنها که همه بت پرست بودند موجب تشدید این تجاوزات و کشمکش ها میگردد.

با وجود عدم مرکزیت قواء و تشکیلات سستی که در عهد داوران

(۱) به حساب ما از فوت یوشع تا آخر قضاات ۱۸۱ سال است زیرا ۱۹۵ سال بالا را، وقتی ۱۴ سال حکومت یوشع را کسر نماییم ۱۸۱ سال باقی میماند. با این ترتیب ملاحظه میشود از یکطرف دوره قضاات به استثنای یوشع به حساب ما ۱۸۱ سال و از طرف دیگر اختلاف ما با کتاب پادشاهان ۴۸۰ سال است.

وجود داشت اغلب مردان رشیدی از بین قوم برخاسته آرامش را در کشور برقرار و دشمنان را از آن خارج میساختند: مانند عتیل ابن قنیز - اهود ابن گرا - بلاق ابن اینوعم که در عهد او دیورا نیبه با او همکاری و فتوحات درخشانی بر سیرا نمود، گیدعون ابن یو آش بالاخره شیمشون و شموئیل نبی را نیز بایستی ذکر کرد. موضوع دیگر که کمک فراوانی به دلایل مذکوره قبل راجع به مدت حکومت داوران می نماید از قرار زیر می باشد

در کتاب داوران باب ۲۰ آیه ۲۷ و ۲۸ راجع به واقعات بعد از شمشون، که قبل از شموئیل آخرین قاضی بود مینویسند: « و بنی اسرائیل از خداوند مشورت خواستند و تابوت عهد خدا آنروزها در آنجا بود و پنحاس ابن العازار ابن هارون در آنروزها پیش آن ایستاده بود ». به خوبی میدانیم که حضرت هارون در ابتدای ورود به بیابان رحلت کرد و واقعه بعد از شمشون مذکوره در جمله بالا در حدود ۸۷ سال قبل از بنای خانه خداست. بنا بر این اگر از خروج مصر تا بنای خانه خدا را بخواهیم ۴۸۰ سال محسوب داریم در حدود ۳۸۰ سال از وفات هارون تا عهد نوه او پنحاس میشود. با در نظر گرفتن آنکه سنین مردمان آن عصر از صد و صدویست سال تجاوز نمی نمود ۳۸۰ سال برای عمر پسر هارون العازار و نوه او پنحاس ولو واقعه در آخر حیات پنحاس باشد امری است محال، اما اگر دوره قضات را ۱۹۵ سال به حساب آوریم چون واقعه حضور پنحاس قبل از شموئیل میباشد و ۲۰ سال تا آخر قضات باقی است و باید از دوره ۱۹۵ ساله قضات کسر کرد پس میشود ۱۷۵ سال و نظر باینکه مقداری از ابتدای ورود به بیابان تا عهد رحلت حضرت هارون بر این ۱۷۵ سال باید اضافه شود لذا کلیه ۲۰۰ سال میشود و این رقم برای دوره حیات پسر و نوه هارون قابل قبول است.

با توجه به مراتب بالا پس چگونه سنوات زیادتر در آمده اند؛
 علت اختلاف قطعاً در اثر مراتب زیر است: در آن واحد چند
 داور بر کشور حکومت میکردند. دو بنوع عقیده دارد هر سبطی يك قاضی
 برای خود داشته است. صرف نظر از موارد بالا موضوع دیگری نیز
 موجب شده است که ذکر سنوات زیادتر شود. در حالیکه داور یاداورها
 حکومت داشتند قسمتی از کشور بتصرف یکی از همسایگان در میآمده یا
 آنکه قسمتی از کشور یا سبطی خراجگذار همسایه‌ای میشده است و مدت
 این تصرف یا خراجگذاری را نویسنده کتاب داوران نیز ذکر کرده و
 خواننده، کلیه این ارقام را که مربوط به يك عصر بوده منتسب به ادوار
 مختلف دانسته و تمام آنها را جمع و در نتیجه سنوات، بیش از حقیقت
 جلوه گر شده است. یکی از دلایل دیگر که ثابت مینماید چند داور در يك
 عصر میزیسته‌اند، جمله زیر است که در کتاب اول شموئیل باب ۸ مینویسند:
 « واقع شد که چون شموئیل پیر گردید پسران خود را بر اسرائیل داوران
 ساخت و نام پسر نخست زاده‌اش یوئیل بود و نام دومی ایبا و در بئر شبع
 داور بودند. »

فصل دهم

چگونه بنی اسرائیل متمایل به استقرار رژیم سلطنتی گردیدند

مدت ۱۸۱ سال از فوت یوشع ابن نون سردار بزرگ اسرائیل میگذشت
 در دزره حکومت ۱۵ قضاتیکه بعد از این فرمانده تاریخی بر ملت اسرائیل
 ریاست داشتند، خدا پرستی و حفظ قوانین حضرت موسی همواره ادامه
 داشت. با اینکه همسایگان و دشمنان ۱۲ اسباط دائم به تاخت و تاز
 پرداخته با کوشش خود میخواستند مذهب بنی اسرائیل را که مخالف شرك
 و بت پرستی است نابود ساخته و قوانین تورات را که بر اساس عدل و مساوات

وضع گردیده بود از بین ببرند و تا بتوانند به کشور آنها رخنه نمایند ولی بنی اسرائیل در مقابل حملات دشمن بیشمار دائم مقاومت مینمود . کشور یهود که از هر طرف در محاصره دشمنان و حدانیت و انسانیت و در معرض تبلیغ ناروای آنها بود و حتی افکار مذموم و ناپسند همسایگان گاهی هم در بعضی از اسباط نفوذ میکرد ولی هیچگاه نتوانست در بین



یهودیانیکه تعلیمات حضرت موسی در بین آنان ریشه دو انده بود رخنه نماید.

داورانیکه پیشوای قوم بودند حملات دشمنان را دفع و با تعلیمات و نصایح سودمند خود اهمیت قوانین و دستورات حضرت موسی را یاد

شماره ۱۹ - واگون رب النوع فلسطینی ها

آور میشدند. در عهد قضات مرد بزرگی مانند یوشع دیده نشد و پیشرفتی برای تکمیل تصرف کشور و استقرار حدود طبیعی حاصل نگردید فقط حفظ موقعیت سابق کم و بیش بعمل آمده بود .

بعد از کشته شدن شیمشون تجاوز فلسطینیان بر اسرائیل رو بشدت نهاد و در عهد الی ، چهاردهمین قاضی، شکست بزرگی متوجه یهود گشت پسران الی کشته و خودش فوت نمود و شموئیل نبی بر کرسی قضاوت نشست با قدرت و نفوذ کلام و استعدادیکه داشت بعضی از افراد ملت را که آلوده

به منتقادات مذموم همسایگان شده بود ندرهبری و برادر است هدایت نمود، اتفاق و اتحاد را برقرار و احساسات ملی و مذهبی را زنده نمود. او نبی و مردی سخنور بود به کلیه نقاط کشور مسافرت و مردم را از خواب غفلت بیدار و اعتماد آنها را به خداوند و وعده های حضرت موسی تکمیل فرمود. لایبان را که متفرق شده بودند در شیلو گرد آورده و آنجا را مرکز مقدس نمود. تا



(ش ۲۰) بکنز از مردم فنیقیه

این تاریخ اقتدار و افتخار دفاع با اسباط افرائیم و منشه بود و چون تجاوز فلسطینیان بحدود اسباط یهودا و شیمعون رسید آنها را تهیج و نسبت به دفاع کشور ذیعلاقه ساخت. چون پاکی ایمان و عقیده در دوسط اخیر محفوظ مانده بود با این اتحاد روح تازه ای در میان ملت دمیده گردید. تالیف مقدار زیادی از مزاهیر به شموئیل نبی نسبت داده شده که در آن عصر احساسات ملی و مذهبی را بهیجان آورده و ملت اسرئیل را بیدار کرد.



(ش ۲۱) بمل خدای فنیقیه



شماره ۲۲ - مبارزه شمشون با شیر

با وجود بهبود اوضاع، هنوز فلسطینیان به حملات و تجاوزات خود ادامه میدادند در این هنگام شموئیل پیر شده و پسران خود را بر بنی اسرائیل داور کرد ولی آنها منحرف شده بودند، با این وضعیت ملت خسته و مایوس گردیده استقرار یک رژیم سلطنتی را از شموئیل

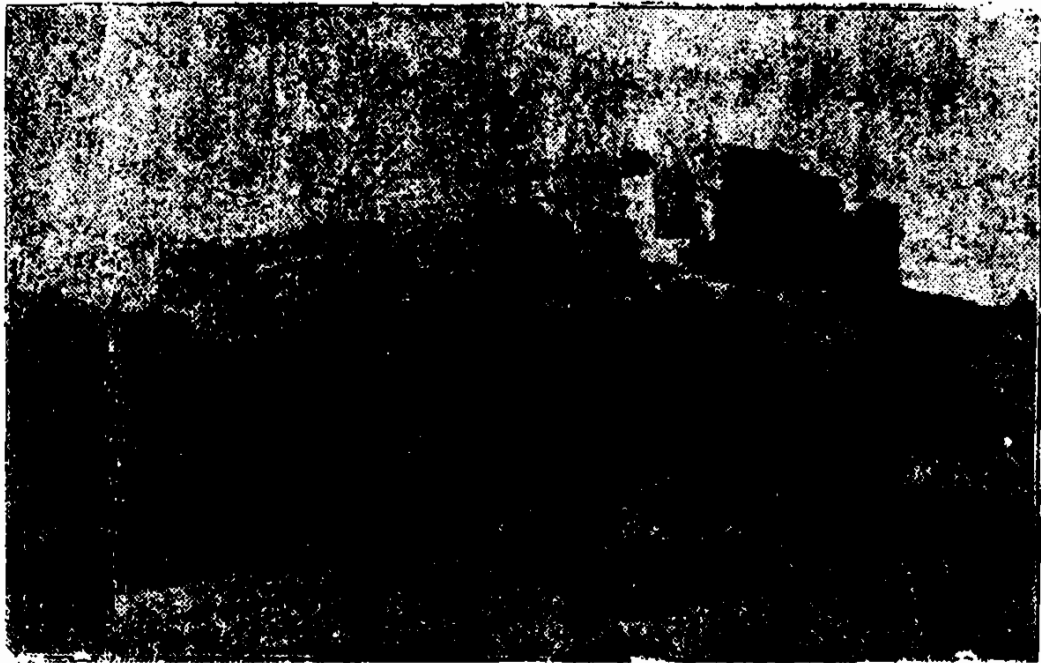


شماره ۲۳ - خراب شدن تاجانه فلسطینیا توسط شمشون پشوی بنی اسرائیل

خواستار شدند . مشارالیه مخالف این نظریه بود . شموئیل میگفت .
« لزوم ندارد سلطانی غیر از خداوند بر خود نصب نمائید و بدانید که
رسم پادشاهی که باشما حکم خواهد نمود این است . پسران شما را گرفته

وایشان را بر عرابه‌ها و سواران خود خواهد گماشت و پیش عرابه‌هایش خواهند دوید و ایشانرا سرداران هزاره و سرداران پنجاهه برای خود خواهد ساخت و بعضی را برای شیار کردن زمینش و درویدن محصولش و ساختن آلات جنگش و اسباب عرابه‌هایش تعیین خواهد نمود و دختران شمارا بکار عطرکشی و طبخ‌ی و خبازی خواهد گمارد و بهترین مزرعه‌ها و تاکستانها و باغات زیتون شمارا گرفته بخادمان خود خواهد بخشید و عشر زراعت و تاکستانهای شمارا گرفته به خواجه سرایان و خادمان خود خواهد داد و غلامان و کنیزان و نیکوترین جوانان شمارا گرفته برای کار خود خواهد گماشت و عشر گله‌های شمارا خواهد گرفت و شما غلام او خواهید بود . و در آن روز از دست پادشاه خود که برای خویشتن بر گزیده‌اید فریاد خواهید کرد و در آن روز خداوند شمارا اجابت نخواهد فرمود .

اما فشار دشمنان از یکطرف ملوک الطوائفی و اختلافات داخلی



شماره ۲۴ - مقبره حضرت شموئیل نبی در مصف

از سوی دیگر زندگی را بر ملت چنان دشوار ساخته بود که ابداحاضر نبودند وضعیت سابق ادامه یابد لذا « قوم اصرار ورزیده گفتند ما نیز باید مانند سایر امم باشیم پادشاه ما بر ما داوری کند و در جلوما برای جنگیدن بادشمنان ما بیرون رود »

پیشوایان قوم بقدری اصرار ورزیدند تا آنکه شموئیل نظریه آنها را پذیرفت و شاول ابن قیس که از سبط بنیامین و مردی رشید و خوش اندام بود برای سلطنت بر بنی اسرائیل از طرف شموئیل انتخاب و منصوب گردید

فصل یازدهم

استقرار سلطنت در بنی اسرائیل و تاثیر آن در معتقدات مذهبی ایشان

در ۳۰ قرن قبل کلیه سلطنتهای مستقره در جهان بر اساس استبداد بود . رژیم پارلمانی و مشورتی یا مراعات قوانین و توجه بافکار عمومی برای شخص سلطان وجود نداشت . فرمان پادشاه خود قانون ، ملت و کشور برای تامین آسایش او بود . اما هنگامیکه شاول و بعد حضرت داود بر اریکه سلطنت اسرائیل تکیه زدند بر خلاف سلاطین هم عصر خود مردانی ایده آلیست بودند ، زندگانی و حیات خود را برای آسایش ملت ، دفع دشمنان خارجی و استقرار امنیت داخلی و کار و سعادت افراد کشور وقف نموده آنی استراحت نداشتند تا بجاییکه شاول در میدان جنگ کشته شد و داود تا آخرین دقیقه حیات شمشیر خود را غلاف ننمود ، حدود طبیعی کشور را برقرار و دشمنان را برای سالهای طولانی بجای خود نشانده افکار و معتقدات خارجی را از کشور اسرائیل بکلی ریشه کن کردند . اما بعد از حضرت داود وضع سلطنت آنها سلطنتی که در نتیجه فتوحات داود در امنیت و ثروت فراوان غوطه ور بود برهم خورده و رژیم سلاطین بعدی بر اساس استبداد

و تعیش مستقر گردید .

همینکه حضرت داود رحلت نمود و پسر او سلیمان پادشاه بنی - اسرائیل شد از ثروت و فتوحات و امنیتی که از پدر به ارث برده بود استفاده نموده به بنای قصور سلطنتی و بنای خانه اول (بیت المقدس) پرداخت طولی نکشید که با در نظر گرفتن مقتضیات سیاسی با دختر فرعون و سایر زنان خارجی وصلت نموده و در نتیجه احترام به کیش مصریان در اندرون وسیع او معمول تا جائیکه حتی رب النوع هم برای آنها ساخت و در همین دوره سلطنت سلیمان تخم نفاق و دوئیت بین اسباط دوازده گانه کاشته شد و این سلطان که معروف به عاقل ترین مرد روزگار است نتوانست اولاد لایقی را برای کشور و ملت خود پرورش دهد ، در نتیجه ، همینکه سلیمان وفات کرد کشور به دو قسمت بنام کشور یهودا و اسرائیل تقسیم ، نفاق و تحریکات و تشنجات شروع و سلاطین هر دو کشور کم و بیش به فکر تعادل قوای خود و جلب توجه همسایگان قوی بر آمده و بمنظور بدست آوردن دوستی آنها یا جلوگیری از تجاوزاتشان اغلب بنا بر مقتضیات روز و حفظ سلطنت خویش برای ایمان و مذهب آن همسایگان احترام قائل شده یا حتی خود نیز رویه بت پرستی آنها را پیروی می نمودند . طبق فرمان تورات سالی ۳ مرتبه بنی اسرائیل موظف بودند که زیارت خانه خدا در اورشلیم پایتخت بروند . پس از آنکه در عصر فرزند سلیمان رحبعام کشور به دو قسمت تقسیم گردید و قسمت شمالی موسوم به کشور اسرائیل تحت ساطنت پرابعام ابن نبات واقع گردید و شومرون را پایتخت خویش قرار داد ، بمنظور آنکه رعایای او به اورشلیم که پایتخت رحبعام فرزند سلیمان بود نروند تا مبادا تحت تاثیر مراسم مذهبی قرار گرفته و در نتیجه طرفدار فرزند سلیمان واقع گردند ، ملت را از رفتن به بیت المقدس منع و پرستش اصنام را در پایتخت

خود متداول تا آنها را مشغول و سرگرم سازد. بعلاوه با این عمل میخواست توجه همسایگان خود را که عبارت از کشور های فنیقی - آرام - عمون - و فلسطینیان بود جلب نماید. روی این اصول سلاطین کشور اسرائیل - میخواستند، به زور، عقیده همسایگان را، که بر خلاف ایمان واقعی ملت بود بر ساکنین کشور تحمیل نمایند.

در بازیان روی اصل حفظ منافع و مراعات نظام در باری این رویه را پیروی وعده از نا بخردان و بیخبران نیز مجذوب شده و بقیه هم بیمناک و از ترس مجازات سکوت اختیار مینمودند. اما هیچگاه کلیه ملت اسرائیل حتی در تاریکترین ادوار، دست از ایمان و عقیده اجدادی نکشیدند. اغلب پیغمبرانی مانند الیاهو و الیشاع قیام نموده ملت و سلاطین را به راه راست و حقیقت هدایت و ایمان به مذهب و قوانین حضرت موسی را - زنده و تجدید میساختند.

در اواخر سلطنت پادشاهان کشور اسرائیل، تجاوز و تخطی از مذهب موسی شدید تر گردیده بود، زیرا عصر حکومت آشور خونخوار و بت پرست، آشوریکه (خاك دشمنان مذهب و ملت خود را بکشور خود می کشید) فرارسیده بود. دنیای آن عصر در بیم وحشت تمام بسر میبرد. آشور به سرحد کشور اسرائیل نزدیک شده بود، سلاطین اسرائیل بمنظور جلب رضایت آنان همان عملی را میگردند که سایر ملل معاصر مینمودند یعنی بر روی ایمان اجدادی سرپوش میگذارند. و عقاید خود را پنهان می داشتند.

اما این رویه کمکی بحال سلاطین و ملت اسرائیل نکرد و نتوانست ایشان را از تعرض و دستبرد مصون و ایمن دارد. بالاخره دولت آشور به استقلال اسرائیل خاتمه داد و نه سبط و نیم را باسیری برد.

وضعیت سلاطین کشور یهود قسم دیگری بود. اورشایم مرکز

اجتماع طبقه منورالفکر و خانه خدا بود .

روحیه ملت قویتر از ساکنین اسرائیل و سبط یهودا شجاع تر بود . هر چند ادوم و موآب و فلسطینیان و مصر همسایگان او بودند ولی دولت اخیر کمتر به تجاوز میپرداخت . بهمین دلایل سلاطین یهودا اکثر خدا پرست و حافظ قانون حضرت موسی بودند مگر چند نفر از پادشاهان که روی اصل فشار سلاطین ظالم و بت پرست عهد خود زمانی کوتاه مذهب اجدادی را تغییر دادند ولی هیچگاه ملت بطور حقیقی و حتی بظاهر هم آنرا تعقیب نمودند مخصوصاً آنکه در ادوار سلاطین یهودا پیغمبران بزرگی مانند اشعیا و یرمیا قیام ، ملت را به خدا پرستی و رعایت رویه اخلاقی هدایت و بیاناتی جذاب و سودمند نمودند که هنوز هم برای بشریت تازگی داشته و سر مشق بزرگ اخلاقی محسوب میگردد .

با ذکر مراتب بالا که باختصار گفته شد و بخوبی واضح است که :

- ۱ - سلاطینیکه دست از مذهب موسی میکشیدند روی اصل وحشت از دشمن و برای حفظ مقام سلطنت و این روش اکثر سطحی و ظاهری بوده است .
- ۲ - بمحض اینکه اوضاع مساعد و موانع مرتفع میگردد بیدرنك در کلیه کشور ، دستورات مذهبی حضرت موسی مراعات و علنی میگردد .
- ۳ - در هنگامیکه سلاطین ، آئین همسایگان و دشمن را اجباراً مراعات مینمودند اکثریت ملت ، با وجود خطر همواره توجه به مذهب اجدادی و خدا پرستی داشت .

- ۴ - با تمام حزم و احتیاط و مراعاتیکه بعضی سلاطین از معتقدات دشمن مینمودند معیناً این رویه ، هنگام رسیدن روز بلا ، از بدبختی ملت و اسارت او جلوگیری نمود بلکه برعکس خود موجب نفاق بین ساکنین کشور را فراهم ساخت .

عده کثیری از طبقات ملل مختلفه که کتب مقدسه را بطور سطحی مطالعه و مشروحات آنها را با تاریخ ملل معاصر و اوضاع و احوال روزمقایسه نمی نمایند ، همواره کوشش نموده اند که ملت اسرائیل و یهودا را ملتی بهانه جو سرسخت و نمک نشناس جلوه گر سازند . همین مراتب مشروحه بالا را که گاه گاهی سلاطین اسرائیل و یهودا ، وظایف دینی خود را فراموش می کردند ، بدون توجه به علل آن ، به کلیه ملت اسرائیل و حتی یهودا منتسب ، و تمام آنها را نمک نشناس دانستند و اگر نسبت به وظایف دینی خود استوار بودند تمام ملت را سرسخت و لجوج قلم داد نمودند ، و چون ملت اسرائیل در فشار و سختی قرار گرفت و در جستجوی راه چاره بر آمد اورا بهانه جو نامیدند . ملت یهود و اسرائیل که در اثر فشار بت پرستان سابق مجبور میشدند موقتا ، آنهم طبقه درباری و اشراف ، برای تحیب و رفع خطر رب النوع پرستان ، اظهار بدارند ، بلکه صحیح میفرمائید . آری ما هم مانند شما حاضریم چوب و سنک را بپرستیم . بعد از چند قرن که فکر وحدانیت یهود مورد قبول اولادان بت پرستان واقع گردید شروع به آزار و اذیت و قتل و کشتار بنی اسرائیل نمودند ، که چرا بعضی از نیاکان شما گاهی بت پرستی کرده اند .

بهر جهت آنچه را که نباید ابدأ فراموش نمود آنست که :

با وجود کلیه فشار بر یهود و بنی اسرائیل از طرف ملل شرق و غرب برای ترك وحدانیت و قبول بت پرستی ، با وجود مقتضیات نامساعد روز و قبول آن بمنظور جلوگیری از نابودی معهدا بنی اسرائیل و ملت یهود ، وحدانیت ، یعنی این گنجینه مهم اخلاقی را برای احفاد خود و بشریت در تاریکترین و وحشت بارترین ادوار تاریخی محفوظ و مصون داشت .

در حالی که از ضربه پراکندگی (گالوت) پشتش خمیده و از فرط پیری محاسنش تا بزانو رسیده و از خستگی طی طریق در بدنی بدنش کوفته

گردیده ، یهود پراکنده ، از کنار جبال هیمالیا تا کوه های هندوکش و دماوند و آلپ و از یخچالهای قطب شمال و سیبری الی صحاری عربستان و افریقا تا خط استوا و افریقای جنوبی، کتاب لایزال را در زیر بغل خود محفوظ داشت تا روزیکه آنرا به محل آسایش گاه حقیقی خود برساند و با وجود فشار و مظالم و قتل و کشتارها نگذاشت مشعل فروزان رهنمای اخلاق بشریت لحظه ای خاموش شود.

فصل دوازدهم

آغاز سلطنت در بنی اسرائیل

سه پادشاهانیکه بر کلیه کشور اسرائیل حکومت کردند

سلطنت شاول

شموئیل نبی که پیشوا و داور بنی اسرائیل بود

طبق خواسته قوم ، شاول ابن قیش را که از سبط

بنیامین کوچکترین اولادان یعقوب بود انتخاب

و او را مسح نموده به پادشاهی بنی اسرائیل

منصوب کرد . شموئیل از داوران متنفذ و مورد احترام ملت بود و این

انتصاب مورد قبول کلیه اسباط واقع گردید و با خوشرومی پذیرفتند .

شاول مردی شجاع و رشید و خوش قیافه بود . اسباط ۱۲ گانه

اسرائیل را با هم متحد و متفق ساخت و به تجارزات عمونیان - فلسطینیان

عمالقیان ، با کمک سردارانی مانند پسرش یوناتان و داود ابن ایشای اهل

بتلحم خاتمه داد .

دختر خود میکال را به نکاح داود در آورد . داود در کلیه جنگها

شجاعت قابل توجهی از خود ابراز ، گلیاد پهلوان فلسطینی را کشته و فتوحات

بزرگی بر دشمنان اسرائیل نمود و چون روز به روز بیشتر مورد محبت



شماره ۲۵ - کشته شدن گلیا و پهلوان فلسطینی توسط حضرت داود

ملت داود عرب گردید لذا مورد حسادت شاول واقع و میخواست که او را از عیس بردارد. ولی هر مرتبه اقبال و شجاعت او یاری کرده از مهلکه رهایی می یافت تا بالاخره مجبور به فرار خارج از کشور گردید. عمل تعقیب و مخالفت با داود یکی از اشتباهات بزرگ شاول بود که موجب گردید سرداری

رشید و شجاع مانند داود را از دست بدهد، آنهم در موقعیکه دشمنان خارجی از هر طرف برای جنگ با او صف آرائی میکردند. فلسطینیان بار دیگر با لشکر مجهزتر برای جنگ با شاول تا کوه های گیلبوعه و دشت



شماره ۲۶ - خودکشی شاول پادشاه بنی اسرائیل هنگام شکست از شرکین^۱

بزرعل رسیدند و در این واقعه یونانان و دو پسر دیگر شاول کشته شدند
 در چون شاول به شکست خود اطمینان یافت در میدان جنگ خود کشتی
 کرد . مدت سلطنت شاول بر بنی اسرائیل ۲۰ سال بوده است و در کلیه ایام
 سلطنت او بنی اسرائیل به دستورات تورات حضرت موسی رفتار نموده و
 موحد بوده اند .

سلطنت حضرت داود . یا عهد اقتدار

داود که در شهر صعلغ مقیم بود از کشته شدن
 شاول و پسر او یونانان دوست خود باخبر شده
 ماتم گرفت . داود به کشور مراجعت و در حبرون
 ساکن و روسای قوم او را به سلطنت برگزیدند

۲۷۰۴ تا ۲۷۴۳ عبرانی

۱۰۵۷ تا ۱۰۱۷ ق.م.

از طرف دیگر ابتر ابن نر سردار شاول ایشبوشت ابن شاول را بر سایر
 اسباط اسرائیل به سلطنت انتخاب نمود که این سلطنت بیش از دو سال دوام
 نیافت زیرا بین ایشبوشت و ابتر که سردار متنفذ او بود اختلافی بروز و
 ابتر تصمیم با اتحاد با داود و تشکیل سلطنت واحد در کلیه کشور گرفت .
 داود ۳۰ ساله بود که به سلطنت رسید و ۴۰ سال پادشاهی کرد ، ۷ سال در
 حبرون و ۳۳ سال در اورشلیم که آنرا پایتخت خود نمود . حضرت داود
 کلیه دشمنان بنی اسرائیل - یبوسی ها - فلسطینیان - مواب - صوبه - آرام
 عمالق - ادوم - و عمون را شکست داد حدود کشور را توسعه و بحد معینه
 در تورات ، از مصر تا رود فرات رسانید ثروت مملکت را زیاد کرد ،
 ادبیات و موسیقی عبری را به پایه بلندی رسانیده ، اتحاد واقعی بنی اسرائیل
 را استوار اساس بنای خانه اول را برقرار و نام اسرائیل را بزرگ و نظام و ارتش
 کشور را منظم و مرتب ساخت . ناتان نبی در عصر داود زندگانی مینمود

مورخین عهد عتیق یهود که در تاریخ نویسی بی پروا و خرد را موظف



شماره ۲۷ - فتح حضرت داود پادشاه بنی اسرائیل در مقابل فلسطینیهای مشرک

بذکر حقایق میدانستند ایراداتی چند نسبت باین پادشاه بزرگ دارند که غیر یهودیان آن ایرادات را تحریف شده دانسته و یهودیان از این خرده گیری ها نسبت به چنین سلطانی که حتی حیات بر گردن بنی اسرائیل دارد چشم پوشی مینمایند .



شماره ۲۸- حضرت داود پادشاه بنی اسرائیل هنگام نماز



شماره ۲۹- مقبره حضرت داود بالای کوه صهیون در اورشلیم

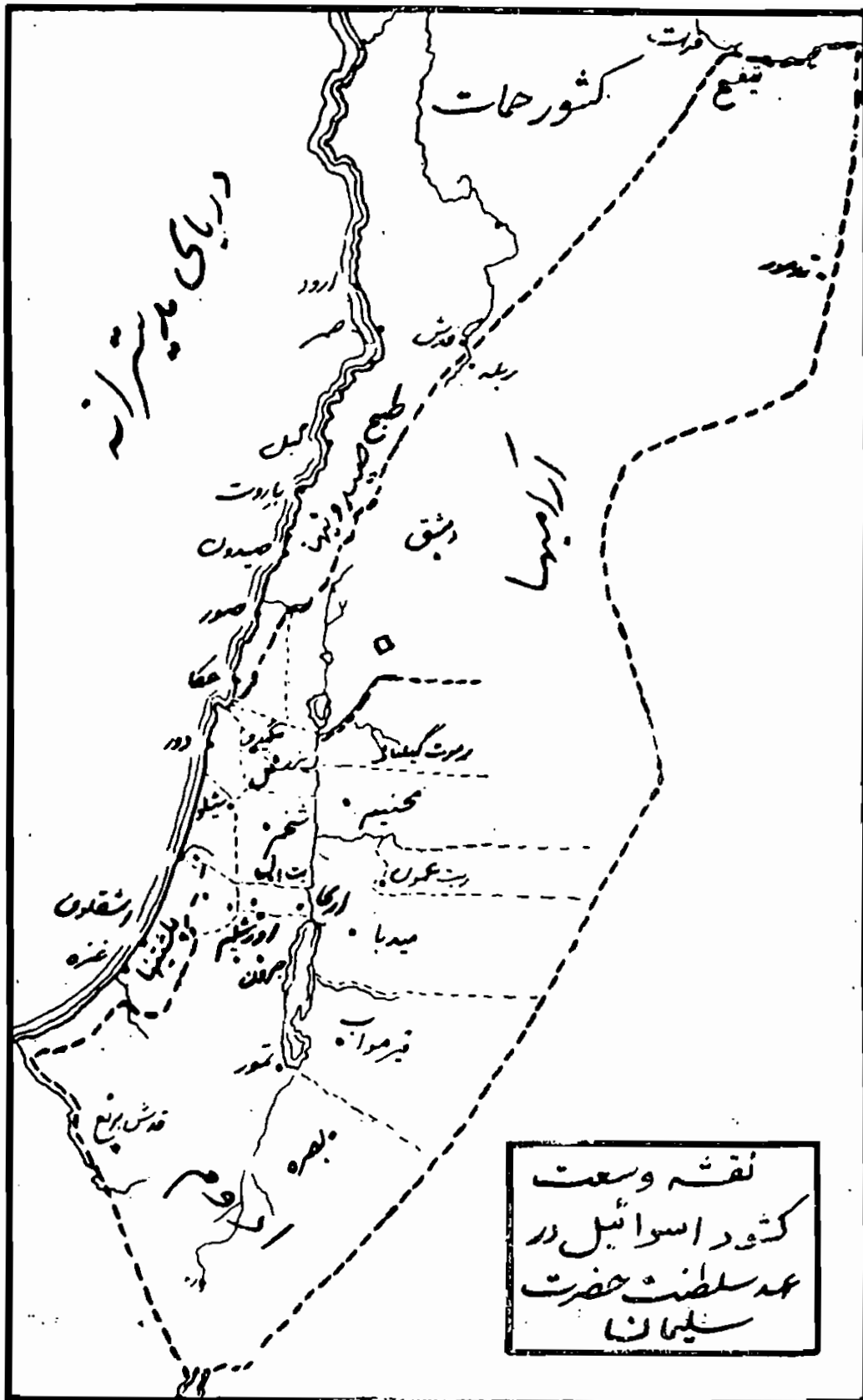
داود
پادشاهی بلند
همت بود
دشمنان خود
ترحم و
احسان
فراوان
مینمود و
بهمین جهت
اولادان شاول
را تحت

حمایت خویش قرارداد. زندگانی داود سراسر پر از مبارزه بوده است، کشته شدن پسرش امنون بدست برادر دیگر ابشالوم و قیام ابشالوم بر علیه پدر و کشته شدن او بدست سردار قشون یوآب از فصولی هستند که زندگانی را بر او تلخ و ناگوار نمود. اجرای دستورات مذهبی حضرت موسی در این عصر مورد توجه تام و تمام در باریان و ملت بوده است

پادشاهی شالوم یا سلطنت حضرت سلیمان عصر طلائی

چون حضرت داود بسن کهوات و پیری
۲۷۴۳ تا ۲۷۸۴ عبرانی رسید ادونیا برادر ابشالوم فرزند وی به کمک
۱۰۱۷ تا ۹۷۷ ق. م. یوآب ابن صرویه سردار قشون و ابی یاتار کاهن،
خود را برای ولایت عهدی و سلطنت آماده ساخت در صورتیکه از طرف داود
این مقام به سلیمان فرزند دیگر خود از بتشیع نوید داده شده بود. در این
هنگام ناتان نبی و صادوق کاهن از سلیمان حمایت و او را یاری کردند و در
نتیجه حضرت داود در زمان حیات خود، سلیمان را به سلطنت اسرائیل منصوب
و مسح کرد. حضرت داود حفظ قوانین و آئین موسی را به فرزند خود تاکید
و اجرای آن را از وی خواستار و موفقیت او را منوط به انجام آن دانست.

سلیمان پس از اینکه به سلطنت رسید بلافاصله ادونیا برادر خود و هم
چنین یوآب و سایر طرفداران ادونیا را کشت و ابی یاتار کاهن را تبعید نمود.
سلیمان به عقل و حکمت و هوش و درایت معروف و ملل مختلفه جهان
افسانه های زیادی در وصف او نگاشته اند. یکی از واقعاتیکه تاریخ مقدس
یهود در باره سلیمان نگاشته است واقعه شکایت دو نفر زن است که بنزد



سلیمان رفته و هر دو دعوی نمودند که طفل از آن آنهاست . پادشاه امر فرمود که طفل را از میان نصف و هر قسمتی را به یکی از آنها بدهند . مادر

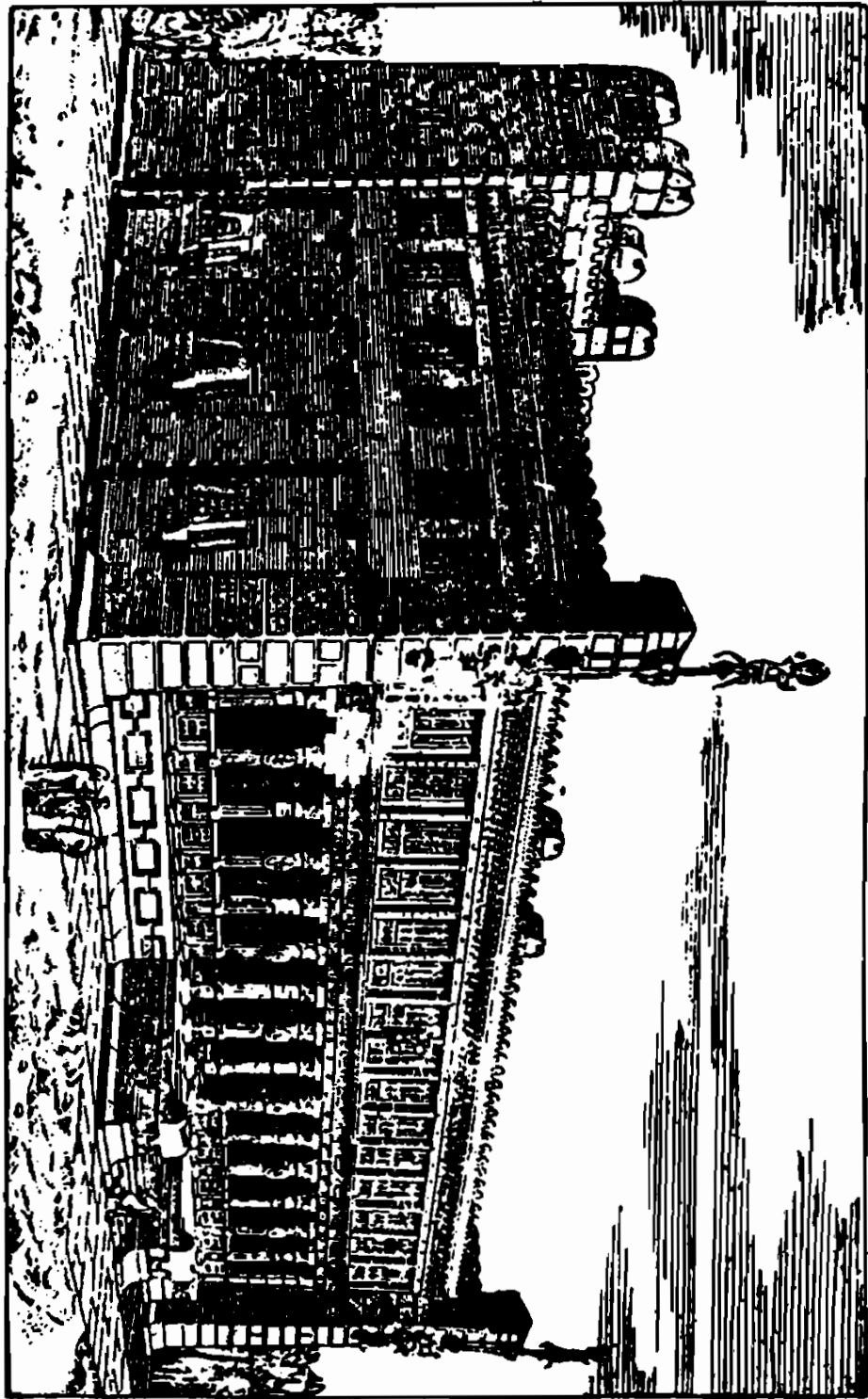
حقیقی گریه کنان تقاضا کرد که از دعوی خود صرف نظر می نماید و طفل را با آن زن دیگر دهند و بدین وسیله مادر حقیقی طفل معلوم گشته و صاحب فرزند دلبنده خود شد.



شماره ۳۱ - قصاصت معروف حضرت سلیمان راجع به طفل مورد ادعای دو مادر
 سلیمان از فتوحات و ثروت و امنیتی که در نتیجه پیروزیهای پدرش

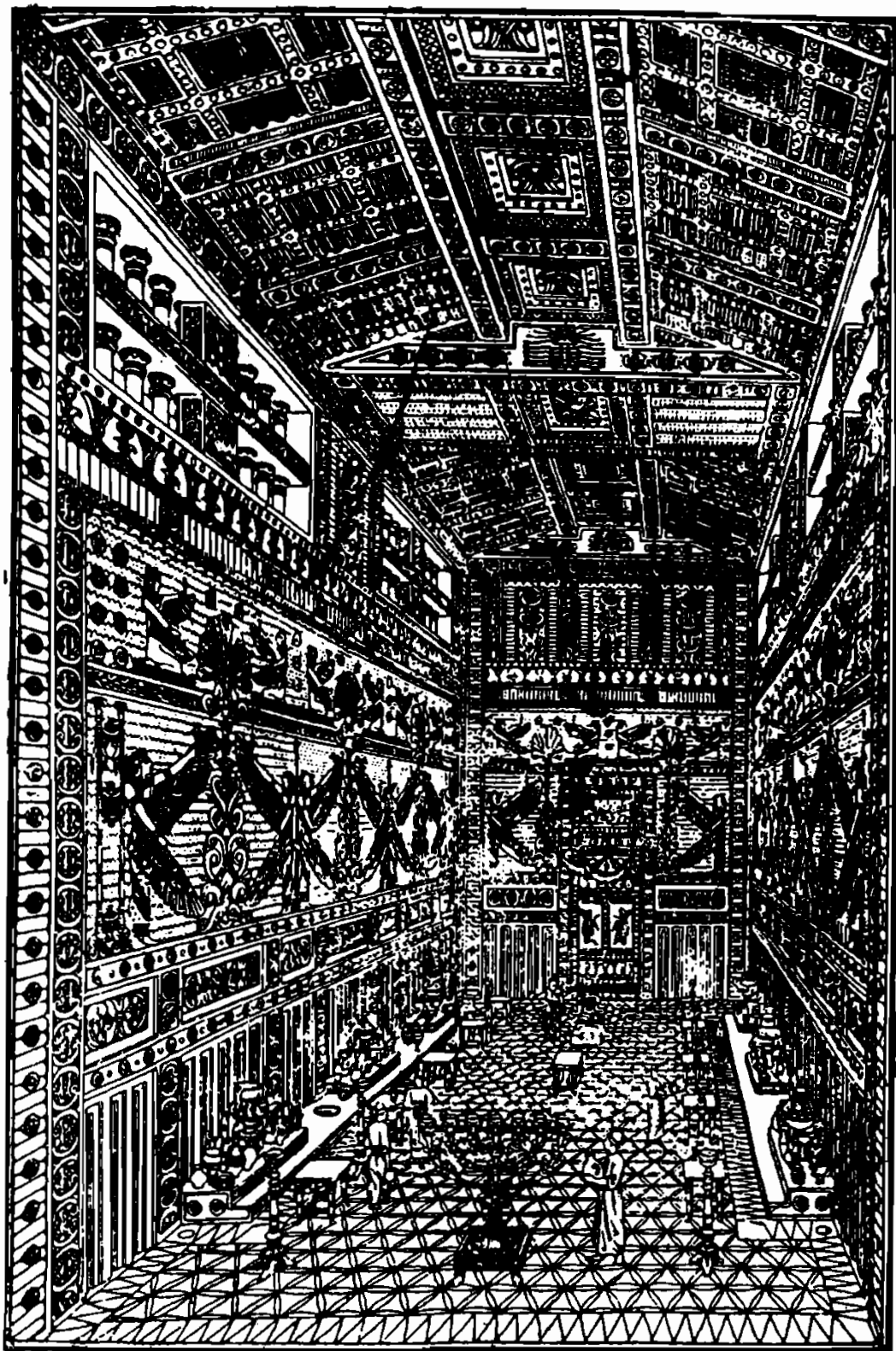
بدست آورده بود استفاده کرده به بسط و توسعه تجارت پرداخته تا جائیکه کشتی‌های او به حبشه، یمن و شاید هم به هند از طریق دریای سرخ رفت آمد مینمودند.

این پادشاه مردی سیاس و عیاش و به رعایت مقتضیات روز علاقه مند



شماره ۳۲۰ - قصر سلطنتی حضرت سلیمان موعید آباد بود

بود. از طرفی در جوانی بنای خانه اول را شروع و بعد کمال رسانید و از طرف



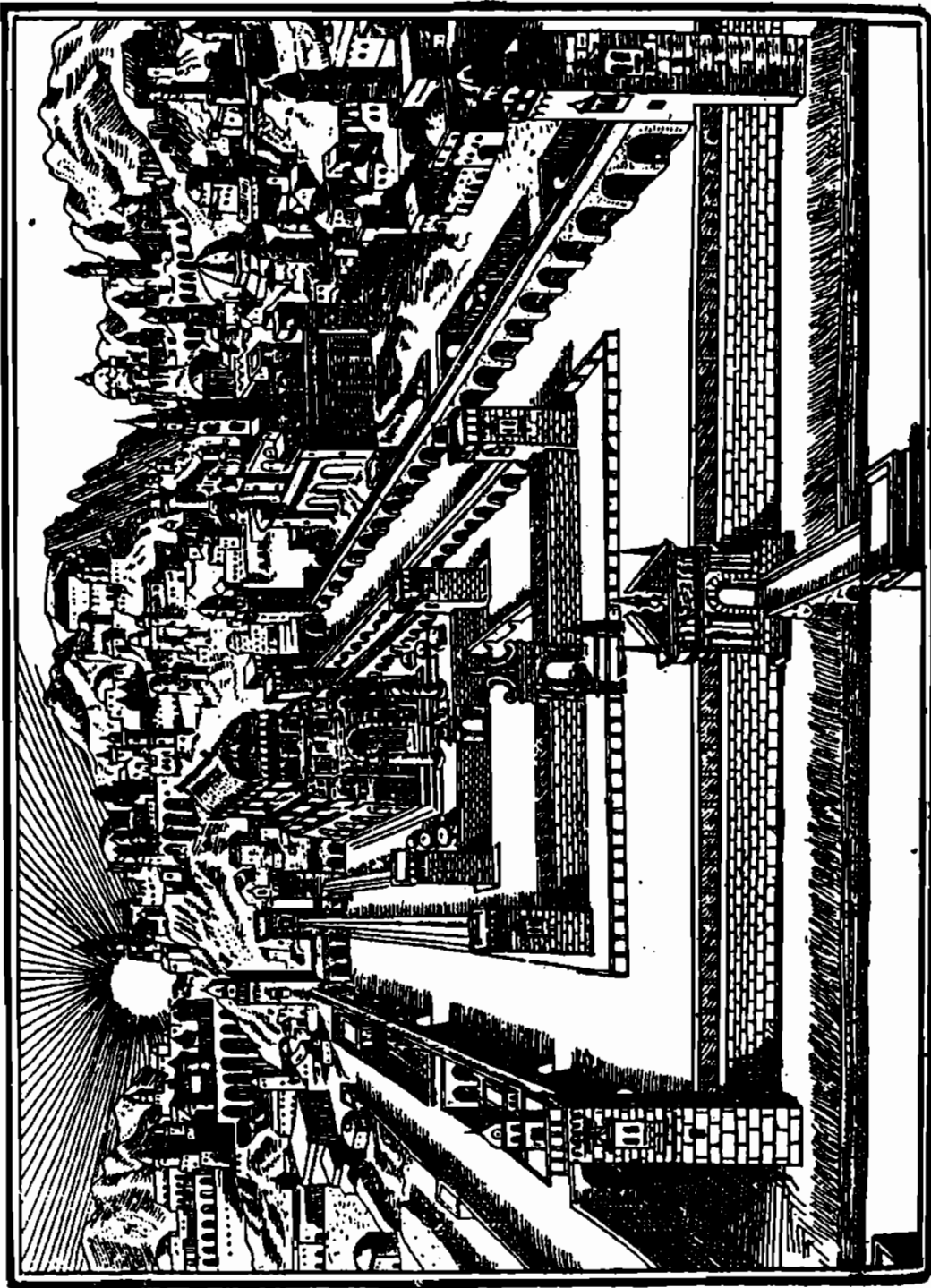
شماره ۳۴ - منظره داخلی خانه مقدس بنگامسکه آباد بود

دیگر حرمسرائی مرکب از ۷۰۰ زن عقدی و ۳۰۰ متعه تشکیل داد که دختر
فرعون و عده زیادی از زنان خارجی و بت پرست بین آنان بودند برای آنها معبد
های در اورشلیم ساخت ، هنگام پیری نیز خود متمایل به معتقدات آنها گشت
(کتاب اول پادشاهان باب ۱۱ آیه اول تا ۱۳)

در سال چهارم سلطنت خود بسال ۱۰۱۳ ق . م . یعنی ۲۹۹ سال (۱)
بعد از خروج از مصر شروع به بنای اول خانه خدا (بیت المقدس) نمود که
تا سال یازدهم سلطنت یعنی در مدت ۷ سال آنرا خاتمه داد .

بغیر از صنعتگران کشور ، متخصصین ممالک مجاور که جمعی با
کارگران ۱۶۳۳۰۰ نفر در خدمت تهیه وسایل بناهای مورد نظر او بودند
تزیینات و لوازم خانه خدا از طلا و نقره بقدری مهم و ذیقیمت بودند که اغلب
مورد توجه و تجاوز ملل گرسنه و در معرض تاراج آنها بود . بعلاوه
سلیمان قصری برای خود بنا نمود که پایان آن تا سال ۱۳ سلطنتش طول
کشید . در کلیه دوره سلطنت او صلح و امنیت برقرار و ثروت کشور
فوق العاده افزایش یافت ، سلیمان مالیات مملکت را سنگین ساخت .
عیش و نوش سلطان و درباریان و کلیه ملت موجب گشت که مملکت
بطرف تنزل اخلاقی سوق داده شود و در اثر وصلت های نا باب خارجی
و دخول معتقدات آنها در دربار و کشور ، نفاق در بین ملت رخنه و رسوخ
یافته و آنها را برای دو دستگی و جدائی آماده میساخت یکی از واقعات آن
عهد دیدنی ملکه صبا از سلیمان است که معروفیت بزرگی در عهد خود حاصل
نمود . سلاطین کشور حبشه خود را از احفاد ملکه صبا و سلیمان میدانند

(۱) در باب ششم آیه اول کتاب اول پادشاهان ، فاصله از خروج مصر تا شروع
بنای خانه اول ، ۴۸۰ - سال نوشته شده و به حساب تفسیر و توضیح ما ۲۹۹ سال
است . برای کسب اطلاع بیشتری به فصل نهم مراجعه شود .



شماره ۳۵ - منظره عمومی خانه مقدس هنگامی که برپا بود



(ش ۷۶) فستی از دیوار قدیمی بیت المقدس سرورف به دیوار قدیم که یهودیان
چند روز از سال را میروند آنجا و در جلوی آن دعا و گریه میکنند

دوره سلطنت سلیمان . ۴ سال است و با وجود نفوذ و دخول معتقدات خارجی
در دربار پادشاه، معهدا در عهد این سلطان همواره بنی اسرائیل موحد بوده و
به قوانین حضرت موسی رفتار مینمودند . اخیای شیلونی نبی در عصر سلیمان
مبیزسته است .



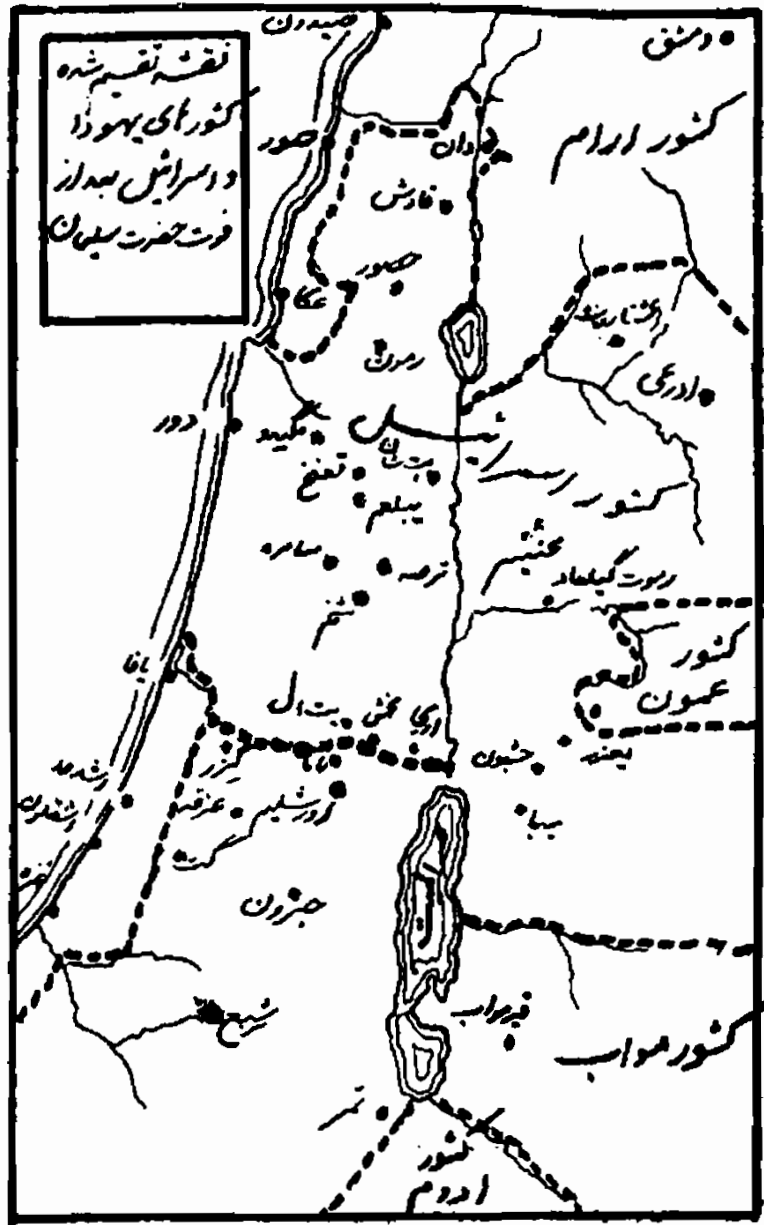
شماره ۳۲۵ - ملاقات ملا صبا از حضرت سلیمان

فصل سیزدهم

شروع نفاق بعد از سلیمان و تشکیل دو کشور جداگانه یهودا و اسرائیل
 یربعام ابن نبات از سبط افرائیم بسیار دلیر و شجاع و در خدمت
 سلیمان بود و پادشاه او را بر اسباط افرائیم و بنیامین یعنی خاندان یوسف

رباست داد. اخیای شیلونی بمنظور مخالفت با رویه و معتقدات خارجی که در خانواده سلیمان رسوخ یافته بود یربعام را تشویق به انقلاب و تشکیل سلطنتی که پیر و دستورات حضرت موسی باشد نمود در نتیجه یربعام خیال بدست آوردن تاج و تخت را در مخیله خود راه داده و چون افکار او آشکار گردید فرار را برقرار ترجیح داده بمصر رفته و بنزد فرعون موسوم به شیشق پناه آورد. در این هنگام سلیمان فوت کرده و رحبعام فرزند او بر تخت سلطنت جلوس نمود و یربعام از مصر مراجعت و بزرگان اسباط ده گانه اسرائیل نزد رحبعام پادشاه رفته تقاضای عدل و داد و تخفیف مالیاتها را نمودند. رحبعام مرد سیاست و عاقلی نبود و سلیمان پدرش در عهد حیات خود توجهی برای تنویر افکار تربیت او ننموده بود در جلوس به سلطنت جوانان کم تجربه را مشاور و محارم خود ساخته و با مشورت آنها پاسخ خشونت آمیزی به درخواست یربعام و روسای قوم داد.

در نتیجه انقلاب ده اسباط اسرائیل شروع و از پرداخت مالیات امتناع و یربعام این نبات را به سلطنت خود انتخاب نمودند. این واقعه در سال اول سلطنت رحبعام که بسال ۲۷۸۳ عبرانی برابر با ۹۷۷ ق. م. است اتفاق افتاد نظر باینکه از این تاریخ به بعد کشور اسرائیل به دو سلطنت تقسیم میگردد لذا دو جدول جداگانه که در دو صفحه مقابل یکدیگر قرار دارند تنظیم گردید در جدول سمت راست به شرح تاریخ پادشاهان کشور یهودا که از دو اسباط تشکیل گردید اقدام شد و در جدول صفحه چپ شرح احوال سلاطین اسرائیل که ده اسباط بودند داده شده



فصل چهاردهم

سلطنت خاندان داود در یهودا جنوب کشور بر دو اسباط ، و خلاصه واقعات در آن ایام

نام - سلاطین	سلطنت	سال عبری	سال ق.م.و	واقعات عصر سلطنت
رحبم ابن سلیمان	۱۷ سال	۲۷۸۳ تا ۲۸۰۰	۹۷۷ تا ۹۶۰	<p>۴۱ ساله بود که بر تخت سلطنت جلوس کرد مادرش بنام ع-مونه م-وسوم بود سلطانی بی تجربه و مشاورین خود را از طبقه جوانان انتخاب و موجب نفاق ملت و تقسیم کشور را فراهم ساخت. سلطنت او منحصر به دو اسباط یهودا و بنیامین گشت و ۱۰ اسباط دیگر بربام- ابن نبات را بر خود پادشاه نمودند. رحبم با ۱۸۰۰۰۰ نفر از سپاهیان خواست به جنگ بربام رود ولی شمیای یکی از پیشوایان قوم از این برادر گشی جلو گیری نمود. با وجود این مکرر زود خورد هائی بین رحبم و بربام در دوره سلطنت آنها وجود داشت. در سال پنجم پادشاهی رحبم شیشق فرعون مصر به اورشلیم-م پایتخت آمده اشیاء ساخته شده از طلای خانه خدا و قصور سلطنتی را تاراج نموده روانه مصر گردید. شکایت که این تجاوز در اثر تحریکات بربام انجام یافته است.</p> <p style="text-align: center;">غیر از زود خورد های مختصری که در ایام سلطنت او با بربام واقع شده واقعه مهم دیگری رخ نداده است.</p>
آسا ابن ایام	۴۱ سال	۲۸۰۳ تا ۲۸۴۴	۹۵۷ تا ۹۱۶	<p>پادشاهی فهیم با اراده و سیاست بود. مادرش ممکه دختر ابشالوم پسر داود بود نفوذ خارجی را از کشور برانداخته برای وحدانیت و مذهب حضرت موسی فعالیت زیادی نمود اغلب جنگهایی بین او و پادشاهان اسرائیل وجود داشت. هم-چنان که کشور اسرائیل با همسایه جنوبی کشور یهودا یعنی مصر اتحاد برقرار نموده آسانیز با کشور شمالی اسرائیل یعنی آرام متحد گشت و با این ترتیب از فشار پادشاه بر کشور یهودا کاسته شد.</p>

سلطنت سلسله های مختلف در کشور اسرائیل در شمال بر ۱۰ اسباط و
خلاصه واقعات در آن ادوار

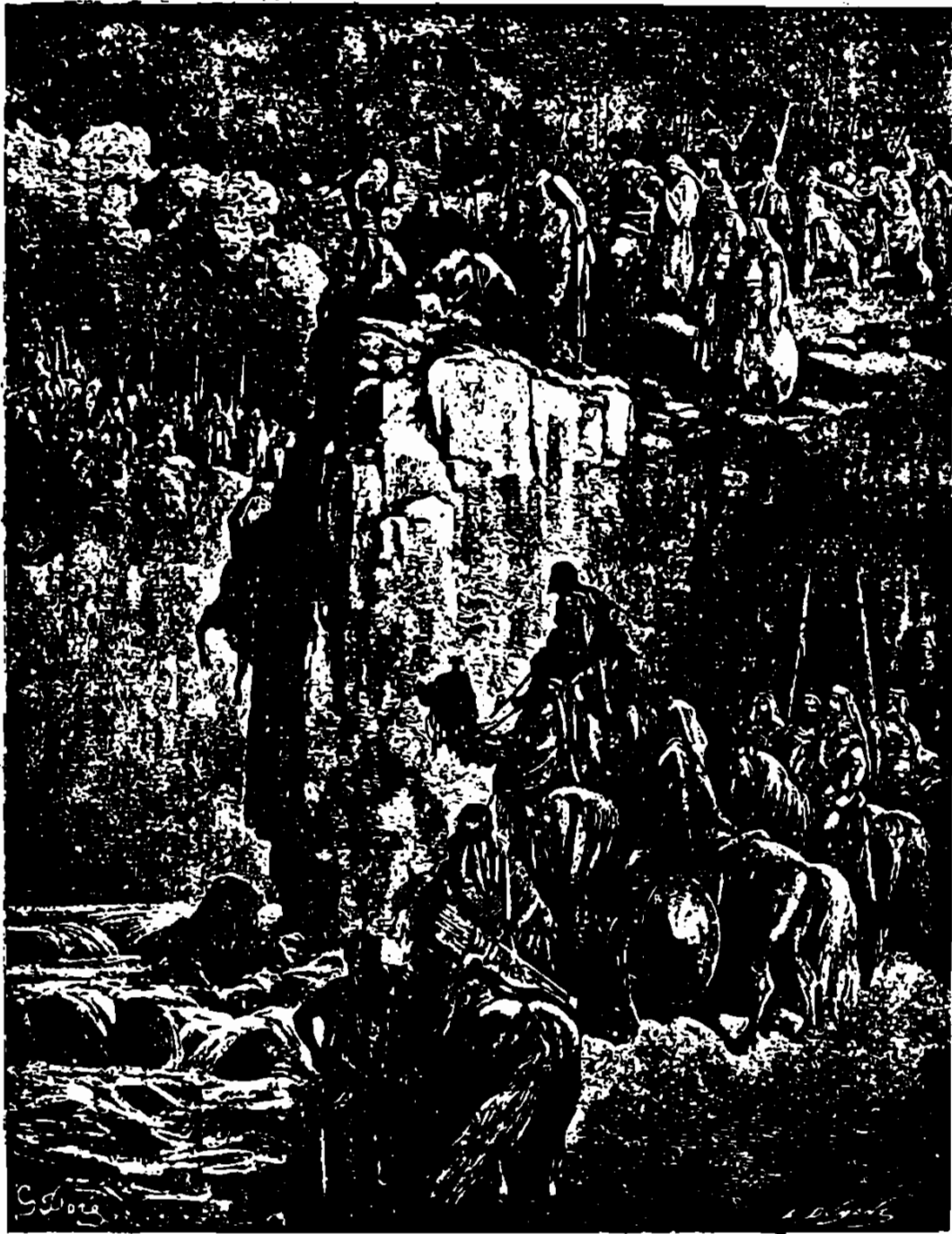
نام سلاطین	مدت سلطنت	سال عبری	سال ق.م.و	واقعات عصر سلطنت
برهام ابن نبات	۲۱ سال	۲۷۸۳ تا ۲۸۰۴	۹۷۷ تا ۹۵۶	در اثر سختی و بیسیاستی و مالیاتهای سنگینی که بر بهام وضع کرده بود بر بهام ابن نبات بر علیه او قیام و با کمک بزرگان ۱۰ اسباط تشکیل سلطنت جداگانه ای بنام سلطنت اسرائیل در شمال کشور داده شهر شخم را که امروز ناپلوز نامیده می شود، بناهای آن را توسعه داده و پایتخت خود قرارداد. بمنظور آن که ملت برای زیارت ۳ گانه هر ساله باورشلمیم نروند که میباید در اثر احساسات مذهبی متمایل به سلطنت خانواده داود که در اورشلیم زندگانی مینمودند گردند و از طرف دیگر رابطه خود را با فرعون مصر که همسایه جنوبی کشور یهودا بود مستحکم تر ساز آئین مذهبی مصریان را در کشور خود معمول ساخت اما مردان منور الفکری بنام مردان خدا که در آن عصر بودند با این رویه سخت مخالفت کرده و ملت را بطریق راستی و حقیقت هدایت می نمودند. بر بهام از سبط افرائیم بود.
ناداب ابن بر بهام	۲ سال	۲۸۰۴ تا ۲۸۰۶	۹۵۶ تا ۹۵۴	در معتقدات مذهبی رویه پدر را تعقیب مینمود هنگامی که ناداب با فلسطینیان در حال جنگ بود بهشا ابن اخیا وی را کشت و خود بجای او سلطان گردید.
بهشا ابن اخیا	۲۴ سال	۲۸۰۶ تا ۲۸۳۰	۹۵۴ تا ۹۳۰	از سبط ایساخار بود چون به سلطنت رسید کلیه خاندان بر بهام را کشت همان قسم که اخیا ی شبنونی نبی برای زن بر بهام پیش بینی نموده بود. اغلب با آسا پادشاه میچنگید یهو ابن حنانی نبی در عصر این سلطان میزیست و در عهد این پادشاه کشور از معتقدات همسایگان پاک نشده بود.
ایله ابن بهشا	۲ سال	۲۸۳۰ تا ۲۸۳۲	۹۳۰ تا ۹۲۸	ایله سلطانی عیاش و می نوش بود زمری که یکی از سرداران جنگی عرب به سواران او بود بر علیه ایله فتنه کرده او را کشت و بجای او سلطان شد.
زمری	۷ روز	۲۸۳۲ تا ۲۸۳۲	۹۲۸ تا ۹۲۸	یکی از سرداران عرب به های جنگی ایله بود تمام خاندان بهشارا کشت و بعد از ۷ روز سلطنت یکی از سرداران دیگر، موسوم به عمری بر علیه او قیام و زمری خود را با قصر سلطنت آتش زد

سلطنت خاندان داود در یهودا جنوب کشور بر دو اسباط
و خلاصه واقعات آن ایام

نام سلاطین	مدت سلطنت	سال عبری	سال ق م	واقعات عصر سلطنت
پوشافاط ابن آسا	۲۵ سال	۲۸۶۸ تا ۲۸۴۴	۸۹۲ تا ۹۱۶	۳۵ ساله بود که سلطان شد پس ادشاهی عاقل و مروج دین حضرت موسی بود با سلطان اسرائیل احاب صلح و روابط دوستانه برقرار نمود. بخر به کشور خصوصا بخر به تجارتی را فوق العاده تقویت کرد. در عصر این سلطان کشور در امنیت و آرامش بسر میبرد. یحزقیل ابن ذکریا نبی و العازار ابن-دودا و اهوی مریشاتی نبی در این عصر زندگانی مینمودند.

سلطنت سلسله های مختلف در اسرائیل شمال کشور بر ۱۰ اسباط
و خلاصه واقعات در آن ادوار

نام سلاطین	مدت سلطنت	سال هجری	سال ق ۲۰۰	واقعات عصر سلطنت
فاصله بین کشته شدن زمیری تا اعلام سلطنت عمری	۳ سال	۲۸۳۲ تا ۲۸۳۵	۹۲۸ تا ۹۲۵	وقفه ۳ ساله در اثر زرد و خورد حاصله بین دو دسته دیگر که می خواستند مقام سلطنت را احراز نمایند میباشد. دسته ای طرفداران عمری و دسته دیگر طرفداران تیبنی ابن کینت بوده اند.
عمری	۶ سال	۲۸۳۵ تا ۲۸۴۰	۹۲۵ تا ۹۲۰	عمری با شخص تیبنی پسر کینت که او نیز دعوی سلطنت داشت جنگیده و بر او غالب شد. عمری سلطانی خشن و خونخوار و به پیروی از مذهب اجدادی یعنی مذهب حضرت موسی علاقه مند نبود.
احاب ابن عمری	۲۲ سال	۲۸۴۰ تا ۲۸۶۱	۹۲۰ تا ۸۹۹	دختر پادشاه صیدون ایزابل را بزنی گرفت. پرستش رب النوع بعمل و اشیره را معمول، و شهر اریحا را که تا آن عصر خراب بوده آباد ساخت. پادشاه آرام موسوم به بنهد با احاب جنگ نموده و سامره را که پایتخت او بود محاصره ولی دفعه اول بنهد شکست خورده و اسیر شد و مورد عفو احاب واقع گردید بار دیگر که بجنگ آمد فغان و احاب کشته شد.
اخذبا ابن احاب	۲ سال	۲۸۶۱ تا ۲۸۶۳	۸۹۹ تا ۸۹۷	ایزابل ملکه با کلیه موحدین اسرائیل مبارزات سختی می نمود ولی الیاشبی نبی یا (خضر پیغمبر) که در این عصر میزیست در راه مذهب موسی مبارزات بسزائی را آغاز و با انبیای کاذب مجادله سختی نموده آن ها را از بین برد و در نتیجه رحمانیت و خداپرستی در کشور اسرائیل توفیق یافت. میکابا ابن یله نبی الیشاع ابن شافاط نبی نیز در این عصر زندگانی مینمودند روابط احاب با یهو شافاط پادشاه یهودا بسیار دوستانه بود. احاب قصری از عاج برای خود ساخت.
				بطریق مادرش ایزابل رفتار مینمود چون جانشینی نداشت برادرش یورام ابن احاب بجای او سلطان گشت. الیاشبی نبی مرگ اخذبارا پیش بینی و با این پادشاه مبارزات زیادی نمود.



شماره ۳۹ - مسارزه الیاس نبی «خضر سغیمبر» بابت پرستان



شماره ۴۰ - جنگ بنی اسرائیل با پادشاه آرام

سلطنت خاندان داود در یهودا جنوب کشور بر دو اسباط و خلاصه واقعات در آن ایام

نام سلاطین	مدت سلطنت	سال عبری	سال ق.م.	واقعات عصر سلطنت
یهورام ابن یهوشافاط	۸ سال	تا ۲۸۶۷ تا ۲۸۷۵	تا ۸۹۳ تا ۸۸۵	هنگامیکه یهوشافاط هنوز در قید حیات بود فرزند خود یهورام را بر تخت سلطنت نشاند (کتاب دوم پادشاهان باب ۸ آیه ۱۶) ۳۲ ساله بود که آغاز سلطنت نمود. هتلیا دختر سوی پادشاه اسرائیل را به همسری اختیار کرد. این وصلت در مه تقدات او تاثیر داشت. با پادشاه ادوم اختلاف پیدا کرده و جنگ نموده او را شکست داد.
احزبیا هو ابن یهوشافاط	۱ سال	تا ۲۸۷۵ تا ۲۸۷۶	تا ۸۸۵ تا ۸۸۴	۲۲ ساله بود که پادشاه شد. با یهورام ابن احاب سلطان اسرائیل متحد و با خزائیل پادشاه جدید آرام جنگ نمود در این هنگام احزبیا در خاک اسرائیل بود و یهوسردار یورام پادشاه اسرائیل بر علیه پادشاه خود قیام کرده او را کشت و چون احزبیا خواست فرار کند وی نیز مجروح و در گذشت.
هتلیا مادر احزبیا	۶ سال	تا ۲۸۷۶ تا ۲۸۸۲	تا ۸۸۴ تا ۸۷۸	زنی خونخوار و سنگدل بود، بعد از وفات پسرش به قتل عام خانواده سلطنتی پرداخت اما یهوشبع دختر یهورام پادشاه برادر زاده خود موسوم به یوآش را که یکساله بود مخفی نمود. در این عصر یهویا داع، کاهن بزرگ خانه خداداد اورشلیم بود، مشارالیه برای حفظ وحدانیت و دفع شر هتلیا پس از ۶ سال که در مخفی داشتن یوآش انقلابی را تهیه هتلیا را کشته و رژیم پرستش بطلان را که وی در کشور برقرار کرده بود نابود ساخت.
یوآش ابن احزبیا	۴۰ سال	تا ۲۸۸۲ تا ۲۹۲۲	تا ۸۷۸ تا ۸۳۸	یوآش در دوره طفولیت به رهبری یهویا داع کاهن بزرگ کشور را اداره مینمود. سلطانی خدا ترس و خانه خدا را تعمیر نمود. حزائیل پادشاه آرام که بسیار قوی شده بود بچنگ یوآش آمده پس از گرفتن باج و خراج زیادی مراجعت کرد. یوآش بدست خادماش کشته شد.
امصیا ابن یوآش	۲۹ سال	تا ۲۹۲۲ تا ۲۹۵۱	تا ۸۳۸ تا ۸۰۹	بیست و پنج ساله بود که پادشاه شد. پادشاهی خدا ترس و عادل بود چون برادر میان فاتح شد مغرور گردیده به جنگ یهو حاز سلطان اسرائیل رفت و شکست خورد در نتیجه ثروت خانه خدا به یغما رفت. ملت یهودا بر علیه این پادشاه قیام و او به لاکیش فرار نمود ولی او را تعقیب و در آنجا کشته شد و پسرش عزربا هو بجای پدر پادشاه شد.

سلطنت سلسله های مختلف در اسرائیل شمال کشور بر ۱۰ اسباط و خلاصه واقعات در آن عصر

نام سلاطین	مدت سلطنت	سال عبری	سال ق.م.	ع.ق.	واقعات عصر سلطنت
یوادم یا یهورا ابن احاب	۶۶ سال	تا ۲۸۶۳ تا ۲۸۲۵	تا ۸۹۷ تا ۸۸۵	۴	اسبت به پدر خود احاب به خداوند نزدیکتر بود. پادشاه مواب که خراجگذار سلاطین اسرائیل بودند خواستند در زمان یورام از پرداخت تمهید خود سر باز زنند اما این سلطان به کمک یهوشافاط پادشاه یهودا متحد خود آنها را شکست داد. الیشاع ابن شافاط نبی در عصر این سلطان در تبلیغ و سوق مردم بطرف وحدانیت جدیت فوق العاده مینمود بنهد پادشاه آرام سامره پایتخت را محاصره و در نتیجه تعطی سختی حکم فرما کرد بدولی سلطان آرام در نتیجه پیش آمدی فرار و غنیمت فراوانی نصیب اسرائیل گردید. الیشاع نبی هم یهو ابن یهوشافاط ابن نمشی را که یکی از سرداران یورام بود بوسیله یکی از شاگردان خود مسح و وی را تشویق برای احراز مقام سلطنت نمود. در این موقع که یورام در جنگ با ارامیان مجروح شده بود بر علیه وی قیام و در برخورد اول او را کشت در این موقع که احزاب پادشاه یهودا بنزد یورام بودند نیز توسط یهو مجروح و فوت کرد. یهو سپس متوجه یزرعل محل سکونت ایزابل مادر یورام شد و او را بزرگشت
یهو ابن نیشی	۲۸ سال	تا ۲۸۲۵ تا ۲۹۰۳	تا ۸۸۵ تا ۸۵۷	۵	ایزابل مادر یورام و کلیه وراثت ماندان عمری و احاب و کلیه انبیای کاذب مل را کشت و تمثال بهل را شکسته و خانه این رب النوع را سوزانید در عصر او ارامیان به حدود اسرائیل تجاوز مینمودند.
یهو آحاز ابن یهو	۱۷ سال	تا ۲۹۰۴ تا ۲۹۲۰	تا ۸۵۷ تا ۸۴۰	۵	در ابتدا خراجگذار پادشاه آرام حزائیل و بن هدد پسر او بود که ارتش یهو آحاز را بسیار محدود کرد بنی اسرائیل در این عصر از دست ارامیان بترک آمده بودند. شهرهای امیرا که پادشاه آرام از پدر او گرفته بود مسترد داشت و سه مرتبه بن هدد ابن حزائیل سلطان آرام را شکست داد. پادشاهی بسیار شجاع بود.
یربعام ثانی ابن یوآش	۴۱ سال	تا ۲۹۳۶ تا ۲۹۷۷	تا ۸۲۴ تا ۷۸۳	۵	کلیه حدود اسرائیل را مسترد داشت. پادشاهی سیاسی و شجاع و باکیاست بود. یونا ابن امیتی نبی با یونس نبی در این عصر زندگانی مینمود. شهرهای ده شق و حمان را نیز فتح کرد. (۱)

(۱) در کتاب دوم پادشاهان باب ۱۵ آیه اول وارد است که شروع سلطنت عزربا پادشاه یهودا در سال ۲۷ پادشاهی یربعام ثانی بوده است بنا بر این یک فاصله ۱۲ ساله بین سلطنت یوآش ابن یهو آحاز پادشاه اسرائیل با فرزندان یربعام ثانی حاصل میگردد. ولی بنا بر عقیده بعضی ها این فاصله ۱۲ ساله بایستی در خانه سلطنت یربعام ثانی و پادشاهی فرزندان او ذکر بآید.

ملطنت خاندان داود در يهودا جنوب کشور بر دو اسباط ، و خلاصه واقعات در آن ایام

نام سلاطین	مدت سلطنت	سال عبری	سال ق ۲۰۰	واقعات عصر سلطنت
مزد باهو یا عوز باهو ابن امصیا	۲ سال	۳۰۰۳ تا ۲۹۵۱	۷۵۷ تا ۸۰۹	۱۶ ساله بود که بر تخت سلطنت جلوس نمود. شهر ایلت را بنا کرد به مرض برص مبتلا شده بستری گردید. پسرش یوتام امور سلطنت را اداره میکرد. برای اولین مرتبه ندای حضرت اشعیا نبی فرزند بزرگ و مفتخر یهودا و اسرائیل در اواخر سلطنت ابن پادشاه بلند گردید.

سلطنت سلسله های مختلف در اسرائیل شمال کشور بر ۱۰ اسباط و خلاصه واقعات در آن عصر

نام سلاطین	مدت سلطنت	سال عبری	سال ق ۰۲۰	واقعات عصر سلطنت
انقلابات و فاصله سلطنت	۱۲ سال	تا ۲۹۷۷ ۲۹۸۹	۷۷۱ تا ۷۸۲	بعد از سلطنت طولانی بر بعام ثانی انقلابات و یا تحریکات خارجی و بالاخره بلا تکلیفیهای در کشور پدید آمد که ۱۲ سال ادامه داشت.
ذکریا بن بعام	۶ ماه	تا ۲۹۸۹ ۲۹۸۹	۷۷۱ تا ۷۷۱	شلمو ابن بابیش بر او شوریده وی را کشت.
شلمو ابن بابیش	۱ ماه	تا ۲۹۹۰ ۲۹۹۰	۷۷۰ تا ۷۷۰	ذکریا ابن بعام را کشت ولی بلا فاصله منعم ابن گادی بر او شوریده او را مقتول ساخت.
منعم ابن گادی	۱۰ سال	تا ۲۹۹۰ ۳۰۰۰	۷۷۰ تا ۷۶۰	سلطانی خونخوار بود، شلمو ابن بابیش را کشت و بر طرفداران او ترحم ننمود. تحریکات و ضعف قوا و انقلابات داخلی کشور اسرائیل بعد کمال رسیده بود آنهم در عصریکه پادشاهان آشور شروع به تجاوز و کشور کشائی نموده از طرفی متوجه عیلام و ماد و بابل گشته از قتل و غارت فرو گذاری نکرده و از طرف دیگر بطرف غرب و مدیترانه متوجه میگشتند در اولین مرتبه با دادن هزار وزنه نقره به قول پادشاه آشور (که با گرفتن ۵۰۰ تن نقره از هر فرد متمول انجام یافت) خطر آشور موقتا مرتفع گردید.
فقحیا بن منعم	۲ سال	تا ۳۰۰۰ ۳۰۰۲	۷۶۰ تا ۷۵۸	یکی از سردارانش موسوم به فقح ابن رملیا بروی شوریده او را بقتل رسانید.

سلطنت خاندان داود در یهودا جنوب کشور بر دو اسباط و خلاصه واقعات آن ایام

واقعات عصر سلطنت	سال ق. ۴۰۰	سال عبری	مدت سلطنت	م-سلاطین
<p>پادشاهی خدا بر حث و یزدان شناس بود در سن ۲۵ سالگی به نعت سلطنت جلوس کرد. مادرش بروشا دختر صادق و از خانواده کهات بوده در بزرگ خانه خدای تعمیر همگامیکه مورد تجاوز و فتنه پادشاه اسرائیل و رصین پادشاه آرام قرار گرفت فوت نمود.</p>	تا ۷۵۷ ۷۴۱	تا ۳۰۰۳ ۳۰۱۹	۱۶ سال	بوتام ابن زریاهو
<p>در موقعیکه پدرش بوتام، فوت کرد ۲۰ ساله بود. این پادشاه جوان بلافاصله مورد حمله فقحیا و رصین پادشاه آرام گشته و توانست عملات دشمن را دفع کند ولی آرام بیان شهرابلات را از او گرفتند. احاز از طرفی بسیار نگران همسایگان خود بود. و از طرف دیگر فتوحاتی که اخیرا آشور بر اسرائیل نموده و مطالبیکه از قدرت و عظمت تفلت فلاسرشنید. چنان او را هراسناک ساخت که غفلتنامه میمانی شدید، که برخلاف زویه اجدادی بود انخاذ کرد بدین معنی که خواست با تمقیب رویه مذهبی و سیاسی همسایگان جلب توجه آنان را بنماید</p> <p>لذا پرستش خدایان غیر را بشیوه همسایگان قبول کرد تا چنانیکه اولاد خود را نیز مانند آنان با آتش سوزانید از طرف دیگر با ارسال هدایای زیادی از طلا و قره (که از خزینه خانه خدا و پادشاهان بدست آورده بود) برای پادشاه آشور ارسال و خود را تحت حمایت او قرار داد و دفع شرفقیبا و رصین پادشاه آشور را از او خواستار گردید. نجات فلاسر پادشاه آشور، در نتیجه دمشق را متصرف پادشاه آرام رصین را کشت و سپس به کشور اسرائیل حمله برده ساکنین شمال کشور را به اسیری گرفت. برای سپاسگذاری از این اعمال، احاز به دمشق نزد تفلت فلاسرفتنه و در این شهر طبق دستور پادشاه آشور مقرر گردید که در مدیج خانه خدای اورشلمیم تمییرات و طبق نقشه و دستور زمینه در دمشق داده شود و این دستور را احاز اجرا کرد. بارویه ایبکه احاز پیش گرفت بای پادشاهان آشور را به کشور اسرائیل و یهودا باز نمود.</p> <p>اشمیا ایبی در عصر احاز مزبسته رفتار و کردار احاز را شدیداً مورد ملامت و انتقاد قرار داده و با کمال شجاعت از تنزل اخلاقی ملت جلو گیری میفرمود.</p>	تا ۷۴۱ ۷۲۵	تا ۳۰۱۹ ۳۰۳۵	۶ سال	احاز ابن بوتام

سلطنت سلسله های مختلف در اسرائیل شمال کشور بر ۱۰ اسباط و خلاصه واقعات در آن ادوار

نام سلاطین	مدت سلطنت	سال هنگام عبری سال ق.م. ۰۲۰	واقعات عصر سلطنت
فقح ابن رملیا	۲۰ سال	تا ۳۰۰۲ تا ۳۰۲۱	فقحیا بن مدعم را کشته و بجای او بر تخت سلطنت جلوس نمود. این پادشاه فوق العاده علاقمند تجاوز بر کشور یهودا بود. در آغاز سلطنت بر یوتام پادشاه یهودا حمله نمود ولی موفقیتی نصیبش نگردید، اما در اثر سلطنت طولانی نفوذ یافت. چون در سال هفدهم پادشاهی فقح، احازا بن یوتام بر کشور یهودا به سلطنت رسید، آماجگی سلطان اسرائیل، احازرا نگران نموده و از طرف دیگر برای آنکه خطر دائم پادشاه آرام او را تهدید میگرداند، اتفاقاً با نفوذ پادشاه آشور که در این عصر با فتوحات خود نامی بزرگ یافته بود دعوت میبمان دوستی ریخت و در نتیجه پادشاه آشور متوجه کشور اسرائیل گشته شهرهای عیون-آبل-بیت ممکه-یانوح قادش-و حاصور را در شمال کشور که در گابیل قسمت سبط نفتالی بود تصرف در آورده و ساکنین آنها را به اسیری برد (۱) این واقعه در بین سال ۱۷ تا سال ۲۰ سلطنت فقحیا بایستی باشد.
دوره انقلابات و فاصله بین سلطنت فقح ابن رملیا تا سلطنت هوشع ابن ایله	۱۰ سال	تا ۳۰۲۲ تا ۳۰۳۱	دو واقع اولین اسارت يك دسته از بنی اسرائیل بین سالهای ۱۹ تا ۳۰۲۲ عبرانی مساوی با ۷۴۱ تا ۷۳۹ ق.م. (۲) میباشد. در سال ۲۰ سلطنت فقحیا، هوشع ابن ایله او را کشت در این عصر اوضاع کشور اسرائیل بسیار وخیم گردید و همواره دستخوش تحریکات و دسیسه های دامنه داری بود و رابطه کشور یهودا و اسرائیل تیره و متزلزل و این آشفتگی موجب اسیری عده کثیری از ساکنین شمال کشور شد که عده آنها ۴۵۰ الی ۶۰ هزار نفر تخمین زده اند این تحریکات باعث انگرانی زیادی گشته و ملت را به دستجات مختلف تقسیم و در نتیجه موجب بروز انقلابی که مدت ۱۰ سال دوام داشت گردید تا سر انجام هوشع بر تخت سلطنت اسرائیل جلوس گرد
دوره انقلابات و زدو خورد بین مدعیان سلطنت		تا ۷۳۹ ۷۲۹	

(۱) این اسرا در حدود ۶۰ هزار نفر بودند که به حدود کیلوماد دماوند کوچانیده شدند برای

آگهی بیشتر به فصل ۳۱ مراجعه فرمایید

(۲) کتاب نابغه اسرائیل Le genie d' Israel صحنه ۲۴۹ و ۲۴۸ این واقعه را بسال

۷۳۲ ق.م. میدانند

سلطنت خاندان داود در یهودا جنوب کشور؟ مشتمل بر دو اسباط و خلاصه واقعات در آن عصر

واقعات عصر سلطنت	سال ق. م.	سال عبرانی	مدت سلطنت	نام سلاطین
<p>۲۵ ساله بود که پادشاه شد. باینکه این سلطان فرزند احاز بن یونام بود و پدرش طریقی غیر از رسوم و معتقدات ملی اتخاذ کرد و باینکه در عصری واقع شده بود که امپراطوران آشور در نهایت عظمت خود بودند و پدرش از ترس آنها سر تعظیم و تکریم در مقابل سیاست و معتقدات آنها فرود آورده بود، معینا پادشاهی با اراده و مرکز بر بار برآمده ای که آشور بان بر پدرش تعدیل کردند نرفت روح حزقیال از تعلیمات حضرت اشعیا سرچشمه و ایراد گرفته کلیه تصبیاتی را که پدرش اتخاذ نموده بود خنثی ساخت و تود مذهبی و سیاسی آشور را از اورشلیم برانداخته فلسطینیان را شکست داده در حالی که شلمانصر در سال چهارم سلطنتش مبادرت به محاصره پایتخت کشور اسرائیل نمود، خوف و بیمی بخود راه نداد ده سال بعد از این تاریخ در سال ۷۱۱ ق. م. که مطابق سال ۱۴ سلطنتش بود - منجر به پادشاه جدید آشور به خاک یهودا حمله برد و ناحوالی پایتخت، اورشلیم جلورفت. باینکه نقره و طلاهای فراوانی برای منجر به فرستاده شد که مضافه را ترک کرده مراجعت نماید، معینا منجر به ۳ نفر از سرداران خود را با ارتش بزرگی تا پشت دروازه های اورشلیم روانه نمود. آنها رو به سیاسی و معتقدات مذهبی حزقیال وارد استهزا و تحقیر فرار داده تسلیم شهر را خواستار گردیدند و گفتند بخدای خود اعتماد نکنید زیرا نجات و رهایی شما غیر ممکن است، همان قسم که هیچ ملت و پادشاهی تا امروز از دست پادشاهان آشور خلاص نگردیده اند حزقیال که از این بیانات و اوضاع روز و ضعف خود نگران شده بود با بیانات شیوای اشعیا که وعده فرار منجر به از خاک یهودا داده بود تقویت و دلگرم گردید تاریخ پادشاهان باب ۱۹ آیه ۳۵ تلفات ارتش آشور در آن شب در پشت دروازه های اورشلیم که منجر به فرار کلیه قشون او</p>	<p>تا ۷۲۵ ۶۹۶</p>	<p>تا ۳۰۳۵ ۳۰۶۴</p>	<p>۴۹ سال</p>	<p>حزقیال بن احاز</p>

بقیه در صفحه ۹۲

سلطنت سلسله های مختلف در اسرائیل شمال کشور بر ده اسباط و خلاصه واقعات در آن عصر

واقعات عصر سلطنت	سال ق. م. ۲۰	سال عبرانی	مدت سلطنت	نام سلاطین
<p>انقلابات داخلی کشور اسرائیل و تحریکاتیرا که احازابن یونام پادشاه یهودا بر علیه اسرائیل نزد آشور پیمانده بود موجب گشت، بعضی اینکه شخص معینی بر تخت سلطنت اسرائیل جلوس نماید پادشاه جدید آشور موسوم به شلمانصر متوجه خاک اسرائیل گردد. هوشع بلافاصله با تقدیم هدایا و تعهد و تمهد پرداخت مالیات سالانه رضایت خاطر او را فراهم و شر آشور را از خود دور ساخت در این عصر سلاطین اطراف از فتوحات آشور متوحش بودند از جمله فرعون مصر و سومر به (سوا) نسبت به اتحاد هوشع با آشور اعتراض و قطع پرداخت مالیات را خواستار گردید. هوشع که از فرعون سوا نیز می هراسید ناگزیر تقاضای سلطان مصر را پذیرفت در نتیجه پادشاه آشور بر آشفته با ارتشی قوی و چاراد روانه خاک اسرائیل گردید و پس از ۳ سال جنگ و معاصره سامره هوشع را به حبس انداخته و کلیه کشور اسرائیل را تاراج و مردم را باسیری برد (۱)</p> <p>رفتاری که از طرف شلمانصر نسبت به کشور اسرائیل شد بقدری شدید و خشن بود که در تاریخ نظیر ندارد شکمی نیست که از رفتار ابو خد نصر نسبت به کشور یهودیه که بعد از سال ۵۸۶ ق م نمود بسیار سخت تر و بیرحمانه تر بوده است نتیجه شدت آن بقسمی بود که اکثر مورخین و پیشروان مذاهب مختلفه ۱۰ اسباط اسرائیل را که مورد غضب پادشاهان آشور واقع شدند، بکلی آنها را از بین رفته دانستند زیرا بعد از بگری اسمی از اسرای اسرائیل شنیده نشد و مانند اسرای یهودیه موفق به تشکیل دولتی نگردیدند. با وجود این در حصول بهد خواهیم دانست که اسباط اسرائیل بکلی از بین نرفته و تا امروز وجود دارند. بهر جهت ضرب آشور بقدری شدید بود که آثار آن تا ۲ قرن بعد یا بیشتر بگوئیم تا امروز باقی مانده. اگر ملت یهود و سایر ملل عالم بخت النصر را شقی تر و بدبختی وارده بقیه در صفحه ۹۳</p>	۹	۷۲۸ تا ۷۲۰	۹ سال ۳۰۳۲ تا ۳۰۴۰	هوشع ابن ایله

(۱) صفحه ۲۴۹ کتاب نایفه اسرائیل مینویسد «طبق یکسندی که از عهد ساراکون سلطان آشور باقی مانده ۲۷۲۹۰ نفر از اهالی سامره اسرائیل با سارت برده شدند که بین آنها اشخاص رسمی و ثروتمندان و اشخاص مهم بود تعداد فوق غیر از اسرای اول آشور (صفحه قبل بودند). ایران باستان صفحه ۱۷۰ این اسارت را عهد شلمانصر نمیداند بلکه آنرا عهد ساراکون دوم با آسوری سروکین میداند

سلطنت خاندان داود در یهودا جنوب کشور مشتمل بر دو اسباط و خلاصه واقعات در آن عصر

واقعات عصر سلطنت	سال ق ۱۰۴۰	سال هجراتی	مدت سلطنت	نام سلاطین
<p style="text-align: center;">بقیه از صفحه ۹۰</p> <p>گردیده ۱۸۵ هزار نفر میداند که بعضی از مورخین این تلفات را ناشی از بروز طاعون شدید در بین آشوریان میدانند. سنحریب که فرار کرده، و به نینوا مراجعت نموده بود بدست دو نفر از پسران خود موسوم به ادرملک و شرآصر کشته شد و پسر دیگرش اسرعمادون بجای وی بنهت سلطنت نشست باید دانست که تجاوز سنحریب به یهودیه باطاعت و خسارت بزرگی و از دستاخت، اگرچه پایتخت، شهر اورشلیم نجات یافت و تسلیم نگردید و زلی شهر ستان نهاد را اختیار سنحریب بودند. در نوشته های حجاری شده عصر سنحریب شرحی بدست آمده که در کتاب نابغه اسراییل ص ۲۸۲ چنین نقل کرده است:</p>				

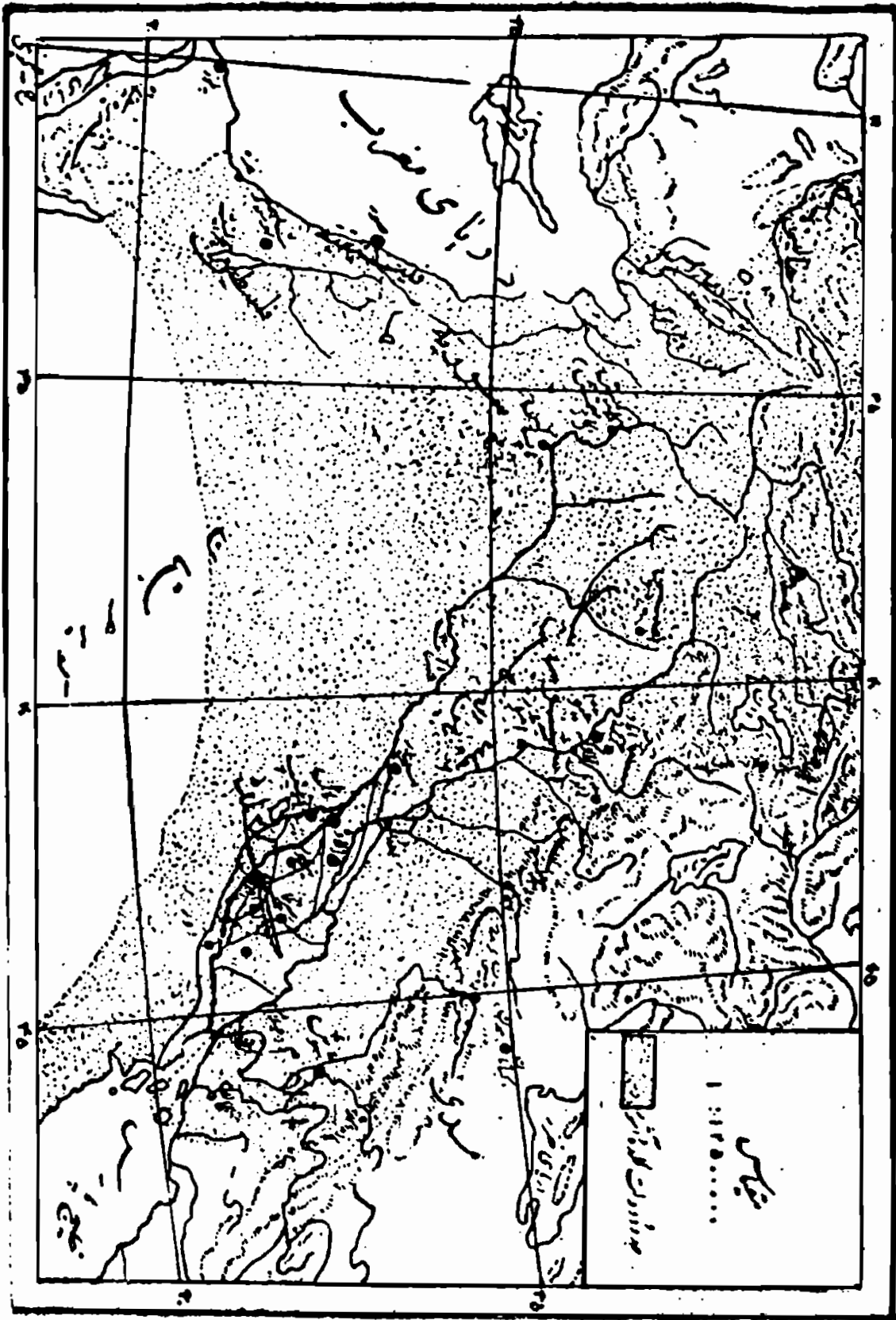
سلطنت سلسله های مختلف در اسرائیل در شمال کشور بر
ده اسباط و خلاصه واقعات در آن عصر

نام سلاطین	مدت سلطنت	سال عبرانی	سال ق م	واقعات عصر سلطنت
				<p>بقیه از صفحه ۹۱</p> <p>بر یهودا از شبانه تر دانسته اند در اثر آن است که نویسنده بزودگی مانند حضرت ارمیایی شرح واقعات روز مربوط به هکست یهودا را بطور کامل نوشته و در مرانی خود تراژدی خویش آنرا در صورت یکه تا بلوی موثر در آورده است اما در اثر اضطراب اخلاقی و مذهبی که در آن زمان در کشور اسرائیل وجود داشته، آثار کتبی از آن به بهترینها متعمرانی ارمیا برشته نمانده و آنچه هم وجود دارد از طرف نویسندگان ساکنین یهودا ذکر شده است. در کتاب دوم پادشاهان باب ۱۷ آ ۶ می نویسد (در سال نهم شلمانصر پادشاه آشور سامره را گرفت و اسرائیل را با سبیری با خود برد و آنرا تلخرا در حاح و حایین (۱) برآورد و در شهرهای ماد سکونت داد.) پادشاه آشور بمنظور اینکه ملت اسرائیل بتواند بار دیگر بکشور خود مراجعت نماید نه فقط آنها را با سبیری برد بلکه ملل دیگر را نیز با سبیری برد و او را حیات و سفر و او را با آورده بجای بن اسرائیل در شهر سامره سکونت داد و اینان سامره را منصرف و در شهرهای دیگر اسرائیل ساکن شدند.</p> <p>در این کشور مهاجرین جدید تا اندازه ای به اصول وحدانیت آشنا گردیده ولی توأم با عقاید اجدادی خود، طریقه مذهبی خاصی را اختیار نمودند که بنام مذهب موسی تفلوت داشت و این ساکنین جدید سامره موسوم به سامری شدند که بعد از خوردن هائی با آنها خواهی داشت.</p>

(۱) ایران باستان صفحه ۱۷۰ چنین می نویسد رودی بنام حابور وجود دارد که از دباو بکر شروع شده از سمت چپ به فرات میریزد و دیگری که از سه رود ترکیب یافته در ولایت موصل به دجله منتهی میشود در اینجا مراد حابور دوم است



شماره ۴۱ - کشته شدن یزید بن جبلی و شاه اسیران و خیر و شاه صیدان که بخواست
بت پرستی را بین بنی اسرائیل رواج دهد.



فصل پانزدهم

دنباله واقعات مربوط به عصر پادشاهان یهودا بعد از خاتمه

استقلال کشور اسرائیل

بقیه واقعات عصر سلطنت حزقیا ابن احاز تا ۳۰۶۴ عبرانی برابر با ۶۹۶ ق ۰۴۰
اما راجع به حزقیا یهودیه که نخواستند بود تحت فرمان من باشد. من ۴۶ شهر از شهرهای مستعمرکم و قلاع و شهرهای کوچکتر را محاصره کردم و بوسیله قوج ها (Beliers) و ابزار های مخصوص بتصرف در آوردم.

من ۲۰۰۱۵۰ نفر جوان و پیر مرد و زن ، اسب قاطر و الاغ و شتر و گاو و گوسفندی شمار ، برای غارت بتصرف در آوردم . اما خود او را مانند يك پرنده در قفس ، در شهر سلطنتی خود در اورشلیم محبوس ساختم . دور او را برج و بارو کشیدم .

آنهاییکه از دروازه شهرش میخواستند خارج شوند داخل شهر نمودم شهرهایش را بعد از چپاول بتصرف در آورده و به میتینتی (Mitinti) سلطان اشدود به پادی (Padi) سلطان امکلونا (اکرون) و به زلیب (zellibel) و حازیتی (Haziti) (غزه) دادم و کشورش را کوچک کردم . به باج سابق او پرداخت سالیانه اش اضافه کردم که به دولت من بدهد . خود حزقیا از دولت فاتح من وحشت کرد . اوربی ها (Urbī) (اعراب) سربازان با وفائی را که برای تقویت اورشلیم داخل کرده بودند دست از اسلحه برداشتند . او برای من به پایتخت سلطنتی من در نینوا ۳۰ تالان طلا و ۸۰۰ تالان نقره و سنگهای قیمتی که ارزش زیاد داشتند و عاج و تخت عاج و پوست و دندان فیل و چوب از چوب های اود کاریمو Ourkarimou و انواع خزائن و مردان و زنان موسیقی دان فرستاد . سفیر خود را با اسب

اورتدیم است، ریرا بود ارفرار و ورود به نینوا بلافاصله کشته شد.
 شرح بالا که از زبان سنحریب است اغراق آمیز میباشد ولی شکی نیست
 که سنحریب در شهرستانهای یهودا خرابی‌هایی وارد و اسرانی برده است اما
 چگونه مورخین قدیم یهود راجع به این صدمات سکوت اختیار نموده‌اند



(۱۳۳) - سمت راست سارگن و سمت چپ وزیر ایشور است

ممکن است علت را در آن دانست که در عهد قدیم آنچه بیشتر مورد توجه
 و حفظ آن واجب بوده شهر مقدس اورشلیم و خانه خدا و خاندان سلطنتی
 بود که چون زیانی ندیدند لذا بشرح بقیه صدمات وارده نپرداخته‌اند.

حزقیایا فرعون مصر اتحاد داشت. امپراطوران بزرگ قدیم در
 شرق و یا در غرب، همواره توجه به تسخیر مصر داشته و برای ورود به آن

(۱) بسیاری از محققین عقیده دارند، شرحی را که پادشاه آشور داده،
 الهراق آموز است

کشور لازم بود که از خاک اسرائیل و یهود عبور کنند و اکثر تجاوزات به این دو کشور کوچک از این موضوع سرچشمه گرفته است.

حزقیبا نیز با بزودك بلدان ابن بلدان پادشاه بابل روابط حسنه ایجاد نمود تا در مقابل دشمن پرزور همسایه خود تعادلی برقرار نموده باشد.

فرستادگان پادشاه بابل با هدایای فراوانی وارد اورشلیم و از خرائن کشور وقوا و اسلحه بازدید نمودند. اشعیانی از این عمل بر آشفت و اسارت بابل را برای احفاد حزقیبا پیش بینی فرمود. اشعیای یکی از بزرگترین انبیای یهود بعد از حضرت موسی است که اتحاد ملل و صلح جهانی و خلع سلاح ملل جهان را پیش بینی نموده و شرح آنرا در فصل مربوطه به پیغمبران اسرائیل خواهیم داد. بعلاوه اشعیای ابن عاموص اضمحلال دولت آشور را که در عصر قدرت او میزیسته و اسارت یهود را در بابل و خرابی آن شهر عظیم را پیش بینی نمود.

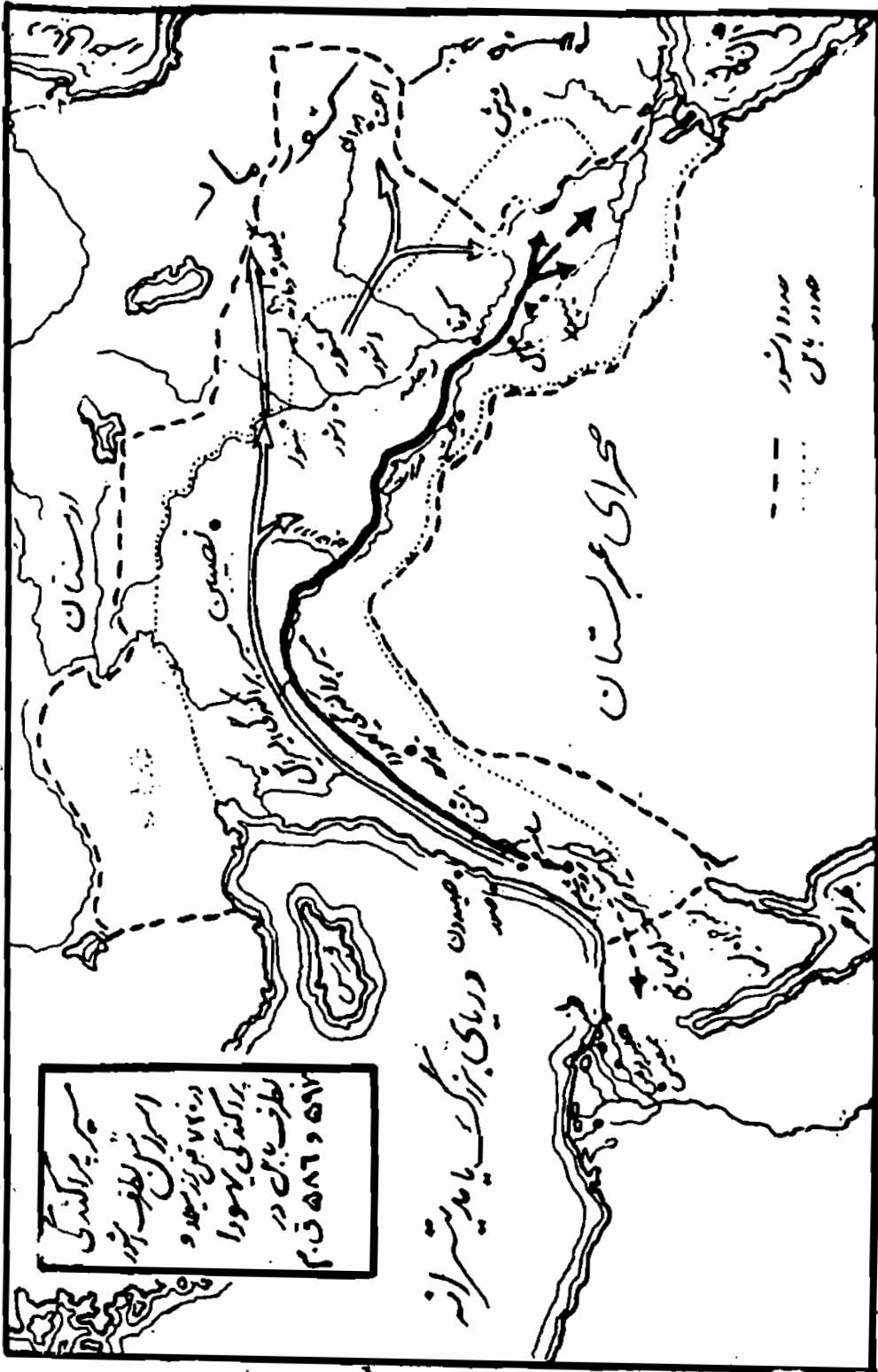
فرمایشات اشعیای بهترین مرحم دل مجروح دردمندان شبهای (گالوت) در سراسر جهان بوده است. امید تجدید حیات ملی - پایان پراکندگی - اجتماع پراکندگان (قیوتص گالیوت) را در دل ملت یهود زنده نگاه داشت.

فصل شانزدهم منشه ابن حزقیبا

هنگامیکه منشه در سن ۱۲ سالگی به جای پدر بر تخت سلطنت نشست ۲۴ سال از اضمحلال دولت اسرائیل میگذشت و در این مدت در اثر تاخت و تازهای سپاهیان و سرداران خونخوار آشور به کشورهای مختلف جهان از قبیل ایران - بابل - عیلام - آرام و سایر ملل کوچکتر و بالاخره اسرائیل، روحیه ساکنین کشور یهود نسبتاً ضعیف گردیده بود خصوصاً آنکه حتی در

۳۰۶۴ تا ۳۱۱۹ عبرانی

۶۹۶ تا ۶۴۱ ق.م.



عهد حزقیا، سنحریب خرایبهای بر کشور یهودا وارد ساخته بود
اگر طبقه سوم و متوسط در اثر ایمان و علاقه به ملیت و مذهب، از
استیلای نفوذ خارجی بر سیاست و معتقدات کشورشان متنفر بودند ولی طبقه
اشراف آسایین و امنیت و استفاده از ثروت خویش را میخواستند، و در
اواخر سلطنت حزقیا بتدریج بر امور مملکت تسلط یافته بودند، لذا موقعی که منشه
بر تخت سلطنت جلوس نمود بمنظور جلب اسرحدون فرزند سنحریب و
خصوصا ملل مجاور که همواره بر اثر اختلاف مذهب دست به تحریکات بر
علیه کشور یهودا میزدند، پرستش ارباب انواع را به او توصیه و منشه بر
خلاف ایمان پدر خود رفتار و بدین طریق جلب توجه و اتحاد پادشاهان آشور
را نمود.

اسرحدون فرزند سنحریب در سال ۶۷۲ ق.م. که مطابق بیست و
چهارمین سال سلطنت منشه بود از طریق یهودیه به مصر حمله برده آنرا
متصرف گردید ولی به کشور یهودا آسیبی نرسانید. زیرا به شرحیکه در
بالا رفت منشه پیرو سیاست و معتقدات اشوریها گشته بود.

سه سال بعد در سال ۶۶۹ آسور بانیبال بجای اسرحدون پدر خود پادشاه
گردید و همانسال برای خاتمه شورش مصر بار دیگر از طریق یهودیه،
ارتش آشور به مصر وارد و در سال ۶۴۵ هنگامیکه هنوز منشه بر یهودا
سلطنت داشت به استقلال کشور عیلام خاتمه داد و این فتح پادشاه آشور، تا
سالیان دراز وحشت او را در دل ساکنین کشورهای مجاور استوار ساخت.
سلطنت منشه بسیار طولانی، ۵۵ سال تا ۶۴۱ ق.م. بر یهودا ادامه داشت در
حالیکه آسور بانیبال با قدرت زیاد تا ۱۶ سال بعد از فوت منشه یعنی سال
۶۲۵ ق.م. حکمرانای شرق بود.

فصل هفدهم

آمون ابن منشه

آمون ۲۲ ساله بود که بر تخت سلطنت
۳۱۱۹-۳۱۲۱ عبرانی جلوس نمود و مدت ۲ سال بر یهودیه سلطنت کرد .
۶۳۹ تا ۶۴۱ ق . م .
پادشاهی او در حین اقتدار آسور بانیبال بود لذا به
شیوه سیاسی و مذهبی پدرش ادامه داد . آنچه مسلم است ملت نسبت باو
ناراضی بود و قتل او بدست خادمانش ، در اثر همین عدم رضایت بوده است

فصل هیجدهم

یوشیا ابن آمون

یوشیا ۸ ساله بود که بر تخت سلطنت جلوس
۳۱۴۱ تا ۳۱۵۲ عبرانی نمود و ۳۱ سال بر کشور یهودا پادشاهی کرد . در
۶۴۹ تا ۶۰۸ ق . م .
سال پنجم سلطنت یوشیا سیت ها یا سکاها یا گومر
ساکنین شمالی کشور آشور و ماد که در جنگ و آدم کشی از آشوریها هم جلو
تر بودند بطرف جنوب کشور خود ، قفقازیه و آشور و ماد الی فنیقی سر ازیو
وحشتی در قلوب ملل معاصر ایجاد نمودند .
لذا توجه آسور بانیبال از سمت غرب ، یعنی آرام و یهودیه و مصر ،
متوجه شمال گردید از طرف دیگر در سال ۶۳۳ که سال ششم سلطنت یوشیا
باشد هو و ختر بر تخت سلطنت ماد جلوس کرد و توجه پادشاه آشور را به خود
معطوف ساخت و همین دو جریان به نفوذیکه پادشاهان آشور در دربار یهودا
داشتند خاتمه داد .

در این هنگام که ملت و درباریان میتوانند دارای رویه و عقیده
آزاد گردند دو جریان دیگر نیز به این وضعیت کمک نمود . از طرفی مردی
خداترس وارد به و خدائیت و مذهب حضرت موسی ، موسوم به خلقیا که ریاست



(ش ۴۶ آثار مادن شاه آشور)



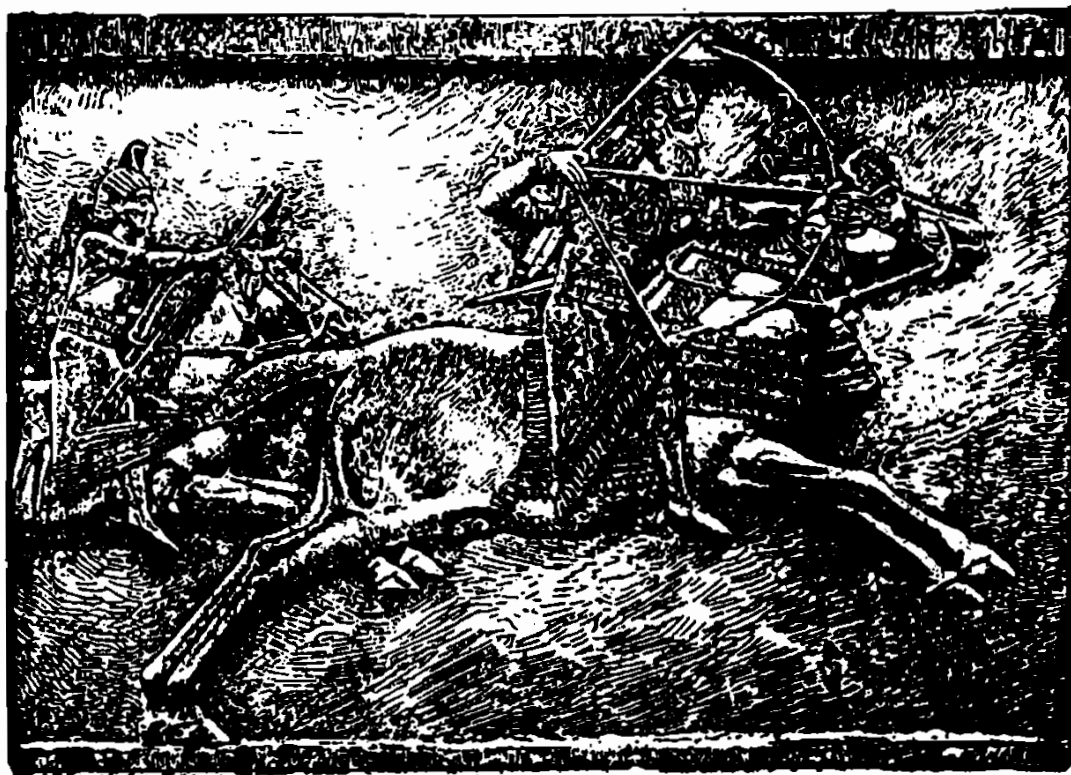
(ش ۴۵) سناخریب شاه آشور

کاهنان خدا را دارا بود، در سال هیجدهم سلطنت یوشیا، کتاب تورات را در خانه خدا یافته توسط شافان کاتب آنرا برای پادشاه خواند، و بقسمی در سلطان تاثیر کرد که لباس خود را دریده و نسبت برفتار گذشته پدر و جد خویش تأسف بسیار خورد. کاهنان و پیشوایان قوم را برای خدا پرستی هدایت و رعایت قوانین مذهبی را تشویق و ترغیب نموده خانه خدا را تعمیر و اصلاحات بسیاری در کشور انجام داد. از طرف دیگر در این موقع، ۴ سال از فوت اسور بانیبال گذشته بود. بادر گذشت این پادشاه در ۶۲۵ ق.م، دولت آشور ضعیف شده و تا روز اضمحلال آن چیزی باقی نمانده بود. واقعه مهم دیگر آنست که حضرت یرمیا نبی در سال سیزدهم سلطنت یوشیا باشجاعت بی نظیری شروع به هدایت ملت نموده و ندای او در کشور یهودیه همواره طنین انداز بود.

تمام این جریانات باعث گردید که اوضاع و احوال کشور یهودا، از نقطه نظر امور مذهبی و اخلاقی تغییر یابد.

یوشیا نه فقط از این حیث، کشور یهودا را بعد اعلای اصلاح کرد بلکه درین بازماندگان ده اسباط، در کشور اسرائیل که از اقتدار کشور آشور ضعیف گشته بودند، تبلیغات لازم را نمود. حلدیه نبیه در عهد پادشاهی یوشیامی زیسته است.

یوشیا فرمان داد که در روز معین و با حضور او کلیه کتاب تورات در مقابل ملت خوانده شود. هر گونه آثار بت پرستی که در دو کشور یهودا و اسرائیل باقی مانده بود ازین برود. بر علیه جادوگری، فالگیری.



(ش ۴۷) آشور با نیپال هنگام شکار

مردم پرستی ایمان به اجنه و غول و دیو که بر خلاف معتقدات مذهبی بود جانانه مبارزه کرد بقسمی که از عهد حضرت داود تا این عصر هیچ پادشاهی

این اندازه طریق حق و حقیقت را پیروی نکرده بود. یوشیا کشور اسرائیل را بتصرف در آورده، زیرا بطوریکه گفته شد آشور رو به اضحلال میرفت. فرمان داد که غید فطر (پسح) را با مراسم وزین تری بر گذار نمایند. هنگامیکه ملت و پادشاه یهودا بعد از فوت آشور بطنیبال میرفتند آزادی حقیقی سیاسی و مذهبی خود را بدست آوردند دست تقدیر طرح دیگری را طراحی میکرد. کشور بابل در جنوب آشور، مستملکه آشور بود، و نبوپالاسر حاکم آن. بعد از فوت آشور بانیبال در ۶۲۵ ق.م.، چون نبوپالاسر از ضعف مرکز و جانشینان سلطان باخبر بود علم انقلاب برافراشته



(شکل ۴۸) شاه آشور که با دست خود چشم پسران را بیرون میآورد

خود را پادشاه بابل خواند. هنگامیکه نبوپالاسر این سردار جنگی با اراده، روز بروز به قدرت خود میافزود با دولت ماد که قوی میگشت،

وصلت نموده دختر او را برای فرزند خویش بخت‌النصر نکاح کرد و بالاخره در سال ۶۰۸ ق م. ارتشهای ماد و بابل (بطرف آشور بحرکت درآمدند. فرعون مصر موسوم به نخائو یا Nchao به منظور کمک به کشور آشور خواست از راه یهودیه عبور کند (۱) عبور ارتش مصر از طریق یهودیه و اسرائیل اجباری بود. اما یوشیا که از سال ۶۲۵ ق م. هفده سال، قبل از تسلط آشور نجات یافته و دیگر اربابی بر او حکومت نمی‌کرد نخواست باقشون فرعون، کمکی به آشور بشود، لذا در این سال یعنی ۶۰۸ ق م. ، با عبور جنگجویان مصر مخالفت نمود و در جنگی که در مگیدور رخ داد یوشیا کشته شد. در همین سال هورخشتر پادشاه ماد وارد پایتخت آشور گشته نینوا و حلب پایتخت‌های آشور و سایر شهرهای او را بطوری ویران کرد که دیگر روی آبادی ندید و طرز رفتار مادی‌ها با آشوری‌ها همانقسم بود که آشوری‌ها با سایر ملل مینمودند.

آشورخونخوار از بین رفت ولی دولت قوی دیگر به‌سایگی یهودیه جایگزین آن گردیدند یعنی دولت مصر در جنوب و کلدان یا بابل که در شمال واقع بود

بالاخره نخائو پادشاه مصر به سوریه وارد از طرف دیگر ارتش بابل که بسرکردگی نبوخذ نصر فرزند نبو پالاسر بود در نظر داشت نخائو را گوشمالی داده و بوسعت کشور خود بیفزاید، زیرا سلطان کنونی کلدان، خود فرمانده و حاکم سابق آشور بوده و آشور را میراث واقعی خود می‌دانست، با این اوضاع و احوال، یهودیه کوچک بین دو سنگ بسیار بزرگ واقع و روبه‌اضمحلال میرفت و با کشتن یوشیا کشور یهودیه به‌تصرف مصر در آمده تحت نفوذ او قرار گرفت.

(۱) تاریخ ملت یهود تالیف سبیل روت صفحه ۵۱

فصل نوزدهم یهو آحاز ابن یوشیا

بمحض آنکه خبر کشته شدن یوشیا به اورشلیم
بایتخت رسید، یهو آحاز ۲۳ ساله را بجای پدر
بتخت سلطنت نشانندند. یهو آحاز جوان، از وحشت
استیلاى فرعون و کشته شدن پدرش بار دیگر مانند

جد بزرگ خویش منشه، خود را مجبور به تعقیب رویه خارجیان دیده و
تصور نمود که شاید از این رهگذر دچار مخالفت نخائومصر نگردد. ولی



(ش ۴۶) - تیر اندازان آشوری

۳۱۵۲ تا ۳۱۵۴ عبرانی
۶۰۸ تا ۶۰۸ ق.م.

طولی نکشید که ارتش
فرعون بر حسب فرمان
پادشاه خود، وی را توقیف
و در ربله یکی از شهرهای
حمات زندانی ساخته و
مالیات سنگینی که
عبارت از صد وزنه نقره
و یک وزنه طلا بود بر
کشور یهودا تحمیل کرد
و بر حسب اراده و تمایل
نخائو، الیاقیم ابن یوشیا
که نام او را به یهو یاقیم
تبدیل نمود، بر کشور

یهودا پادشاه گردید و از این تاریخ خطر فدااران اتحاد با مصر در کشور و در بار قدرت
یافته نمیتوانستند و یا نخواستند قدرت و عظمت و خطر بابل را حس نمایند

فصل بیستم

یهویاقیم برادر یهوآحاز ابن یوشیا

۴۱۵۴ تا ۴۱۶۳ عبرانی . یهویاقیم ۲۵ ساله بود که بجای برادر، طبق اراده
۶۰۸ تا ۵۹۷ ق . م . نخواست و فرعون مصر بر تخت سلطنت جلوس نمود.
۱۱ سال سلطنت کرد : کشور آشور مضمحل گشته و سلطنت کلدیه با یک سردار
آشوری بود که چندان عظمتی نداشت، در حالی که فرعون مصر تا فرات پیش
رفته و یوشیا پادشاه یهودا را مغلوب و کشته بود از طرف دیگر همین فرعون، یهویا
قیم را برای پادشاهی بر یهودیه انتخاب کرد، در این صورت اطاعت از او امر
وی و تعقیب سیاست متمایل به مصر برای سلطان یهودا امری ناگزیر و مسلم بود.

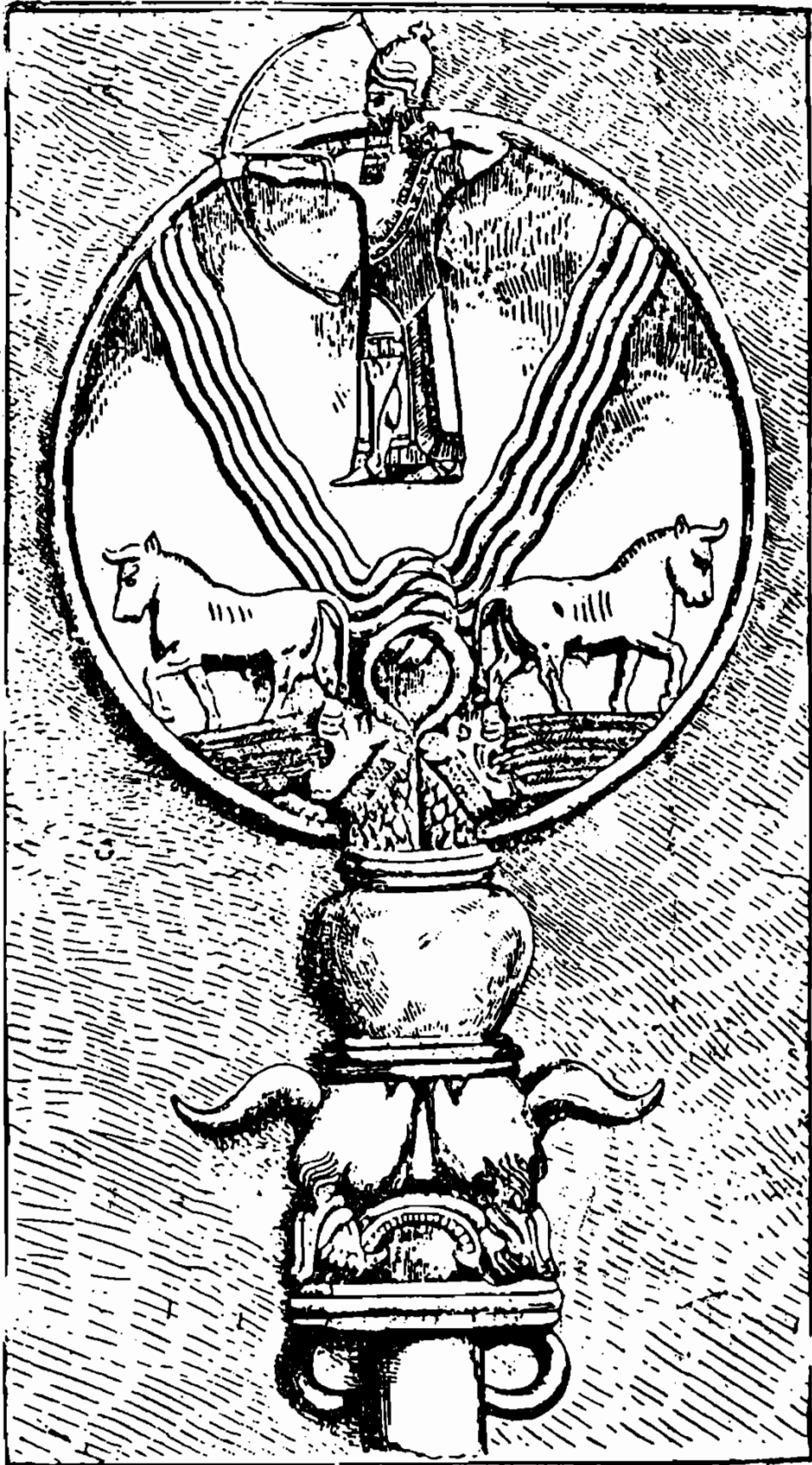


(ش ۵۰) سپاهیان آشوری بساز مراجعت از جنگ سرهای مقتولین را
با نسران خود تحویل می‌دهند.

سه سال بعد از جلوس یهو یاقیم ، در سال ۶۰۵ ق . م . ، نبوخذنصر فرزند نبوپالاسر پادشاه جدید بابل ، از طرف پندمامور جنگ با ارتش مصر گردیده و نخاموراشکست داد ولی بلافاصله به او خبر رسید که بهوش در گذشته است بنا بر این نتوانست ارتش مصر را تعقیب و به سوریه و یهودیه وارد گردد ناگزیر فتوحات خود را ناتمام گذارده بطرف بابل مراجعت نمود در سال ۶۰۴ ق . م . بجای پدر تخت سلطنت جلوس کرد . ممکن است یهو یاقیم این واقعه را حمل بر ضعف ارتش کلدی نموده باشد ، از طرف دیگر مصر به یهودیه نزدیکتر و ارتش وی هم در کشور یهودا وجود داشت ، به همین دلایل با وجود سفارشات و توصیه ارمیا نبی راجع به لزوم عدم مخالفت با نبوخذنصر ، یهو یاقیم پی به مآل اندیشی و فرمایشات دور بین ارمیا نبی نمیرد .

در سال هفتم سلطنت نبوخذنصر که مصادف با سال ۵۹۷ ق . م . یا سال یازدهم پادشاهی یهو یاقیم بود و ۳ سال از شکست نخامور فرعون مصر میگذشت و یهو یاقیم در این مدت کوششی برای جلب نظر نبوخذنصر ننموده بود ، پادشاه کلدی لشکریان آرام و موآب و عمون را که دشمن یهودا و اسرائیل بودند متوجه کشور یهودا ساخت و چون آن لشکریان موفقیتی حاصل ننمودند ، خود بخت النصر با ارتش بابل بطرف یهودیه حرکت ، یهو یاقیم را شکست داده توقیف کرد . در نظر داشت که او را با سیری به بابل بفرستد ولی از قرار معلوم قبل از انجام این عمل ، یهو یاقیم فوت نمود زیرا در کتاب پادشاهان باب ۲۴ آیه ۶ مرقوم است که (پس یهو یاقیم با پدران خود خوابید) . بعد از فوت یهو یاقیم درباریان و ملت طبق مقررات کشور ، پسر او را بنام یهو یاخین بجای پدر به سلطنت برگزیدند ولی این عمل مورد پسند پادشاه بابل واقع نگردید .

در حمله اول به یهودیه ، نبوخذنصر یا بخت النصر ۳۰۲۳ نفر



شماره (۵۱) - بیرق آسوری .

اسیر (۱) با بعضی از ظروف خانه خدا (۲) را به بابل برد و در همین جمله سال ۵۹۷ ق. م. بود که کلیه متصرفات مصر (از رود نیل تا رود فرات) بتصرف کلدانیان درآمد و فرعون، دیگر از شهر خود خارج نگردد (۳).



(۵۲) چند تن از یهودیان که برای شالانازار شاه آشور باج میبردند

فصل بیست و یکم یهویاخین یا یهویاکین

یهویاخین ۱۸ ساله بود که از طرف ملت بجای پدر منصوب گردید. چون خبر این انتصاب به پادشاه کلدیه رسید با این امر مخالفت نموده دستور عزل او

۴۱۶۴ تا ۴۱۶۳ عبرانی
۵۹۷ تا ۵۹۶ ق. م.

را صادر و مقرر داشت که صدقیا برادرش بر تخت سلطنت جلوس نماید. مخالفت نبوخذ نصر فقط در اثر اطلاع از روابط او با پادشاه مصر سر

(۱) باب ۵۲ آ. ۲۸۹ کتاب ارمیا وارد است که در سال هفتم سلطنت نبوخذ نصر که مطابق با ۵۹۷ ق. م. است ۳۲۰۳ نفر را با سیری برد. (۲) در نبرد ارلین، پادشاه بابل با رافت نسبت به یهودیان رفتار گزدر را کلبه ظروف قیمتی خانه خدا را به بابل نبرد (کتاب دوم تاریخ ایام باب ۳۶ آ. ۷) (۳) کتاب دوم پادشاهان آیه ۷ باب ۲۴

چشمه میگرفت زیرا هنوز در این عصر هم ارمیای نبی ملت را به سازش با دشمن قوی یعنی کلدانیان نصیحت میکند و برای او مسلم بود که فرعون، دیگر قدرت کمک به یهودیه را ندارد اما در باریان علاقه مفرطی به بقاء اتحاد با مصر داشتند. و از همین نقطه نظر است که ملاحظه مینمائیم (۱) در همین مدت کوتاه سلطنت یهو یاخین، بار دیگر لشکریان کلدیه پایتخت یهودا، اورشلیم را محاصره نمودند و این واقعه نشان میدهد که مخالفتی از طرف شاه و اطرافیان او شده و در نتیجه پادشاه بابل هم که در سوریه بود، بطرف شهر اورشلیم حرکت و این بار کلیه خزائن پادشاه و ثروت و ظروف خانه خدا و خود یهو یاخین و مادر و زنان و سرداران و آهنگران و نخبه ملت را که در حدود ۱۰ هزار نفر بودند بطور اسارت به بابل برد و عموی وی موسوم به متتیا که ملقب به صدقیاهو گردید، پس از ادای سوگند وفاداری نسبت به نبوخذ نصر، بجای یهو یاخین منصوب گردید. مدت سلطنت یهو یاخین یکصد روز بوده است. (۲)

فصل بیست و دوم

صدقیاهو ابن یوشیا

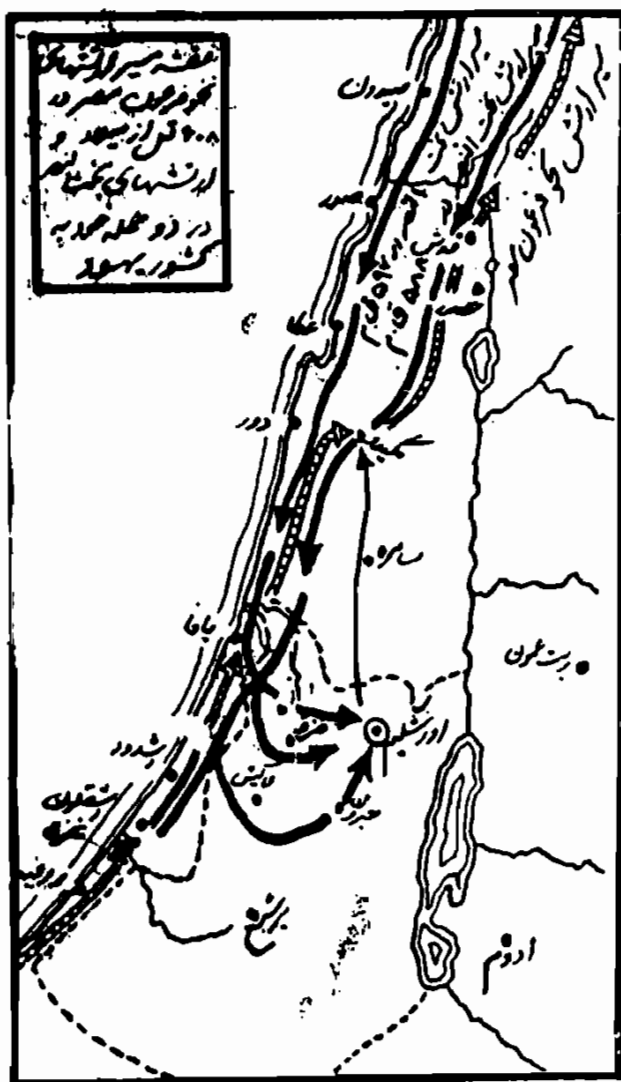
صدقیاهو ۲۱ ساله بود که سلطان گردید و

۳۱۶۴ تا ۳۱۷۴ عبرانی
مدت ۱۱ سال حکومت کرد. عصر این پادشاه پر
۵۹۶ تا ۵۸۶ ق. م. آشوب ترین دوره سلاطین یهودیه میباشد. صدقیاهو

بین کلیه همسایگان مقتدر اطراف خود، مانند مصر و کلدیه و سایرین که تثامی مشرک بودند، و معتقدات ملت خود که موحد بودند، (آنهم در عصری که ندای یرمیا ی نبی طنین انداز بود) در حال تردید بسر میبرد زیرا در حالیکه پیرو رویه مردود آنها بود، ملاحظه میشود که برای ارمیای نبی قسم

(۱) کتاب دوم پادشاهان باب ۲۴ آیه ۱۰
(۲) مقبره یهو یاخین در کوفه، فلی در عراق وجود دارد

یاد می‌کند (۱). از نقطه نظر سیاسی از طرفی تحت فشار مصریان واقع و از طرف دیگر از کلدانیان بیم داشت. ملت هم به دودسته منقسم گردیده. (۲) دسته‌ای تصور مینمودند که مصریان قوی‌تر و فاتح خواهند شد و دسته دوم که ارمیای نبی هم در میان آنها بود قطع داشتند، در جنگی که بین کلدیه و مصر روی خواهد داد کلدانیان فاتح خواهند شد، بنابر این بهتر آن میدانستند که سیاست متمایل به کلدانیان را تعقیب نمایند. اما صدقیاهو با آنکه سوگند وفاداری بر آن نبوخذ نصر یاد کرده بود تصور میکرد که قدرت فرعون مصر موسوم به



هوثر ایاهو فرعی یا پریس (۳) زیادتر است لذا متمایل به وی گردید.

این مخالفت نسبت به بخت النصر در سال نهم سلطنت صدقیاهو آشکارا گردید لذا کشور یهودیه بار دیگر مورد حمله و تجاوز پادشاه کلدیه واقع شد.

در این مرتبه کلدانیان تصمیم به اضمحلال کامل یهودیه را گرفته بودند و صدقیاهو هم از این تصمیم بیخبر نبود با این ترتیب طرفین خود را برای مبارزه آماده ساختند. آنچه که بیشتر موجب گردید که صدقیاهو با

- (۱) کتاب ارمیایی باب ۳۸ آیه ۱۶
 (۲) کتاب ارمیایی باب ۲۹ آیه ۱۹
 (۳) ایران باستان صفحه ۱۹۳

کلدانیان مخالفت نماید، تشریح موا بیان و عمونیان بود که خود را حاضر در جنگ با کلدان و در ردیف ارتشهای مصر و یهودیه میدانستند ولی بمحض اینکه لشگرهای کلدانیان از شمال فعلی سوریه بطرف یهودیه و موآب و عمون سرازیر شدند، دو کشور را خیر فوراً تسلیم آنها گردیده و صد قیاهورا تنها گذاشتند. اورشلیم در ۱۰ طبت ۵۸۸ ق. م. در سال نهم پادشاهی صد قیاهو محاصره شد و در سال یازدهم بتصرف کلدانیان درآمد (۱) با این ترتیب پایتخت یهودیه مدت یکسال و نیم در مقابل ارتشهای بزرگترین امپراطوران عصر خود توانسته بود استقامت و پایداری نماید.

هنگامیکه لشگریان بخت النصر بطرف یهودیه سرازیر شدند عده کثیری از اهالی شهرستانها، در حال فرار به پایتخت پناه برده بودند و همین امر بر مشکلات حفظ اورشلیم افزود. با اینکه در تمام مدت سلطنت یهو یاقیم نضایح ارمیا مورد قبول درباریان و شاه واقع نگردید معینا در این عصر، حتی هنگامیکه پایتخت میرفت محاصره شود ارمیا توصیه مینمود که اتحاد با مصر راقطع و در مقابل کلدانیان استقامت نورزند امامتاسفانه مورد قبول واقع نگردید و حتی آن حضرت را زندانی نمودند:

در این موقع که شهر اورشلیم محاصره شده بود، ارتش مصر به کمک یهودیه آمد و چون کلدانیان از موضوع باخبر گردیدند، محاصره اورشلیم را ترک و متوجه جنوب، یعنی حدود مصر شدند. شادی یهودیان حدی نداشت زیرا تصور مینمودند شاید مانند عصر حزقیاهو که سنحریب محاصره اورشلیم را ترک نمود چنین شده باشد. ملت میرفت که نفس راحتی بکشد ولی متاسفانه این راحتی دیری نپائید زیرا کلدانیان در اولین مصاف، مصریان را شکست داده و بار

(۱) به همین علت است که در کتاب ارمیا باب ۳۹ آیه ۱ سلطنت او را ۶ سال میدانند و در باب ۵۲ یازده سال.

دیگر متوجه اورشلیم گردیدند. در این موقع چون همسایگان یهودیه، موایان و ادمیان و فاسطینیان از قدرت کامل کلدانیان اطمینان حاصل نمودند، یعنی همان مالی که کشور یهودیه را تشویق به استقامت در مقابل کلدانیان میگرداند، خود نیز دنبال ارتش کلدانیان برای تخریب اورشلیم متمرکز میشدند. شهر اورشلیم بار دیگر محاصره شد، در این موقع بدبختی ساکنین شهر بحد کمال رسیده بود با وجود بروز قحطی و امراض مسری که خرمن هستی ساکنین پایتخت را درو میگرد همه با کمال شهامت در مقابل افواج دشمنان ددستان قدیمی که اکنون به صف دشمنان پیوسته بودند دلیرانه میجنگیدند برای ساکنین شهر، دیگر تعداد تلفات اهمیتی نداشت زیرا آنها مصمم بودند تا آخرین حد توانائی و تا آخرین نفر در مقابل دشمن ایستادگی و جنگ نمایند؛ یا به عبارت دیگر فاتح شده و یا همه کشته شوند

اما این شجاعت و شهامت و این تصمیم به پایداری در اثر قحط و غلا در هم شکست و بالاخره دشمنان به شهر رخنه نموده و خواهی نخواهی پایتخت حضرت داود و سلیمان بتصرف دشمنان حقیقی و دشمنان دوست نما درآمده از قتل و کشتار کوتاهی - نمودند و آنچه توانستند به غارت و چپاول پرداختند.

نهم ماه تموز ۵۸۶ ق. م. (۱) روز سیاهی برای ملت یهود است و ضربه ای که بر پیکر یهودا وارد شد بقسمی شدید بود که بعد از ۲۶ قرن هنوز آثار شوم آن باقی است:

همسایگان اطراف یهودا که استقامت صدقیا را در مقابل کلدانیان تشویق مینمودند خود بین چپاول کنندگان بودند. پادشاه وعده از لشکریان

(۱) کتاب ارمیای نبی باب ۳۹ آیه ۲ تا ۴ در روز نوزدهم ماه چهارم از

سال ۱۱ سلطنت صدقیاهو میداد و ماه چهارم ماه تموز میباشد.



شماره ۵۴ - منظره وزودارتهای نخت النصر به اوریم و شاداد حضرت
ارمیای نبی

واشرف از سمت شرق پایتخت فرار و به طرف اریحا سرانیز شدند ولی دشمن باین موضوع پی برده آنها را تعقیب و توقیف نموده لشگریان پراکنده شده و صدقیاهورا نزد بخت النصر در ربله برده ، فرزندان وی را در مقابلش کشته و چشمان او را بیرون آورد و با زنجیر به اسارت بابل روانه اش نمود و بدین وضع فجیع به سلطنت خاندان داود خاتمه داده شد، در این سال تعداد ۸۳۲ نفر از طبقه برجسته پایتخت به اسارت بابل برده شدند. (۱)

فصل بیست و سوم

خرابی خانه مقدس و حکومت گدلیا

۳۱۷۳ تا ۳۱۷۹ عبرانی در مدت ماه‌های باقی مانده، ۸۶ ق. م. بعد از ماه ۵۸۱ . ق. م. آب که ماه پنجم یهودیان است واقع برجسته‌ای در کشور یهودیه رخ نداد ولی ساکنین اطراف کشور، ادومیان و مواییان و غیره کوشش فراوانی نمودند که بخت النصر و اولیای امور کالده را متقاعد سازند که خطر یهودیان هنوز مرتفع نگردیده است و تا زمانی که این خانه خدا باقی است بنی اسرائیل و یهود بدور آن مجتمع گردیده رویه وحدانیت را تعقیب و نسبت به رب النوع های آنها بی اعتنا و برای مشرکین خطر باقی خواهد ماند پس بهتر آنست که شهر اورشلیم را از بیخ و بن خراب، قصور و خانه‌های آن و مسجد سلیمان که موسوم به خانه خدا است ویران و سوزانده شود تا ایمان یهودیت متزلزل و فکر وحدانیت ریشه کن گردد.

بخت النصر دستورات لازم را برای انجام نقشه فوق‌الذکر صادر و نبوزردان رئیس جلادان خود را مامور اجرای آن نمود. مشارالیه در روز نهم

(۱) کتاب ارمیا باب ۵۲ آ ۲۹



نماره ۵۵ - کشته شدن اولادان صدقیا پادشاه یهودا بدست ایشخوت بن نصر مشرک

ماه آب ۵۸۵ ق.م. (۱) خانه خدا و قصور و خانه‌های شهر را خراب و سوزانیده و کلیه فلزات قیمتی که برای پیرایش آن خانه بکار میرفت با کلیه ظروف طلا و نقره ها را جمع آوری و به بابل فرستاد و باقی ماندگان شهر را به اسارت کلبه برد. تعداد این اسرا معلوم نیست که چند نفر بوده‌اند. عده کثیری از اشراف و مردمان برجسته شهر اورشلیم را به ربله نزد بخت‌النصر برد که آنها را هم بقتل رسانید. و از آن سال روز نهم آب روز عزای ملی و مذهبی یهودیان اعلام گردید.

بخت‌النصر شخص گدلیا ابن اخیقام که يك نفر از یهودیان بود به حکومت یهودیه منصوب داشت مشارالیه مقر حکومت خود را در شهر مصفه قرار داد. هنگامیکه کلدانیان در سال ۵۸۶ ق.م. شهر اورشلیم را بتصرف در آورده بودند، نسبت به ارمیای نبی با مهربانی رفتار نمودند زیرا معظم‌الیه هنوز در حبس بود و کلدانیان دانستند در اثر نصایحی که نمود (بـا کلدانیان جنگ نکنند) دچار این مصیبت گشته‌است، لذا به مشارالیه پیشنهاد کردند که به بابل برود و نسبت باو مهربانی خواهند نمود ولی ارمیای نبی اقامت در وطن را به زندگانی در قصر دشمن ترجیح داد و نزد گدلیا حاکم مملکت رفت. در این موقع بسیاری از سران لشکر و یهودیان که فرار کرده به شهرهای موآب و عمون پناه آورده بودند، چون شنیدند که گدلیا به حکومت منصوب و کشور رو بآرامش می‌رود، به شهر مصفه در یهودیه مراجعت نمودند (۲) در بین مراجعت

(۱) در کتاب دوم پادشاهان باب ۲۵ آیه ۸ روز هفتم ماه را که ماه آب باشد تعیین نموده و در کتاب برییا باب ۵۲ آیه ۱۲ روز دهم را ذکر مینماید علت این اختلاف ممکن است در اثر آن باشد که روز هفتم، روز شروع به خرابی و سوزاندن باشد و در دهم بکلی عملیات خرابی و سوزاندن خاتمه یافته و در نتیجه یکی هفتم را ذکر و دیگری دهم را ثبت نموده است.

(۲) کتاب ارمیا باب ۴۰ آیه ۱۱ و ۱۲

کنندگان به کشور، مردی بنام ایشماعل (اسمعیل) ابن تنیا که از خانواده سلطنت بود نیز وجود داشت، همچنین عده کثیری از یهودیان که به بیابانهای اطراف فراری شده بودند مراجعت و در مصفه نزد گدلیا آمدند، درین آنها شخصی بنام یوحنان ابن قاریح وجود داشت که از توطئه بزرگی باخبر بود.

پادشاه عمون موسوم به بعلیس چون ملاحظه کرد که یهودیه دارای حکومت جدیدی شده و ممکن است گدلیا رابطه یهودیه را با کلدیه اصلاح و بار دیگر، کشور قدعلم و بتدریج رو به ترقی و تعالی گذارد، اسمعیل ابن تنیا را تحریک به کشتن گدلیا نمود. یوحنان که از این دسیسه باخبر بود گدلیا را مستحضر ساخت ولی او باور نکرد. اسمعیل بتدریج دوستانی برای خود فراهم و در ماه تشری سال ۵۸۲ ق.م. باده نفر از همدستان خویش. در روزیکه مهمان گدلیا بودند، وی وعده از کلدانیان را کشته، ساکنین شهر مصفه و دختران پادشاه را که کلدانیان بدست گدلیا سپرده بودند، در ظرف چند روز جمع آوری و از ترس ارتش و انتقام بخت النصر، بطرف کشور عمون حرکت نمود. یوحنان ابن قاریح وعده از سرداران لشکر، پس از آنکه از این ماجری باخبر شدند، اسمعیل را تعقیب ولی او توانست با ۸ نفر فرار نماید و بقیه جمعیت خلاص شده با یوحنان به محلی نزدیک بت لحم آمدند تا از آنجا به مصر مهاجرت نمایند، زیرا بیم آنرا داشتند که در اثر کشته شدن گدلیا، دست به کشتار تازه ای بزنند. یرمیا نبی که بین جمعیت بود خواست آنها را نسبت باین تصمیم منصرف نماید، مخصوصا به آنها یاد آور شد که این عمل آخرین امید بقا و استقلال یهودیه را منقطع خواهد کرد اما آن جمعیت از وحشت بخت النصر در تصمیم خود باقی و حتی خودارمیا را نیز بمصر برده در شهر تخفنجیس یا ممفیس ساکن شدند. ارمیا خرابی و فلاکت مصر را پیش بینی نمود و طولی نکشید که از یکطرف افواج کلدیه متوجه مصر شده و



شماره ۵۶ منظره عزا داری مذهبی یهودیان در روز نهم ماه آب سبت
خرابی خانه مقدس توسط بخت النصر

بخراپه‌های بزرگی به شهرها و معابد مصر وارد ساختند و از طرف دیگر (هوفرع) فرعون، که از هر طرف دچار بدبختی گردیده بود، از ساکنین جزایر مدیترانه هم که مستعمره او بودند شکست خورد و اماسیس amasis نامی که از طبقه پائین مصر بود انقلابی را ترتیب داده، هوفرع را دستگیر و ویرا خفه کرده خود بجای او فرعون گردید ۵۸۱ ق. م.

فرعون جدید، بایهودیان مهاجر را بطنه‌خوبی نداشت و نسبت با آنها بد رفتار بود زیرا یهودیان از متحدین فرعون سابق بودند.

در همان سال ۵۸۲ ق. م. پس از کشته شدن گدلیا بار دیگر قشون کلدیه زیر فرمان نبوزردان متوجه یهودیه شده به خرابی و قتل غارت پرداخته عدد دیگر از جمله ۷۴۵ نفر از اشخاص برجسته کشور را به اسارت برده (۱) و به استقلال یهودیه خاتمه داد.

کشور یهودا از یکطرف فدای وفاداری نسبت با اتحادیکه با مصر داشت شده بود و از طرف دیگر فدای توطئه همسایگان خود گردید، همسایگانی که حاضر نبودند در جوار ملتی که پیرو وحدانیت یعنی مذهبیکه با رویه شرك آنها اختلاف داشت و روزی ممکن بود منافع طبقه حاکمه و پیشوایان مذهبی آنها را در خطر اندازد زندگانی نمایند.

حضرت ارمیا در مصر فوت نمود ولی قبل از فوت دستورات کافی به باروخ شاگرد خود داده و ویرا ارشاد و روانه بابل ساخت تا امید تجدید حیات ملی و استقلال را در دل اسرای یهود بابل زنده نماید. حضرت ارمیا بیانات مفصلی راجع به خرابی بابل و مصر فرعون و سایر دول همسایگان خائن نسبت به یهود و تجدید استقلال یهودیه نموده که در فصل انبیای اسرائیل مختصری از آنها را متذکر خواهیم شد.



شماره ۵۷ - بنگامیکه باروخ فرمایشات و دستورات حضرت ارمیای ارمینوسید

مجسمه نمودن بدبختی یهودیان آن عصر ، از عهد قلم هیچ نویسنده
ایمان پذیر نیست و فقط حضرت ارمیای نبی است که توانسته است اوضاع و
احوال روز را در کتاب مرانی خود مجسم سازد .

«چگونه شهریکه پراز مخلوق بود منفر دنشسته است .
چگونه آنکه در میان امته بزرگ بود مثل ییوه زن شده .
چگونه آنکه در میان کشور هاملکه بوده خراجگذار شده است .
شبانگاه زار زار گریه میکند و اشکهایش بر رخسارهایش میباشد .
از جمیع محبانش برای وی تسلی دهنده نیست .
همه دوستانش باو خیانت ورزیده دشمن او شده اند .
یهودا بسبب مصیبت و سختی بندگی ، جلای وطن کرده است .
در میان امته نشسته راحت نمیابد .
و جمیع تعاقب کنندگانش در میان جاهای تنگ باو رسیده اند .
راه های صیون ماتم میگیرند چون کسی بعیدهای او نماید :
همه دروازه های خراب شده کاهناش آه میکشند .
دوشیزگانش در مرارت میباشند و خودش در تلخی .
خصمانش سر شده اند و دشمنانش پیروز گردیده .»
«چگونه خداوند از غضب خود دختر صیهو نرا بظلمت پوشانید
و جلال اسرائیل را از آسمان بزمین افکنده است
و قدمگاه خویش را در روز خشم خود بیاد نیاورده است .»
«چگونه طلازنگ گرفته و زرخالص منقلب گردیده است .
سنگهای قدس سر هر کوجه ریخته شده .
چگونه پسران گرانبهای صهیون که بزر ناب برابر میبودند .
مثل ظروف سفالین که عمل دست کوزه گر باشد شمرده شده اند .
شغالان نیز پستانهای خود را بیرون آورده بچه های خویش را شیر میدهند .
امادختران قوم من مانند شتر مرغ بری و بیرحم گردیده اند .
زبان اطفال شیر خواره از تشنگی بکام ایشان میچسبد .
و کودکان نان نمیخواهند و کسی بایشان نمیدهد .

آنایکه خوراك لذیذ میخوردند در کوچها بینوا گشته اند .

— آنایکه در لباس قرمز تربیت یافته اند مزبله هارا آغوش میکشند .

شرح نرفه مختصری از کتاب مرانی ارمیای نبی می باشد که تمام آنرا پیشوایان قوم در دوره ۲۶ قرن ، از (گالوت) بابل باین طرف بر سال در نرسد و روز نهم ماه آب برای جمعیت خوانده و آنرا تفسیر کرده صبر و شکیبایی با آنان توصیه نموده اند . آری جمعیت شنوندگان که تا غروب همان روز در اثر ضربه و نامهربانی همشهریهای خود مایوس و نگران و با ... سال ... توانسته بود مختصر خوراکی تهیه نماید تا بتواند آماده روزه ۲۴ ساعته گردد . در این شب گرم نهم آب که شب سوزاندن خانه خدا توسط ارتش بخت النصر یا روز شکست و شروع بدبختی ملت بوده ، مصیبت گذشته اجداد خویش را شنیده و با استماع دلایل پیشوای پیر خمیده ، از تورات و کتب پیغمبران اسرائیل ، برای روز نجات تسلی یافته ، بار دیگر روحیه خود را آماده یکسال مبارزه مینمود . سال ۵۸۶ ق.م .

سال قطع استقلال سیاسی یهودا و سال ۵۸۱ ق.م . خاتمه آن محسوب و دیگر امیدی برای ادامه آن نماند و ملت یهودیه بطرف پراکندگی دوم سوق داده شد .

بنی اسرائیل در مدت حیات سیاسی و استقلال خود ، توانست بشر سرگردان را که در جستجوی خدا بود هدایت و او را بطرف حقیقت و وحدانیت رهبری و قوانین مؤثری برای او بیاورد . اگر در هنگام پراکندگی جسم یهودیت مورد اذیت و تجاوز ملل قرار گرفت ولی درین این بدبختی و خرابی ها روح او تقویت یافت . اسارت و پراکندگی روح او را هرگز نتوانست منکوب و ضعیف نماید یا بهتر است بگویم که در اثر ظلم و ستم و شکنجه و قتل و تجاوز یهود ، هر چند جسمش ضعیف گردید ولی این ضعف

جسمانی، روح او را بسیار قوی و توانا ساخت و همین موضوع دلیل ستر
موقیت اولادان اسرائیل و یهود در راه ارائه طریقت عدل و انصاف و ضعیف پروری
و آن همه ادبیات لایزال برای تنویر افکار بشری و تصفیه و تغییر افکار از
رویه حیوانی به اخلاق ملکوتی که تا آن عصر ادامه داشته می باشد .
اگر نتیجه این همه مظالم به اسرائیل و یهودا آن باشد
که بدرجه کمال رسد، اسرائیل بر گذشته و نسبت به مظالمی
که بنی نوع انسان به عضو ضعیف خود وارد ساخته است افسوس
نخواهد خورد .

دو کشور اسرائیل و یهودا منقرض شدند، رفتار فاتحین نسبت با آنها
وحشیانه بود . در فصول گذشته اغلب متذکر شدیم که کینه ملل معاصر و
همسایگان نسبت به یهودیه و اسرائیل از اختلافات مذهبی و موقعیت
جغرافیائی آن، که سر راه مصر واقع است سر چشمه میگرفت .
برای آنکه کاملاً بملل و موجبات این اضمحلال که در اثر دلایل
فوق الذکر و افکار جنگجویانه ملل معاصر بود پی ببریم ، لازم است بیشتر به
عقاید مذهبی و اوضاع و احوال سیاسی همسایگان آن روز یهودا و اسرائیل
آشنا شویم ، تا ضمناً با آنچه بعداً موجب تجدید استقلال یهودیان گردید
اطلاع حاصل شود . چون این شرح رابطه کاملی با وضعیت آن روز ایران
داشته و حتی برای عصر کنونی تازگی دارد توجه به فصلهای بعد واجب تر
می گردد .

فصل بیست و چهارم

مذهب و معتقدات

همسایگان یهودا و اسرائیل

ملل جنگجوی فلسطین و عمالق در جنوب غربی ارض موعود ، موآب در

جنوب شرقی ، عمون در شرق ، آرام در شمال شرقی و فینیقی در شمال وجود داشتند. اما ممالک بزرگتر و قویتری هم در ماوراء کشور های فوق الذکر بودند. بحسب اینکه متوجه میشدند که کشوری در اثر جنگ یا فعالیت گسترده ای در کله داری یا تجارت ثروتی بهم رسانده ، بلا فاصله سلطان و شاهزادگان دشور ، قشونی جرار تهیه و بدان صوب حرکت ، مشغول تاراج و قتل تجاوز میگشت ، وای بر ملتی که ضعیف بود یا میخواست در مقابل استقامت و ایستادگی نماید .

دول بزرگ متجاوز آن عصر از این قرار بودند : حیات در شمال فینیقی ، آنور در شمال شرقی آرام ، مصر در جنوب فلسطین و یهودیه ، بابل در جنوب شرقی آرام ، در شرق آشور کشور ماد قرار داشت ، عیلام و پارس هم در شرق بابل بودند .

مذهب و معتقدات آنها

اوزیریس Osiris خدای بزرگ اولیه مصریان
 مصر محسوب میشد که برادرش ست Set بدو حسرت کرده او را کشت ،

ایزیس Isis خواهر ست که زن اوزیریس بود او را زنده نمود و با کمک پسرش هوزیس Horus ست را کشت. اوزیریس را رب النوع روشنائی و آفتاب دانسته و ست را خدای بدی و تاریکی میشناختند . یکی از عقاید مورد قبول عامه آنروز این بود که اوزیریس هر روزه در گاواپیس Apis حلول میکند . گاواپیس گاوی بود سیاه رنگ که وسط پیشانی او سفیدی اشکلی ستاره داشت و بر پشت او علامتی شبیه عقاب و موی دمش دوشاخه بود . چنین گاوی اگر در کشور یافت میشد آنرا پذیرائی و برای ۲۵ سال مورد پرستش قرار داده بعد آنرا غرق و در جستجوی گاو مشابه دیگری

بر می‌آمدند. گاو مغروق را حنوط کرده دفن مینمودند و او را جزو خدایان محسوب میداشتند. اوزیریس و ایزیس موسوم به هوروس بود که هیکل انسان و سرش سر عتاب و مورد پرستش بود، در واقع سه نفری اوزیریس و ایزیس زن او و هوروس فرزندشان يك دسته از خدایان مصر بوده و دسته دیگر عبارت بودند از آمون Ammon خدای آفتاب و زن او موسوم به مو و پسر آنها خنسو Khonsou که بیشتر در شهر تبس مورد توجه بودند. خدایان مصری تعدادشان بسیار زیاد بود. خدای عقل موسوم به فتاح Ptah که سرگوساله داشت - انوبیس Anubis که سرشغال داشت و غیره و غیره. صرف نظر از خدایان، مملکت مصر گاو نر و ماده - قوچ - شغال شیر - کروکودیل را میپرستیدند. اشکال آنها را ساخته باطلا و جواهرات زینت میدادند. فرعون سلطان تام الاختیار و آنرا سلطنت الهی دانسته و خودش را یکی از خدایان و پسر اوزیریس یا خود او را حلول در فرعون میشناختند و بدین ترتیب رئیس مذهبش میدانستند. با این قدرت و موقعیت فراغنه میتوانستند هر چه را اراده کنند از ساختن احرام تا تجهیزات ارتش های بزرگ بمنظور کشور گشایی یا قتل و جور و ستم نسبت با افراد یا ملتی روادارند.

در کلد و آشور در ابتدا هر شهرستانی خدائی
کلده و آشور جداگانه برای خود داشت. در این دو مملکت نیز
 خدایان تشکیل میشدند از دسته های سه گانه -
 پدر و مادر و پسر. اولین دسته عبارت بود از آنو Anu انتیل Entil
 و ایا EA، آنو خدای بزرگ و نخستین که بر کرسی آسمان سکنی و در ب
 این آسمان بوسیله تموز Tammoz و جیجیدا Gigida حفاظت میشد.
 آنتیل خدای زمین و آب بوده طوفان را او برپا میکرد. دسته سه نفری

دیگری هم بود موسوم به سین Sin خدای ماد و دو اولادانش شماش Shamash خدای آفتاب و ایشتر Ichtar. کلیه ستارگان نیز مورد پرستش بوده و آنها را بشکل حیوانات مختلف در میآوردند. بل Bel را اولاد انتیل که در فوق گفته شد و مردوک Marduk را پسر آ میدانستند و میگفتند مردوک آفریننده جهان و بشر است و بالاخره او را بزرگترین رب النوع خوانده و معتقد بودند که هر سال کلیه خدایان در مقابل مردک زانوزده احترام بجا میآورند.

اما موقعیکه قدرت آشور از بابل بیشتر شد رب النوعی موسوم به آشور Aslur در ردیف اول قرار گرفت. عقیده داشتند اوست که جهان و بشر را آفریده، آشور خدائی است جنگی و طالب احترامات که با زور از بشر مطالبه مینماید و بنام این خدا بود که آشوریهها جنگ و ستمگری میکردند رب النوع بزرگ حیاتی ها، خدای آسمان رعد

حیاتی ها و فنیقی ها بود که برق را در دست داشت. در فنیقی هر شهرستانی

دسته ای از خدایان بخصوص داشتند. ال EL بعل

BAAL ملك MELEK ادون ADON در زمره خدایان بودند. بعدها که هر کدام از این خدایان تبدیل به چند رب النوع شدند و زن هم داشتند. بعل ها را باشکال حیوانات شیر - عقاب - گوساله و حتی مگس میساختند و بتدریج بعل بزرگترین خدایان شد. بعل آفتاب، بعل گرما و غیره هم وجود داشت. معتمدین، بچه های خودشان را برای بعل ها خصوصاً بعل ملك می سوزاندند. ملك کارت Melek kart که سلطان شهر باشد مورد احترام کلیه فنیقیها بود و این عقیده تا به کلاتاژ هم رسوخ پیدا کرد. فنیقی ها و ملت سوریه مانند بابلیها رب النوع های زیاد داشتند مانند Ishtar که هم قدرت جنگی و هم عشق داشت،

آستارته Astarté نیز مانند افرودیت و ونوس رب النوع عشق و طرب
 و هم ملکه شب بود و هر ساله مراسم مخصوصی برای ادونیس Adonis و
 آستارته که عاشق یکدیگر بودند بر گذار میکردند .



شماره ۵۸ - موقی که حضرت خصال نبی با بیانات منج خود ملت امیدار بفرارسیدن ذرا حیای
 ملی قیام مردگان گالوت ینماید .

یونانیان و رومیان
 مذهب آنها نیز عبارت از ایمان به رب النوع های
 مختلف بود که در باره آنها افسانه های بیشماری
 گفته و نوشته اند و چون فعلا ارتباطی به این جلد تاریخ ما ندارد از ذکر آن
 خودداری مینمائیم.



شماره ۵۹ - مقبره حضرت خرقیا ل نبی دز نزدیک بی بندر او

مذهب مادها و پارسیها با سایر مذاهب ملل معاصر،
 ماد و پارس
 فرق بسیار داشت و آنها به وحدانیت نزدیکتر
 بودند. معنویات آنها نسبت به مصریها - بابلیها و آشوریها خیلی بیشتر بود. تمثالهای
 کوچک و بزرگ را پرستش نمیکردند.
 دستورات اخلاقی جامع و بزرگی در اجتناب از بدی و دروغگوئی و
 بیادبانه شدن به نیکوکاری به آنها داده شده بود...
 آنها معتقد بودند که ۲ خدا وجود دارد یکی برای نیکی موسوم به
 اهور مزدا و دیگری برای بدی موسوم به اهریمن که همواره در جنگ هستند
 و سوزنیکه رب النوع سایر ممالک هم خوب و هم بد بودند.

اهورامزدا را بوسیله آتش متظاهر ساخته و کسی حق لمس کردن آنرا نداشت. هیچگاه اهورامزدا را بصورت بت در نیاوردند.

کتاب مذهبی ایرانیان قدیم زند و اوستا و پیغمبر آنها حضرت زردشت بود ولی بعدها مغها که پیشوایان مذهبی بودند این مذهب را آلوده به خرافاتی مانند جادوگری و غیره کردند و عقیده داشتند که چون انسان بمیرد اهورامزدا از او دوری جسته و اهریمن در او جای میگیرد، نظر باینکه نیش میت ناپاک است و چون آب و زمین ساخته اهورامزدا و عنصر پاك است، نباید ناپاك را داخل پاك کرد و چون نمیشود نیش را غرق و یا سوزانید و نه بخاك سپرد لذا قلعه ساخته نیش هارا در آن می نهادند تا پرندگان آنها را بخورند.

با تعمق کامل به معتقدات ملل معاصر نسبت به یهود یا اسرائیل که موحد بودند بخوبی معلوم میگردد که همزیستی بین آنها و یهودیان با این اختلاف بزرگ قطعا غیر ممکن بود خواهی نخواهی يك تضاد و زدو خورد دائم پیش میآمده است. و با وجود برتری نفرات همسایگان، اسرائیل یا یهودا کم و بیش همواره حریف میدان دشمنان خدا و ملت بوده و توانست موقعیت و استقلال خود را قرنها حفظ نماید.

فصلی بیست و پنجم

موقعیت ثروت و قدرت نظامی همسایگان اسرائیل و یهودا

تاریخ نشان میدهد که اغلب پایتختها و اجتماعات بزرگ بشری که بالاخره منجر به تشکیل امپراطوریهای متجاوز گشته اند در کنار رودهای بزرگ بوده است. با فراوانی آب میتوانستند به شهر خود و زراعت اطراف توسعه لازمه را بدهند.

دسته های بشری که در جستجوی زندگانی راحت تری بودند بدان شهرها جلب گشته و طولی نمیکشید که در اثر کثرت جمعیت،



شماره ۶۰ کی از بنیت خانه های بابل

سلاطین آنها ارتشهای بزرگی تشکیل داده و برای کشور گشائی و فراهم

نمودن ثروت بیشتری دست به تجاوز میزدند

پایتخت مصر در کنار رود نیل - پایتخت آشور نینوا در نزدیکی

قسمت شمالی رود دجله - بابل در کنار فرات و پایتخت عیلام در کنار

رود گرچه بود .

تاریخی بسیار مفصل داشته و از قرون گذشته علما
مصر و فراعنه آن
در اطراف سوابق آن به تحقیقات عمیق پرداخته اند
که هنوز هم ادامه دارد . با حفاری هایی که در خرابه های شهرهای سابق
مصر شده نتایج درخشان و اطلاعات ذیقیمی بدست آمده است .
کشور مصر از حیث ثروت و تشکیلات و اقتدار بسیار مهم بوده
آثار گذشته این مملکت که در موزه های جهان و در موزه قاهره محفوظ
میباشد بهترین معرف ثروت و قدرت نظامی گذشته آن است .
فراعنه مصر با مقام الهیت و قدرت نظامی و ثروت و جمعیت کثیری
که زیر فرمان خود داشتند اغلب اوقات ممالک ادرم - مواب - فلسطین - فنیقی
عمون و آرام را که همسایگان اسرائیل و یهودا بودند تحت نفوذ و استیلای
خویش داشتند .

از همین نقطه نظر ، در مواردیکه قدرت نظامی کشور های یهودا
و اسرائیل ، در اثر اختلافات داخلی ضعیف میگردید مجبور به پیروی از
سیاست مضر گشته ، به دربار آن نزدیک میگشتند . در سال ۶۷۲ ق . م .
اسرحدون پادشاه آشور مصر را بتصرف در آورد و خزانه آنرا خالی نمود
و جانشینان فرعون را زیر نفوذ خود در آورد تا آنکه در اثر ضعف آشور
در سال ۶۰۸ ق . م . نخو Necho فرعون مصر بمنظور کمک به آشور ارباب
و متحد خود ، با ارتشی قوی رو بشمال حرکت ، کلیه ممالک یهودا و اسرائیل
و اطراف آنرا بتصرف در آورده تا فنیقیه پیشرفت . در این عصر است که
یوشیا ابن آمون پادشاه یهودا در جنگ بانخو کشته شد و طولی نکشید که
قدرت بابل و بخت النصر پادشاه آن زیاد شده و بار دیگر مصر رو
بضعف نهاد



(ش ۶۲) مجسمه ازیریس



(ش ۶۱) گاو آیس

دولت آشور مانند مصر گذشته ، تمدن بزرگی نداشت. آشوریها برای اولین مرتبه تقریباً در سالهای ۱۵۰۰ ق.م. از ملت بابل جدا شده کشور جدیدی جداگانه تشکیل دادند ولی دیری نپایید که دست نشانده بابل گشتند. بار دیگر در سال ۹۰۰ ق.م. آشوریها بر ملت آرام که از عربستان بیرون آمده و شهرهای سوریه را متصرف شده بودند فاتح آمده و کشور بزرگی تشکیل دادند. این در سال ۷۴۵ حکومت آشور دوم مضمحل و برای بار سوم بلافاصله در ۷۴۵ ق.م. دوره سوم آشور شروع میگردد که تا سال ۶۰۷ ق.م. نتوانست با تمام قدرت خود دوام پیدا کند، زیرا خشونت و بیرحمی سلاطین آشور را حدی نبود و همین شقاوتها موجب خرابی کشور و اضمحلال شانرا فراهم ساخت. پایتخت آنها در ابتدا شهر آسور بود ولی بعد شهر کالاح (حلیح)؛ بالاخره به نینوا منتقل گردید. برای شناساندن آشوریهای قدیم قسمتی از مندجات صفحات ۱۲۶-۱۲۷-۱۲۸ کتاب ایران باستان را در اینجا ذکر میکنیم.

• سوریها مردمی بودند زارع و چون بمملکت جدید آمدند دیدند در اینجا اراضی قابل کشت بالنسبه کم است و زمین هم مانند زمین

بابل حاصلخیز نیست بنا براین تصمیم گرفتند که از دست رنج دیگران تعیش کنند این بود که در بهار هر سال آشورپها به تاخت و تاز در ممالک مجاور میپرداختند باین مقصود که مملکتی را باج گذار و شهرهای غنی را غارت کنند از اهالی هر قدر لازم بدانند بکشند و باقی را باسارت به مملکت خود برده بکارهای سخت واداشته و خود در فراوانی و ناز و نعمت بسر برند. یکی از خصایص آشورپها شقاوت و بیرحمی فوق العاده آنها نسبت به مغلوبین بود . «

یوئیل نبی در باب دوم آیه ۳ شرحی که اشاره به خصلت آشوریان است بدین ترتیب مینگارد .

« پیش روی ایشان میسرزاند و در عقب شعله ملتهب میگردد . پیش روی ایشان زمین مثل باغ عدن و در عقب ایشان بیابان بائر است و نیز از ایشان احدی رهائی نمییابد . «

تیگلت پالسر یا تیغات فلاسر چهارم کلیه کشور ماد را متصرف تا کوه دماوند و کویرلوت که آنجا را آخر دنیا تصور مینمودند تاخت ، تعداد ۶۰ هزار اسیر از کشور ماد به آشور آورد . در ۷۳۷ ق.م. (۱) ممالک بابل ، عیلام - آرام - کشور های اطراف یهودا و اسرائیل را متصرف و آشور حدین فرزند سنحریب پادشاه آشور در ۶۷۲ ق.م. تا مصر هم تاخت . با این ترتیب ملاحظه میشود آشور که در سال ۷۲۰ ق.م. دوات اسرائیل را منقرض کرده بود بعد از ۴۸ سال دولت بزرگ و قوی و ثروت مند فراعنه را نیز بتصرف در آورد در صورتیکه در سال ۷۱۱ ق.م. شهر کوهستانی اورشلیم توانسته بود در مقابل سنحریب استقامت نموده استقلال خود را حفظ نماید .

آشوریها هر ملتی را که مغلوب میساختند کشور آنها را بطوری ویران میکردند که دیگر آن ملت نتواند به حیات ملی خود ادامه دهد همانقسم که به کشور اسرائیل چنین کردند. میرحمیهای را که آشوریها نسبت به ملت عیلام نمودند حزقیال نبی در جمله مختصری بیان فرموده « این است عیلام و تمام جمعیت آن در اطراف قبر آن همگی کشته شدند و همه ازدم شمشیر گذشتند » خود آشوریها نیز به فجایع خود افتخار نموده اند. آشور بانیبال یکی از پادشاهان آشور در کتیبهٔ چنین مینویسد « خاک شهرشوشان شهر ماداکتو و شهرهای دیگر را تماماً به آسور کشیدم در مدت یکماه و یک روز کشور عیلام را بتمامی عرض آن جاروب کردم من این مملکت را از عبور چشم ، گاو و گوسفند و نیز از نغمات موسیقی بینهیب ساختم و درندگان - مارها - جانوران کویر و غزال را اجازه دادم که آنها را فرا گیرند . » (۱)

شدت ظلم و تجاوز آشور باندازه ای بود که انبیای اسرائیل ، نبوت هائی راجع به عاقبت آن کشور نمودند.

اشعیای نبی در باب دهم کتاب خود راجع به آشور از قول خداوند چنین میفرماید . « وای بر آشور که عصای غضب من و عصائیکه در دست ایشان است خشم من میباشد او را بر ملت منافق میفرستم و نزد مغضوب خود مامور میدارم تا غنیمتی بر بایند و غارتی ببرند و ایشان را مانند گل کوچه ها پایمال سازند اما او چنین گمان نمیکند و دلش بدین گونه قیاس نمینماید بلکه مراد دلش این است که اتمهای بسیار را هلاک و منقطع سازد آیا تبر بر کسیکه بآن میشکند فخر خواهد نمود یا اره بر کسیکه آنرا میردافتخار خواهد کرد هلاکتی که مقدر است بعدالت مجری خواهد

شد زیرا خداوند هلاکت و تقدیری در میان تمام زمین بعمل خواهد آورد بنا بر این خداوند چنین میفرماید قوم من که در صیهون ساکنید از آشور مترسید اگر چه شما را بچوب بزند و عصای خود را مانند مصریان بر شما بلند نماید زیرا بعد از زمان بسیار کمی غضب تمام خواهد شد و خشم من برای هلاکت ایشان خواهد بود .

ناحوم نبی در باب دوم کتاب خود راجع به خرابی نینوا پایتخت آشور چنین پیش بینی نموده است . پس از شرح قدرت آشور میفرماید . « دروازه های شهر گشاده است و قصر گداخته میگردد و حصب برهنه شده باسیری برده میشود و کنیزانش مثل فاخته ها سینه زنان ناله میکنند نینوا از روزیکه بوجود آمده مانند برگه آب میبود اما اهالیش فرار میکنند و اگر چه صدا میزنند بایستید لیکن احدی ملتفت نمیشود نقره را غارت کنید و طلا را بیغما ببرید زیرا که اندوخته های او را و کثرت هر گونه متاع نفیسه اش را انتهایی نیست او خالی و ویران و خراب است و داش گداخته و زانوهایش لرزان و در همه کمرها درد شدید میباشد و رنگش روها همه پریده است بیشه شیران و مرتع درندگان کجا است که در آن شیرنر و ماده و شیر بچه میخرامیدند و ترساننده نبود ، شیرنر برای حاجت بچه های خود میدوید و بی جهت شیرهای ماده اش را خفه میکرد و مغاره خود را از شکار و بیشه های خویش را از صید پر میساخت . اما الان خداوند میفرماید من بضدتو هستم و عرابه هایت را بدود خواهم سوزانید . و شمشیر شیران زبان تو را هلاک خواهد ساخت و شکار تو را از زمین منقطع خواهم نمود و آواز ایلچیانت دیگر مسموع نخواهد افتاد »

سلاطین آشور که با قدرت نظامی و تجاوزات و عملیات وحشیانه ، ثروت ممالک مغلوبه را تصاحب کرده بودند ، در عیش و عشرت فرو رفتند ، و مآذرا که مانند سایر ملل معاصر دچار تجاوز آشور گشته و مرتباً ناگزیر بدان

باج به آن کشور بودند، در عهد سلطنت هوو و خستر (۶۳۳ تا ۵۸۵) ق. م فرستی بدست آورده، بر آشور حمله برده، و برای همیشه بظلم و تجاوز او خاتمه دادند. مادها آنچه را که آشور بر سر ملل مغلوب وارد میساختند بر او وارد کردند کشور آشور بعد از مردن آسور بانیبال در ۶۲۵ ق. م ربه ضعف و انحطاط گذاشت (آسور اتیل ایلانی او کی نی) که بجای پادشاه اخیر الذکر بتخت سلطنت جلوس نمود، طولی نکشید که جای خود را به برادرش (سین شارو کین) که یونانیها او را (ساراگن) نامیده اند، داد. اولین ضربه وارده بر آشور، بعد از مردن آسور بانیبال در ۶۲۵ ق. م. بود که حاکم مامور آشور، در بابل موسوم به (نیوپالاسر) یاغی شده سلطنت سلسله بابل و کلدان تاسیس کرده دختر پادشاه ماد را برای فرزند خود بخت النصر بزنی گرفت. این وصلت سیاسی از نقطه نظر طرفین برای بدست آوردن متحدی بمنظور استقامت در مقابل جانشینان آسور بانیبال بود. هفده سال بعد در ۶۰۸ ق. م. و بعقیده برخی در ۶۰۷ ق. م. پادشاه ماد؛ آشور را چنان خراب و ویران نمود که تا امروز دیگر نتوانست قد علم کند، آشوریها در صنعت حجاری پیشرفت زیادی نموده و در حفظ تاریخ خود ذی علاقه بودند. بالاخره ۳ موضوع زیر را بایستی علت اضمحلال آشور دانست. اول جنگهایی را که آشوریها با عیلام در عهد آسور بانیبال نمودند آنها را ضعیف ساخت. دوم حملاتی را که بعدا گومریها از شمال به آشور نموده بودند او را ضعیف تر نمود. سوم بالاخره در حالیکه از طرفی آشور ضعیف گشته و از طرف دیگر نفاق داخلی هم ایجاد شده بود قسمت جنوبی کشور را نیوپالاسر تجزیه و چون هوو و خستر پادشاه ماد موقعیت خود را مستحکم دید بر آشور حمله برده و برای همیشه به حیات سیاسی آن کشور خاتمه داد..

دولت بابل یا گلده بطوریکه قبلا ملاحظه شد ، نبو پلاس سر حاکم آشور در بابل ، سلطنت و دولت بابل را تاسیس نمود . نبو پلاس سر ، بسرعت بتقویت نظام کشور پرداخته و ملت بابل را که در شقاوت دست کمی از آشور نداشت برای تشکیل يك امپراطوری بزرگ و جهان گشائی آماده و مهیا ساخت . سرداران و نظامیان فراری شکست خورده آشور هم به آنها پیوسته و باین ترتیب روح سلحشوری و تمایلات قتل و غارت آشور در دستگاه حکومت بابل رسوخ یافت . نبو پلاس سر باوصلتیکه برای پسر خود بخت النصر نمود و دختر ه و و خستر را به نکاح او در آورد ، خیالش از سمت شرق آسوده گشته ، بین النهرین سفلی را بتصرف در آورد . بعد از اضمحلال کشور آشور ، فرعون مصر نخائو Nechao بمنظور تلافی شکست سال ۶۷۲ ق . م . که آشور حدین خزانه کشورش را به یغما و غارت برده بود به جنبش در آمده باقوای کمکى حبشه ولود و غیره تا کار کمیش ساحل فرات پیش رفته ، از یهودیه عبور ، فنیقی - آرام (سوریه) را بتصرف در آورد و میخواست متوجه کشور ویران شده آشور گردد تا ثروت غارت رفته ۴۷ سال قبل مصر را بدست آورد . اما نبو پلاس ، بفوریت بخت النصر (نبوخذ نصر) فرزند و ولایت عهد خود را مامور جلو گیری فرعون نمود و نخائو در این مصاف شکست خورد . این واقعه بسال ۶۰۵ ق . م . است (۱) . بخت النصر میرفت که فرعون را تعقیب و تا یهودیه و مصر بتازد ولی خبر در گذشت پدرش مانع از این عمل شده مجبور به مراجعت به بابل گشت . یهو یاقیم پادشاه یهود این واقعه را تعبیر برضعف بخت النصر که تازه پادشاه بابل شده بود نمود ، و بهمین علت دوستی و اتحاد با مصر همجوار نزدیک کشور خود را ترجیح بر بابل داد .

ارمیا نبی خطر سلاطین بابل را به یهو یاقیم و پادشاهان بعدی یهودا

(۱) ایران باستان صفحه ۱۹۲ و ارمیای نبی باب ۴۷

گوشزد مینمود ، اما نظر به بعد مسافت بابل نسبت به مضر ، این خطر را حس
نمیکردند ، بویژه آنکه دول همسایه دیگر مانند ادوم . مواب . عمون .
و صیدون هم طرفدار و هواخواه فرعون بودند .

این بی خبری حتی تا عهد آخرین سلطان یهودا موسوم به صدقیاهو ادامه
داشت . (۱)

نبوخذ نصر از سال ۶۰۴ تا ۵۶۰ ق.م. مدت ۴۴ سال بر بابل و کشور
های دست نشانده خود سلطنت نمود و تازمان اولاد او اوایل مردوک بر آسیای
غربی تسلط داشت بخت النصر ، از ژر و تیکه غارت نموده بود و از بکار گماردن
اسرا ، باغهای معلق و قصور زیادی برای دختر پادشاه ماد ملکه خود ساخت و
بابل را عروس شهرهای دنیا نمود . در اثر اراده و قدرت بخت النصر ، نفاق
داخلی بابل موقتا بر طرف شده بود ، ولی با مرگ او این نفاق تجدید و
جانشینان او همه کشته شده یا مردند و کاهنان نبونید را که از خانواده سلطنتی
نبود سلطان نمودند . با وجود ضعف جانشینان بخت النصر معینا ترس از این
دولت باقی بود . ماد میرفت که بابل میراث دختر هو و خستر پادشاه خود را
بتصرف در آورد که غفلتا دچار حمله کورش کبیر گردید . اصولا از عهد آشور
تا آ نروز آسیای غربی دچار بدبختی و جنگ و تجاوز شده ، قحطی و خشک
سالی هم مزید بر سایر گرفتاریها گردیده ممالک آباد آن عهد را خراب و
ویران و خالی از سکنه ساخت .

همسایگان دیگر یهودا : دول ادوم - مواب - عمون - فلسطینیان - ارام و
فنیقی . همسایگان نزدیک کشور یهودا و اسرائیل
بودند که در اثر اختلاف مذهب یعنی پیروی از شرك و بت پرستی ، با یهودیان
اختلاف نظر داشته اغلب در جنگ بوده و دشمنی داشتند . اما هیچگاه نتوانستند

بر کشورهای اسرائیل و یهودا غالب گردند. با اینکه ممالک فوق الذکر جانب مصر را که مخالف بابل بود داشتند و با وجودیکه کشور یهودا هم، چون طرفدار مصر بود، طبعاً با یستی این دول هم متحد با یهودا باشند، ولی روی اصل اختلاف فوق الذکر کینه و مخالفت شدیدی با یهودا داشته و از همین نقطه نظر، هنگامیکه ارتشهای بخت النصر برای خرابی و شکست یهودا نزدیک شدند، این دول با کلدانیان همکاری کردند. در کتاب‌های ارمیا این وضعیت کاملاً منعکس می‌باشد. با وجود خیانت به یهودا و همکاری با بخت النصر، دورویی ایشان مانع روز بدبختی آنها نگردید.

قشونهای کلدو بابل از همان کاسه زهریکه به یهودا نوشانیده بودند به خورد این دول داده شهرهای آنها را با آتش سوزانیده و از قتل و غارت نسبت به ایشان فرو گذاری ننمودند. بالاخره کشورهای همسایه یهودا که رو بخرابی و ضعف گذاشته بودند در اثر جنگها و انقلابات قرون بعد همه از بین رفته و نبوت ارمیای نبی راجع به اضمحلال کامل آنها صورت حقیقت بخود گرفت. در حالیکه انبیای اسرائیل در حین روز فلاکت و کشتار از برای کشور یهودا و اسرائیل، (که مبدل به بیابان بی آب و علف میگشت) وعده و نوید روز سعادت و تبدیل آن را به بوستان میدادند.

هر چند دولت ماد مجاور با کشورهای اسرائیل

دولت ماد و یهودا نبود، ولی نظر باینکه با آشور و بابل

همسایه، و تاریخش با واقعات روز، که تاثیر کاملی

با تاریخ یهودا دارد رابطه داشت، لذا لازم است مختصری از اوضاع و احوال آنرا بدانیم.

مادها مردمی بودند آریایی نژاد که در قرن هفتم ق.م. یعنی بعد از

خاتمه استقلال اسرائیل در عهد حزقیا پادشاه یهودا، دولت خود را تاسیس

نمودند . قبل از آن مادها بصورت دسته های ایلاتی بوده اتحاد و اتفاق و لشگر کشی منظمی نداشتند بهمین جهت سلاطین آشور به تاخت و تاز در کشور ماد که کلیه قسمت غربی و شمالی ایران کنونی را تشکیل میداد پرداختند شلم نصر دوم در ۸۴۴ ق.م. به کردستان فعلی داخل و تیغلت فلاسر چهارم (۷۴۴ ق.م.) داخل ماد شده شصت هزار اسیر از ماد گرفت و در ۷۳۷ ق.م. بار دیگر ماد مورد تجاوز آشوریه اقرار گرفت و کلیه این کشور را بتصرف در آورد اسرای زیادی به آشور برد و آنها را برای ساختن قصور و معابد خود گماشت . این تجاوزات در عهد آسور حدین (۶۷۶ ق.م.) بحد اعلائی خود رسید و فشار متجاوزین ، ملت ماد را تکان داده به تشکیل دولت و انتخاب پادشاهی بر خود مجبور ساخت . هرودوت مورخ یونانی معتقد است که ۴ سلطان در مدت ۱۵۰ سال بر ماد سلطنت کردند که از این قرار میباشد :

۱ - دیوگس فرزند فرا آورتس از ۷۰۱ تا ۶۵۵ ق.م.:

۲- فرورتیش پسر او از ۶۵۵ تا ۶۳۳ ق.م. در این عهد هنوز ماد خراجگذار آشور بود این سلطان کشور پارس را باطاعت خود در آورد و با دارا شدن ارتش پارسی قوی شد و بتصور آنکه حریف میدان آسور بانیبال میباشد به آشور حمله برد ولی ماد شکست خورد و این پادشاه کشته شد و بجای او هووخشتر سلطان گردید .

۳ - هووخشتر یا کوآکسار هرودت ، یا کیکلوس فروسی ، ۶۳۳ تا ۵۸۵ ق.م. این سلطان مردی سیاس بود و از شکست پدر خود و نقاط ضعف نظامی او تجربیات زیادی اندوخته و باصلاح و تقویت ارتش پرداخت و به اسلوب آشوری آنرا منظم و قشونی قوی آماده و مهیا نمود .
هووخشتر با حکمران آشور در بابل نبوپلاس سر پدر بخت النصر

در خفا اتحادی بر قرار و دختر خود را عروس او ساخت و چون در ۶۲۵ ق.م، آشور بانیبال پادشاه مقتدر آشور درگذشت و ضعف آشور محسوس گردید، نبوپلاسر، حکمران آشور در بابل علم طغیان بر افراشته دعوی سلطنت نمود و از طرف دیگر شاه ماد به آشور حمله و شهرستانهای آنرا به باد غارت گرفته میرفت نینوا را متصرف و خراب نماید که در اثر حمله ملت سکاها یا گومریها، (قوم شمالی که ساکنین پشت کوه های قفقاز فعلی بودند) که میرفتند داخل شمال ماد شوند، از آشور مراجعت و در مصاف با سکاها شکست خورده شرایط سنگین آنها را بناچار پذیرفت. سکاها مراجعت و بطرف غرب متوجه، ممالک سواحل شرقی مدیترانه را مورد قتل و غارت قرار داده تا بجایی که فسمتیخ فرعون مصر که تاسوریه فعلی را در تصرف داشت، از پیشرفت این قوم هراسان و با ارسال تحف و هدایا از ورود آنها به مصر جلوگیری نمود. چون خطر سکاها مرتفع و به اوطان خود مراجعت نمودند شاه ماد به تسخیر نینوا و خرابی آن پرداخت، (۶۰۶ ق.م.) در واقع استقلال کامل ماد از این تاریخ محسوب میگردد، زیرا آشور منقرض گردیده و ماد دیگر خراجگذار بیگانه نبود و به این ترتیب بین اوج و حضيض ماد که کورش آنرا بتصرف در آورد ۵۶ سال بیشتر فاصله ندارد. بعد از انقراض آشور، مستملکات او بین بابل و ماد تقسیم گردید. ولایات واقعه در کنار دجله علیا نصیب ماد و حدود آن از طرف مغرب قزل آیرماق کنونی، از طرف جنوب غربی هم حد بابل و از طرف شمال، ارمنستان فعلی را نیز بتصرف داشت و از جنوب کشور عیلام هم جزو ماد گشت و کشور پارس هم که قبل از قیام کورش در تصرف ماد بود تا جیحون ادامه داشت.

۴ - استیاکس یا اژدهاک یا افراسیاب فردوسی فرزند هووخشتر آخرین سلطان ماد است (۵۸۵ تا ۵۵۰ ق.م) هر چند این سلطان مایل

بود که، فتوحات پدر را دنبال کند ولی موقعت قوی همسایگان، مانند بابل، با اقتداری که داشت، همچنین قدرت دولت لیدی اجازه نمیدادند که ماد به کشور گشائی پردازد. در مدت ۳۰ سال عصر این سلطان، ماد در امنیت بود اما با درگذشت بخت النصر و از بین رفتن سریع جانشینان او مانند نبونید پادشاه بابل، خصوصاً آنکه پادشاه ماد با او قرابتی نداشت، به کلاه حمله نمود و میرفت که بابل را بتصرف در آورده به استقلال او خاتمه دهد، که غفلتاً دچار حمله کورش کبیر پادشاه پارس گردید و در ۵۵۰ ق.م. به استقلال ماد خاتمه داده شد. علت انقراض ماد را در آن دانسته اند که مانند آشوریا رویه خوشگذرانی و تفریحات و آرایش و تجملات درباری را تعقیب مینمودند با شرح مراتب فوق میتران بخوبی به اوضاع و احوال قرون قبل و بعد از انقراض کشور اسرائیل و یهودا واقف گردید.

با تمام شهامت و شجاعتی که ملت اسرائیل و یهودا (که از يك قوم بودند) داشتند، در اثر تعلیم و تربیتی که راجع به عدل و انصاف بشر دوستی و احترام از آدم کشی و خونریزی توسط انبیا و خود، یافته بودند، لذا تمدن اخلاقی عالیهتری داشته نمیتوانستند مانند ملل معاصر، به توحش و خونریزی پردازند. ملت اسرائیل و خصوصاً یهودا، دارای ادبیات عالی و لایزالی گشته، که بکلی او را از ملل آن عصر متمایز میساخت. این امتیاز خصوصاً در عقیده وحدانیت و مراسم طهارت و تقدس او، کاملاً محسوس و نمیتوانست آماده تعقیب و مقلد رویه سایر ملل شده، یا آنکه خود را برای استهلاك بین آنها حاضر بنماید. با چنین روحیه ای و با محاصره کشورش از همسایگان بزرگ و مقتدر، که شرح آنها در فصول قبل به نگارش در آمد، اسرائیل و یهودا، ملل باین کوچکی، نمیتوانستند در مقابل آشور و بابل استقامت نمایند، آنهم با اشتباهاتی که سلاطین اسرائیل از حیث نفاق داخلی و پادشاهان

یهودا از حیث عدم تعقیب سیاست عاقلانه نموده و به نصایح و اندرزهای ارمیای نبی واقعی نگذاشتند. نتیجه چنین شد که اسرائیل به اسارت آشور رفت و یهودا به پراکندگی بابل.

فصل بیست و ششم

اوضاع و احوال اسرای یهودا بعد از پراکندگی در بابل هنگام فوت بخت النصر، ۱۶۰ سال از اسارت اسرائیل میگذشت در اثر پائین بودن سطح ادبیات و اخلاق اسرائیل نسبت به یهودا، اسرائیل نتوانسته بود موقعیت خاصی برای خود ایجاد نماید و به کشور اجدادی بر گردد. فقط موفق گردید وضعیت فامیلی و سبطی خویش را حفظ نموده با سایر ملل مخلوط نگردیده و نسبت به مذهب حضرت موسی با وفاتر گردد. اما اسرای یهودا که در ۵۸۶ ق. م. به استقلال آنها خاتمه داده شد، در مدت ۲۵ سال بقیه سلطنت بخت النصر از (۵۸۶ تا ۵۶۱ ق. م.)، یهودیان تلخی پراکندگی را چشیده، و ملت از دوره صغیری به ارشدیت رسیده بود. هر چند رفتار بخت النصر نسبت به اسرا در بابل ظالمانه نبود و مانند پادشاهان آشور نسبت به اسرا ستم روانداشت و حتی در شهر بابل محل مخصوصی برای سکونت آنها تخصیص داده و زمینهای زراعتی در اختیار آنها گذاشته و فقط به گرفتن مالیات قناعت و اکتفا نمود و میخواست بدین وسیله بابل را بزرگ نماید، ولی یهودیان در این مدت، آنچه را که حتی بایانات انبیا مشکل بود دریا بند، در بابل عملاً آنرا مشاهده نموده و مفهومشان میشد. آنها هر روز بارزش مذهب خویش و بزرگی و عظمت اخلاقی اجداد خود بیشتر واقف میشدند، زیرا فساد اخلاق در بابل با اندازه‌ای زیاد بود که از حد اعتدال میگذشت - (بابلها از هیچ چیز برای تحریک شهوات نفسانی فروگذار نمیکردند. مردان بابلی در ازای وجهی که بآنها داده میشد، علنا

زنان و دخترانشان را به فحشا تشویق مینمودند. بابلیها در مجالس بزم شراب زیاد میآشامیدند و در حال مستی مرتکب اعمال قبیحه میشدند. در ابتدا زنان آنها با حجاب بودند ولی دیری نگذشت که شروع به درآوردن لباس روئی کرده سینه های خود را نشان میدادند و پس از آن بمرور، هر گونه حجب و حیا را بیک سو نهاده، عریان و برهنه گشته مرتکب کارهای نکوهیده و زشت میشدند. تصور نرود که فقط زنان بد کردار دارای چنین اخلاقی بودند، بلکه زنان و دختران خانواده های ممتاز نیز، این اعمال قبیحه را از شرایط ادب میدانستند. (۱)

در تمام مدت اقامت یهودیان در بابل، آزادی فردی و اجتماعی به آنها داده شده بود ولی آنها مطلوب دیگری داشتند.

حس وطن پرستی آنها، در اسارت بیدار گشته و انبیای اسرائیل این بیداری را بحدااعلای خود رساندند. مذهب اجدادی در روح آنها ریشه میدواند. قبح بت پرستی و پستی اخلاق را احساس مینمودند و اینک میفهمیدند که بیانات انبیای اسرائیل چقدر بزرگ، و کشور اجدادی آنها با وجود بعضی انحرافات، تا چه اندازه مقام اخلاقیش عالی و بالا بوده است. اشعیا دوم، که از فصل ۴۰ (کتاب اشعیا) به او منسوب است، با بیانات مهم و سود بخش، شکسته دلان را شفا میداد و خفتگان (در گالوت) پراکندگی را بیدار و امید را در دل همه زنده نمود. حزقیای نبی، زنده شدن مردگان (گالوت) پراکندگی را بیان میکرد (۲) و بدین ترتیب پراکندگی بابل - مانند کوره ای بود که طلای مخلوطی را داخل آن کرده پاک و تمیز شده از آن خارج گردد. برای نشان دادن نمو نه ای از حس وطن پرستی و علاقه

۱- ایران باستان ص ۱۳۹۷ نقل قول از دورخین یونانی

۲- کتاب حزقیای نبی باب ۳۷

اسرا نسبت به اورشلیم و ملت که در آنها بطور عجیبی پیدا گشته بود، به سرود لایزال زیر مراجعه گردد.

« کنار رود بابل آنجا نشستم - و گریه نیز کردیم چون صهیون را بیاد آوردیم »
« بر بطنهای خود را آویختیم » بر درختان بید که در میان آنها بود

« زیرا آنانیکه ما را با سیری برده بودند، در آنجا از ما سرود خواستند »

« و آنانیکه ما را تاراج کرده بودند شادمانی تقاضا نمودند که یکی از سرودهای صهیون را برای ما بسرایید »

« چگونه سرود خداوند را، در زمین بیگانه بخوانیم »

« اگر تورا ای اورشلیم فراموش کنم، آنگاه دست راست من، مرا فراموش کند »

« اگر تورا بیاد نیاورم، آنگاه زبانم به کامم بچسبد و اگر اورشلیم را بر همه شادمانی های خود ترجیح ندهم » (۱)

کلیه ملت اسرائیل و یهودا، که در عصر سلیمان غیر از لایبان چهار میلیون بودند در اثر جنگهای طولانی - قحطی و امراض و اسارت فوق العاده رو به نقصان گذاشته بودند. اسرائیل به کشورهای دور و کوهستانی به اسارت رفته، از آنها خبری نبود و یهو با اسارت بابل و باقی ماندگان در یهودا تعدادشان به یکصد هزار نفر رسیده بود. با این عده قلیل کدام ملت است که امید به تجدید حیات ملی و استقلال داشته باشد. ولی امید و علاقه اسرای بابل از گذشته بیشتر شده بود.

فصل بیست و هفتم

اوضاع و احوال اسرای یهود در عهد سلطنت اوایل مردوک جانشین بخت النصر

چون بخت النصر بسال ۵۶۱ ق.م. فوت نمود، اوایل مردوک فرزندش

(۱) کتاب مزامیر - باب ۱۳۷

به تخت سلطنت رسید، وی مرد جنگی و سیاسی نبود، با شروع سلطنت او ارضاع و احوال اسرا بازم رو به بهبودی رفت. عده‌ای از شاهزادگان خانواده داود، جزو خواجگان حر مسرا و خادمین دربار بابل در آمدند و پس از آنکه مدت ۳۶ سال از اسارت یهو یاقیم پادشاه یهودا گذشت، مورد عقوبت اوایل مردوک واقع، نوازش یافته مجاز گشت که بر سر سفره سلطان بنشینند و کرسی او از کرسیهای سایر سلاطین اسیر بالاتر قرار داده شد. باین تغییر رویه، روزنه امیدی در دل یهودیان پیدا شد که شاید بآنها اجازه داده شود بوطن خود مراجعت نمایند اما بعد از دو سال سلطنت، اوایل مردوک توسط با جنای خود در گل شراصر کشته شد، دیری نپائید که وزرای بابل، سلطان جدید را نیز کشته و نبونید را بجای وی منصوب نمودند. نبونید که از ۵۵۵ ق.م. تا ۵۳۸ ق.م سلطنت نمود، لیاقت و برازندگی لازمه را برای اداره امور کشور باین بزرگی و پایتختی باین عظمت نداشت.

نبونید دائم سرگرم تعمیر معابد بود و حکومت را بدست پسر خود بالتزر یا بلتشر داده بود، برای آنکه بهتر باوضاع و احوال بابل و روحیه ساکنین آن آشنا شویم مطالب مندرجه در صفحه ۳۷۸ ایران باستان را در اینجا ذکر مینمائیم :

« بابل شهری بود که در آن زمان نظیر نداشت بخصوص که پس از سقوط نینوا و سارد (سارد بعداً بدست کورش) بر وسعت و ثروت آن افزوده شده بود از اطراف و اکناف عالم مال التجاره و امتعه و اشیاء نفیسه مانند سیل بطرف این شهر جاری بود اما در میان این جد و جهد، این عظمت و قدرت، این علوم و صنایع، یک چیز حکمفرما بود و این یک چیز ورشکستگی عقیدتی و اخلاقی بود. خرافات بابلی ماوراء الطبیعه، آنها را لکه دار کرده و بل ماهیت آنرا تغییر داده. ساخری و جادوگری بر عقاید

آنها پرده ظلمت کشیده . شرك و بت پرستی نفرت انگیز ، باخدایانیکه مانند انسان حوائج مادی دارند و کینه توز و کینه جویند مقام الوهیت را پست کرده اخلاق بابلی فحشارا مقدس دانسته و بدرجه حق الهی ارتقاداده سبعیت و زور گوئی ، میل مفرط به عیش و عشرت و هرگونه تعیشتاتی که بتوان تصور کرد در تمام طبقات حکمفرما بود .

در صفحه ۳۸۱ ایران باستان علاوه میکند «... در برج اخری (معبد) محرابی واقع است و در آن يك تختخواب مزین و يك ميز زرین گذارده اند در اینجا بت هائی نیست و شب کسی نمیتواند در این محراب داخل شود جز يك زن بابلی که خدای بزرگ از میان زنان این شهر انتخاب کرده . هر دوت گوید اگر چه من باور نمیکنم ولی کاهنان بابلی گویند که الهه ، شب را با این زن بسر میبرد : مصریها هم همین عقیده را نسبت به زوس (۱) تب (۲) دارند . در (لیکه) نیز اگر زن غیبگوئی باشد شب را در معبد بسر میبرد .»

در صفحه ۳۸۲ علاوه میکند «مقارن این زمان نبونید کاری کرد که قسمت بزرگ کهنه بابل از او روگردان شدند . توضیح آنکه مجسمه های ارباب انواع اور - ارخ - واری دو رابه بابل آورد و پیروان رب النوع بزرگ بابل مردوك را از خود رنجاند و این قضیه بر تیرگی اهل بابل و نفاقی که بین آنها بود افزود . اسرای بنی اسرائیل که از زمان بخت النصر در بابل میزیستند ، موافق پیشگوئی پیغمبران خود ، همواره منتظر سقوط بابل و انقراض این دولت بودند و بخود نویدها داده میگفتند ، دیگر چیزی نمانده که این دولت ظالم سرنگون گردد . مردمیکه از جاهای دیگر

۱- رب النوع بزرگ مصریها

۲- یکی از پابنضت های قدیم مصر که خرابه های آن هنوز باقی است

به اسارت پانجا آمده بودند و عده آنها به هزاران میرسید ، با بنی اسرائیل در این آرزوها شریک بوده در انتظار واقعه مذکور روز شماری میکردند. این بود اوضاع بابل ، و از شرح مذکور بخوبی معلوم است اسباب و علل انقراض موجود بود :

۱- بزرگی آبادی و ثروت شهر ، که نظر همسایه قوی را جلب میکرد و به فاتح نوید میداد که ذخایر آن جبران هر گونه فداکاری و خسارت را خواهد کرد .

۲- ورشکستگی اخلاقی و نفاق درونی .

۳ - دشمنان داخلی یعنی اسرای ملل ناراضی .

۴ - پادشاهی ، مانند نبونید . (۱)

فصل بیست و هشتم

مختصری راجع به انبیای اسرائیل

بعد از رحلت حضرت موسی و دخول بنی اسرائیل به ارض موعود ملاحظه نمودیم که اطراف کشور را ، ملل مشرک و عاری از اخلاق احاطه نموده ، با تجاوزات خود همواره کوشش مینمودند که بنی اسرائیل را پیرو کیش خویش نمایند ، فشارهای سخت متجاوزین ، و احتمال اضمحلال بنی اسرائیل گاهی موجب میگشت که بعضی از سلاطین تا زمانی که این خطر مسلم بود ، اقلاً خود و در بار خویش را پیرو نظریه متجاوزین نمایند . مانند آنکه منشه فرزند حزقیاق که در دوره قدرت آشور میزیست مجبور گردید که رویه سیاسی خود را مدت نیم قرن ، بر اساس رضایت تمایلات مذهبی مشرکین قرار دهد . البته این اختلاف و مبارزه بعد از یوشع ابن نون ، در تمام مدت حکومت قضات و سلطنت پادشاهان اسرائیل و یهودا تا روز پراکندگی بابل ادامه داشت . در قرونیکه غیر از یهودیت هیچ ملتی پیرو

(۱) دنباله سرگذشت اسرای یهود و سقوط بابل مراجعه شود به ابتدای کتاب دوم در همین جلد

وحدانیت و کمتر جامعه‌ای پای بند قوانین اخلاقی بود، پیروی سلاطین و پیشوایان ملت از شرك، ولو برای مدت ۱۰-۲۰ الی ۵۰ سال هم باشد، خطر دائمی شدن این رویه، وجود پیدا میکرد. اما ملاحظه میشود که هر موقع این خطر در اثر همزیستی با همسایگان یا فشار متجاوزین وجود پیدا مینمود، شخصی بنام مرد خدا یا نبی با شجاعت و شهامت هرچه تمامتر بدون ترس از مخالفین ولو اینکه دستگاه دولت یا پادشاه کشور باشد، قیام و ندای حقیقت، وحدانیت، عدل و انصاف و تصفیه اخلاقی را بلند نموده است. این مردان مقرب درگاه الهی، مرتباً تا ابتدای بنای خانه دوم وجود داشتند و موقعی ماموریت آنها خاتمه یافت که ملت اسرائیل رشد خود را نموده کتاب تورات و انبیا (در عصر عزرا و نحمیا) به تعداد کافی نوشته شده و در بین ملت پخش و با موجودیت (کنست هگدولا) که بعداً با آن آشنا خواهیم شد، ملت دارای مرجع و پیشوای اجتماعی غیر قابل انحرافی گشته بود. (۱)

شموئیل نبی، شاول پادشاه اسرائیل را هدایت مینمود. ناتان نبی، داود را نصیحت میکند. اخیای شیلونی نبی، یربعام را. یهو ابن حنانی، بعشا سلطان اسرائیل را. اشعیا نبی، ملت یهود و اسرائیل و بشریت را. ارمیای نبی، چندین پادشاهان آخری یهود را. حزقیال نبی مرده دلان و بالاخره انبیای اسرائیل هر کدام در عصر خود برای تنویر افکار و هدایت جامعه از طبقه پائین تا به بالا را بدون هیچگونه ملاحظه و وحشتی با بیانات لازمه؛ همه را به حفظ اصول وحدانیت و مراعات اخلاق و حتی نکات مربوطه به امور سیاسی، تار و زیکه ملت اسرائیل رشد کامل خود را در علاقمندی به مذهب حضرت موسی و رعایت وظایف اخلاقی نمود هدایت کردند.

(۱) مراجعه شود به کتاب دوم در همین جلد فصل عزرا و سوفریم

در دوره بعد از انبیا هنگام خانه دوم، رهنمای ملت و افراد آن، کتب مقدسه بود که در دسترس همگی گذارده شد و همین کتب مقدسه بوده است که هر لحظه ندای انبیا را در گوش او طنین انداز کرده است. از همین نقطه نظر میباشد که در تمام پراکندگی های بعدی، در شهر و بیابان، هنگام صلح و جنگ، موقع عزا و عروسی، صبح و شب، آنرا از خود دور نساخته و آنقدر در روزهای تاریک قرون توحش برای حفظ توحید و اخلاق و طهارت و تقدس استقامت نمود، تا نوبت به ظهور مردان بزرگی بین ملل دیگر گشته ملت خویش و ملل عالم را به نور توحید و اخلاق رهبری فرمودند.

همان کتب مقدسه و بیانات مهیج انبیای اسرائیل است که مرهم دل‌های مجروح یهودیان پراکنده و در بدر عالم بوده و همان است که او را تقویت نمود تا بتواند فشار و مظالم و قتل و کشتارها و کنایه و فحشها، توسری و چپاول‌های ملل جهان و تجاوزات بعضی از افراد دور از انصاف و مروت را تحمل نماید و همان بیانات و وعده و امیدواری های انبیای اسرائیل بود که موجب گشت، امید خود را نسبت به روز آزادی از دست نداده، در مقابل سختی‌ها استقامت و کوره‌های سوزان برای او باغ عدن و شب تار برایش روز روشن گردد.

پیغمبران اسرائیل با کتب و بیانات خود به قسمی ادبیات یهود را غنی کردند که از وصف خارج است. بالاخره باید گفت که همان محتویات کتب مقدسه و بیانات انبیای اسرائیل است که منبع اصلی تنویر افکار مسیحیت بوده و ۳۰ قرن است پیشوایان او روز و شب مشغول مطالعه و روح خود را بدان وسیله تسلی میدهند و آنچه در میان کتب دنیا بیشتر طالب داشته و به طبع رسیده است نیز کتب مقدس میباشد.

فصل بیست و نهم

انبیای بنی اسرائیل که صاحب کتاب میباشند و مختصری از بیانات ایشان

علما و روحانیون یهود ، انبیاء بنی اسرائیل را باحضرت موسی که مقام ارجمندی دارد جمعاً ۴۸ نفر محسوب داشته اند .

از این عده ۱۸ نفر آنها صاحب کتاب میباشند که ذیلاً شرح داده میشود . دو نفر دیگر هم که در راه وحدانیت برای بنی اسرائیل زحمات زیاد کشیده و مقام بزرگی دارند لیکن کتابی از آنها باقی نمانده است ، بقرار زیر میباشند .

الياهو تیشبی (خضر پیغمبر) که عصر احاب پادشاه اسرائیل میزیسته و البشع ابن شافاط که در عهد یورام پادشاه اسرائیل زندگانی مینمود .

اینک بترتیب عصر خود انبیای صاحب کتاب نام برده میشوند .

۱- حضرت موسی ابن عمرام - صاحب کتاب پنجگانه تورات .

۲- شموئل ابن القانانی - آخرین داور که سلطنت را برای بنی

اسرائیل درست کرد .

۳- عاموس نبی - در عصر عزریا پادشاه یهودا و یربعام ابن یو آش

سلطان اسرائیل میزیسته .

۴- هوشع ابن بئری نبی - عهد عزریا و یوتام و احاز و حزقییا پادشاهان

یهودا بوده است .

۵- میخا ابن مورشتی نبی - عصر یوتام و احاز و حزقییا پادشاهان

یهودا میزیسته است .

۶- یونا ابن امیتی یا یونس نبی - در عهد یربعام ثانی پادشاه اسرائیل

زندگانی میکرد

۷- اشعیا ابن عاموس نبی - یکی از انبیای معروف و بزرگ است که در دوره احاز و حزقیا پادشاهان یهودا و یربعام نانی پادشاه اسرائیل زندگانی مینمود (۱)

۸- ناحوم ابن القوشی نبی - در عصر یوشیا پادشاه یهودا بود و خرابی نینوا و اضمحلال آشوریان را پیش بینی نمود .

۹- صفینا ابن کوشی نبی - عهد یوشیا ابن آمون میزیسته .

۱۰- حبقوق نبی - قبل از استیلای کلدانیان بر یهودیه زندگانی می نمود (و گویا به اسارت بابل رفته زیرا مقبره ای در توپسرکان وجود دارد که یهودیان ایران آنرا متعلق باو میدانند .

۱۱- ارمیا ابن حلقیا نبی - از پیغمبران بزرگ بنی اسرائیل است که در راه ملت زحمات بسیاری متحمل شد در عصر یوشیا ابن آمون، الی آخرین پادشاه خانواده داود از ۶۲۶ تا ۵۸۴ ق.م. در عصر ۴ سلطان نبوت میکرد . فراریان یهودا وی را با خود به مصر بردند و در آنجا رحلت کرد .

۱۲ - یحزقل ابن بوزی یا حزقیال نبی - بین اولین دسته اسرای یهودا در حوالی ۵۹۲ ق.م. به کلمه رفت و برای احیای امید در دل پراکندگان اسرائیل و یهودا فرمایشات مؤثر و مهمی کرده است .

۱۳ - یوال ابن فنوایل نبی بعد از خاتمه استقلال کشور یهودا میزیسته

(۱) راجع به کتاب اشعیا نبی - گرائنز و دوبنو و هردو مورخین یهود معتقدند که : از باب اول تا ۳۹ این کتاب از فرمایشات اشعیا ابن عاموس است که در عهد احاز و حزقیا پادشاهان یهودا زندگانی مینمود
باب ۴۰ تا ۵۵ این کتاب از فرمایشات اشعیا دوم میباشد که در پراکندگی بابل میزیسته و باب آخر کتاب از باب ۵۵ تا ۶۶ را دوبنو مربوط به اشعیا نبی دیگر میدانند که نزدیک به عصر هزارا زندگانی نموده است
دوبنو اضافه مینماید : بهضیها هم فصل و ۱۴ کتاب اشعیا را نیز مربوط به اشعیا نبی دوم میدانند (از صفحه ۲۳۲ کتاب اول تاریخ دوبنو)

زیرا ابدأ از پادشاهان صحبت نمیکند .

۱۴- عوبدیا نبی - بایستی بعد از خرابی خانه اول و نزدیک بینای خانه دوم باشد .

۱۵- دانیال نبی- در اسارت بابل عهد نبو نیدو بلشتر پسرش میزیسته .
بعد از بابل به شوش آمده (نظریه مختلفی راجع به کتاب دانیال وجود دارد)
۱۶- حکمی نبی - در ۵۲۰ ق.م. بعد از مراجعت زرو بابل به اورشلیم
زندگانی مینمود .

۱۷ - زخریا یا زکریا ابن برخیا نبی - در دوره بنای خانه دوم
بوده است .

۱۸ - ملاخی یا ملاکی نبی - بین ۴۷۵ تا ۴۵۰ ق.م. در اورشلیم
زندگی میکرد و آخرین نبی اسرائیل میباشد .

۱۹ - کتاب دیگری که مورد توجه جهانیان است و بیانات جالبی در
ستایش پروردگار و توحید نموده از خسته دلان (گالوت) تا راهبان کلیسا
های جهان هنگام سعادت و یابندبختی آنرا تلاوت مینمایند زبور یا مزامیر می
باشد که قسمت اعظم مندرجات آن به داود پادشاه بنی اسرائیل منتسب است
برای اطلاع از بیانات پیغمبران بنی اسرائیل قسمتی از بعضی کتب
آنها استخراج و درج میگردد .

راجع به لزوم توجه دستورات اخلاقی

خداوند میفرماید از کثرت قربانیهای شما مرا چه فایده است .
از قربانیهای سوختنی قوچها و پیه پروارها سیر شده ام و بخون
گاوان و برهها و بزها رغبت ندارم . وقتی که میآئید تا به حضور من حاضر
شوید . کیست که اینرا از دست شما طلبیده است که دربار مرا پایمال کنید
هدایای باطل دیگر میاورید .

بخور نزد من مکروه است و غره ماه و سبت و دعوت جماعت، نیز
گناه را با محفل مقدس نمیتوانم تحمل نمایم، غره‌ها و عیدهای شما را جان
من نفرت دارد آنها برای من بار سنگینی است که از تحمل نمودنش خسته
شده‌ام. هنگامیکه دست خود را دراز میکنید چشمان خویش را از شما خواهم
پوشانید و چون دعا بسیار میکنید اجابت نخواهم نمود زیرا که دست‌های
شما از خون پر است. خویشتن را شسته طاهر نمائید و بدی
اعمال خویش را از نظر من دور کرده از شرارت دست بردارید
نیکوکاری را بیاموزید و انصاف را بطلبید مظلومان را دادرسی
کنید و بیوه زنان را حمایت نمائید. (اشعیبا باب اول از آیه ۱۱
الی ۱۷)

وای بر آنانیکه احکام غیر عاده را جاری می‌سازند و کاتبانیکه ظلم
را مرقوم میدارند. تا مسکینان را از داوری منحرف سازند و حق فقیران
قوم را بر بایند تا آنکه بیوه‌زنان غارت ایشان شوند و یتیمان را تاراج نمایند
پس در روز بازخواست در چنینیکه خرابی از دور می‌آید چه خواهید کرد
و بسوی که برای معاونت خواهید گریخت و جلال خود را کجا خواهید
انداخت. (اشعیبانی باب دهم آیه ۱ الی ۳)

میگویند چرا روزه داشتم و ندیدی و جانهای خویش را رنجانیدم
و ندانستی، اینک شما در روز روزه خویش خوشی خود را مییابید و بر
عمله‌های خود ظلم مینمائید. اینک بجهت نزاع و محاکمه روزه میگیرید و
شرارت میثمائید. امروز روزه نمیگیرید که آواز خود را در اعلی‌علین
پشنواید. آیا روزه‌ای که من میپسندم مثل روزه است که آدمی جان
خود را بر نجانند و سر خود را مثل نی خم ساخته پلاس و خاکستر زیر خود
بگستراند، آیا این را روزه و روزه مقبول خداوند میخوانی. مگر روزه که

میسنند این نیست که بند های شرارت را بگشائید و گره های یوغ را باز کنید و مظلومان را آزاد کنید و هر نوع یوغ را بشکنید. مگر این نیست که نان خود را به گرسنگان تقسیم نمائی و فقیران درانده شده را بخانه خود بیاوری و چون برهنه را بینی او را بپوشانی و خود را از آن نایکه از گوشت تومی باشند مخفی نسازی. (اشعیا باب ۵ آیه ۳ الی ۷)

راجع باتفاق و اتحاد ملل و ترك جنگ

و در ایام آخر واقع خواهد شد که کوه خانه خداوند بر قله کوه ها ثابت خواهد شد و فوق تلها بر افراشته خواهد گردید. (۱)
و جمیع امتهای بسوی آن روان خواهند گردید. و قوم های بسیار عزیمت کرده خواهند گفت. بیائید تا بکوه خداوند و بخانه خدای یعقوب بر آئیم تا طریقهای خویش را بما تعلیم دهد و به راه های وی سلوک نمائیم زیرا شریعت از صیون و کلام خداوند از اورشلیم صادر خواهد شد. و ارامتهارا دآوری خواهد نمود و قوم های بسیار را تنبیه خواهد کرد. و ایشان شمشیرهای خود را برای گاو آهن و نیزه های خویش را برای اره ها خواهند شکست. و امتی بر امت دیگر شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را نخواهند آموخت. (اشعیا باب دوم آیه ۲ الی ۴)

راجع به پراکندگی اسرائیل در بین ملل

و اما اگر آواز خدای خود را نشنوی تلهوشیار شده همه اوامر و

۱- سطح شهر اورشلیم که خانه خداوند در آن واقع است تشکیل شده از تپه ها و کوه های بلند و کوتاه. و خانه خداوند با معبد حضرت سلیمان که اکنون بصورت مسجد عمر میباشد بر روی یکی از تپه های کوناها بنا گردید منظور حضرت اشعیا به عقیده نویسنده آن است که در آخر ایام که هنوز نرسیده است بهودیانی که علاقمند به تجدید بنای این معبد میباشند. آنرا را بر یکی از بلند ترین تپه ها کوه های آن شهر بنا نمایند و آنجا ضمنا مرکز جامعه ملل با قضاوت بن المللی گردد. برای رفع اختلاف با اعراب که آنها نیز علاقه بسیاری به مسجد عمر که سابقا معبد یهود بوده دارند شاید با عملی کردن طرح فوق بعضی اشکالات هم رفع شود

فرايض اورا كه من امروز بتو امر مي فرمايم بجا نياوري آن گاه جميع اين لعنتها بتو خواهد رسيد و تو را خواهد دريافت و خداوند تو را پيش روی دشمنانت منهزم خواهد ساخت از يك راه بر ايشان بيرون خواهی رفت و از هفت راه از حضور ايشان خواهی گريخت و در تمام ممالك جهان بتلاطم خواهی افتاد (تورات تشبيه باب ۲۸ آيه ۱۵ و ۲۲ تا ۲۵)

راجع به ترك نمودن خداوند بني اسرائيل را، با وجود تجاوزيکه در ايام قديم نمودند

كاشكه حكيم بوده اينرا مي فهميدند. و در عاقبت خود تامل مينمودند چگونه يك نفر هزار را تعاقب مينمود و دو نفر ده هزار را منهزم ميساخت (۱) خداوند قوم خود را داوري خواهد نمود. و بر بندگان خویش شفقت خواهد کرد. چون مي بيند كه قوت ايشان نا بود شده و هيچكس چه غلام و چه آزاد باقي نيست. و خواهند گفت (افراد متجاوز ملل) خدای ايشان كجايند و صخره كه بر آن اعتماد مداشتند (۲) الان بينيد كه من خود او هستم و با من خدای ديگر نيست. من ميميرانم و زنده ميكنم مجروح ميكنم و شفا ميدهم و از دست من رهاننده نيست زيرا دست خود را با آسمان بر ميافرازم. و ميگويم كه من تا ابد الاباد زنده هستم: اگر شمشير براق خود را تيز كنم و قصاع را بدست خود گيرم. آن گاه از دشمنان خود انتقام خواهم كشيده (۳) ای امته با قوم او آواز شادمانی دهید زيرا انتقام خون بندگان خود را گرفته است و از دشمنان خویش انتقام گرفته و برای زمین خود و قوم خویش كفاره نموده است. (۴)

(۱) تورات كتاب تشبيه باب ۲۲ آيه ۲۹

(۲) تورات كتاب تشبيه باب ۳۲ آيه ۳۶

(۳) > > > ۳۲ آيه ۲۹ تا ۴۱

(۴) > > > ۳۲ آيه ۴۲ تا ۴۴

اما تو ای اسرائیل بنده من وای یعقوب که ترا بر گزیده‌ام وای ذریت
دوست من ابراهیم که ترا از اقصای زمین گرفته ترا از کرانه‌هایش خوانده‌ام
و بتو گفته‌ام تو بنده من هستی ترا بر گزیدم و ترك ننمودم. مترس زیرا
که من با تو هستم و مشوش مشو زیرا من خدای تو هستم. ترا تقویت
خواهم نمود و البته ترا معاونت خواهم داد و ترا بدست راست عدالت خود
دستگیری خواهم کرد. اینك تمام آنانیکه بر تو خشم دارند خجل و رسوا
خواهند شد و آنانیکه با تو معارضه نمایند ناچیز شده هلاك خواهند گردید
آنانیرا که با تو مجادله نمایند جستجو کرده نخواهی یافت (۱) و آنانیکه با تو
جنگ کنند نیست و نابود خواهند شد. زیرا من خدای تو هستم دست راست
ترا گرفته بتو میگویم مترس زیرا من ترا نصرت خواهم داد (۲)

راجع به مجازات دولت آشور متجاوز نسبت به کشور اسرائیل
اشعیا باب ۵ آیه ۵ به بعد در فصل مربوط به آشور شرح داده شده.

راجع به مجازات دولت بابل متجاوز نسبت به یهودا.

ای باکره دختر بابل فرو شده بر خاک بنشین وای دختر کلدانیان بر
زمین بیکرسی بنشین زیرا ترا دیگر نازنین و لطیف نخواهند خواند. دستانترا
گرفته آرد را خورد کن نقابرا برداشته دامن ترا بر کش و ساقها را برهنه کرده
از نهر عبور کن. عورت تو کشف شده رسوائی تو ظاهر خواهد شد. من
انتقام کشیده بر کسی شفقت نخواهم نمود و امانجات دهنده ما اسم او خداوند
ضبیوت و قدوس اسرائیل میباشد. ای دختر کلدانیان خاموش بنشین و بظلمت
داخل شو زیرا که دیگر ترا ملکه ممالک نخواهند خواند. بر قوم خویش

(۱) در حقیقت چنانچه دقت شود مللی که مانند مصر فرعونى - آشور بیا

بابل بیا و حتی رومیها خیال اضمحلال یهودا را داشتند خود از بین رفتند.

چنانچه هیتلر نیز نابود گردید

(۲) اشعیا نبی باب ۴۱ آیه ۸ تا ۱۳

خشم نموده و میراث خود را بیحرمت کرده ایشانرا بدست تو تسلیم نمودم .
 برایشان رحمت نکرده یوغ خودرا بر پیران بسیار سنگین ساختی . و گفתי
 تا به ابدملکه خواهم بود و این چیزها را در دل خود جای ندادی و عاقبت
 آنها را بیاد نیاوردی و . پس الان ای که در عشرت بسر میبری ! و در اطمینان
 ساکن هستی اینرا بشنو . ای که در دل خود میگوئی من هستم و غیر از من
 دیگری نیست و بیوه نخواهم شد و بی اولادی را نخواهم دانست . پس این دو
 چیز یعنی بی اولادی و بیوه گئی بفتناً در یکروز بتو عارض خواهد شد .
 (۱) (۲)

راجع به تسلی بنی اسرائیل و تجدید آبادی ارض مقدس و اورشلیم
 تسلی دهید قوم مرا تسلی دهید . خدای شما میگوید سخنان دلاویز
 به اورشلیم گوئید و اورا ندا کنید که اجتهاد او تمام شده و گناه وی آمرزیده
 گردیده و از دست خداوند برای تمامی گناهانش دو چندان یافته است (۳)
 بیابان و زمین خشک شادمان خواهد شد و صحرا بوجد آمده مثل
 گل سرخ خواهد شکفت . شکوفه بسیار نموده با شادمانی و ترنم شادی خواهد
 کرد . شوکت لبنان و زیبایی کرمل و شارون بان عطا خواهد شد . جلال
 پروردگار و زیبایی خدای ما را مشاهده خواهند نمود . دست های سست را
 قوی سازید و زانوهای لرزنده را محکم گردانید . بدلهای خائف بگوئید
 قوی شوید و مترسید اینک خدای شما با انتقام میآید . او با عقوبت الهی
 میآید و شما را نجات خواهد داد . آنگاه چشمان کوران باز خواهد شد .

(۱) اشعیا . نبی باب ۴۷ آیه ۱ تا ۹ راجع به خرابی بابل ارمیای نبی در باب

های ۲۵ - ۵۰ و ۵۱ نیز مفصل صحبت شده است .

(۲) راجع به مراجعت از پراکندگی بابل ارمیای نبی باب های ۳۰ - ۳۱

و ۳۳ مفصلاً شرح داده که برای خسته نشدن قاریین از شرح آن
 صرف نظر شد .

(۳) اشعیا نبی باب ۴۰ آیه ۱ تا ۲

و گوشهای کران شنوا خواهد گردید. (۱) آنگاه لنگان مثل غزال جست و خیز خواهند نمود و زبان گنگ خواهد سرانید (۲) ... (۳)

راجع بآنکه بنی اسرائیل بایستی امیدوار باشند

دست خداوند بر من فرود آمده مرا در روح خداوند بیرون برد و در همواری قرار داد که از استخوانها پر بود. مرا بهر طرف آنها گردانید و اینک آنها بر روی همواری بینهایت زیاده و بسیار خشک بودند. (۴) و او مرا گفت ای پسر انسان آیامیشود که این استخوانها زنده گردند. گفتم ای خداوند تو میدانی. پس مرا فرمود بر این استخوانها نبوت نموده باینها بگو ای استخوان های خشک کلام خداوند را بشنوید. خداوند باین استخوانها چنین میگوید اینک من روح بشما در می آورم تا زنده شوید (۵) و پیه ها بر شما خواهم نهاد و گوشت بر شما خواهم آورد و شما را به پوست خواهم پوشانید و در شما روح خراهم نهاد تا زنده شوید پس خواهید دانست که من خدا هستم (۶)

راجع به آنکه خداوند هیچگاه بنی اسرائیل را ترك نمینماید و عهد ابدی با او دارد

مترس زیرا که خجل نخواهی شد و مشورتش مشورتی را که رسوا نخواهی گردید چونکه خجالت جوانی خویش را فراموش خواهی کرد و عار بیوه گی خود را دیگر بیاد نخواهی آورد. زیرا که آفریننده تو که اسمش خداوند صباوت است شوهر تو است. و قدوس اسرائیل که بخدای تمام

(۱) منظور آنهاست که ایمان باین مطالب ندارند چشم بینا و گوش شنوا پیدا خواهند کرد.

(۲) منظور بنی اسرائیل است.

(۳) اشعیا باب ۳۵ از آیه اول الی آخر.

(۴) منظور بنی اسرائیل در پراکندگی است.

(۵) بدیهی است که در پراکندگی بنی اسرائیل بیروح و خشک بودند.

(۶) حزقیال نبی باب ۳۷ آیه ۱ تا ۶

جهان مسمی است ولی تو میباشد. زیرا خداوند تورا مثل زن مهجور و رنجیده دل خوانده است و مانند زوجه جوانیکه ترك شده باشد. خدای تو اینرا میگوید. زیرا تورا بانك لحظه ترك کردم اما بر خمتهای عظیم ترا جمع خواهم نمود. و خداوند ولی تومی گوید بجوشش غضبی خود را از تو برای لحظه‌ای پوشانیدم،

اما باحسان جاودانی بر تو رحمت خواهم فرمود. زیرا که این برای من مثل آبهای نوح میباشد. چنانکه قسم خورم که آبهای نوح بار دیگر بر زمین جاری نخواهد شد همچنان قسم خوردم که بر تو غضب نکنم و تورا عتاب ننمایم. هر آینه کوه ها زائل خواهند شد و تل ها متحرك خواهند گردید لیکن احسان من از تو زائل نخواهد شد و عهد سلامتی من متحرك نخواهد گردید. خداوند که بر تو رحمت میکند اینرا میگوید (۱)

راجع به جمع آوری اسرانیل و یهودا از اکناف عالم و آزادی آنها
• مترس زیرا که من با تو هستم و ذریت تورا از مشرق خواهم آورد و ترا از مغرب جمع آوری خواهم نمود (۲) به شمال خواهم گفت که بده و به جنوب که مخالفت مکن پسران مرا از جای دور و دخترانم را از کرانه های زمین بیاور (۳)

اما صیون میگوید خداوند مرا ترك و فراموش کرده است آیامادر، بچه شیرخوار خود را فراموش کرده بر پسر رحم خویش ترحم ننماید. اینان فراموش میکنند اما من ترا فراموش نخواهم نمود. اینك ترا بر کف دستهای خود نقش نمودم و حصار هایت دائما در نظر من است.

(۱) اشعیا باب ۴۵ آیه ۴ تا ۱۰ همچنین در باب ۶۲ اشعیا و ارمیای نبی بابهای

۲۵ - ۲۶ - ۳۱ - ۳۳ - ۳۶ - ۳۷ همین قسم صحبت میکنند

(۲) منظور جمع آوری هر دو پراکنده‌گی آشور و بابل از یکطرف، که بنی اسرائیل به مشرق برده شدند و پراکنده‌گی روم از طرف دیگر که به مغرب کوچانیده شدند

(۳) اشعیا باب ۴۳ آیه ۵ و ۶

پسرانت به تعجیل خواهند آمد . و آنانیکه ترا خراب و ویران کردند
از تو بیرون خواهند رفت . چشمان خود را بهر طرف بلند کرده بین
اینها جمع شده نزد تو می‌آیند . خداوند می‌گوید بحیات خود قسم که خود
را بجمیع اینها مثل زیور ملبس خواهی ساخت و مثل عروس خویشتن را
باینها خواهی آراست . زیرا خرابیها و ویرانیهای تو وزمین تو که تباه شده
بود . اما الان تو از کثرت ساکنان تنگ خواهی شد و هلاک کنندگان
دور خواهند شد

پسران تو که بی اولاد میبودی در سمع تو بیکدیگر خواهند گفت
این مکان برای من تنگ است مرا جائی بده تا ساکن شوم . و تو در دل
خود خواهی گفت کیست که اینها را برای من زائیده است و حال آنکه من
بی اولاد و نازاد و جلای وطن و متروک میبودم . (۱)

خداوند چنین میفرماید طلاق نامه مادر شما که او را طلاق
دادم کجا است یا کیست از طلبکاران من که شمارا باو فروختم (۲)

مندرجات بالا جزئی است از بیانات انبیای اسرائیل و این فصل را
گنجایش بیشتری نبود و از نمونه هائیکه داده شد بخوبی آشکار میگردد
که در اثر همین فرمایشات انبیای اسرائیل است که یهودیت، با وجود بدبختی
های جسمانی و نا مهربانی های افراد بشر ، با وجود ضعف در قدرت و
زندگانی در بیغوله های کثیف و عاری از صحت که دست مظالم هموطنانشان
آنها را محکوم به چنین زندگی در (گتوها) یا محله های مخصوص نموده
بود روحشان بسیار قوی و امیدوار بود .

اشعیای نبی در فصل ۵۰ آیه ۴ چنین میفرماید . « خداوند زبان

۱- اشعیای باب ۴۹ آیه ۱۴ تا ۲۱

۲- اشعیای باب ۵۰ آیه ۱

تلامیز را به من داده تا بدانم چگونه خسته‌گان را بکلام تقویت‌دهم، و حقیقتاً
جسم فرسوده یهود با این بیانات در قرون متوالی رفع خسته‌گی کرده تقویت
مییافت. (۱)

فصل سی ام

آیا ادوار سلطنت‌های یهودا و اسرائیل کوتاه بوده اند و چه شد
که یهود در عصر اقتدار خود کوششی برای جلب سایر افراد
ملل به کیش خود ننمود

موضوع مدت استقلال و یاپرا کندگی یهودیان در شرق و غرب
برای بسیاری از مردم جهان بحثی بود و برای مخالفین مذهب و نژاد یهود
ایرادی داپذیر، زیرا بدون آنکه باطراف و جوانب موضوع دقت و توجه
نمایند، وجود این پراکندگی، یا بعبارت دیگر عدم وجود یک دولت یهود
را دلیل بر پستی یا عدم لیاقت یا گناه کبیره بنی اسرائیل و متجاوز بودن آنها
فرض و قلم داد نموده، و این دسته از بشر مظلوم را، مستوجب تعدی و فشار
دانسته و می‌کردند هر آنچه را که میخواستند. استقلال دولت آشور با
آنچه قدرت و تشکیلاتش و آن کشور گشائی‌ها و نرو تیکه چپاول نمود
۲۹۶ سال

دولت بابل با آن نام تاریخی که از خود باقی گذاشت، از
سلسله‌های مختلفه که مدت ۱۳۷۸ سال ملل خارجی بر او حکومت

داشتند بگذریم استقلال واقعی او	۸۷ سال
دولت ماد بزرگ فاتح نینوا و آشور	۱۵۱ سال
دولت هخامنشی پارس تافتح اسکندر	۲۲۹-۶۰ سال

۱- اشخاصیکه بخواهند بدانند از بیانات انبیای اسرائیل، مستحضر گردند به
کتاب مقدس یهود حنیق مراجعه کنند

حکومت پارتها ۴۷۰ سال است که ایرانیت آنها را محل تردید میدانند و ساسانیان .

۴۱۶ سال

باید دانست که بعد از فتح اعراب در ایران در اثر تمدن و اخلاق عالی ملت ایران بار دیگر مستقل گردید ولی مذهب و ملیت ایرانی صورت دیگری بنخود گرفت (۱) دول فنیقیه، ادوم، هواب، عمون و فلسطینیان که در اطراف یهودیه بودند هر يك استقلال محدود و کوتاه تری داشتند. دولت مصر موقعیت خاصی داشت که صحرای افریقا آنرا محاصره کرده و از راه یهودیه هم رسیدن بآن، با وجود بودن بیابان نگو به سهولت ممکن نبود، به همین مناسبت استقلالش طولانی تر شد .

دولت ایلام که بدست، آشور منقرض گردید و دیگر برنخواست ۱۰۰ سال
اما دولت یهود : عصر جمهوری قضاة ۱۹۵ سال

دوره استقلال اول ۴۹۱ سال، دوره استقلال دوم ۶۰۸ سال جمعاً ۱۲۹۴ سال
بدین ترتیب کلیه سنواتی که یهود بر خود حکومت داشته ۱۲۹۴ سال و اگر موجودیت تاریخی ملت یهود را از ابراهیم که بسال ۱۸۱۲ ق.م. شروع میشود تا روز تجدید استقلال سوم که

بسال ۱۹۴۷ میلادی است بحساب آوریم میشود: ۳۷۵۹ سال

امروز دول جهان، خصوصاً ملل مقتدر، یا بعبارت دیگر دول متجاوز؛ جنگهارا بعنوانین مختلف بمنظور بدست آوردن بازارهای تجارتی برپا میکنند تا بتوانند بوسیله فروش کالاهای ساخته شده، برای کشور خود طلا بدست آورده و کار جهت کارگران خویش فراهم سازند. اما سابقاً

۱- مع الوصف در اثر دارا بودن تمدن ممنوی و اخلاق، ملت ایران هنوز بعد از ۲۵ قرن ملیت خود را حفظ نموده است

جنگها بمنظور بدست آوردن طلا و نقره یا گندم و اغذیه و خصوصاً بدست آوردن اسرا برای استفاده از کارهای سخت و مجانی آنها، یا فروش این اسرا بجای کالا جهت تهیه ثروت بود. بنابراین وقتی قدرت بزرگتری پیدا شده و کشوری را بتصرف در میآورد، کلیه وضعیت کشور منکوب دگرگون، ثروت کشور به چپاول رفته، ساکنین آنرا باسارت برده به کارهای سخت گماشته یا آنها را برای غلامی فروخته، یا حد اقل ایشان را جابجا کرده که خطر جنگهای انتقامی بعدی آنها مرتفع گردد و بدین ترتیب استقلالشان برای همیشه از بین میرفت.

روی همین اصل، فوقاً ملاحظه نمودیم، موقعی که هر يك از کشورهای قدیم مورد تجاوز قرار میگرفت، در اثر رویه فاتحین یا ضعف خود مغلوب، دیگر نمیتوانست قد علم کند. از طرف دیگر تجاوزات زود به زود تجدید میشد و يك تجاوز بر ملت ضعیف تر، کافی بود که بکلی آن ملت را از صفحه تاریخ خارج سازد. بنا بر مراتب فوق سرگذشتی که برای ملت یهود پیش آمد، جنبه عمومی برای کلیه ملل معاصر داشت. آنچه را هم که راجع به کوتاه بودن دوره استقلال بنی اسرائیل فرض نموده اند به دلائل مذکور بالا اشتباه میباشد. اما چه چیز موجب این فکر برای مخالفین یهود گشته است؟

۱- سایر ملل معاصر یهود چون از بین رفته اند و بچشم دیده نمیشوند، پس صحبتی از آنها نیست و وقتی ملتی وجود ندارد موضوع عدم وجود استقلال یا آزادی برای وی منتفی است. ولی یهودی را بچشم میبینند که وجود دارد و در این صورت اگر فاقد استقلال یا آزادی باشد موضوع مورد بحث قرار میگیرد.

۲- مخالفین کسبی یا سیاسی یا مذهبی یهود، وجود هستی یهودیت

را در پراکندگی، که از نقطه نظر سیاسی یا اخلاقی یا مذهبی این هستی
 بهترین عامل ارزش اوست، می‌خواهند آنرا نقطه ضعف نشان داده تا شاید
 فرد یهودی بیخبر از تاریخ را مغلوب اراده و فکر یا عقیده خود سازند.
 با توضیحات فوق دانستیم که: اولادوار سلطنت های یهودا و
 اسرائیل نسبت به سایر ملل طولانی تر بوده و در ثانی به محض خاتمه
 استقلال سایر ملل معاصر، ملیت و مذهب و موجودیت تاریخی آنها از بین
 رفته و برعکس موجودیت تاریخی یهود از سال ۱۸۱۲ ق.م تا به امروز ادامه
 داشته و در اثر پیروی از معنویات اخلاقی، با وجود نقشه ها و دسته بندیها
 و جنگها که از عهد فرعون تا به امروز هر روزی به يك بهانه بر علیه اسرائیل
 ترتیب داده اند، معذاملتی ابدی و دائمی گشته است.
 يك موضوع دیگر باقی میماند، که چه شد، در قرونیکه حضرت
 داود و سلیمان با آن اقتدار سلطنت داشتند و در ادوار دیگر عظمت خود،
 مانند عهد مکابیهها بعد از آن، یهودیان کوششی برای جلب سایر افراد ملل
 به پیروی از مذهب حضرت موسی ننموده اند.
 اگر بخواهیم علت را روی اصل قائل بودن به برتری نژادی و
 جلوگیری از اختلاط سایر نژادها به قوم یهود بدانیم، چنین فرضی خالی
 از اشکال نیست زیرا در عهد خشایارشا عده زیادی به کیش یهود در آمدند
 و بعدها هم در تاریخ ملاحظه مینمائیم، که ملت خزر به آئین موسی پیوست.
 ولی آنچه تاریخ در باره تغییر مذهب ملت خزر بطور واضح میگوید
 آنست که خزری ها طبق تمایل سلطان خود در جستجوی مذهب موحدی
 بودند تا رویه شرك خود را ترك نمایند. بنابراین از طرف یهودیان
 تحمیلی نشده، خصوصا آنکه این واقعه هنگام ضعف و پراکندگی کامل
 کلیه یهود صورت گرفته است. علت عدم اقدام یهودیان، حتی در عصر

افتدار، برای جاب سایر ملل به مذهب خود، همانا در اثر تعلیمات اخلاقی مذهب حضرت موسی و پیغمبران بنی اسرائیل برای احترام از جنگ و خونریزی و تجاوز میباید اجتناب میباید. او قتل و خونریزی و تجاوز را دوست نداشت و نازدازه ای از آنها متنفر بود که حتی کوششی برای جلب افراد بشر مشرک به یک میبانی اخلاقی بالاتری ننمود. اما چنانکه مشرکین تمایلی برای دخول به مذهب او مینمودند با آغوش باز او را میپذیرفت. این رویه عدم تجاوز تا نا بهانه رسید که اگر دقت کامل به جنگهای گذشته اسرائیل با ملل معاصر بنمائیم دیده میشود که اکثر جنبه تدافعی داشته است.

در عصر تیتوس ملاحظه میکنیم، یهودیان جنگهای بزرگسی، با رشادت و فداکاری و خود گذشتگی نموده اند، که حتی در تاریخ سایر ملل کمتر نظیر آن دیده شده. این شجاعت و شهامت را نباید مریوط به خوی جنگجویان آنها دانست زیرا وقتی بملل و موجبات این جنگ دقت شود جنبه دفاعی داشته و بمنظور حفظ کشور و استقلال و جان خانواده و وحدانیت بوده است.

روحیه بشر بدوی، (که متأسفانه میشود گفت اکنون هم کم و بیش وجود دارد)، همواره از شنیدن و خواندن سرگذشت زورگویان و متجاوزین لذت میبرد. ای اعلی به فیلمهای جنگی و زرد و خورده و تمایل به مللیکه ارتشهای آنان فاتحان ملل ضعیف را خورد و مضمحل کرده جلومیر و ند خود دایلی نیست؛ و آیا از پیشرفت های برق آسا و کشتارهای هولناک هیتلر و جدی شادی نمی کردند؟ آیا تاریخ سازین بزرگ که خونریزی ها کرده و فتوحات زیاد نمودند بیشتر طالب ندارد و بهتر نیست نگردد دیده است؟ تاریخ یهود نمیتواند چنان باشد تا جلب توجه نماید راجع بتاریخ بی اسرائیل آنچه تا کنون گفته شد حاکی از ضعف نظامی و قدرت بود و آنچه بعداً نوشته شود حزن آور و تائیر انگیز است، اما از حیث معنویات و اخلاق، غنی و سرشار میباید. در تاریخ یهود سرچشمه زلال انقلاب عقیدتی

بشر و هدایت به سوی وحدانیت، مراعات عدل و انصاف و مروت و کمک به ضعفا و
فقر ایدیه میشود و لزوم خاتمه دادن به قتل و دزدی و زنا و تجاوز در آن
منعکس است که طالبین آن محدود میباشند.

تاریخ یهود اگر امروز برای عموم جاب توجه نمیکند، شاید هم
مورد ایراد و تعرض برخی واقع شود، بدون شك روزی خواهد رسید
که بیشتر از هر تاریخ دیگری مورد توجه جهانیان قرار گیرد، همانقسم
که کتب مقدسه، امروز بر خواننده ترین کتب کشورهای جهان است. یهودیت
اگر امروز کمتر مورد محبت و بیشتر مورد نفرت طبقه عام میباشد، بدون
تردید روزی خواهد رسید که سطح تعلیم و تربیت کلیه انبای بشر بحد اعلا
برسد و همه در راه اخلاق و محبت، نوع دوستی و انصاف و عدل قدم بگذارند
و همان وقت است که بشر ارزش هر بی اخلاقی خود را درك خواهد نمود.

فصل بی و یکم

تاریخ یهود چگونه تقسیم میگردد

ادوار تاریخی بنی اسرائیل را میتوان به ۹ قسمت تقسیم کرد:

- ۱- از حضرت ابراهیم تا ورود به مصر که ۲۹۰ سال میباشد - اسرائیل
در این مدت، تشکیل يك فامیل بزرگی را میدهد، اما فامیلی که دردنیای
عصر خود همواره مراعات نکات اخلاقی را نموده، خدا پرستی را سرمشق
خویش قرار داده، میرود که هادی، رهنما و معلم بشریت گردد.
- ۲- از ورود به مصر تا خروج از آن کشور به سرپرستی حضرت
موسی ۲۱۰ سال است که اسرائیل شروع به تشکیل ملیت مینماید. در این
مدت تلخی پراکنندگی اول را چشیده و بسرعت در این کوره سوزان، می
رود که صورت تحقق به تشکیل ملیت خویش دهد آنهم دردنیای زر خرید آن
عصر تاریک که عبودیت و بندگی عادت فطری ضعیف شده بود. در این موقع اسرائیل

با فداکاری و مبارزه ، آزادی و حق خود را مسترد و سر مشق بشریت گردید.

۳- دوره اقامت در بیابان ۴۰ سال - که تحت سر پرستی و تعالیم و تربیت حضرت موسی فرزند مقتدر اسرائیل - شهامت - شجاعت - احترام و آسانی به قوانین اخلاقی ، جنائی ، جزائی و صحی را بدست آورده ، خود را آماده برای دفاع و مبارزات جنگی و سیاسی و مذهبی با دول مجاور کشور که غوطه و در در بت پرستی بودند نمود و بالاخره پیشوائی در راه خداشناسی ، و بلند نمودن ندای ترحم و عدل و انصاف را پذیرفت.

۴- دوره حکومت قضات یا عهد جمهوری دمکراسی ۱۹۵ سال، که اسرائیل شالوده تشکیل دولت و سلطنت بزرگ خود را در محیطی که اطراف آنرا مللی بیخبر از خدا احاطه نموده بودند میگذاشت، در حالیکه با يك دست زمین را شخم و با دست دیگر برای حفظ آزادی ملیت و مذهب و جان خویش اسلحه در دست داشت ، ندای وحدانیت و دستورات اخلاقی را نگذاشت خفه شود تا بار دیگر جهان داخل در ظلمت دائمی جهل گردد .

۵- دوره سلطنت (۱) یهودا ۴۹۱ سال است (۲) که حشمت و جلال جالبی بدست آورد، تا بجائی که هنوز هم ثروت و اقتدار حضرت داود و سلیمان ضرب المثل میباشند. و در همین دوره است که به فراز و نشیب اقتدار آشنائی ، معایب و محاسن سلاطین بدو خوب و تأثیر آنها را در آسایش و بدبختی ملت آشکار گردیده و مسلم شد که اثرات اعمال خوب و بد جامعه تا چه اندازه در سرگذشت احفاد آنها مؤثر میباشد و نیز در همین دوره است ، که

۱- از شاول اولین پادشاه بنی اسرائیل (۱۰۷۷ ق م) تا آخر سلطنت صدقیاهو

که بسال ۵۸۶ خانه اول را بخت النصر خراب کرد.

۲- این مدت با-تثنای سلطنت اسرائیل میباشد که مدت آن ۲۵۷ سال بود و در

همان دوره ۴۹۱ سال وجود داشته است

انبیای اسرائیل با بیانات بزرگ و اخلاقی خود، اساس يك ملت همیشگی را پی ریزی کرده و با نوشته های خویش ادبیات اخلاقی بشریت و خصوصاً یهود را غنی نموده و موضوع های جالبی در مقابل اولاد آدم گذاشتند، که هزاران کتاب در اطراف افکار آنها نوشته شد و هنوز هم دوام دارد و قرن ها بعد هم ادامه خواهد یافت. و توانستند برای یهودی سرگردان هدفی و برای روزهای پراکندگی اولادان ابراهیم، آب حیات و سرچشمه ای از امید نشان دهند تا خستگان در بدری را استراحت داده، افراد نسا امید را بیدار و مردگان (گالوت) را حیات نوین و تازه بخشند.

۶ - دوره (گالوت) پراکندگی اسرائیل در آشور، و یهودا در بابل، تا خاتمه بنای خانه دوم که اولی ۲۰۴ سال و دومی ۷۰ سال بوده است - در این عصر قسمتی از یهودیان برای تجدید حیات ملی مراجعت به یهودیه نمودند و قسمت دیگر در ممالک پراکندگی شرق مقیم شدند. باقی ماندن یهودیان در کشورهای شرق موجب تماس آنها با سایر ملل که از اساس وحدانیت و دستورات اخلاقی پیغمبران اسرائیل بی خبر بودند گردید و همین پراکندگی اسرائیل موجب پیدایش افکار تازه ای بین آنها گشته، و به تدریج ایشانرا آماده قبول تغییرات و انقلابات بعدی که در معتقدات آنها پدیدار گشت نمود. از طرف دیگر (گالوت) پراکندگی یهود، عامل بزرگی برای تصفیه اخلاقی خود یهود گشت، قبل از پراکندگی، بنی اسرائیل کاملاً بقبیح فساد اخلاق و نتایج سوئی که از بت پرستی حاصل میگردد، چندان آشنا نبود، ولی در پراکندگی، بمعایب آن پی برد، و با عبارت دیگر، یهودیت مانند طلائی که بر آن فلز خارجی مخلوط گشته، در کوره (گالوت) و در این تیزاب سوزنده، عناصر یا افکار خارج را از خود دور و پاک گردانید. یکی دیگر از نتایج این پراکندگی اختلاط ۱۰ اسباط

اسرائیل با یهودا و بنیامین مییاشد که بالاخره طبق آمال بزرگان قوم و پیشگویی انبیا، تشکیل ملت واحدی را داده، اختلافات گذشته، از بین رفت و بالاخره رشد ملی و حقیقی خود را بدست آورد.

۷- دوره تجدید استقلال دوم است که دوام آن مدت ۸۶ سال است (۱).

در این مدت حکومت واحدی در تمام ارض مقدس از کلیه بنی اسرائیل تشکیل گردید. قسمتی از این عهد مصادف با دوره هخامنشی مییاشد که تا سال ۳۳۰ ق. م دولت یهود با اتحاد و اتفاق و دوستی با ایران در کلیه جهان معروف بود. در این عصر ملل منافق که در اطراف ارض موعود بودند بتدریج رو به ضعف و اضمحلال رفته، دول زورگوی بزرگ شرق مانند کلدیه منقرض و مصر بتصرف یونان درآمده بود. در واقع یونان و بعداً روم که هر دو با ایران مبارزه و جنگ و دشمنی داشتند، همواره از راه یهودیه و سوریه متوجه تجاوز بخاک ایران بودند و ملت یهود که دوستان ایران را دوست خود و دشمنان ایران را دشمن خویش میپنداشت، خواهی نخواهی با یونان و روم داخل جنگهای بزرگی گردید (۲) خصوصاً آنکه رویه زورگویی و تحمیل نامطلوب مراسم مذهبی آنان با عقیده و حدانیت یهود سازگار نبود، تا بالاخره در سال ۷۰ میلادی، بعد از جنگهای تلخی با اسپاسیان و تیتوس امپراطوران روم، در اثر فشار اژونرهای رومی و دادن میلیون هاتلفات، به استقلال دوم یهودیه خاتمه داده شد و ملت اسرائیل بطرف پراکندگی سوم که سخت ترین و طولانی ترین پراکندگی ها بود سوق داده شد. بالاخره در این مدت ۸۶ سال استقلال دوم. مردان بزرگی بین یهودیان متمیم یهودیه و برادران مذهبی آنها در کشور های بابل و ایران عرض اندام نمودند که با گفتار و نوشته های خود و با

۱- از تاریخ امام بنای خانه خدا که در سال ششم داریوس کبیر واقع شد ۵۸۶ سال است اما اگر اعلامیه کورش را که به سال ۵۳۸ صادر گردید در نظر بگیریم ۶۰۱ سال میشود

۲- در کتاب دوم شرح آن خواهیم پرداخت

وضع قوانین اجتماعی و هدایت اخلاقی و اندرزهای جالب ، موجب پیشرفت عالم بشریت و فخر ملت خود را فراهم ساختند . همین گفتار و دستورات و قوانین ایشان است که ملیونها فرزندان شرق و غرب جهان را مدت دو هزار سال است بخود مشغول ساخته ، و آنها را بهترین غذای روح دانسته ، و حتی پایه قضاوتها و مقررات خود را بر آن قرار داده اند.

۸- دوره پراکندگی سوم اسرائیل است که مدت آن از سال ۷۰ میلادی تا ۱۹۴۷؛ که استقلال سوم اسرائیل اعلام گردید به مدت ۱۸۷۷ سال طول کشید. در ابتدای این عصر یعنی اول پراکندگی سوم عده از فرزندان اسرائیل با مشاهده خشونت های ملل غرب و عتب ماندگی آنها عزم نمودند ، که منحصر به تعلیم و تربیت اخلاقی رومیها و یونانیها پرداخته و این تعلیمات را قسمی با معتقدات آنها منطبق سازند که مورد قبول واقع گردد و عکس العملی در پذیرفتن آن ظاهر نسازند . این دستورات اخلاقی تا اندازه ای موثر بود ولی فطرت مظلوم کشی و تجاوز این ملل تا قرنهای ادامه داشت و تا عصر حاضر نیز گاهگاهی طبع خشن آنها سر کشی میکرد همین زور گوئی و تجاوز بود که موجب عکس العمل در نزد یهودیان کشورهای پراکندگی برای تشدید حفظ مذهب و نژاد خود گردید، و باز هم تنها تسلی دهنده از ، کتب انبیای اسرائیل بود که روزاتحاد و اتفاق بشر ، و ترک جنگها و از بین بردن اسلحهها و سازش گری با بردها به او وعده و نوید میداد . در همین پراکندگی سوم است که یهودیت بمنظور پیدانمودن راه حلی برای خاتمه دادن به تجاوزات بیدادگران یا تامین آسایش فردی و اجتماعی خود متوسل بهر گونه نهضت مذهبی و سیاسی و اصلاحی شده و در راه حصول منظور فداکاریها نموده ، و تلفات زیادی را متحمل گردید .

بالاخره در همین قرون اخیر است که عالم یهودیت ، مردان بزرگی

در تمام رشته‌های علمی و صنعتی و طبّی و فلسفی به جهان اهداء و در تمدن عصر حاضر سهم بزرگی را دارا شد (۱) اما در عوض قدردانی و تشویق، نهضت شد، یهودی آنتیسمیتسم و هیتلریسم و برتری نژادی را در مقابل او گذاشتند تا بجاییکه يك ثلت از ملت یهود که شش میلیون باشد فدای کینه و عداوت بی اساس نژاد تیوتن (۲) که خود را مافوق همه میدانستند گردید و ملل جهان هم که دعوی آزاد منشی و بشر دوستی مینمودند، در مقابل این کشتارها کوچکترین مساعدت را نمودند. شکمی نیست که پراکنندگی سوم یهود در مدت ۱۹ قرن اخیر بین ملل جهان خصوصاً در غرب، تاثیر سزائی در تعلیم و تربیت و پیشرفت تمدن و تغییر نسبی خشونت های ملل داشته است. با وجود آن، یهودیت هنوز ماموریت خود را تا روزیکه صلح حقیقی و ترك جنگ و برقراری اخوت ملل پایدار نگردد خاتمه یافته نمی داند.

۹- عصر حاضر، از ۱۹۴۷ به بعد میباشد که عکس العمل فشار و زور گومی و قتل و کشتار اقویا نسبت به یهود ظاهر گشته است. در حالیکه اسرائیل متوجه خود میگردد در عین حال کوشش مینماید که نمونه‌ای از امکان سازش بین رویه برنامه‌های متضاد اجتماعی و اقتصادی را بدون جنگ و خونریزی، به ملل جهان ارائه، تا از این راه حصول صلح حقیقی و پایدار برای بشریت میسر و اسلحه‌های تخریبی تبدیل به آلات زراعتی طبق فرموده حضرت اشعیا نبی گشته و با خاتمه جنگها، ترقی نسل انسان امکان پذیر گردد خصوصاً آنکه بتجربه ثابت گشته است که در هر کجا جهل یا جنگ باشد یهودی دچار بدبختی و فلاکت میگردد

۱- همه این مردان بزرگ نوق العاده زیاده میباشند که شرح آنها در کتاب سوم خواهد آمد.

۲- آلمان

فصل سی و دوم

ده اسباط اسرائیل که پادشاهان آشور آنها را باسارت بردند

چه شدند؟ و بکجا رفتند؟

در باب ۱۵ آیه ۲۹ کتاب دوم پادشاهان مرقوم است: (در ایام فصح پادشاه اسرائیل تغلت فلاسر پادشاه آشور، عیون و آبل، بیت معکه و یا نوح و قادوش و حاصور و کیلعاد و تمامی زمین نفتالی را تسخیر و ایشان را باسیری آشور برد) (۱) و نیز در باب ۱۵ آیه ۶ از کتاب دوم پادشاهان اینطور نوشته است: (و در سال نهم هوشع پادشاه آشور سامره را گرفت و اسرائیل را به اسیری آشور برد و آنها را در حلیح (۲) و حابور و در کنار نهر گوزان و در شهرهای ماد سکونت داد) (۳) بطوریکه در فصل ۱۳ صفحه ۷۵ نگاشته شد، بعد از فوت حضرت سلیمان پادشاه بنی اسرائیل، کشور بزرگ او بدو قسمت تقسیم؛ قسمت جنوبی که کوچکتر بود بنام کشور یهودا خوانده شد و پایتخت آن اورشلیم گردید و رجعم ابن سلیمان بر آن سلطنت کرد و قسمت شمالی که بزرگتر بود به کشور اسرائیل موسوم گشته و یربعام ابن نباط بران پادشاه شد و از همان دوره در اثر اختلافات موجوده بین این دو کشور جنگهایی بین آنها واقع گردید تا بالاخره در اثر اختلاف بسیار شدیدیکه بین احاز ابن یوتام پادشاه یهودا با فصح ابن رملیا سلطان اسرائیل پدیدار گردید، سر انجام در بین سالهای ۷۴۱ تا ۷۳۹ ق.م. تغلات فلاسر پادشاه آشور بر کشور اسرائیل تاخت و پس از جنگهای سخت عده‌ای از بنی اسرائیل را به اسارت برد و بار دیگر در سال ۷۲۰ ق.م. در عهد هوشع

۱- این واقعه اسارت اول آشور میباشد که بین سالهای ۷۴۱ تا ۷۳۹ ق.م. اتفاق افتاد

۲- حلیح به زبان عبری همان کالچ است که یکی از پایتخت های آشور بود

۳- مربوط به اسارت دوم آشور است که سال ۷۲۰ ق.م. میباشد

ابن ایله، کشوری مورد تجاوز شاهانصا سرسلطان جدید آشور واقع و به استقلال کشور اسرائیل خاتمه و تقریباً کلیه ده اسباط به اسارت برده شدند.

بسمیکه در بالا ذکر گردیده‌ای از اسرار در حالیکه یکی از شهرهای مهم آشور بود ساکن ساختند و ده دیگری را کنار رود حابور تمرکز داده و بقیه را که گویا بیشتر بوده اند در شهرها و کوه‌های ماد که در آن عصر در تصرف آشوریان بود سکنی دادند.

بظوریکه از تاریخ گذشته یهودا و اسرائیل اطلاع حاصل نمودیم اورشلیم مرکز اجتماع طبقه فضلاء و علما و مرکز ظهور پیغمبران بود. موقعیکه بخت‌النصر به استقلال یهودا خاتمه داد و آنها را به اسارت بابل برد در بین اسرا مردان فاضل و صاحب قلم و سیاست و آشنا و مومن به مذهب حضرت موسی زیاد وجود داشت بهمین جهت توانستند توجه کورش کبیر شاهنشاه ایران و سلاطین بزرگ بعدی هخامنشی را بخود معطوف و آنها را متوجه نفع کشور ایران در تجدید استقلال یهودیه بنمایند و در نتیجه بعد از يك پراکندگی ۴۸ ساله (۴) عده‌ای از آنها بکشور اجدادی مراجعت نمودند. اما بین اسباط دهگانه اسرائیل ضعف اخلاقی و مذهبی وجود داشت، نه ناطقین شهیر و تاریخی مانند حضرت اشعیا یا ارمیای نبی وجود داشتند و نه نویسندگان نظیر باروخ و نه تسلی دهندگانی چون حزقیال نبی و اشعیا. موقعیکه آشوریها بنی اسرائیل را به اسارت بردند، نوشته‌های تاریخی و کتب مذهبی کمتر بین آنها وجود داشت تا تسلی دل پراکندگان

۴ - اسارت یهودا در سال ۵۸۶ ق م بوده و اعلامیه کورش در سال ۵۳۸ ق م بنا بر این دوره این پراکندگی ۴۸ سال است در صورتیکه از خرابی خانه خدا که در سال ۵۸۶ ق م واقع شده تا بنای آن که بسال ۵۱۵ ق م (مطابق سال ششم سلطنت داریوش کبیر ق م) انجام شد ۷۰ سال فاصله داشته است

بوده و روحیه آنها را در دوران فشار و بدبختی تقویت نماید یا ناطقین شهری نداشتند که بیانات آنها قوت دلها گردید، و آثار آن برای نسلهای بعدی باقی بماند و یا مردان بزرگی مانند نعمیا و عزرا بین آنها نبودند که آن فعالیت‌های بی نظیر را نموده و عملیات خود را برشته نگارش در آورند تا در قرنهای بعد از سرگذشت‌های ملی خود اطلاع حاصل نمایند .

بر اساس همین فقر تاریخی است که نویسندگان ملل مختلفه جهان حتی یهودیان عالم تعییرات گوناگونی راجع به اوضاع و احوال بعد از اسارت ده اسباط نموده و هر يك بنوبه خود نظریات مختلفی راجع به سرگذشت آنان داده و نوشته‌هایی از خود باقی گذارده اند .

بعضی از نویسندگان یا مبلغین اروپائی بمنظور هدف‌های خاصی ده اسباط را بکلی از بین رفته جلوه داده و عده‌ای از محققین بی طرف کوشش نموده اند احفاد ده اسباط را پیدا کنند . از این رو بعضی ملت انگلستان و توتونیک را از ده اسباط دانسته و برخی پیشوایان مقدس مذهبی ژاپون موسوم به شیندای (Shindai) هارا ، وعده‌ای ملت دانمارک را از سبطدان یا ایرلندی‌ها و ساکنین استرالیا و امریکائی‌های قدیم و سکاها ، را بنی اسرائیل فرض نموده و حتی این تصورات متوجه بعضی از ساکنین یمن و حبشه نیز بوده است .

گرچه این نظریات و تصورات فرضیه ای بیش نیست ولی آنچه مسلم و محقق میباشد اینست که یهودیان ساکنین کردستان - آذربایجان و گیلان - مازندران و دماوند و از خراسان الی سمرقند و بخارا تا افغانستان و بعضی از ایلات مسلمان کشور اخیر از ده اسباط بنی اسرائیل میباشد که آنها را مقنود یا از بین رفته تصور نموده‌اند یا آنکه ملل دیگر را در عوض آنها گرفته‌اند .

بمنظور آشنائی بیشتر، بدو بطور اختصار بشرح نظریات مختلف پرداخته سپس بذکر دلائل مسلم دیگر مبادرت میشود.

انسیکلوپدی یهود

در کتاب انسیکلوپدی یهود صفحه ۲۴۹ تحت عنوان اسباط دهگانه مفقود الاثر شرح مفصلی نوشته شده که مختصر آن بدین قرار میباشد: «تفحصات و اقدامات ییشماریکه در زمینه شناسائی و هویت اسباط گم شده بعمل آمده ازجالبترین دانستیهای ادبیات را تشکیل میدهد.» بعد از شرح افسانه‌های نویسندگان سابق و شرحیکه‌الداد هدانی راجع به موجودیت اسباط رئوبن - زبولون - آشور - گاد - نفتالی و دان در عربستان جنوبی داده به تحریرات داود رئوبنی که میگوید سبط رئوبن را در عربستان شمالی دیده و با سلطان آنها مذاکره کرده و بیانات ابراهام فاریسول که جامعه بنی اسرائیل هندوستان را از بازماندگان ده اسباط میداند پرداخته و بعد اضافه میکند: (یک نفر مسافر مسیحی از اهل میلان بنام و نسان تاهندوستان رفته و در آنجا کنار رود سمبایون عده ای از بنی اسرائیل را که بلباس ابریشمی ملبس بودند دیده و در سال ۱۶۴۶ میلادی شخصی بنام - باروخ که در ایران سفر میکرد مدعی بود که یکنفر را ازسبط نفتالی (۱) بنام ملکیتل ملاقات نموده است. در سال ۱۸۳۵ - پزشک امریکائی بنام (اساهل گرانت) که جهت طبابت نستوریها به بین النهرین رفته بود بین آنها رسومی یافت که نشان میداد از احفاد ده اسباط مفقود میباشد. (ذایت و اسمیت)

White et Smithe ضمن ماموریتهای خود در ارمنستان در یافتند که یهودیان اطراف اورمیه (رضاییه) با رسوم فوق الذکر آشنائی دارند و این دلائل

۱- نفتالی نام یکی از اسباط دهگانه بنی اسرائیل میباشد که به اسارت آشور رفت

نیز بصحت موضوع کمک میکند: آنها در همسایگی مکانی که بنی اسرائیل به آنجا باسارت رفته بودند ساکن میباشند و ژوسفوس (۱) تأیید نموده که تا عصر او اسباط دهگانه در آنطرف رود فرات زندگانی میکردند. زبان آنها شاخه‌ای از زبان آرام (زبان او نقلوس) (۲) میباشد آنها بتقدیم قربانیا و میوه جات نوبر مثل یهودیهای قدیم عادت دارند و از شب قبل برای شبیه آماده میشوند و صورتشان شبیه یهودیان است. گرات Grahit یزیدیهای مقیم این منطقه را نیز از اعقاب ده اسباط میداند. افغانها عقیده مندند که با اسباط مفقود الاثر ده گانه را بطه دارند، میگویند بخت النصر آنها را بکوه‌های غوررانده و از آنجا با یهودیان عربستان در مکاتبه بودند و چون عده ای از یهودیان عربستان اسلام را پذیرفتند شخصی بنام خلیل باافغانها نوشت و آنها را دعوت پذیرفتن مذهب اسلام نمود و چند تن از اشراف افغان برهبری قیس نامی بعربستان رفتند وی مدعی بود که نسبش از ۴۷ بیلا به شاول پادشاه بنی اسرائیل میرسد، لذا پیغمبر اسلام به احترام شهرت نسبش او را ملقب به ملک ساخت. قیس در سن ۷۸ سالگی در تاریخ ۶۶۲ میلادی وفات کرد و تمام سران کنونی افغانستان ادعا میکنند که ازاحفاد وی میباشند. ادعای افغانها راجع به اینکه نسبشان به اسرائیل میرسد توسط بیشتر نویسندگان اسلامی پذیرفته شده ژ. مور G Moor در کتاب خود تحت عنوان (قبائل مفقود) نیز هویت افغانها را با قبائل دهگانه مشابه دانسته است)

تاریخ سرجان ملکم

سرجان ملکم سفیر انگلستان در ایران که تاریخ ایران را نگاشته

۱- ژوسفوس مورخ معروف یهود در قرن اول میلادی میباشد که او را یوسیفون هم مینامند

۲- او نقلوس نام شخصی است که نورات را بر بان ادامی ترجمه کرده

و در سال ۱۸۱۵ آنرا بطبع رساند، راجع به افغانها چنین مینویسد (۱) :

(افغانی در باب اصل و نسب خود که بین خراسان ایالت شمال شرقی ایران و هندوستان زندگانی مینماید دو نظریه دارد بعضی که در اقلیت میباشند عقیده مندند که افغانها از نسل قبطیان مصر میباشند و چون در تاریخ دیده نشده که مصریان بطرف ایران یا افغانستان مهاجرت کرده یا آنها را باین نقاط باسارت برده باشند لذا این نظریه نمی تواند مورد قبول باشد . برخی دیگر که در اکثریت می باشند ملت افغان را از اسباط بنی اسرائیل دانسته و حتی امرای بزرگ خود را از نسل حضرت داود و طالوت که شاول اول پادشاه بنی اسرائیل باشد میدانند و چنین نوشته اند : چون بخت النصر بسیاری را بقتل رسانید بقیه را بکوهستان غور فرستاد و در آنجا جمعیت آنها زیاد شده (۲)

و آن صفحات را بتصرف در آورده و همیشه ما بین ایشان و یهودیان عربستان باب مراسلات و مکاتبات مفتوح بود. چون یهودیان عربستان دین اسلام را اختیار کردند، خالد نام یکی از ایشان نامه ای به افغانستان فرستاد و آنان را بدین دین دعوت کرد بنابراین جمعی از امرای افغان به عربستان رفتند ، یکی از اعظام ایشان که قیس نام داشت به چهل و هفت واسطه نسبت خود را

۱- صفحه ۱۰۴

۲- بخت النصر ده اسباط را به اسارت برد بلکه ساکنین کشور یهود را باسارت برد آنها به بابل بخت نموده به ایران و افغانستان . علت آنکه افغانها تصور کرده اند که بخت النصر آنها را به کوه های افغان رانده است در این می باشد که بعضی از مورخین قدیم شرقی بنی اسرائیل (که بوجیه) و بخت النصر فرقی نگذاشته اند و علت در این است : چون ده ای از ده اسباط را که بوجیه یا لهراسب بکوه های افغان راند و این واقعه تاریخی را در افغانستان کتب ضبط نکردند و سایرین دراز پدر به پسر نمریف می کرد که راندگان که بوجیه هستند و چون قرنها گذشت نام تمیید کننده آنها فراموش شد و بعد در تواریخ خواندند که بخت النصر یهودیان را به اسارت برد تصور کردند بخت النصر همان لهراسب یا که بوجیه می باشد و چون در تمام کتب تاریخی صحبت از آن بود که بخت النصر یهودیان را باسارت برد لذا فکر کردند که بخت النصر آنها را باسارت برده است ،

به اسباط و به پنجاه و پنج واسطه بابراهیم میرساند . خالد
ایشانرا بحضور پیغمبر اسلام برد و پیغمبر آنها را مشمول عنایات خود ساخت
و قیس را از میان ایشان بعواطف خاص امتیاز بخشید و او را عبدالرشید
نام نهاد و لقب ملك بوی ارزانی داشت و فرمود که این لقب شایسته او است
زیرا که از نسل پادشاه بنی اسرائیل است و ایشان بعد از قبول دین اسلام
در فتح مکه متابعت کرده و آثار رشادت در آن واقعه بظهور رسانیدند . بعد
از آن قیس بملك خود مراجعت کرد . پیغمبر در حق وی دعای خیر فرمود
و چند نفر از اهل مدینه را مصحوب وی گردانید تا در رواج دین حنیف و
اجرای مراسم شرع شریف در کوهستان غور او را معاونت نمایند و قیس در
آن امر چندان مساعی جمیله مبذول داشت که قبل از فوت او که در سال
چهل از هجرت واقع شد جمیع رعایای او بدین اسلام در آمده بودند .
او هشتاد و هفت سال عمر کرد و سه پسر از وی ماند و تاکنون نام او به
نیکی برده میشود و امرای افغان کوشش میکنند که نسب خود را بوی رسانند .
سرجان ملكم در صفحه ۲۸۴ نسبت به روایت فوق الذکر اظهار تردید می
نماید زیرا مشابهتی مابین زبان عبری و زبان پشتو نمی بیند و علاوه میکند
چیزی که اندک استدلالی در این باب میتوان کرد آنست که این طایفه از همه
جهات با مردم ایران و اتراك و تاتار و اهالی هندوستان امتیاز و اختلاف
کلی دارند . پس باید اصلشان از طایفه دیگر باشد و در باب - تسمیه افغان
بعضی گویند که از همین معنی که در فارسی مستعمل است گرفته شده است
و گویند که چون بخت النصر (۱) آنها را از مساکن مالوف خود اخراج کرد
اینان ناله و فغان میکردند و بدین سبب ، این نام را یافتند . بعضی دیگر

۱ - بطوریکه قبلا هم گفته شد بخت النصر آنها را به افغانستان برده - رجوع
به توضیح شماره ۲ صفحه ۱۸ شود

بر آنند که افغان نپیره طالوت است که حضرت سلیمان در بنای هیکل یعنی مسجدیکه منسوب به اوست ویرا مامور ساخت .

(نظریات چند سیاح)

راجع به ثبوت آنکه افغانها از احفاد اسباط دهگانه میباشند نظریات مختلف دیگری هم وجود دارد، یکی از تجار خراسانی که مسافرتهای زیادی به افغانستان نموده (۱) اطلاعات جامعی از اوضاع و احوال قبائل و شهر نشینان افغانستان اظهار میداشت: (بین حدود افغانستان و هندوستان کوه هائی وجود دارد که سه ساعت فاصله تا شهر پشاور میباشد . در سال ۱۹۲۶ میلادی که عبورم به آن محل افتاد در آنجا با قبیله افریتی که جمعیت آنها زیاد است برخورد کردم. مردمانی شجاع و دلیر و جنگی و قد بلند می باشند . هشتاد درصد جمعیت آنها دارای چشم های آبی سبز و موهای خرمایی و سفید پوست هستند . در زیر چادر یا در کنار غارها زندگانی مینمایند شغل آنها گله داری و مختصر زراعتی هم دارند، در محل خود غیر متحرک هستند کلیه آنها دارای (په آ.) (۲) میباشند . با سایر اقوام وصلت نمیکند همواره يك پارچه سفید چلوار باندازه دو متر در يك متر روی شانه آنها است که در موقع نماز آنرا بجای جانماز پهن کرده روی آن نماز میخوانند بعقیده من این پارچه در سابق (تالت) (۳) بوده . عموماً بدون استثناء ریش میگذارند (۴) . بر سر عموم عمامه سفید است و لباس آنها نیز پیراهن و شلوار سفید میباشد . با یکی از بزرگان آنها ملاقات کردم وی چنین گفت :
ما از سبط بنیامین میباشیم. صدسال قبل از ظهور اسلام سلطانی به افغانستان

۱- آقای مهدی ناش

۲- (په آ) زانف زیادی است که یهودیان مقدس بر روی شقیقه ها میگذارند

۳- تالت یا صیصیت - پارچه ای است که یهودیان هنگام نماز آنرا بر سر میگذارند .

۴- یهودی مومن ریش میگذارد

حمله و رگزدید و کلیه کتب مقدسه ما را از بین برد و در مدت این صدسال بی کتاب بودیم تا اینکه شنیدیم پیغمبر اسلام ظهور نموده ، وحدانیت و ختنه را تبلیغ میفرماید پس دانستیم آن نبی که منتظریم خود اوست لذا ایمان آوردیم. یکی از قبائل دیگر افغانستان موسوم به پتن میباشد. این جمعیت نیز دسته ای از افریتی ها هستند و مردمانی فوق العاده شجاع می باشند. سیاح و تاجر دیگری (۱) تعریف میکرد که بین افغانستان و پنجاب و پیشاور محلی است موسوم به یاقستان و در آنجا چهار پنج ایل وجود دارد موسوم به افریتی - عیسی خانی و موسی خانی که میگویند از اسرائیل بوده ولی مسلمان میباشند. مراسم اسلامی را بجا میآورند ولی آناری که از مراسم یهودیت بین آنها هنوز هم باقی است بدین قرار میباشد. چراغ شب شنبه دارند (۲) مردها (به آ) میگذارند يك شال سفید همیشه در گردن دارند بجای (تالت) روسای آنها تلمود بابلی و یروشلمی و تورات دارند. اینها از اسباط گم شده بنی اسرائیل میباشند. موقعیکه آنها وارد افغانستان شدند ساکنین آنجا بت پرست بودند.

کتاب نیدحه اسرائیل

اطلاعات جالب توجه دیگری در کتاب (نیدحه اسرائیل) بازماندگان اسرائیل (۳) وجود دارد ، در صفحه ۱۸۳ مینویسد : (استقرار یهودیان در افغانستان در عهد سلاطین هخامنشی ۵۵۹ - ۳۳۱ ق.م. شروع گردیده (۴))

۱ - نقل قول از آقای الیاس در ۱۰ ژوئن ۱۹۵۱ میلادی

۲ - عمل گذاردن چراغ زیر سبده در عصر جمعه ۱۵۰۰ در بیاری از نقاط کشور ایران هم بین طبقاتیکه قبلا یهودی یا اسرائیل بودند (با آنکه حدود چهار قرن است که اسلام پذیرفته اند) تا سنوات اخیر باقی بود

۳ - اثر قلم جناب آقای اسحق بن صوی

۴ - بمقیده نویسنده نیز در همان عهد هخامنشی ولی دوره سلطنت کمبوچیه

و ممکن است این جامعه از یهودیان فارس و ماد و مخلوطی از یهودیان پراکندگی بابل و اسرای شومرون (۱) باشند. در کتاب استر ملاحظه می شود که قوم یهود در کلیه ۱۲۷ کشور خشایارشا متفرق بودند - از هند تا حبشه. بدیهی است که افغانستان هم جزو آن می باشد. ممکن است یهودیانی که در ابتدا به آنجا رفته اند از طبقه تجار باشند که بمنظور تجارت تا هند و آسیای وسطی رفته اند یا آنکه بین داوطلبان ارتش ایران بوده، (۲) همانقسم که در هنگام تسلط ایران بر مصر، ارتش داوطلب یهود در مستعمره ای موسوم به یب میزیسته اند. در عهد اسکندر مقدونی ایالت باکتریا که افغانستان جزو آن است فتح شد و زمان و ارثین او سلوکید ها، یهودیان قسمتی از ساکنین این ایالت بودند که از یهودیان بابل و ایران تشکیل میشدند. نفوذ وسیع یهودیان در این ایالت در سده اول قبل از خرابی (۳) موجب شد که خانواده سلطنتی خدیب پارتها به مذهب موسوی بگردند. تسلط فاتحین عرب، اسلام را با آسیای وسطی آورد و اکثر ایلات افغانستان هنگام تصرف کشورشان، مذهب اسلام را پذیرفتند و بجای دین هرمز و اهریمن آنرا قبول نمودند. همچنین یهودیان در اثر فشار فاتحین مجبور بودند یا قبول اسلام نموده یا جلالی وطن نمایند. در سال ۳۰۰ هجرت ۹۰۰ میلادی در دوره (گاونیسیم) در بابل و بخارا و غیره ذکری از یهودیان افغانی

۱- در ابتدا فقط اسرای کشور اسرائیل بدانجا رانده شدند ولی بعدها ممکن است اسرای بابل آ هم بر شهر نشینان افغانی اضافه شده باشد.

۲- یهودیانی که اول بدانجا رفته اند بطور دسته جمعی کوچانیده شدند و بطور ایلات، بهترین گواه آنست که حتی تا با امروز این ایلات خارجی را بین خود راه نمیدهند و وضع سبطنی خود را حفظ نموده اند. نظریه فوق البته برای شهر نشینان یهودی افغانی صحیح می باشد.

۳- سده اول قبل از خرابی - منظور قبل از خرابی دوم خانه اورشلیم در عهد اشکانیان است

شده و ملاحظه میکنیم شخصیت معروف آن عصر حووی بلخی که تفسیر و نظریاتی راجع به تورات نوشته، و از نوشته های سعدیا گاون موسوم به فولموس که ۵۰ سال بعد از آن تاریخ، بسختی بر علیه بلخی سخن رانده، معلوم میدارد که حووی بلخی پیروان بسیاری داشته و این موضوع نشان میدهد که در آن عصر در بلخ پایتخت افغانستان، یهودیان زندگانی می کرده اند»

سپس بعد از اظهار عقیده راجع به آنکه یهودیان افغان، بتدریج، مخصوصاً در عهد مغولها از بین رفته اند در صفحه ۱۸۵ مینویسد :

« در قرن ۱۴ میلادی حکام بخارا از یهودیان دعوت کردند که بکشور بخارا مهاجرت و آزادی مذهب آنها تأمین باشد. ممکن است استقرار یهودیان در افغانستان در این عصر تجدید شده باشد. اما راجع با ایلات افغانستان در صفحه ۱۸۷ اضافه مینماید: (ایلات مسلمان افغانستان هنوز میدانند که از ده اسباط اسرائیل میباشند. راجع به منشأ اسرائیلی ایلات افغان از قرون وسطی باین طرف سیاحان و (شلیحیم) اسرائیل (۱) صحبت نموده اند. در تمام انسیکلوپدیهای معروف هم از این موضوع صحبت شده است. عده ای از محققین اروپائی که بین این ایلات رفته اند نیز نوشته هائی از خود باقی گذارده اند. نویسندگان افغانی معاصر هم طرفدار این موضوع میباشند. پروفیسور اشلوتس چندین مقاله در جراید فرانسه و عبری در این باره نوشته و از او شنیدم که با يك شیخ افغانی که در جامع الازهر محصل بود مذاکره کرده و در نتیجه مقاله ای تحت عنوان بنی بنیامین در روزنامه هموله در تاریخ ۲۵ هشوان ۵۷۰۳ مطابق ۵ نوامبر ۱۹۴۲ میلادی نوشته

۱- شلیحیم - مامورین مذهبی میباشند که بیشتر در ایام سابق بکشور های جهان مسافرت میکردند .

و راجع به منشأ افرایمی ایلات افریدی هم در تاریخ شواط ۵۷۰۸ مطابق ۱۵ ژانویه ۱۹۴۸ میلادی شرحی نگاشته است. سپس در صفحات ۱۸۸ تا ۱۹۰ اضافه میکند (افغانستان سابقاً باکتریا خوانده میشد و بزرگترین دسته ایلات آنرا فتن یا پتن که چهار ملیون جمعیت داشت مینامیدند. احمد شاه دورانی در سالهای ۱۷۴۷-۱۷۷۳ میلادی استقلال افغانستان را تأمین نمود. افغانها دارای قوانینی بر اساس احادیث میباشند که بنام پختونوالی است و این از آثار قوانین سابق یهود میباشد که البته بعضی اضافات از شریعت اسلام در آن وارد شده. یکی از مهمترین ایلات فتن افریدیها هستند که در سرحد شمال غربی هند ساکنند صرف نظر از عادات و رسوم و قوانین آنها خطوط صورتشان هم شبیه یهودیان میباشد. آنها مردمانی زارع، اکثر جنگجو، آزادی طلب و دارای اسلحه میباشند. راجع بمنشأ یهودیت آنها در تاریخ مخزن افغانی در قرن ۱۶ میلادی و حتی در مشروحات تاریخی بعد هم این موضوع تأیید شده است. در تاریخ امیر عبدالرحمن جد امان الله پادشاه سابق افغانستان نیز نوشته شده که منشأ افغانه از بنی اسرائیل میباشد و این موضوع را مستور نداشته است. ایلات دورانی و یوسفسای نیز خودشان را از افغانهای حقیقی که منتسب به بنی اسرائیل است میدانند.

آنها حکایات و روایات بسیاری راجع به ابتدای قبول اسلامیت خود دارند که بوسیله قیس فرستاده پیغمبر اسلام انجام شده و در کتاب طبقات ناصری نوشته است که منشأ آنها از پسر یا نوه شاول (۱) است که با کشتی های حضرت سلیمان به هند آمده و در کوه هائی که بنام سلیمان خوانده میشود ساکن شدند. (۲) بحث دیگری هم وجود دارد که ربی یهوذا نامی از

(۱) شاول اولین پادشاه بنی اسرائیل قبل از حضرت داود بود

(۲) این جمله کتاب طبقات ناصری محل تردید است

اهل افغانستان اطلاع حاصل نمود که پیغمبر جدیدی بنام حضرت محمد ظهور فرموده لذا به بغداد مسافرت نموده و در سال ۶۴۰ میلادی در آنجا مسلمان شده به افغانستان مراجعت و ماموریت خود را که مسلمان نمودن یهودیان بود انجام داده و موفق گردید که همگی را مسلمان نماید. « از قول ش منجم لوار مینویسد. » افغانستان در سابق مستعمره بنی اسرائیل آزاد بود که از مهاجرین ایران تشکیل میگردد پیشوایان و سلاطین آنها از بین خودشان بود و قرون بسیاری تعلیمات مذهبی را از یهودیان ایران میاموختند و ممکن است این تعلیمات بین بعضی از ایلات رسوخ و نفوذ کرده باشد و بعد ها چون اسلام بر افغانستان استیلا یافت اوضاع تغییر نمود « از صفحات ۱۹۱ تا ۱۹۶ نیز اطلاعات جالبی از برخورد های سیاحان و مسافرین ، با ایلات افغانی بدست میآید که کم و بیش مشابه اطلاعاتی است که در صفحه ۱۸۳ و ۱۸۲ دادیم لذا از ذکر مجدد آنها صرف نظر میشود (ضمنا اضافه میکند ایلات دیگری در افغانستان است که دیرتر مسلمان شده اند و بدین مناسبت عادات و رسوم بیشتری از یهودیت بین آنها باقی مانده یکی از این ایلات بین حدود افغانستان و روسیه بنام طایفه موسی زی ساکن میباشد و در اخر میمنه نزدیک امخوی که ۱۵ روز راه تاهرات است خانواده هائی وجود دارد که تا صد سال قبل یهودی بودند و اکنون مسلمان میباشد آنها چوپان هستند اغلب قطعاتی از تورات نزد آنها یافت میشود که به یهودیان میدهند عده آنها در حدود هزار فامیل است که آنها را بنام جدید الاسلام مینامند.)

جماعاتیکه خود را از بنی بنیامین میدانند

کتاب بازماندگان اسرائیل راجع به جمعیتها و ایلات متفرق در نواحی مختلف ایران که خود را از بنی بنیامین میدانند بازم اطلاع دیگری بدین ترتیب میدهد. (مسافر دیگری حکایت میکرد که بین بلوچستان و

کویت در حدود هندطایفه هلوانی وجود دارد که مردان شجاع و شتر سوار و عده ایشان در حدود ده هزار نفر است. آنها خود را از سبط بنیامین میدانند، و ایل حجاجی نیز وجود دارد که خود را از سبط گاد میدانند (۱).
 باز هم اطلاعات دیگری راجع به طایفه بنی بنیامین که در سرحد ایران و عراق زندگانی مینمایند میدهد که عده آنها ۲۴ هزار نفر و در ۳۸ دهات آن نواحی زندگانی مینمایند. شرح مفصلی هم راجع به طرز زندگانی و معتقدات آنها داده و اضافه مینماید « آنها هر سال نزدیک به عید پسخ بر سر قبر بنیامین مقدس نزدیک قصر شیرین اجتماع کرده قربانی نموده نماز می خوانند. کتاب مقدس آنها موسوم به دیوان کبری و به زبان کردی نوشته شده است. در آن بر کاتبی راجع به ذبح، طبق رسم یهود و نامهایی مانند موسی و بنیامین و داود و میثیر و حنوخ نوشته است. آنها به احیای مردگان در آخرت و تناسخ معتقدند. پیشوایان آنها ریش میگذارند و با سواد میباشند. بنی بنیامین های افغانی، نیز بایستی از همین دسته باشند که مهاجرت کرده اند و ایل سنجابی را هم منتسب به آنها میدانند ولی برای مسلم بودن این موضوع مطالعات زیادتر لازم است.»

در کتاب گنج دانش صفحه ۱۵۰۰ راجع به بلوچستان مینویسد: (اهالیش بدو فرقه منقسم هستند یکی بلوچ که در تمامی نواحی غربی سکنی دارند دیگری معروف به براهوئی یا براهینی که طرف شرقی هستند. عقیده خودشان بر این است که از نژاد اعرابند ولی هیچ شباهت بدنی و صورتی بعراب ندارند) قامت های بلند و صورتهای دراز دارند خوشگل و قوی و رشید و باطاعت و بردبار هستند و بیشتر سنی مذهب و بعضی از آداب و رسوم یهود معتقدند»

(۱) گادیکی از اسباط اسرئیل است

اسباط اسرائیل در داغستان و قفقاز

نیدحه اسرائیل در صفحه ۴۴ از قول دکتر بنیامینی که متولد قفقاز و سالیان دراز در آن کشور ساکن بوده مینویسد:

(طوایف اندیم-اواریم-صیریم که در کوههای قفقاز ساکن و امروزه مسلمان میباشند و داغستانها از (بنی اسرائیل) میباشند. منشاء آنها ایرانی و فارسی را نیز میدانند و از قول مورخ معروف ژوسف، یوسیفون، اضافه مینماید که در هنگام سلطنت شاهپور دوم (۳۱۰-۳۸۰ میلادی) عده یهودیان در ایران صدها هزار نفر بودند و بیش از پنجاه هزار نفر دیگر هم از قفقاز به ایران آورد. طوایف فوق الذکر باینکه اسنادی در دست ندارند خود را از پراکندگی آشور میدانند.

راجع به یهودیان بخارا و سمرقند

اضافه میکند که آنها نیز خود را از بنی اسرائیل و ایرانی میدانند. آنها از شهر سبزوار و بزبان ایرانی تکلم میکنند. (۱)
رابطه تاریخی ایران و آنطرف جیحون از عصر هخامنشی تا قرن گذشته همواره برقرار بوده است. مهاجرت یهودیان از ایران به بخارا یا بمنظور تجارت یا اجتناب از پراکندگی های بعدی بوده که ناگزیر به انتهای کشور پناهنده شده اند.

راجع به یهودیان کردستان

شرحی وجود دارد که آنها را نیز از احفاد ده اسباط اسرائیل میداند

بنی اسرائیل هند

«دسته دیگر بنام بنی اسرائیل در هندوستان زندگانی میکنند که سابقاً آنها را بنام ظلمت نشینان شنبه میخوانند در بین آنان شایع است که

۱- عده دیگر از اهالی سمرقند خود را از مهاجرین مارمندان میدانند

از احفاد بازماندگان فراریان از شکنجه های پراکندگی که در حوالی جزایر هنری Henery و کنری Kenery واقع در اقیانوس هند در ۱۵ میلی (شل) Cheul (مرکز تجارتي بين عربستان و هندوستان) غرق شدند میباشد و این موضوع را مربوط به ۱۸۴۰ قرن قبل میدانند. بنیامین تو دلا در قرن دوازدهم و مار کویلو در قرن سیزدهم نیز از بنی اسرائیل هند صحبت نموده اند اکنون این جمعیت بطرف کشور اسرائیل مهاجرت نموده و مینمایند»

نفتالیها

و در صفحه ۳۸ مینویسد «قبل از میلاد در کتاب طوییا از پراکندگی ماد و چند طایفه از سبط نفتالی ذکر شده است» و در صفحه ۲۰۰ اضافه مینماید «ربی منشه ابن اسرائیل در کتاب خود موسوم به میقوه اسرائیل، از قول یکی از کشیشان مسیحی موسوم به ابراهام ارطلی مینویسد که در سال ۶۷۴ میلادی در عهد فیروز شاهپور پادشاه ایران اسباط دان و نفتالی قسمتی از کشور تارتاریا را متصرف شدند: نویسنده مسیحی آگاطیوس حکایت میکند که فیروز پادشاه ایران با ابن نفتالی دو مرتبه جنگ نمود در دفعه اول شکست خورد و طلب صلح کرد و این شرط هم شد که آنها را فاتح بشناسد اما در اثر اندرز و تحریک وزرای خود که آفتاب پرست بودند بار دیگر بجنگ آمده کشته شد.» راجع به موضوع اخیر در تاریخ افغانستان نگارش احمد علی کهزاد جلد دوم صفحه ۴۴ راجع به نفتلی یا نفتالی که بعد از دولتهای اریانی، از اواخر قرن چهارم میلادی، دولت مقتدری در افغانستان تشکیل دادند شرح مفصلي داده ولی آنها را از طایفه اپتل یا حیاطله از خانواده هندو کوشانی میدانند و اضافه میکند که آنها مردمانی

سفید پوست بودند . پروفیسور ارتور کریستن سن در کتاب (ایران در زمان ساسانیان) ترجمه فارسی صفحه ۳۱۶ ، قوم فوق الذکر را هفتالی یا هفتالیان که از ایالت کانسوی چین آمده بودند میدانند و نیز تکذیب میکند که از هونهای سفید باشند . موضوع سفید پوستی ایلات افغانی موسوم به پتن که اغلب آبی چشم و موخرمائی میباشد و خود را از بنی اسرائیل میدانند و قبلا شرح آن داده شد و سفید پوست بودن نفتالیها یا هفتالیها که پروفیسور کریستن سن آنها را چینی میدانند موضوعی است که مطالعه و تحقیقات بیشتری را لازم دارد

عقیده گرائتزر

این مورخ معروف، ده اسباط اسرائیل را در صفحه ۲۱۱ کتاب خود ازین رفته پنداشته زیرا تا قرن گذشته هنوز وسیله تحقیقات مانند امروز فراهم نبود و مشارالیه هم اسناد و مدارکی راجع به این موضوع بدست نیاورده و رابطه ای هم با ایران نداشت و آنچه هم در تاریخ خود راجع به ایران نوشته استخراج از کتب و تواریخ دیگر بوده است .

نظریه دو بنو

در صفحه ۲۲۶ مینویسد : «موضوع آنکه اسرای اسرائیل در آشور اکثرا بمرور زمان بین ملل مختلفه تحلیل رفته اند ولی عده قلیلی از آنها نسبت به مبداء خود در مدت ۱۳۰ سال تا اسارت بابل با وفا مانده ملیت خود را حفظ نمودند ، نبی آن عهد حزقیال در باب ۱۶ آیه ۵۳ و باب ۳۷ آیه ۱۵ اختلاط خانواده اسرائیل و یهودا را نزدیک میدانند . » بطوریکه ملاحظه میشود دو بنو نیز در این باره نخواستہ تحقیقات زیادتری بنماید خصوصا آنکه هدف او بیشتر روشن نمودن سرگذشتهای تاریخی یهودیان اروپا بوده است

نگارشات بنیامین تودلا

تودلا سیاح بزرگی است که نوشته‌های او مورد اعتماد و مسافرت‌های خود را از سال ۱۱۶۵ میلادی شروع نموده و در عهد سلطان سنجر در ایران بوده است در آن عصر هنوز ایلات و اجتماعات بزرگ بعضی از اسباط بنی اسرائیل در ایران وجود داشته .

در کتاب (اوصاف سعوت) که شرح سیاحت نامه تودلا نوشته شده است راجع به کثرت جمعیت اسرائیلیهای ایران از بغداد الی گرگان و سمرقند و بخارا و ساکنین کنار چین و چون و هندی الی تبت صحبت میکند تودلا به شهر عمادیه و کردستان و آذربایجان نیز مسافرت نموده و در صفحه ۳۶ مینویسد : « بیش از یکصد شهر یهودی نشین در این نواحی وجود دارد و اینجا ابتدای کشور ماد است (۱) این یهودیان از اسارت اول (آشور) که شلمنصر آنها را باسارت برد میباشند . اینان بزبان (ترگوم) آرامی صحبت میکنند و بین آنها دانشمندی وجود دارد . محل سکونت ایشان از عمادیه الی ایالت گیلان میباشد (۲) و از آنجا ۱۵ روز تا کشور فارس (۳) راه است پادشاه ایران بر آنها حکومت دارد و مالیاتیرا که در تمام مملکت از سن ۱۵ سالگی به بالا میپردازند آنها نیز به مامورین دولت يك طلائی امیری میدهند در صفحه ۳۷ ضمن شرح مسافرت‌های خود نهر گوزان را که در کتاب دوم پادشاهان محل اقامت اسرای ده اسباط میداند، تودلا، يك مرتبه در طبرستان یا ماژندران و بار دیگر همین رود را در کنار غزنین و دفعه‌ای در اطراف نیشابور اسم میبرد . عات را باید در آن جستجو کرد که در هر محلی اسرا را از ده اسباط دانسته و رودی در آنجا بوده است ؛ بمناسبت آنکه اسرای آشور را در کنار

۱- منظور آذربایجان میباشد

۲- منظور حدود آذربایجان که یکصد شهر یهودی نشین در آن است بوده

۳- مقصود تا حدود کشور پارس قدیم است که در کنار ماد بوده

رود گوزان جای دادند، آن رود را بنام گوزان خوانده است. در صفحه ۳۸ مینویسد: «واذ آنجا (۱) ۲۸ روز تا کوه‌های نیشابور که در کنار رود گوزان میباشد راه است. در آن محل جمعیتی وجود دارد که یهودیان ایران میگویند از چهار اسباط اسرائیل - دان - زبولون - آشور و نفتالی که از اسرای پراکندگی اول شلمناصر (۲) پادشاه آشور است میباشند. وسعت خاک آنها ۲۰ روز راه است و مستقل زندگی مینمایند. دارای باغات و مزارع بوده و ربی بوسفامر کلاهلوی بر آنها حکومت دارد. بین آنها دانشمندان در مذهب زیاد است. آنها برای جنگ بکشور کوش هم میروند (۳) کفار الترك (۴) با آنها پیمان عدم تعرض بسته‌اند. این کفار الترك روح پرست و در بیابانها زندگانی مینمایند. نان نمیخورند و شراب نمینوشند و خوراک آنها گوشت نپخته از کلیه حیوانات ناپاک است بجای بینی دوسواخ دارند و آنها اکنون ۱۵ سال است که بالشکرهای بسیاری به ایران آمده‌ری را گرفته‌اند. سپس به شرح لشکر کشی سلطان سنجر از طریق بیابان بین‌ری و نیشابور (۵) برای رفتن به جنگ کفار الترك پرداخته و تلفاتیرا که در نتیجه بی‌آبی و بی‌خوراکی متحمل گردیده است ذکر مینماید و بالاخره به کوه‌هایی که چهار اسباط اسرائیل مسکن داشته‌اند رسیده و پادشاه و لشگریان وی ۱۵ روز در آنجا برای تجدید قوا بسر برده سپس به جنگ کفار الترك رفته و شکست خورد. مطالب اخیر الذکر را تودلا از زبان ربی منشه از اهل اصفهان که یکی از مهاجرین

۱- از سر قند

۲- شلمناصر مربوط به اسارت دوم آشور است

۳- ممکن است منظورنا کوه‌های هندو کش واقع در افغانستان باشد زیرا کلمه (کوش)

به زبان عبری معنی حبشه و کوشی غیر از حبشی به اشخاص سیاه‌مورت هم میگویند

۴- ترکان غزرا تودلا طبق رسم همان روز کفار الترك میگوید

۵- گویا از طریق کویر لوط مسافرت کرده

اسباط اسرائیل در اطراف نیشابور بوده است نوشته.

دلایل دیگری از نویسندگان به آنکه ده اسباط از بین رفتند

پراکندگی آشورو مظالم او نسبت به اسرای ده اسباط، بنی اسرائیل را از بین نبرد زیرا نخست آنکه آشوریان بمنظور تضعیف روحیه اسرا، آنها را به نواحی مختلف، چه در داخله کشور و چه در خارج، مانند ماد پراکنده کرده بودند. دوم، در بین اسرا پیران سالخورده ای بودند که از نصایح جانبخش انبیاء و دستورات اخلاقی و مذهبی باخبر بوده و قوانین حضرت موسی و مراسم اجدادی خود را بخوبی بخاطر داشتند. اینک در این اسارت، طبقه منحرف نیز متوجه لغزش و اشتباهات گذشته خود گشته بود. بهترین گواه این مدعا آنست که در ادوار تاریخی پراکندگی یهود، مشاهده میشود که یهودیان یا بنی اسرائیل در هر یک از کشورهای جهان مواقعی که روی آسایش داشته اند بتدریج بطرف تحلیل و جذب سوق داده شده اند. اما در هر موقع که مورد تجاوز و اذیت قرار گرفته اند عکس العمل شدیدی در آنها توأم با دل بستگی به نژاد و مذهب اجدادی و نیاکان از خود ظاهر کرده اند و یکی از اسرار بقاء آنها تا این قرن، از همین موضوع نیز سرچشمه می گیرد. ولو اینکه بظاهر مورد تجاوز مسلحانه نسبت به جان و مال خود قرار نگرفته باشند ولی همان دشنام و کنایات و تعدی نسبت به حقوق آنها، یا محدودیتهای علنی و یا سری بهر صورتیکه باشد، ایشانرا بخود آورده، باهیجان شدیدی به مبدا و مذهب اجدادی خود دلبسته ساخته و برای قرائت کتب انبیا و تورات که امید و قدرت روحی آنها، احیا میسازد رهبری مینمود. شکی نیست که پراکندگی آشور، نه اسباط را تکان داده بود، ظلم فاتحین نمیتوانست بدون عکس العمل فوق الذکر باشد و چون تجاوز به آنان هر روز و در هر قرنی بصورت جدیدی جلوه گرمیگرز دید

لذا موضوع تحلیل و یا جذب آنها نمیتوانست جدی و موثر باشد. البته در قرون بعدی وقتی مذهبی موحد و مشابه دین اجدادی آنها اعلام گردید، عده‌ای از آنها یا داوطلبانه یا به اجبار آنرا پذیرفته اما صورت عمومیت نیافت زیرا بنی اسرائیل یا یهود در يك مرکز معینی مجتمع و متراکم نبودند. بنابراین تصمیم يك دسته‌ای از آنان در محلی محدود، نمیتوانست برای عموم موثر بوده و کلیه آنها را جذب نماید. سال ۵۹۱ ق.م. یعنی ۱۵۰ سال از اسارت اولیا ۱۳۰ سال بعد از اسارت دوم آشور، حضرت حزقیال نبی را در بین اسرا میبینیم که می‌نویسد: «در پنجم آن ماه که سال پنجم اسیری یهو یا کین پادشاه بود کلام خداوند بر حزقیال ابن بوزی کاهن نزد نهر حابور در زمین کلدانیان (۱) نازل شد» و از این جمله مفهوم است که حزقیال نبی در حابور یکی از محله‌هایی که اسرای اسرائیل در آشور سکونت داشتند زندگانی مینمود. موقعی که به فصول بعدی کتاب حزقیال مراجعه مینمائیم ملاحظه میشود، که مکرر جمله: «خداوند باو فرمود به خاندان اسرائیل «تکلم شو» استعمال شده است و این کلمه اسرائیل بمنظور کلیه اسباط نمیشد بلکه مقصود ده اسباط است زیرا در باب ۸ آیه يك «برای اسرای یهود جمله (مشایخ یهودا) را استعمال مینماید، برای اسرای اسرائیل هم «در باب ۸ آیه ۱۲ جمله (مشایخ اسرائیل) را میفرمایند».

بنابر مراتب فوق چنین نتیجه گرفته میشود، که اولاد ۱۵۰ سال بعد از اسارت، ده اسباط اسرائیل (البته عده‌ای از آنها) (۲) هنوز در کشور قدیم آشور زندگانی مینمودند، در حالیکه دولت آشور از بین رفته و جای آنها را کلدانیان گرفته و در ثانی حضرت حزقیال بین آنها به نبوت و اندر ز مشغول بود. بیانات این شخصیت بزرگ بقدری در بین اسرا موثر بود که هنوز بعد از ۲۵ قرن

(۱) در این عصر کلدانیان کشور آشور را تصرف در آورده بودند

۲- (براعده دیگری را آشور بنا به کشور ماد کوچانده بودند

و نیم مراتب مندرجه در باب ۳۷ راجع به (استخوانهای خشك که بار دیگر به امر پروردگار احیاء شدند) مورد بحث یهودیان و من عالم و سر چشمه امید و منبع نیرو و استقامت میباشد و این بحث بین اسرائیل های ایران خصوصاً طبقه ای که از احفاد اسرای آشور میباشد، بیش از سایر ممالک رایج است. اگر فرمایشات این نبی تا امروز مورد بحث است، پس بعد از تاریخ ۵۹۲ ق.م. که خورد حزقیال با اسرا صحبت میکند، تا سال ۵۳۸ ق.م. (یعنی سأل صدور اعلامیه کورش کبیر) که بیش از ۵۴ سال باقی نمانده بود، قطعاً در این مدت کوتاه توانسته بودند موقعیت سابق خود را حفظ نموده تحلیل نرفته باشند، و همواره بیانات نبی در گوش آنان طنین انداز باشد. موقعیکه اعلامیه کورش صادر گردید دیگر با آن هیجانان و امیدواریها بطریق اولی بستگی آنها، به ملیت و مذهب خودشان مسلم تر میگردد. آنان دیگر با چشمان خود میدیدند که وعده انبیا صورت تحقق مییابد و موضوع یاس و اختلاط با سایر ملل برای آنها دیگر موضوع و معنی نداشت و فرمایشات اشعیای نبی در باب ۲۷ آیه ۱۳ و خصوصاً باب ۱۱ آیه های ۱۲ و ۱۳ که اختلاط اسباط اسرائیل و یهودار را پیش بینی فرموده بود امری مسلم و قطعی گردید.

از ۵۳۸ ق.م. که اعلامیه کورش صادر گردید یهودیان ایران در آن قرن پیشوائی عالم یهودیت را داشتند، همواره در حال هیجان و کوشش و فعالیت بوده و با موجود بودن مردانی بزرگ در میان آنها، امکان نداشت که به ده اسباط، حتی مجال يك لحظه فکر و اندیشه اختلاط را بدهد. در عصر اردشیر دوم ۳۶۰ ق.م. هم که عهد عزرای کاتب میباشد، این مرد عالم و بزرگ پایه و اساسی را بنیان گذاری کرد که در هر قرن و دوره ای بر روی کلیه جوامع یهود دنیا حتی تا انتهای اروپا و آمریکا موثر بود و دیگر در واقع خطر اختلاطهای دسته جمعی را که داوطلبانه باشد از بین برده بود. بنا بر این

موضوع از بین رفتن ده اسباط منفی است . برای تقویت نظریات بالا و تأیید دلایل فوق مراتب زیر نیز اضافه میشود .

ذکریا نبی که در عصر داریوش اول هنگام بنای خانه دوم یعنی بسال ۵۱۶ ق.م. میزیسته ، در باب ۸ آیه ۱۳ چنین میفرماید : « و واقع شد چنانکه شما ای خاندان یهودا و ای خاندان اسرائیل در میان امتها مورد لعنت شده اید همچنان شما را نجات خواهم داد تا مورد برکت شوید ، پس مترسید و دستهای شما قوی باشد ، بیانات ذکریا در سال ۵۱۶ ق.م. ، مدت ۲۲۵ سال از اسارت اول اسرائیل میگذشت و در این عصر ملاحظه میشود که نبی با خاندان اسرائیل و یهودا یعنی خطاب به هر دو دسته از اسرا صحبت میفرماید (۱) بنابراین اگر اسباط اسرائیل در مدت ۲۲۵ سال اسارت خود که تیره ترین ادوار تاریخی آنان بوده و پادشاهان خواخواری نظیر تغلت فلاسر - شلمنصر - سنحریب . اسرحدون و بخت النصر را پشت سر گذارده توانسته اند مذهب و موقعیت سببی خود را حفظ نمایند ، قطعاً در عصر داریوش و سایر سلاطین هخامنشی که دوره نجات و آبادی و امیدواری بوده بطریق اولی توانسته اند خود را حفظ و این رویه را ادامه دهند . بعد از آنکه اسباط اسرائیل به اسارت آشور رفتند ناگهان از خواب غفلت بیدار شده متوجه شدند که نصایح انبیای آنها بی اساس نبوده است ، خصوصاً آنکه در کشور اسارت با چشمان خود می دیدند که قوانین حضرت موسی تا چه اندازه منزه و پیرو تقدس و طهارت و اخلاق و مایه پاک جسمانی و روانی است . آنها زشتی ها و پلیدی های بت پرستی را در کشور آشور بهتر درک میکردند . آنها حالا دیگر بخوبی میدیدند که کشور با عظمت آشور و پادشاهان مقتدر آن با آن همه جبروت و جلال بکلی

(۱) انبیای دیگری هم در اسارت یهودا وجود داشتند مانند حبقوق که مقبره او در نو-برکان است و دانیال که مقبره اش در شوش میباشد و آنها نیز به ماموریت خود که عبادت از احیا امید آزادی در دل اسرا بود مشغول بودند

ازین رفته و شهرهای باعظمت آن کاملاً ویران شده و نبوت انبیای آنها صورت تحقیق بخود گرفته است بعلاوه عده کثیری از آنها به کشور ماد که در تصرف پادشاهان پارس و فوق العاده مهربان و علاقه مند به قوم یهود و استقلال آنها بودند کوچانیده شده و باین اوضاع و احوال طبعاً احساس ناراحتی نمی کردند. تمام این دلایل نشان میدهد که اگر تا آن عصر توانسته بودند خود را حفظ نمایند قطعاً بعد از آن ادوار تیره که وضعیت آنها کاملاً بهبودی یافته بود خصوصاً بعد از عصر عزرا که حصار از قواین مذهبی برای حفظ آنان میرفت برقرار شود موقعیت آنها محکمتر و مسلمتر گردیده بود.

ده اسباط بکجا رفتند

آنچه که مسلم میباشد آنست که عده ای از ده اسباط خصوصاً آن دسته هائیکه در نزدیکی خاك كلد و بابل متمرکز بودند و برای تماس گرفتن با یهودیان مقیم بابل راه آنها دور نبوده بایهودیانیکه در عصر کورش خصوصاً عصر داریوش بزرگ و اردشیر دوم به خاك اجدادی مراجعت نموده همسفر شدند. البته عده این طبقه را نبایستی زیاد دانست اگر در ضمن مشروحات تاریخی، دیگر اشاره ای به مراجعت اسباط اسرائیل به سامره و تشکیل يك دولت جداگانه اسرائیل مانند سابق نشده است، برای آنست که اصولاً تشکیل اولیه و جداگانه دولت اسرائیل و پایتختی آن در سامره، واقعه ای عارضی و تصنعی بود زیرا ایدآل ملی و دستورات انبیاء عبارت از تشکیل يك دولت واحد برای کلیه ۱۲ اسباط بود که اورشلیم هم پایتخت آن باشد ضمناً عوامل و نفاق گذشته هم از بین رفته بود و اینک که اسرای اسرائیل و یهودا بخود آمده بودند دیگر تشکیل دو دولت، موضوعی نداشت. همانقسم که قبلاً گفته شد، عده مراجعت کنندگان از ده اسباط محدود بود، زیرا از یک طرف ایدآل ملی این طبقه، مانند جمعیت اسرای یهودا قوی نبود و از طرف دیگر

اعلامیه کورش کبیر، حاکی از این بود که هر کس مایل است به اورشلیم مراجعت نماید و آنهاییکه مایل نیستند، میتوانند در کشور ایران بمانند. مندرجات کتاب عزرا و نحمیا نیز نشان میدهد که مراجعت کنندگان به کشور اجدادی محدود بودند. بنابر این عده کثیری از هر دو طبقه اسرای اسرائیل و یهودا در محلهای اسارت و با مهاجرت خود باقی ماندند و یا آنکه در اثر حمایت پادشاهان هخامنشی تعداد دیگری از ایشان که ساکن آشور بودند بنزد اسرای اسرائیل که قبلاً بکوه‌های ماد و گیلعاد دماوند رانده شده بودند مهاجرت کردند. بطور خلاصه میتوان گفت که اولاً طبق مندرجات کتاب دوم پادشاهان، محل اقامت اسرای اسرائیل در حلیح (یکی از شهرهای مهم آشور) و در محل‌هایی اطراف حابور و کنار نهر گوزان که در خاک اصلی آشور بود و امروزه اطراف موصل و کرکوک و کوه‌های کردستان است بوده و عده دیگری راهم بکنار کوه‌های ماد کوچانیده بودند که از آذربایجان الی کنار کوه دماوند (که گیلعاد نامیده شده) است و بعدها از این ناحیه که عده آنها زیاد بوده بطرف مازندران و تا اطراف نیشابور (۱) برای بدست آوردن مراتع جدید بمنظور گله‌داری (۲) رفته‌اند و از آنجا هم در قرون بعدی عده‌ای از آنها تا انتهای خراسان و بخارا و سمرقند مهاجرت کرده و عده دیگری هم دچار سرنوشت‌های گوناگون گشته که بعد از آن اطلاع حاصل خواهیم نمود.

اما اسرای یهودا که به سمت جنوب کشور کلدیه کوچانیده شده بودند در شهرهای تن حرشا - تل ملح - تل اویر - نیپور و بابل ساکن شدند بعد از آنکه کورش کبیر بابل را فتح نمود و رابطه یهودیان با ملت ایران دوستانه گردید عده کثیری از آنها از جنوب کلدیه که عراق کنونی است از

(۱) متودلا که در عصر سلطان سنجر به ایران آمده حتی در آن عصر عده کثیری آنها را در آن اطراف نیشابور مقیم میدانند.

(۲) اسرای ده اسباط که ترشمر نشین شده و وضعیت سبطی و ایلاتی خود را تا حال مغول در ایران حفظ کردند و در افغانستان تا به امروز

طریق بصره فعلی به اطراف کارون خصوصاً شوش و بعدها استخر و بازرگاد و اطراف آن که ایالت فارس است مهاجرت نمودند و در قرون بعدی تا اصفهان الی ناحیه لنجان سکنی گزیدند. البته خط سیر این دودسته از هم جدا بوده، اسرای اسرائیل از اطراف نینوا بطرف کردستان و آذربایجان و از آنجا از کنار کوه‌های البرز الی خراسان و بالاتر تا شمال ایران را پیموده‌اند در حالیکه اسرای یهودا خطر کتشان از جنوب کلدان به طرف ایلام خوزستان فعلی تا پارس جنوب ایران بوده است و این خط را، از کتاب عزرا بخوبی می‌شناسیم، (عزرا هنگام مراجعت از ملاقات ساکنین گیلعاد، مستقیماً به طرف جنوب ایران الی شوش سر ازیر شده و از آنجا لظریق بصره فعلی خواسته است به بابل و از آنجا به اورشلیم مراجعت نماید ولی در همان نزدیکی بصره فوت نمود و مقبره او تا کنون باقی است). يك موضوع دیگر هم که به بحث فوق کمک مینماید عبارت از آنستکه یهودیان جنوب و مرکز ایران بیشتر خود را یهودی می‌خوانند و ساکنین غرب و شمال ایران خود را اسرائیل مینامند با توجه بشرح فوق وقتی این دو خطر از یکدیگر تفکیک کنیم بخوبی درک خواهیم کرد که ساکنین خط اول الی انتها، از احفاد ده اسباط تشکیل میشوند و ساکنین خط دوم از اولادان اسرای یهودا. صرف نظر از مدارک کتبی و تاریخی، آنچه را که با مقایسه اوضاع و احوال گذشته و محل سکونت ده اسباط میتوان در نظر آورده تحت مطالعه و دقت قرار داد از آن نتیجه گرفت، نقل و قولهای اجدادی است.

یهودیان ایران اصولاً محافظه کار و همواره دوست داشتند که واقعات گذشته را برای اولادان خود خصوصاً در شبهای دراز زمستان در زیر کرسی حکایت نمایند. آنها پس از سپری نمودن يك روز پر مخاطره که برای تهیه مخارج یومیه از خانه خارج میشدند، پس از قدری استراحت و صرف شام،

عموم افرا و خانواده را که از ناراحتیها و آلام زندگی متأثر بودند، با تکرار بیانات و وعده‌های حضرت موسی و پیغمبران امیدوار ساخته و ناراحتی‌های آنها را تسکین میدادند. در همین موقع بود که سوالات اطفال کنجکاو ۱۰-۱۲ ساله شروع میگردد و پاسخ پدر پیرمخزون برای آنها سر چشمه دانستن صدها واقعات قرون گذشته بود که شاید در هیچ کتابی یافت نگردد. (۱) موضوع منشاء سبطی نیز همواره مورد بحث بوده و بواسطه همین علاقه میباشد که هنوز یهودیان اصفهان تکرار میکنند که از سبط یهودا میباشد و یا بعضی از یهودیان همدان خود را از سبط شیمعون دانسته و اسم شیمعون را برای نام اطفال خود زیاد انتخاب میکنند و برخی هم میگویند از احفاد حضرت داود میباشد.

یهودیان گیلعاد

یهودیان دماوند یا گیلعاد مصراً میگویند که از اسباط رئوبن و گاد و نفتالی میباشد و حتی میدانند که از اسرای اول آشور هستند که به این نواحی تبعید شده اند. از تاریخ آشور هم این موضوع مفهوم میباشد که تغلت فلاسر چهارم، همان اسیرکننده اسباط، تا کوه دماوند و کویر لوط ایران را بتصرف دو آورد و تصور مینمود که این دو محل آخر دنیا میباشد: ایران باستان در کتاب اول صفحه ۱۷۰ مینویسد: (بعد یکی از سرداران آشوری از ماد گذشته تاییکینی یا کوه لاجورد دماوند کنونی راند آشوریا اینجارا آخر دنیا پنداشتند) در همان صفحه اضافه میکند: (بعلاوه آشوریا را عادت بر این بود که برای تخریب روحیه ملل مغلوب، آنها را جابجا میکردند. مثلاً از ماد اسپر به آشور میبردند و ممکن است اسرای ممالک دیگر را بجای آنها میبرده اند) باز هم در همان صفحه مینویسد:

(۱) عملیات ایران که ملای لاری در قرن ۶۷ میلادی انجام داد و پیر مردان سالخورده برای نویسنده حکایت کرده اند با مندرجات کتاب نظمی بابائی فرهاد که بتاریخ ۵۴۱۶ هجری مطابق ۱۶۵۷ میلادی مطابقت میکند.

(تیکلات فلاسر در ۷۴۴ ق.م. به ماد لشکر کشیده طوایف آنرا بواسطه نفاقشان بایکدیگر، یکی بعد از دیگری شکست داد. از ممالک ماد قسمتهائی که به آشور نزدیکتر بود بممالک خود ضمیمه کرد و بیش از ۶۰ هزار نفر اسیر گرفته با گله‌های زیاد از گاو و گوسفند قاطر و شتر به کالج پایتخت آشور برد، بیانات یهودیان دماوند که تاریخ آشور را خوانده‌اند، از ده‌ها سال قبل و حتی قرن‌ها قبل که کتاب ایران باستانی هم وجود نداشت حاکی از آنست که ۶۰ هزار از آنها را پادشاهان آشور به گیلعاد دماوند فرستاد. از طرف دیگر ملاحظه میکنیم تبعید ۶۰ هزار نفر از ساکنین ماد در سال ۷۴۴ ق.م. بوده و تبعید ۶۰ هزار نفر از ده اسباط در ۷۴۱ ق.م. یعنی سه سال بعد از تبعید اهالی ماد است. بنابر این میتوان گفت که بنی اسرائیل را به جای مادها گذارده‌اند و در واقع برای تخریب روحیه اسباط اسرائیل که مردمانی شجاع بودند، آشوریه‌ها آخر دنیا را برای آنها انتخاب کرده بودند تا خاطرشان از سوی آنها کاملاً آسوده باشد. محل فعلی دماوند و یا اطراف آن که کوه دماوند با ۵۶۷۱ متر ارتفاع قرار دارد از سلسله کوه‌های البرز، برای دنیای قدیم محل وحشت ناکی بود که حتی ایرانیان قدیم، محل سکونت دیوسفید را در اطراف آن میدانستند و عبور و مرور از این کوه هاپس از ۲۷ قرن تا قبل از شاهنشاه فقید آنها با مخاطرات بی‌شمار با قاطر انجام میگرفت. موضوع جالبتر نام گیلعاد میباشد که به این ناحیه داده شده و تا با امروز به همین نام خوانده میشود. انتخاب این نام ممکن است در اثر آن باشد که ساکنین گیلعاد واقع در کشور اسرائیل به این محل تبعید شده باشند یا آنکه چون اسرا ملاحظه نمودند که محل جدیدشان شبیه وطن قدیمی آنان است لذا این محل را نیز بنام گیلعاد خواندند. در گیلعاد ایران، قبرستان بسیار قدیمی وجود دارد که تا با امروز مانند کوه زیتون در اورشلیم آنرا مقدس میدانند و مومنین

وضیت مینمایند (۱) پس از مرگ، آنها را در آنجا دفن نمایند و افسانه های زیادی راجع به رابطه این محل با اورشلیم، قبله یهودیان عالم وجود دارد. گیلعاد یکی از بزرگترین محل اسرائیل نشین شمال ایران بوده و طول زمین های آن تا قرن ۱۷ میلادی به ۲۰ فرسنگ یا ۱۸۰ کیلو متر میرسیده است. آنجا دارای دشتهای متعدد و حاصل خیز و پر آبی است که اطراف هر دشتی را کوه های کم و بیش بلند احاطه کرده و شیبه گالیل فوقانی در کشور اسرائیل میباشد و مرتع های مناسبی برای گوسفندان دارد و هوای آن بیلاقی و لطیف است. در روزگار پیشین جمعیت گیلعاد بسیار زیاد بوده و بقدری ساکنین آن دارای ثروت و جمعیت بودند که عزرای کاتب در آخرین سفر خود بشوش، مقتضی دانست که به این ناحیه بیاید. پس رنج سفر را بر خود هموار نموده از شوش تا به گیلعاد آمد. شرح این مسافرت و نتایج حاصله از آنرا پس از ۲۳ قرن و نیم هنوز هم اسرائیلی های گیلعاد تعریف میکنند: عزرا که از بابل به عیلام و شوش رفته بود در این سفر آخر، تقریباً هزار کیلو متر از شوش تا گیلعاد را از جاده های صعب العبور کوهستانی طی طریق نموده روبه شمال آمد تا به گیلعاد رسید. مشارالیه راجع به اتمام بنای خانه خدا و حمایت پادشاه عصر (اردشیر دوم) بیانات مهیجی (۲) نمود تا این جمعیت کثیر را مجذوب و بطرف وطن اجدادی روانه نماید. عزرا که راه باین طول و درازی را طی نموده بود و اگر موفقیت حاصل میکرد هم جلب رضایت شاهنشاه و هم کثرت جمعیت یهودیه را تامین مینمود، نمیتوانست از انجام نقشه خود صرف نظر نماید. مشارالیه حتی خاتمه بنای حصار اورشلیم را با آنها بشارت داد و کثرت ساکنین آنجا را متذکر گردید و لزوم حرکت آن جمعیت کثیر را گوشزد

(۱) حتی مومنین یهودیان تهران، (که ۶۰ کیلومتر تا کیلومادفاصله دارد) این

درخواست را دارند

(۲) شرح مفصل مر بو ط به این عصر را در فصل ۱۳ کتاب دوم در همین جلد مطالعه فرمائید

نمود و دلایل بی شماری برای آنها راجع به اهمیت انجام این برنامه اقامه نمود، اما اسرائیلی‌های این ناحیه به هیچ وجه روی موافقت نشان ندادند. آنها می‌گفتند که مادر وطن جدید خود آسایش کامل داریم، در اینجا جنگ و تجاوزی برای ما وجود ندارد، سلاطین هخامنشی ما را تحت حمایت و الطاف خود قرار داده‌اند، املاک وسیع و آبهای فراوان داریم، محصولات و گله و رومه‌ها و ثروتان زیاد و ممکن نیست که دست از موقعیت فعلی خود برداریم. چون عزرا پس از طی روزهای زیاد و تلاش فراوان مطمئن گردید که تصمیم آن جماعت تزلزل ناپذیر است به ایشان گفت: این بوستانهای زیبا و این باغات میوه و این آب و هوای لطیف و این ثروت فراوان شما را فریب ندهند، زیرا من میبینم روزی برسد که از این کثرت جمعیت حتی ده نفر برای (مینیان) (۱) نماینده اضافه نمود به امنیت کنونی خود اعتماد نداشته باشید روزگارانی خواهد رسید که کلیه این دیار متروک و اوضاع و احوال شما از دوره سلاطین متجاوز آشور بدتر گردد خوبست در فکر اولادان و احفاد خود باشید و به آنها رحم ننمائید. شنوندگان از بیانات عزرا بسیار برافروخته و خشمگین گردیدند، او را دشنام داده و گفتند (امید- داریم که به وطن نرسی). گویند که هم عزرا به وطن نرسید و در را بین شوش و بابل فوت نمود و هم آنکه پیش بینی های عزرا صورت تحقق بخود گرفت. بطوریکه در جلدهای بعدی واقف خواهیم شد یهودیان کیلعاد از عصر استیلای مغول به بعد تا حمله افغانها به ایران، بکلی روبرو به تحلیل رفته و سالهای زیادی است با وجودیکه جمعیت آنها ۵۰۰ نفر بود، مردان ایشان در ایام عادی به ده نفر برای انجام نماز جماعت نمی‌رسید و امروز هم همین قسم، زیرا مردان برای کسب معاش همواره در کوهستان اطراف در سفر بوده و فقط سالی یکی دو مرتبه انهم در ایام اعیاد، به خانواده خود سری میزنند. در

(۱) برای نماز جماعت حداقل ده نفر لازم است که آنرا (مینیان) گویند

قبرستان قدیمی کیلعات تا ۲ سال قبل ۴ سنگ قدیمی مزار وجود داشت و تاریخهای آن بسال ۱۸۸۸ شتاروت بود که مطابق ۱۵۷۷ و ۱۵۵۴ مسیحی و یکی هم لایقرا و این سنگها را اشخاصی غیر یهودی بمنظورهای خاصی از بین بردند .

یهودیان در گرگان یا استرآباد

موضوع آنکه یهودیان قسمت شمال و غرب ایران از احفاد اسرای آشور تشکیل میکردند ، يك استثنائی هم دارد ، در جوار ایالت مازندران یا طبرستان ، ایالت دیگری بنام گرگان که سمت دیگر آن ایالت خراسان است میباشد . در این ایالت ؛ در زمان سابق از عهد اردشیر سوم تا چند قرن قبل عده کثیری از یهودیان ، بیشتر از سبط یهودا ساکن بودند ولی این جمعیت کثیر بتدریج یا مهاجرت کرده یا آنکه به مذهب اسلام گرویدند و یا ممکن است هر دوی آن عملی شده باشد . شهر حاکم نشین این ایالت موسوم به استرآباد بود این نام درسی سال اخیر تبدیل به گرگان گردید . موضوع منشاء ساکنین یهودی این ایالت بدین قرار بود که در عصر اردشیر سوم با گواس خواجه که پرستش رب النوع اناحیتا : یا ناهید را که رب النوع شروت بود از اواخر سلطنت اردشیر دوم برای ایرانیان هدیه آورد و اردشیر سوم پرستش این رب النوع را در کلیه کشور امر نمود اما چون این عمل با روحیه و معتقدات یهود سازگار نبود روی موافقت نشان ندادند و در نتیجه فشارهایی بر ساکنین یهودیه که در آن عصر جزو متصرفات ایران بود وارد میگردد که منتج به انقلابی در ناحیه اریحا (یریحو) گردید و در اثر آن اردشیر سوم امر به تبعید عده کثیری از ساکنین اریحا را به ایالت هیرکانی یا گرگان داد و آنها در آن ایالت دور افتاده و ماورا کوه دماوند و آنطرف جنگلها ساکن شدند . نام استرآباد ، ممکن است توسط این تبعید شدگان یا احفاد آنها ، به شهر محل سکونتشان داده شده باشد . کتاب گنج دانش صفحه

۱۷ مینویسد: «ممکن است بهمن معروف به اردشیر دراز دست که برادرزاده مردخای یهودی را که دختر صاحب جمالی بوده چون بحباله نکاح خود در آورد، یهود را آزادی داده و این شهر را بنا کرده و باسم زوجه خود نامیده باشد و یحتمل این اتفاق در بنای استره (۱) باشد»

ربی بنیامین تودلا، بطوریکه قبلاهم گفته شد در قرن دوازدهم میلادی راجع به کثرت جمعیت ایالت گرگان تارود جیحون و یهودیانی که در بین (توگرامیم) که منظور تر کمنهامی باشدالی دروازه های سمرقند که آنرا آخرایران میدانند و جمعیت آنرا پنجاه هزار یهودی در آن عصر گفته صحبت میکند .
اما نظریه راجع به بعضی ایالات افغانستان

ایلات افغانی که خود را از منشاء بنی اسرائیل میدانند میگویند که بخت النصر آنها را به آنجا کوچانیده است اما تاریخ باستان نشان میدهد که بخت النصر هیچگاه قدتش حتی تا (احمتا) همدان نرسید چه رسد به ایالت خراسان و بالاتر از آنجا که کوه هائی افغانستان باشد . از طرف دیگر در تواریخ شرقی مکرر ملاحظه شده است که بین لهراسب و بخت النصر تفاوتی گذارده نشده در صورتیکه لهراسب همان کمبوجیه میباشد . علت عدم فرق بین لهراسب و بخت النصر را در آن بایست دانست که بخت النصر پادشاهی بود که یهودیان را تبعید و جلای وطن کرد و چون لهراسب یا کمبوجیه نیز همین عمل را نموده است (۲) و نظر باینکه هر دو سلطان عملی مشابه انجام داده اند بمرور زمان هر دو را يك سلطان تصور کرده اند . بطوریکه در فصل مربوط به کمبوجیه خواهیم دانست مال سنا کین اطراف یهودیه که دشمنی با یهودیان داشتند و مخالف اصول وحدانیت مذهب یهود بودند نزد این سلطان تفتین و تحریکاتی کردند و خطر یهود و بنی اسرائیل را در مقابل چشمانش مجسم

۱- استره را خشایارشا بحباله نکاح در آورد نه اردشیر دراز دست

۲- به فصل ششم از کتاب دوم در همین جلد مراجعه بنمایید

ساختند ، در نتیجه چون کمبوجیه حمایت خود را نسبت به یهود موقوف ساخت از یکطرف ساختن خانه خدا در اورشلیم متوقف شد و از طرف دیگر امر به تبعید بعضی از اسباط اسرائیل که در کوه های ماد بشجاعت و کثرت جمعیت معروف بودند داد . از تاریخ گذشته بنی اسرائیل بخوبی میدانیم که سبط افرائیم سبطی پر جمعیت و مردمانی شجاع بودند و بعید نیست که همین افریتی با افریدی ها که خود را منتسب به بنی اسرائیل میدانند ، همان سبط تبعید شده عصر کمبوجیه باشند . این عمل کمبوجیه از یکطرف بمنظور رفع خطر بود ، زیرا اسباط اسرائیل در مجاورت احماتا و بابل یعنی در کوه های کردستان زندگانی میکردند بنابراین لازم دانست که آنان را بدورترین نقطه کوهستانی غیر مسکون کشور بکوچاند و از طرف دیگر این رویه موجب آبادی آن نواحی غیر مسکون میگردد . کوچاندن آن جمعیت کثیر ، بلافاصله بعد از کورش کبیر یعنی در عصری که امید تجدید آرزوهای ملی و مذهبی آنها میرفت صورت تحقق یابد ، انجام شده با این پیش آمد ، موجب شد که ماه هاطی طریق و دورتر شدن از اورشلیم ، رنج راه و سرگردانی تارسیدن به محل سکونت جدید خود و یاس و حرمان بر آنها مستولی گردد و در نتیجه کار آنها آه و فغان شد ، و چون سایر ملل از محل ایشان عبور میکردند آنها را ملت آه و فغان خواندند که بعدها به افغان تبدیل گردید . تاریخ افغان نگارش احمد علی کهزاد در صفحه ۲۴۹ مینویسد (اروت اسپه آبادیهای زیادی در باختر نمود شهر قائن را هم از قرار نسخه اوستائی که بزبان پهلوی از سمرقند بدست آمده لهر اسپه بنانهاده) باز جمله اخیر بخوبی آشکار میگردد که آبادیهای شرق ایران که همان افغانستان میباشد در عهد لهراسب یا کمبوجیه درست شده است و این خود که ک شایانی به صحت مراتب فوق الذکر مینماید . ضمناً آنچه که بنظر مسلم میآید اینست که بواسطه بعد مسافت بین اسباطی که به انتهای

افغانستان کوچانیده شده بودند و یهودیان شوش که علمدار حفظ تمدن و مذهب یهود بودند روابطی وجود نداشته است و از شادیهای عصر داریوش اول و اردشیر دوم خصوصاً هیجانانگیزاً که عزرا و نحمیا ایجاد کرده بودند و از تعلیمات بسیار مهم عصر سوفریم بی خبر مانده، در نتیجه دلبستگی آنان به مذهب اجدادی ضعیف گردید و فقط توانستند وضعیت سبطی خود را حفظ نمایند و بعد از آنهم که شنیدند پیغمبری جدید ظهور فرموده که مردم جهان را به وحدانیت دعوت میکند و این امر چون با انتظار و معتقدات آنها مطابقت داشت اسلام را پذیرفتند.

نتیجه

نظریات مختلف راجع به آنکه ملل-انگلستان و توتونیک یا پیشوایان مقدس مذهبی ژاپون یا دانمارک و ایرلندیها و یاساکنین استرالیا و امریکای قدیم، و حتی سکاها از بنی اسرائیل میباشد یا آنکه در عربستان جنوبی و حبشه به اسباط گم شده اسرائیل برخورد کرده اند صحیح نیست این عقیده که دسته‌های مختلف یعنی یهودیان شهر نشینان ایالات شمالی و غربی ایران و یهودیان قفقاز و داغستان و سمرقند و بخارا و چند ایل مسلمان افغانستان الی جمعیت بنی اسرائیل هند که با محل سکونت ایلات اخیر چندان دور نمی باشد از ده اسباط مفقود بنی اسرائیل میباشد، بر اساس محکمی استوار است و مخصوصاً یهودیان آذر بایجان و کردستان که تا به امروز به زبانی مخلوط از کلدانی آرامی و عبری که نظیر زبان آشوریان سابق است صحبت میکنند.

عده‌ای از سبط یهودا، یا غیر از ده اسباط، که در زمان اردشیر سوم به گرگان کوچانیده شدند با جمعیت‌های ده اسباط مقیم شمال ایران مخلوط گردیده اند.

نظریه مدعیانیکه خود را از احفاد اسباطده گانه میدانند فکر تازه‌ای نیست این عقیده همواره وجود داشته‌منتها اشکالات رابطه بین شهرهای ایران و خطر اتیکه مترتب بود، خصوصاً برای مسافرین اسرائیل تماس بین یهودیان داخلی و خصوصاً خارجی را کم و در نتیجه بحثی بر روی این موضوع نشده و یا کتب تاریخی بین یهودیان ایران برشته نگارش در نیامده بود تا مورخین غربی بتوانند از آن استفاده نمایند .

ضمناً نبایستی فراموش نمود که در قرون گذشته بین اسرائیل های ساکنین شمال و غرب ایران که مبداء آنها اسباط است و ساکنین جنوب ایران که از اسرای یهودا میباشند ، فاصله زیادی در این کشور پهناور وجود داشته . کوه های عظیم و جاده های باریک و خطرناک و عدم امنیت و نبودن وسیله ، به دو دسته فوق الذکر اجازه نمیداده است که از شمال بجنوب و یا از جنوب به شمال تغییر مسکن دهند و مخصوصاً وصلتهای فامیلی و علاقه های خانوادگی که تا به امروز باقی است آنها را تشویق به مهاجرت از این شهر به آن شهر نمیکرد . از طرف دیگر میدانیم که یهودیان ساکن شوش مهاجرینی میباشند که در عصر سلاطین هخامنشی ، از بابل به جنوب ایران آمده و مهاجرت آنها صورت دسته جمعی نداشته است . با در نظر گرفتن دلایل بالا و اینکه جمعیت یهودا بشمال نیامده اند ، چنین نتیجه میگیریم که تا قرن اخیر کمتر اختلاطی بین یهودیان شهرستانهای مختلف ایران حاصل شده است . فقط از صدسال قبل به این طرف که تهران رو بتوسعه گذاشت از شیراز و دماوند و اصفهان و کاشان و اخیراً از همدان و سایر شهرستانها ، متوجه تهران شده و یک امتزاجی از کلیه یهودیان ایران را در تهران تشکیل دادند . بنابراین قبل از قرن اخیر جنبش و مهاجرتی از جنوب به شمال ، کمتر اتفاق افتاده ، در این صورت ' کثرت جمعیت شمال ایران از عهد هخامنشی تا

زمان اخیر از کجا بوجود آمده است؛ متودلاهم در قرن دوازدهم میلادی وجود احفاد ده اسباط را در شمال ایران حتی در کردستان و آذربایجان به تعداد کثیری یاد میکند: آیا ذکر کتاب پادشاهان که آشوری‌ها ده اسباط را به کوه‌های ماد که شمال ایران است آوردند، کافی نیست تا مطمئن گردیم که ده اسباط اسرائیل مفقود نگردیده یا از بین نرفته‌اند و همین طبقاتی که ذکر شد از احفاد ده اسباط میباشند؟ برای تکمیل نظریات فوق میتوانیم اضافه نماییم که استقرار اسرائیلی‌های گیلعاد یادمانند مربوط به اسارت اول آشور که بین سالهای ۷۴۲-۷۳۹ ق. م. بعمل آمد میباشد و اسارت دوم که در سال ۷۲۰ ق. م. روی داد، مربوط به اسرائیلی‌های ساکن کردستان و آذربایجان الی دیلمان و کوه‌های سیاه کل و قسمتی از همدان است و جمعیت کثیر مقیم کوه‌های نیشابور را که متودلا شرح داده بایستی از ساکنین گیلعاد یا مخلوطی از ساکنین گرگان دانست که بعد ها در اثر کثرت جمعیت، برای پیدا کردن مرتع و زمینهای جدید به آن نواحی هجرت کرده‌اند.

کتاب دوم

آغاز تاریخ یهود ایران

از ابتدای ورود جمعیت یهودا به ایران تا آخر سلسله هخامنشی

۵۵۹ تا ۳۳۰ ق. م. (۱)

۱- جمعیت ده اسباط اسرائیل در سالهای ۷۴۱ - ۷۳۹ و ۷۲۰ ق. م. وارد ایران شده اند (مراجعه شود به فصل ۳۲ کتاب اول در همین جلد و صفحات ۸۹ و ۲۰۲ و ۲۱۰). جمعیت یهودا از سال ۵۳۸ ق. م. که کورش کبیر بابل را فتح نمود به ایران آمده اند

کتاب دوم

آغاز تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

فصل اول

قیام کوروش کبیر یا پیدا شدن افق حریت و آزادی امرا بابل

در همان ایامیکه (۵۵۹ ق.م.) اوایل مردوک کشته شده بود و سرگل شراصر در بابل بجای او به تخت سلطنت جلوس و امرای کشور در تپیه و سائل از بین بردن سلطان جدید بودند و بنو نید ضعیف الاراده، میرفت که امپراطور کشور کله گردد، در آنطرف کوه های مادی و قایع بزرگی در شرف ظهور بود که تاثیر فراوانی در تواریخ ملل و امم، خصوصاً در تاریخ ایران و یهود داشت در فصل ۲ از کتاب اول ملاحظه شد بعد از آنکه سالیان دراز مادها خراجگذار کشور آشور بودند، بالاخره هوخشتر آشور را مضمحل و نینوا پایتخت آنرا خراب نمود. تسلط قبلی آشور در چین اقتدار، منحصر بر آسیای غربی و مادتها نبود، بلکه تا عیلام و پارس هم تاخته در آنجا نیز ظلم و ستم روا میداشت. از قرن نهم قبل از میلاد پارس در تصرف آشور بود در تمام مدت سلطنت شلمنصر (۷۳۱ تا ۷۱۳ ق.م.) و آسور حدین که تا ۶۶۷ ق.م. سلطنت داشت، پادشاهان پارس دست نشانده آشور بودند و بعد از فتوحات مادها، پارس تابع ماد گشت. در این عصر است که شخصیت بزرگی از پارس قیام، تا کشور ایران را برای همیشه بزرگ، بر علیه ظلم و بیدادگری جنگیده، استقلال ایران را محرز و به ممالک مظلوم و اسیر آزادی و حریت بخشیده و نام نیکی تا ابد برای خود و کشور خویش باقی گذارد.

دانش و شناختن تاریخ ایران، خصوصاً عهد سلسله هخامنشی، برای یهودیان ایرانی از دو جنبه حائز کمال اهمیت میباشد. نخست آنکه ملت یهود از اول سلطنت کوروش کبیر تا آخر سلسله هخامنشیان، روابط دوستی و اتحاد

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

سیاسی باملت ایران داشتند (و بعد از سلسله هخامنشی هم این روابط مکرر تجدید گردید) دوم آنکه از نقطه نظر ایرانیت نیز واجب و لازم است که آشنائی بیشتری به عظمت گذشته ایران و پادشاهان بزرگ و با تدبیر هخامنشی داشته و بالاخره بدانیم که علت درانگیزه این حسن رابطه با یهودیان چه بوده است . بنا بر سر آتب مذکوره برای آشنائی بیشتری به سلسله هخامنشی بطوریکه ریشه و شاخه های این سلسله روشن گردد از صفحه ۲۳۱ ایران باستان استخراجی بعمل آورده در این کتاب منعکس و آنچه با تاریخ ما ارتباط دارد بر آن اضافه مینمائیم .

دودمان هخامنشی ها از طایفه پاسارگادها بیرون آمد و در پارس اقامت داشتند . چون عیلام ناتوان گشت یکی از شاهان هخامنشی انزان را که عیلام باشد ضمیمه پارس کرد و خود را شاه انزان خواند . این واقعه باید در عهد چیش پیش دوم باشد .

فصل دوم

فهرست شاهنشاهان سلسله هخامنشی اسامیکه جلوی آنها شماره دارند سلطنت کرده‌اند

هخامنش سر دودمان

۱- چیش بیش اول حوالی	۲۳۰ ق.م.	۱- داریوش اول بزرگ مساعدا بادولت یهود و تمیر خانه	۸۶ تا ۶۵ ق.م.
۲- کیوجیه اول		۲- اردشیر اول دراز دست یا بهمن یا ارتخششتاناقصل	۶۴ تا ۴۲ ق.م.
۳- کورش اول		۳- اردشیر دوم یا ارتخششتاناقصل	۴۲ تا ۴۰ ق.م.
۴- چیش بیش دوم		۴- اردشیر اول دراز دست یا بهمن یا ارتخششتاناقصل	۴۰ تا ۳۶ ق.م.
۵- کورش دوم		۵- اردشیر دوم یا ارتخششتاناقصل	۳۶ تا ۳۳ ق.م.
۶- کیوجیه دوم		۶- اردشیر سوم یا اردشیر اول دراز دست یا بهمن یا ارتخششتاناقصل	۳۳ تا ۳۰ ق.م.
۷- کورش سوم بزرگ یا سیروس یونانیها یا کیخسرو		۷- اردشیر سوم یا اردشیر اول دراز دست یا بهمن یا ارتخششتاناقصل	۳۰ تا ۲۹ ق.م.
۸- کیوجیه سوم فاتح مصر یا کامبیز یونانیها یا لهراسب		۸- اردشیر سوم یا اردشیر اول دراز دست یا بهمن یا ارتخششتاناقصل	۲۹ تا ۲۶ ق.م.
انتقال دهنده بعضی از اسباط اسرائیل از مساد به		انتقال دهنده بعضی از اسباط اسرائیل از مساد به	
افغانستان		افغانستان	
		آریار منا	
		ارشام	
		ویشاسب	
		داریوش اول بزرگ مساعدا بادولت یهود و تمیر خانه	
		خداو مر بو ط به فصل ۴ آیه ۷ عذرا الی آخر	
		۱۰- خشیار شاه یا خشوروش شوهر استر مر بو ط به فصل	
		۴ آیه ۶ عذرا	
		۱۱- اردشیر اول دراز دست یا بهمن یا ارتخششتاناقصل	
		۴ آیه ۷ و ۲۳ عذرا مخالف بنای اورشلیم	
		۱۲- خشیار شاه دوم (۴۵ روز سلطنت کرد)	
		۱۳- سندیان (۷ ماه سلطنت کرد)	
		۱۴- اخس یا داریوش دوم	
		۱۵- اردشیر دوم یا ارتخششتاناقصل یهود و بنای اورشلیم	
		فصل ۶ آیه ۱۴ و فصل ۷ عذرا	
		۱۶- اردشیر سوم	
		۱۷- ارشک	
		۱۸- داریوش سوم (عهد اسکندر)	

کتاب دوم تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

فصل سوم

کورش کبیر ملقب به مسیح خدا

کورش برای تاریخ و ملت ایران پادشاهی

۵۵۹ تا ۵۴۹ ق.م. بزرگ و جوانمرد است ولی انبیای اسرائیل و ملت

یهود او را ملقب به مسیح خدا نموده اند. اشعیا نبی

در فصل ۴۵ چنین مینویسد (خداوند به مسیح خویش یعنی کورش که دست

راست او را گرفتم تا بحضور او امتهار را مغلوب سازم و کمرهای پادشاهان را

بکشایم. تادربها را در مقابل وی مفتوح نمایم و دروازه‌ها دیگر بسته نشوند

چنین میگوید. که من پیش روی تو خواهم خرامید و جایهای ناهموار را هموار

خواهم ساخت. و دربهای برنجین را شکسته پشت بندهای آهنین را خواهم برید

و گنجهای ظلمت و خزائن مخفی را بتو خواهم بخشید تا بدانیکه من خداوند

که ترا به اسمت خوانده‌ام خدای اسرائیل میباشم). اشعیا نبی در باب ۱۳

آیه ۱۹ تا ۲۲ نیز راجع به خرابی بابل فرموده، بدین قرار. (بابل عروس ممالک

و فخر کلدانیهاست. همانطور که خداوند سدوم و عموره را واژگون نمود

همانطور خواهد شد. و تا ابد الدهر نابود خواهد شد و نسل بعد از نسل مسکون

نخواهد گردید. و اعراب در آنجا خیمه نخواهند زد و شبانان گله‌ها را در

آنجا نخواهند خوابانید. بلکه وحوش صحرا در آنجا خواهند خوابید و خانه

های ایشان از بومها پر خواهد شد. شتر مرغ در آنجا ساکن خواهد شد و

شغالها در قصرهای ایشان و گرگها در کوشکهای خوشنمای آن صدا خواهند زد

زمانش نزدیک با تمام است و روزهایش طولی نخواهد کشید.)

و باز حضرت اشعیا در فصل ۴۴ از قول خداوند میفرماید (من خداوند

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

هستم که همه چیز را آفریدم . درباره اورشلیم میفرماید : معمور خواهد شد ،
درباره شهرهای یهودا که بنا خواهد شد ، و درباره کورش میگوید که اوشبان
من است و تمام مسرت مرا با تمام خواهد رسانید . (

سالهای متمادی بود که یهودیان اسیر در منتهای صبر و شکیبایی انتظار
رسیدن روزهایی که اشعیای نبی وعده داده بودند داشتند اینک با شنیدن اخبار
قیام کورش و نزدیک شدن او به بابل ، دیگر برای مسرت آنها حدی نبود
کورش سوم یا کورش کبیر ، نوه دختری استیاکس پادشاه ماد و اولاد
کمبوجیه دوم سلطان پارس که دست نشانده ماد بود میباشد . در کوچکی
باموختن اسب سواری و تیراندازی پرداخت در جوانی طوایف پارس را متحد
کرده بر شاه ماد شورانید . یکمرتبه شکست خورد و در دفعه دوم جذیت
بیشتری کرد و چون لشکریان ماد که بسر کردگی هارپاکامامور دفع کورش
بودند بدو پیوستند . کورش قوی گردید و بعد از آنکه شاه ماد برای دفع او
رفت در نزدیکی پاسارگاد پایتخت دولت پارس شکست خورده و اسیر گردید .
سپس کورش در سال نهم سلطنت خود ۵۵۰ ق.م. همدان را تسخیر غنائم و
ثروت زیادی بدست آورده کلیه کشور ماد را تصاحب نمود .

این واقعه دولت لیدی را که در آسیای صغیر فعلی وجود داشت و پایتخت
آن شهر سارد و از حیث ثروت و آبادی ضرب المثل یونانیها بود و دول مصر و
بابل را زنگران ساخته ، خواستند اتحادیه بر علیه دولت پارس تشکیل دهند .
قرار بود که در سال بعد از تشهای سه دولت مذکور به پارس حمله برند ولی در
همان سال کروزوس Crésus سلطان لیدی به طرف متصرفات کورش حرکت
و کورش بانبونید سلطان بابل پیمان بسته بطرف پایتخت لیبی حرکت

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

و بسال ۵۴۶ ق. م. فتح آن کشور و تصرف پایتخت آن را خاتمه داد. طولی نکشید که کورش بایران مراجعت و تصرف سایر قسمتهای آسیای صغیر را به سرداران خود واگذار نمود. سرعت عملیات جنگی کورش در ایدیه مجالی به بابل و مصر برای تجهیزات نداد و دیگر جرأت جنگ کردن با کورش را نداشتند بلکه منتظر حمله او بودند.

کورش بعد از این جنگ متوجه شرق ایران شده، مدت ۷ سال مشغول لشکر کشی و جهانگیری در آن حدود بود. در سال ۵۳۹ ق. م. لشکریان ایران از دجله عبور کرده متوجه بابل گردیدند، بلتشنصر در تماس اولی که با ارتش ایران در خارج از شهر بابل گرفت، شکست خورده داخل پایتخت خود شد. گرفتن شهر بابل با حمله محال بود و با محاصره هم طولانی، بنابر این به امر کورش رود فرات را که از وسط شهر عبور میکرد بر گردانیده و از مجرای آن وارد شهر بابل شد ۵۳۸ ق. م. (۱)

کورش بعد از تصرف بابل با مردم شهر خوش رفتاری و مهربانی کرد و در معبد بابل در همان سال تاجگذاری نمود. به همین مناسبت مورخین یهود، سال سلطنت کورش را از سال تاجگذاری او در بابل شروع مینمایند این سال ۵۳۸ ق. م. را سال عظمت ایران و سال اعلام آزادی و استقلال یهود بایستی محسوب داشت.

فصل چهارم

اعلامیه کورش کبیر راجع به آزادی یهود و تجدید بنای خانه خدا و مراجعت اسرا و علت صدور آن اعلامیه
باتسخیر بابل کلیه ممالکی که مطیع دولت کلدی بودند بتصرف

(۱) نقل از ایران باستان

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

ایران در آمد. از جمله کلیه ممالک غرب بابل که کشور یهودا و اسرائیل هم جزو آن بود. کورش بلافاصله اعلامیه تاریخی خود را بدین مضمون صادر نمود.

« کورش پادشاه پارس میفرماید خدای آسمانهای جمیع ممالک زمین را بمن داده و مرا امر فرموده است که خانه‌ای برای او در اورشلیم که در ملک یهودا است بنا کنم، پس کیست از شما از تمامی قوم او، که خدایش با وی باشد، به اورشلیم که در یهودا است برود و خانه خدای اسرائیل که خدای حقیقی است در اورشلیم بنا کند، و هر که باقی مانده باشد در هر مکان از مکانهایی که در آنها غریب میباشد اهل آن مکان او را به نقره و طلا اموال و چهارپایان علاوه بر هدایای تبرعی برای خانه خدا که در اورشلیم است اعانت کنند. » (۱)

بعد اضافه مینماید. « و کورش پادشاه ظروف خانه خداوند را که نبوکدنصر (بخت النصر) آنها را از اورشلیم آورده و در خانه خدایان خود گذاشته بود بیرون آورد به شیشبصر رئیس یهودیان سپرد. »
کورش نیز فرمانی صادر نمود که مخارج لازمه، برای تعمیر و بنای خانه خدا در اورشلیم از خزانه دولت داده شود.

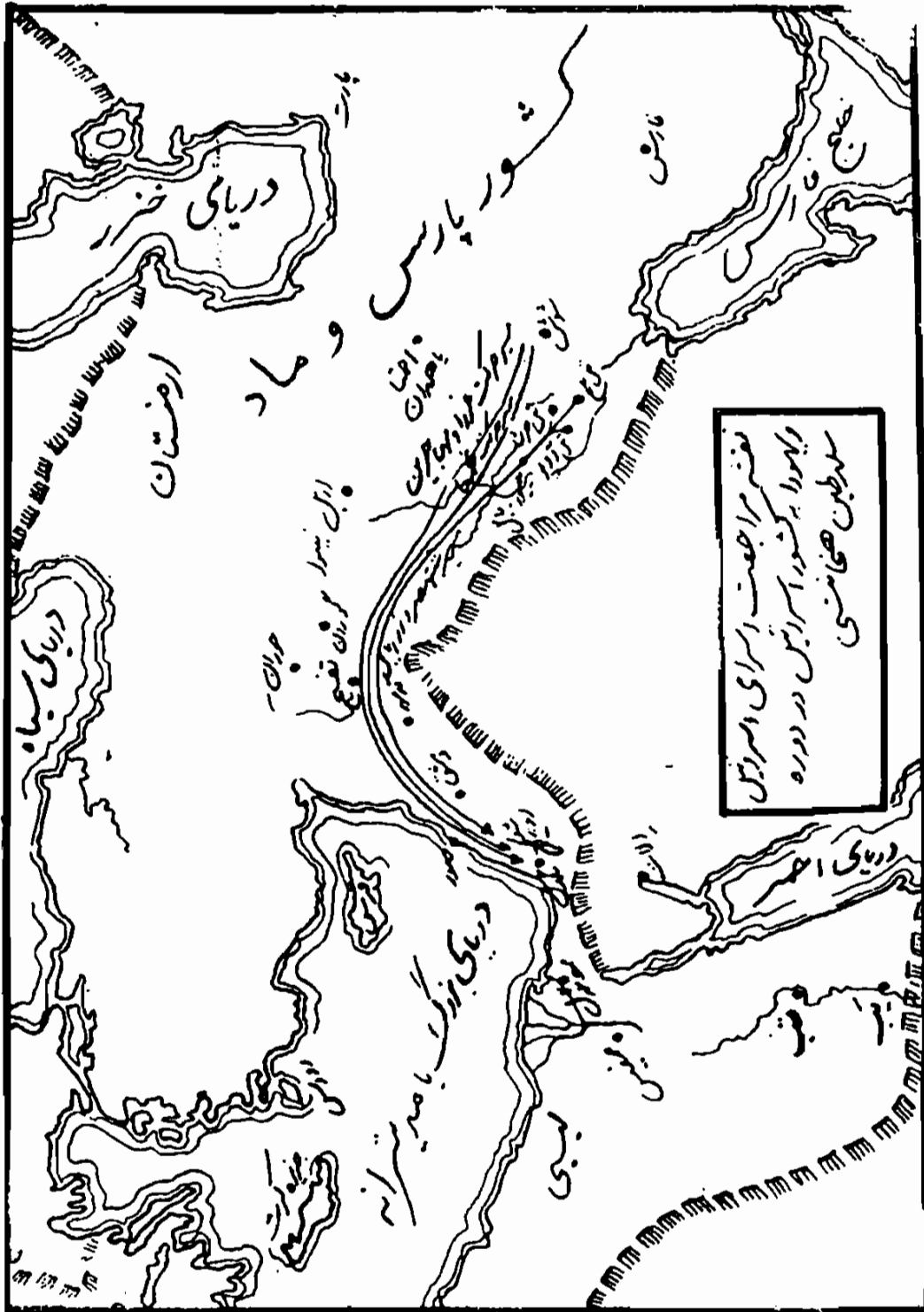
مسرتی که از این واقعه تاریخی برای یهودیان دست داد در فصل ۱۲۶ هزامیر و فصول ۴۷ و ۴۶ اشعیامنعکس میباشد. « چون خداوند اسیران صیون را باز آورد. مثل آن بود که خواب میبینیم. آن گاه دهان ما از خنده پر شد و زبان ما از ترنم. آن گاه در میان امتهما گفتند که خداوند با ایشان کارهای عظیم کرده

(۱) باب اول کتاب عزرا

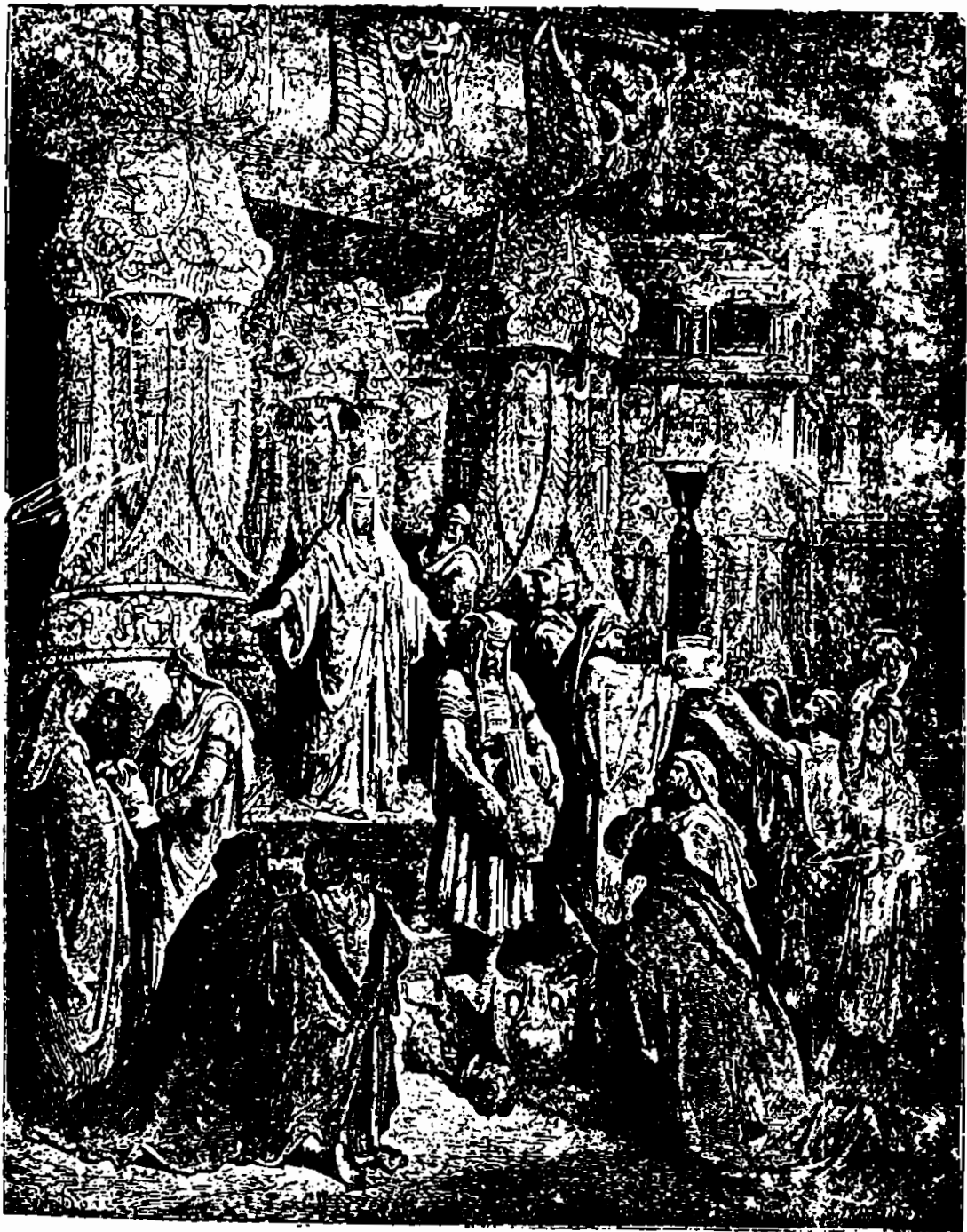
کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

است. آری خداوند برای ما کارهای عظیم کرده است که از آن شادمان هستیم. ای خداوند اسیران ما را باز آور مثل نهرها در جنوب. آنانیکه با



کتاب دوم
تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی



شماره ۶۲ ب - کورش پسر ارمیه تجدید استقلال نمود و بنای خانه خدا داده و طر و یکتب النصریه بابل آورد و در روز پنجشنبه

اشکها میکارند با ترنم درو خواهند نمود و آنکه با گریه بیرون میرود و تخم برای
زراعت میبرد هر آینه باشادی خواهد برگشت و بافه های خویش را

کتاب دوم تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

خواهد آورد . «

راجع به توجه کورش نسبت به ملت یهود عقاید مختلفی وجود دارد بعضی را عقیده بر اینست که چون در موقع تسخیر بابل یهودیان خدماتی بایرانیان نمودند لذا کورش خواسته است خدمات آنها را تلافی کند . برخی معتقدند که چون کورش در نظر داشته که به مصر قشون کشی نماید خواسته است با تجدید دوات یهود پایگاهی در نزدیکی مصر داشته باشد . عده دیگر علت را از آن میدانند که مذهب یهود به مذهب ایرانیان از سایر مذاهب نزدیکتر بوده است . و نیز گفته شده است که اصولا کورش سلطانی نوع پرور و مهربان بوده که راحتی و آسایش ملل مختلفه را خواهان و بطوریکه نوشته اند در هیچیک از کشور گشائیهای خود ظلم و تعدی و آدم کشی ننمود و آزادی عقاید و ایمان ملل و ممالک متصرفه را ملحوظ میداشت .

ابن عبری چنین مینویسد . « کورش خواهر زرو بابل پادشاه یهود را بزنی گرفت و چون از وی کام بستاند او را مهربان داشت و وی را گفت هر چه خواهی از من بطلب و او بازگشتن بنی اسرائیل را به اورشلیم از وی خواستار شد و در خواست نمود که اجازه دهد آن شهر را دو باره بنا کنند » مراتب بالا جنبه تاریخی ندارد و نباید داستانی بیش باشد زیرا مدرک تاریخی کلیه مورخین راجع به واقعات عهد کورش کتابهای عزرا و نحمیا و نوشته جات مورخین یونانی است که چنین گذارشی در آنها مندرج نشده است .

با اذعان به آنکه کورش پادشاهی نوع دوست و جوانمرد و بافتوت بوده ضمنا میدانیم که وی پادشاهی سیاسی عاقل و دور اندیش هم بود . بطوریکه قبلا ملاحظه شد ، به محض آنکه قدرت کورش رو بفرزونی نهاد دول بابل

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

لیدی و مصر که رقیب و دشمن یکدیگر بودند زوی اصل مقتضیات سیاسی در حدود تشکیل قوای متحدی برآمدند که سرعت عمل کورش بآنها اجازه و مجال عملی نمودن آنها نداد. کورش پادشاه دوران دیش و سیاس که از این حد این اطلاع کامل داشت، پس از فتح بابل آنها فراموش نمود به علاوه او میدانست که استمرار یک ساختار دائمی در کشورهای مفتوحه عملی نیست. از طرف دیگر ممالک مغلوبه در اولین فرصت متحد شده بر علیه ایران قیام خواهند کرد. کورش کبیر تشکیل دهنده کشور و دولت بزرگ پارس و متحد شدند. آن بادولت ماد، فاتح آسیا، ناجی و حامی ملل ضعیف، تصمیم به برقراری یک تعادل سیاسی و نظامی گرفت. بطوریکه در ضمن تاریخ ایران مشاهده شده است اکثر حملات بایران از سمت غرب کشور بوده است و قبل از کورش هم چنین بود.

این پادشاه بزرگ و دوران دیش از این وضعیت اطلاع کامل داشت. بنا بر این تصمیم گرفت که در ماورای کشور ایران آن طرف بابل و آشور، دولت دوست و متحدی داشته باشد تا در هر موقع که همسایگان غربی ایران بخواهند تجاوزی بنمایند، پادشاهان ایران بتوانند با کمک دولت دوست ماورای همسایه، متجاوز را از دو طرف تحت فشار قرار دهند، از این نقطه نظر در تاسیس دولت یهود جدید کافی نموده و مساعدت مالی هم کرد. واقعاتیکه در قرون بعد رخ داد و فداکاریهایی که یهودیان مکرر در این راه نمودند تا بجائیکه در قرون قبل از میلاد در نتیجه تمایل به پیروی از سیاست بنفع ایران، دولت یونان و بعداً روم را دشمن خود نموده و بار دیگر در نتیجه جنگ های طولانی و خونین با روم، استقلال خویش را از دست داده و دچار پراکندگی سوم

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی شدند. شیوه‌ای را که کورش کبیر بر اساس سیاست فوق‌الذکر پیش گرفت هنوز هم برای دول عصر حاضر تازگی دارد.

دولت انگلستان در عهد ناپلئون بادولت پروس ماورای همسایه خود فرانسه متحد گردید. دولت فرانسه بعد از شکست ۱۸۷۰ میلادی، با دولت ماورای آلمان یعنی روسیه متحد شد. بعد از جنگ بین‌المللی اول که دولت لهستان در ماورای آلمان قرار گرفت فرانسه با وی متحد گشت. این رویه هنوز هم ادامه دارد. کورش مردی بزرگ‌گنومآل اندیش بود و نمیتوانست فقط تابع احساسات گردد. او میدانست که ملل غربی ایران روزی به جنبش خواهند آمد و حتی ممکن است با همسایگان دیگر اتحادیه تشکیل داده و در آن ببحبوحه قدرت، ممکن نیست که بیاد محبت‌های ملت ایران آمده از تجاوز، خودداری نمایند. بنا بر این وجود دولت یهود را در ماورای همسایه غربی خود، واجب‌شمرده و بدان صورت عمل داد.

فصل پنجم

حرکت اسرا بطرف کشور یهودا

چون اعلامیه کورش صادر گردید، ظروف طلا و نقره که چمغ کلیه آنها پنج‌هزار و چهار صد عدد و بخت‌النصر در موقع فتح اورشلیم به بابل آورده بود، بر حسب امر کورش تحویل حاکم یهودیه که از طرف پادشاه انتخاب شده بود گردید، تا آنها را با اسیرانیکه از بابل به اورشلیم می‌رفتند ببرد. عده مهاجرین اول، طبق صورت ریزیکه در باب دوم کتاب عزرا داده شده ۴۲۳۶۰ نفر بعلاوه غلامان و کنیزان ایشان که ۷۲۳۷ نفر بودند و منمیان و معنیاً که ۲۰۰ نفر بودند جمعا ۴۹۸۹۷ نفر. برای حمل و نقل و مسافرت

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

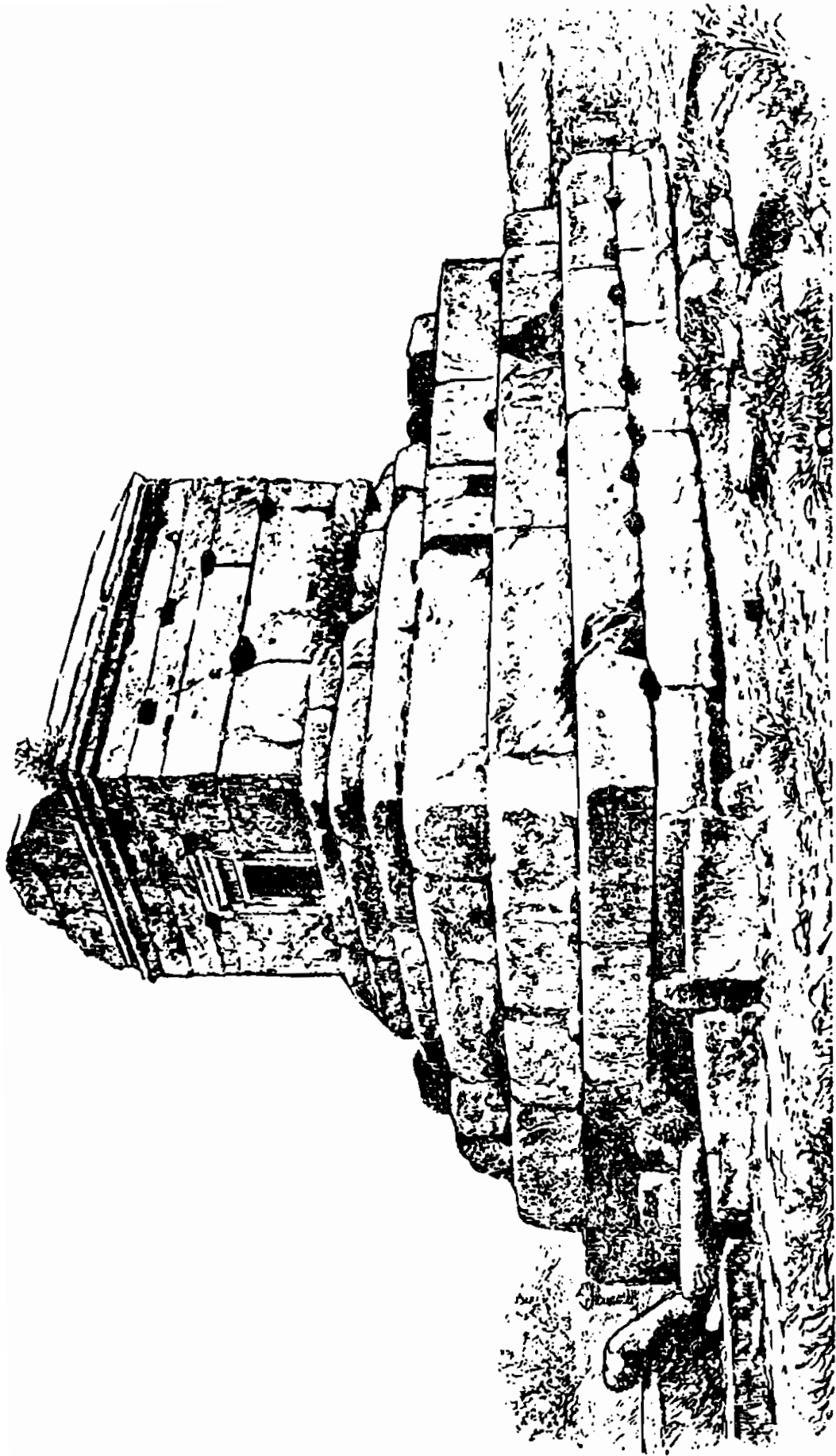
مهاجرین دارای ۷۳۶ راس اسب و ۲۴۵ قاطر و ۴۳۵ نفر شتر و ۶۷۲۰ راس الاغ بودند که جمعاً ۸۱۳۶ راس میشود .

جمعیت یهودیان مقیم بابل منحصر به ۴۹۸۹۷ نفر مهاجرینی که بابل بزرگ نمودند نبود ، بلکه در بابل عده‌ای از اسباط یهودا و عده‌ای هم از سبط گاد که اسرای آشور که در شمال کشور کلدی‌ها زندگانی مینمودند ، در آنجا مهاجرین نبودند وجود داشت . در مدت اقامت اسرای یهودا در بابل ، عده‌ای کنیری از یهودیان داخل امور صنعتی و تجارتهای کشور کلدی‌ها شده ، حتی یهودیانی وجود داشت که دارای بانک و صرافی بودند . ایران باستان در صفحه ۶۵۰ مینویسد (پس از صدور فرمان کورش تمام یهودیانی که در بابل بودند حاضر نشدند به اورشلیم برگردند ، زیرا عده زیادی از آنها در مدت اسارت ؛ دارای کارهای صنعتی و تجارتهای شده بودند و ماندن در بابل را بر رفتن اورشلیم ترجیح دادند . اسنادی که از حفاریات بابل بدست آمده می‌رساند که ، از یهودیان اسیر دو نفر صاحب دو بانک معتبر بودند یکی را بانک اجی بی و پسران مینامیدند ، دیگری را پسران موراشو از نیب پور ، اولی خیلی معتبر بود ، از طرف دیگر قبل از کورش از بعد از قیام او حتی در دوره سلطنت مادها که آشور روبه ضعف رفته بود (عده‌ای از اسرای بنی اسرائیل و یهودا به داخله ماد و پارس مهاجرت نموده بودند . بنابراین مهاجرین فوق‌الذکر که بطرف اورشلیم حرکت کردند ، بیشتر از طبقه ملیون ایدالیست و فقرا و پیشوایان قوم بودند .

تشکیلات مهاجرین بدین قرار بوده است .

۱ - شیشبصر والی ایرانی مامور دولت ایران

۲ - زر و بابل ابن شلتیل که از شاهزادگان خانواده داود بود .



شماره ۶۳۶- پاسا رگاود - مشهد مرغاب - مقبره کوروش بزرگ .

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

ریاست کشور یهودا:

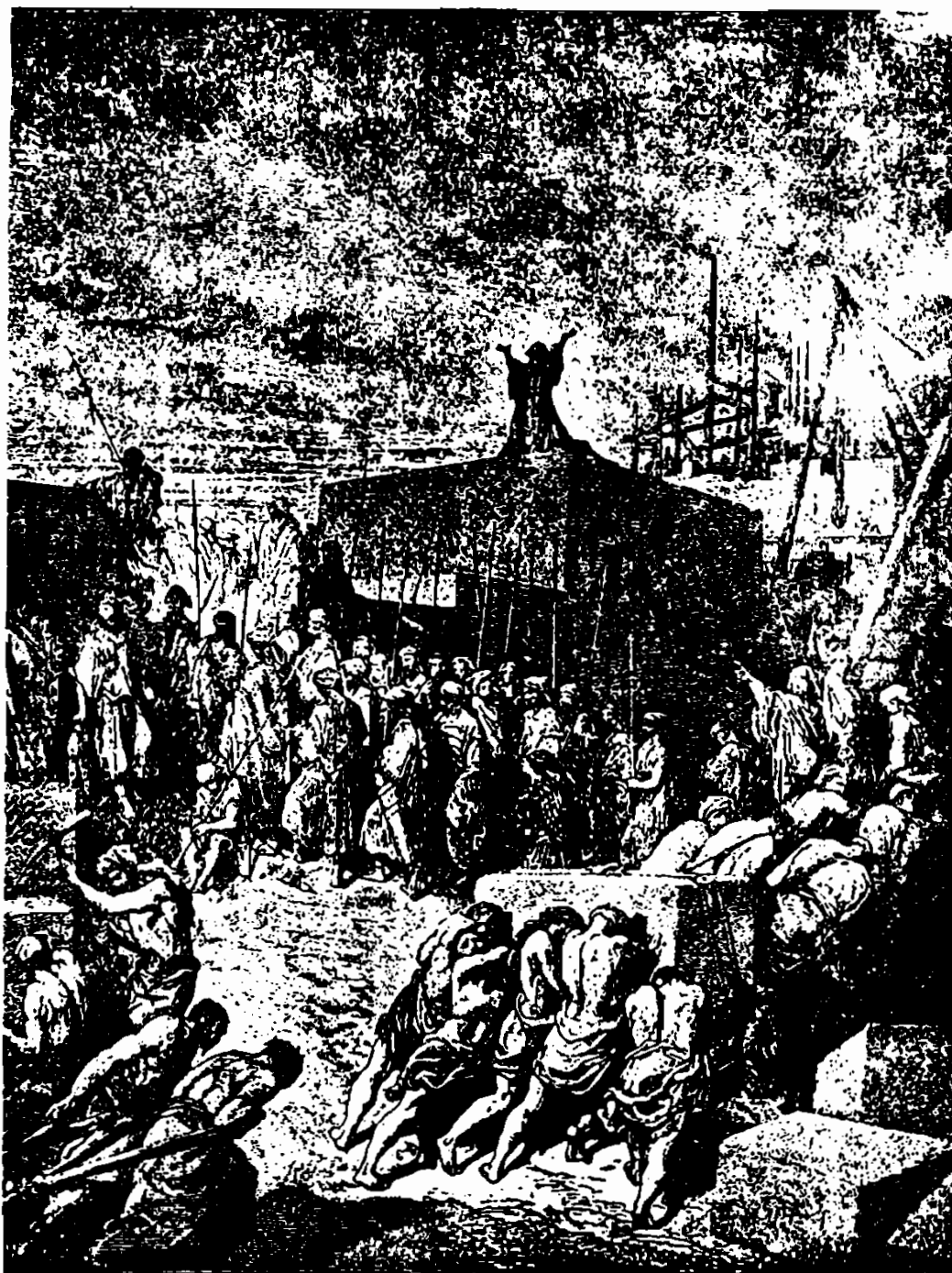
۳- یسوعه ابن یوصاداق بسمت کاهن بزرگ و ریاست روحانی (۱).
 شکلی نیست که حرکت مهاجرین در همان سال اول تاجگذاری
 در سال (۵۳۸ ق.م.) عملی نگردیده است، زیرا در مدت ۴۸ سالیکه از اسارت
 یهودا در بابل میگذشت، یهودیان دارای کار و کسب و خانه و زندگی شده
 که برای جمع آوری آنها وقت زیادی لازم داشت. در این صورت حرکت
 آنها کمتر از مدت یکسال از روز اعلامیه کورش تا ورود به یهودا طول
 نکشیده است. پس از ورود هم، فقط بعد از ۱۴ ماه، مهاجرین توانسته اند
 تشکیلات داخلی معبد اورشلیم را تنظیم نموده (۲) سپس شروع به بنا نمودن
 بنیاد خانه خدا کنند (۳) در مراسمی که جهت گذاردن بنیاد بنا بعمل آمد
 مراسم رسمی، مانند عهد حضرت داود انجام شد، شکرانه خداوند را بجا
 آورده، بسیاری از کاهنان و لایویان و روسای قوم که پی بودند، و خانه اولین
 رایباده داشتند گریستند و عده دیگری با آواز شادمانی صداهای خود را
 بلند نمودند. در سال چهارم اعلامیه کورش در اثر پیش آمد ها و اقداماتی
 که از طرف همسایگان یهودا بعمل آمد، و در نتیجه دور شدن کورش از بابل، و
 نشستن کمبوجیه در بابل بجای پدر، که تعیین خط مشی ممالک متصرفی اطراف

(۱) بعد از زرو بابل، در عهد داریوش اول، حکومت یهودا به خانواده
 کههات منتقل گردید و ریاست بر کشور یهودا منحصر به رئیس کل روحانیون یا
 کاهن بزرگ شد. این سلطنت روحانی در خانرا ده یوصاداق نسا عهد مکابیه
 ۱۶۷ ق.م. اذنی گردید. با خود یسوعه ابن یوصاداق ۱۱ کاهن در مدت ۳۷۰
 سال بر یهودیه سلطنت کردند.

(۲) کتاب عزرا باب دوم آیه ۸

(۳) کتاب عزرا باب دوم آیه ۱۰

کتاب دوم
تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی



شماره ۶۵ - شروع تجدیدنمای خانه دوم

را بایستنا آورد ، خدای شما را میطلبیم و برای اوقربانی میگذرانیم . اما
زروبابل ویشوعه وسایر روسای اسرائیل بایشان گفتند ، شمارا بامادرنا

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

کردن خانه خدا کاری نیست بلکه ما تنها آنرا برای خدای اسرائیل چنانکه کورش پادشاه پارس بمانر فرموده است بنا خواهیم نمود. آنگاه اهل زمین دستهای قوم یهود را سست کردند و ایشانرا در بنا نمودن بتنگ میآوردند. و بضد ایشان مدیران اجیر ساختند که در تمام ایام کورش پادشاه فارس تا سلطنت داریوش پادشاه فارس قصد ایشانرا باطل ساختند»

از سطور فوق روشن است که سامریها مایل بودند در بنای خانه خدا همکاری کرده داخل قوم یهود کردند اما روسای یهود مخالفت نمودند. و این مخالفت بدین جهت بود که پرستش و ایمان آنها به وحدانیت کامل و خالص نبود بلکه مراسم و معتقداتی داشتند که با مذهب حضرت موسی سازگار نبود، و میترسیدند که اختلاط آنها با یهودیها، که اینک در اسارت بابل به حد کمال پیرو مذهب موسی گشته اند خللی وارد سازد، لذا پیشنهاد آنها را نپذیرفتند، و در نتیجه سامریها هم آرام نگرفته از یکطرف موجب زحمت یهودیانرا، با حملات پی در پی خود فراهم ساخته و از طرف دیگر مدیرانی اجیر کرده به دربار کورش در بابل گسیل داشتند. هنگامیکه نامه یافرسزاده آنها به بابل رسید سال چهارم سلطنت کورش در بابل گذشته و کمبوجیه در این قسمت از امپراطور ایران، بجای پدر نشسته بود. ایران باستان در صفحه ۳۹۱ چنین مینویسد: «جهت کورش آنکه سرخود کمبوجیه را پادشاه بابل کرده باید از اینجا باشد، که میخواست از بابل برای کارهای دیگر غیبت کند. در سندیکه، تاریخش از تشرین اول (اکتبر) و سال چهارم سلطنت کورش در بابل است، کمبوجیه را شاهزاده خوانده». این تاریخ مطابقت

کتاب دوم
تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی



شماره ۶۷ - دسته ای از احفاد سامریا

میکنند با توقف بنای خانه خدا ، و معلوم میشود یا شکایت مخالفین در کمبوجیه موثر واقع گردیده یا آنکه شکایت یهودیان از مخالفین نتیجه نداده است . قطعا کمبوجیه که مرد متفکری مانند پدر نبود ، تحت تاثیر تحریکات سامری ها واقع گردیده ، زیرا آنها همواره در نزد سارطین هخامنشی ، یهودیان را ملتی فتنه انگیز و خطرناک جلوه میدادند . بدین ترتیب ادامه بنای خانه خدا در اورشلیم ، موقتاً معلق ماند و بالاخره در سال ۵۲۹ ق.م. کورش در جنگ با سکاها در شمال ایران کشته شد و پسر او کمبوجیه که از سال ۵۳۵ ق.م. به پادشاهی قسمتی از امپراطوری کورش رسیده بود ، بر تخت سلطنت کلیه ممالک متصرفی پدر جلوس کرد.

کتاب دوم
تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

فصل ششم

انحراف سیاست کمبوجیه نسبت به یهود

ابتدای سلطنت بابل
۵۴۵ . سلطنت بسر
امپراطوری کوروش
از ۵۴۹ تا ۵۴۴ ق.م.
در این عصر بیش از ۷-۸ سال از مراجعت
مهاجرین یهودا از بابل نمیگذشت ، و در تمام این
مدت پیشوایان ملت با شکالات بزرگی روبرو
بودند. هنگام ورود مهاجرین، کشور یهودا نسبتاً خالی

و وضعیت آن بد بود. زارعین که به اسارت نرفته بودند در شهرستانها متواری
و قسمت‌های مختلفه زمین یهودا و اسرائیل را همسایگان ، مانند ادومیان و
اشدودیه‌ها بتصرف در آورده بودند. عمونیا از شرق اردن دسته دسته
وارد شده ، در یهودیه مقیم گردیده در شمال هم شومرونیه‌ها که آشوریه‌ها
آنها را قبلا مستقر ساخته بودند زدن گانی میکردند . بین یهودیان زارع مقیم هم
بتدریج مذاهب اطرافیان رسوخ یافته ، زبان عبری بزبان اشدودی، و زبان سایر
ملل تبدیل یافته بود . توقف بنای خانه خدا هم بر این اشکالات افزود . با وجود
آنکه پیشوایان ملت برای اصلاح روابط خود با کمبوجیه اقدامات مختلفی نمودند
نتیجه حاصل نشد زیرا افکار کمبوجیه متوجه مسائل دیگری بود . او می
خواست فتوحات پدر را دنبال و مصر را بتصرف در آورد ، از طرف دیگر ،
چون کمبوجیه دختر امازیس پادشاه مصر را خواستگاری ، و فرعون بجای
دختر خود ، دختر فرعون سابق را ، به دربار ایران فرستاد و بعداً این راز
آشکار شد ، لذا حمله به مصر را واجب میدانست. کمبوجیه پس از تدارکات
لازمه ، از راه یهودیه بطرف مصر حرکت ، و از راه غزه و بیابان نگب ، ۳ روزه
خود را بحدود هیررسانید و ارتش آن کشور را شکست داده فاتح گردید.

راجع به رفتار کمبوجیه با ملل مغلوب، هرودوت شرح مفصلی در موضوع توهین او نسبت به گاواپس مقدس مصریان و کشتن او و ویرانی بعضی از معابد مصریان نوشته است. مصریان تصور میکردند که رفتار کمبوجیه در اثر دیوانگی است، هرودوت نیز گوید: «قبلا هتم عقل درستی نداشت» و باز اضافه میکند: «برای من روشن است، که کمبوجیه سخت دیوانه بود، والی مقدسات و عادات مردم را استهزا نمیکرد» اما رفتار کمبوجیه با مقدسات و معابد یهودیان، قسم دیگر بود. ایران باستان در صفحه ۵۰۶ مینویسد: «در کاغذهای حصیری آرامی، که از الفاتین مستعمره یهودی در مصر بدست آمده، نوشته اند، وقتی کمبوجیه مصر را مسخر نمود تمام معابد خدایان مصری را خراب کرد ولی متعرض معبد یهودیها در این محل نشد» و مرحوم پیرنیا نویسنده ایران باستان اضافه مینماید: «اگر این خبر صحیح باشد باز دلیلی است برای تأیید نظریکه در فوق ذکر شد دراجع باینکه ایرانیهای قدیم با نظر احترام بمذهب بنی اسرائیل مینگریستند و در عقاید مذهبی ایرانیها و ملت یهود شباهت‌هایی بیکدیگر وجود داشته».

دوبنو در کتات ملت لایزال در صفحه ۶۴ مینویسد: «هنگامیکه کامبیز (۱) کلیه کشور مصر را بتصرف در آورد و حکومت ایران را در آنجا مستقر ساخت معبدهای مصریان را خراب ولی نسبت به خانه خدای یهود در مصر صدمه‌ای نرسانید، زیرا درهمه جا یهودیان به طرقداری از ایرانیان معروف بودند، ممکن است رفتار ملایم سلطان تند خوی ایران نسبت به یهود و احترام، به مقدسات او دلیل واضحی باشد که در پیشرفت‌های جنگی

(۱) منظور کمبوجیه است.

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

کمبوجیه در کشورهای آشور، بابل و مصر، مصادف با همکاری و مساعدت یهودیان شده باشد خصوصاً آنکه برای تصرف مصر، مجبور به عبور از خاک یهودا و صحرای نخب بوده است. قدری بالا تر مینویسد: « بین سنوات ۶۰۸ تا ۶۰۴ ق. م. همان موقعیکه نکو قرغون مصر، ارتش یوشیا پادشاه یهودا را شکست داد او را کشت و پسر او یهو آحاز را از سلطنت خلع نمود، جامعه یهود در مصر تشکیل شد و نیز بعد از گشته شدن گدلیاهو پسر اخیقام، موقعیکه چند دسته از یهودیان که ارمیای نبی هم بین آنها بود به مصر آمدند، جامعه یهود را در شهر تحفنحس یافتند و چون بین دسته های اخیر الذکر عده افراد ارتشی وجود داشت لذا دولت مصر گارد دفاعی سرحد جنوبی مصر، در حدود نوییه در شهر الفاتین را در حدود سال ۵۸۰ به آنها واگذار نمود و در عوض این خدمت امتیاز آزادی مذهب و ساختن معبد برای خداوند، به آنها داده شد که مراسم قربانی نیز بعمل بیاورند » (۱) راجع به خصلت کمبوجیه ایران باستان در صفحه ۵۰۷ اضافه میکند: « ولی این راهم نمیتوان منکر شد که کمبوجیه خیلی شدیداً العمل بود و رفتار کوروش را با ملال مقلوبه نداشت » آنچه مسلم است کمبوجیه سلطانی دهن بین، عصبانی و شدیداً العمل و همه متفق القولند که کسالت عصبی داشته .

بطوریکه در کتیبه داریوش بزرگ بند ۱۱ نوشته: « کمبوجیه به دست خود کشته شد ». با توجه بمطالب بالا، ملاحظه میگردد که کمبوجیه

(۱) چون در سال ۵۸۶ ق م به - اقلال یهودا خاتمه داده شد و معبد

اورشلیم خراب گردید لذا مهاجرین یهود معبد دیگری بجای معبد اورشلیم در جنوب مصر ساختند.

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

نسبت به یهودیان و مذهب آنها دشمنی نداشته، زیرا مراعات احترام معتقدات ایشان را کاملاً نموده است ولی راجع به ساختن خانه خدا در اورشلیم چون مردد بوده اقدامی برای جلوگیری از حملات و مخالفت‌های سامریها ننموده و بنسابق گفته جمعیت اعظم تصور کرده، شاید این معبد به يك دژ جنگی تبدیل یابد زیرا شومرونیهها، یهودیان را اهلی فتنه انگیز جلوه داده بودند. بهر جهت، کمبوجیه هرمانی در مخالفت بنای خانه خدا مانده و در شیر اول صادر ننمود و همین فکر، که یهودیان ملتی فتنه انگیز میباشند، موجب گشت که راجع به اسرای کشور اسرائیل، که توسط آشوریها به کوههای ماد کوچانیده شده بودند، تصمیماتی اتخاذ نماید. بطوریکه در کتاب اول و در آخر جدول پادشاهان بنی اسرائیل گفته شد، دفعه اول بسال ۷۴۱ ق. م. تغلت فلاشر ساکنین شمالی کشور اسرائیل و گیلعاد را به اسارت برده که آنها را تا نزدیکی کوه ماوند برده ساکن گردانند و در دفعه دوم در سال ۷۲۰ ق. م.، شلمنصر کلیه کشور اسرائیل را متصرف و خراب کرده و عده کثیری از اهالی آنرا، به اسارت برده در کوههای ماد ساکن ساخت. از سال ۷۴۱ تا ۵۳۵ ق. م. که کمبوجیه به سلطنت رسید ۲۰۶ سال میگذشت، در این موقع سامریها کمبوجیه را تحریک میکردند که وجود ۴۰ - ۵۰ هزار یهودی مهاجر، با زارعین سابق باقی مانده در یهودا، که عده آنها نسبت بسایر ملل ناچیز بود خطر ناک میباشند. در صورتیکه در خود کشور کمبوجیه در کوههای آشور و ماد، (آذربایجان الی همدان) عده بیشتری از این ملت زندگانی مینمودند. اسرای اسرائیل در مدت ۲۰۶ سالیکه از مدت دوره اسارت آنها گذشته بود، دیگر مانند کشور اسرائیل در زردخورد

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

و جنگ نبودند، آنها مشغول گله داری و زراعت گشته‌عده آنها روزبروز در تزايد بود. کمبوجیه که به بیانات سامر به عقیده مند شده بود ملاحظه می‌کرد، عده زیادی از اسباط اسرائیل که تا آن تاریخ هم هنوز طبق اصول سبطی یا ایلاتی زندگانی مینمودند، (۱) در قلب کشور وجود دارند.

به منظور رفع خطر، تصمیم گرفت که آنها را به کوه‌های دور دست افغانستان فعلی که در آن ایام خالی از سکنه بود بکرجاند، (۲) ولی صدمه‌ای بآنها نرساند مخالفت کمبوجیه نسبت به یهودیان بقسمی محسوس بوده و توقف بنای خدا در آن عصر طوری در یهودیان موثر واقع گردید که بعضی از مورخین شرق چون عمل تبعید او را نظیر بخت‌النصر دیدند به اشتباه ویرا بخت‌النصر تصور نموده اند. یهودیان مقیم یهودیه، که مجبوراً ساختن خانه خدا را متوقف ساخته بودند، در این مدت بیکار نشستند، به رفع مشکلاتی که، در اول این فصل از آنها صحبت شد، پرداخته و در آن قسمتها توفیق یافتند و ادامه بنای خانه خدا را موکول به عصر شاهنشاه دیگری، که پنی به اهمیت اتحاد با یهود برد، نمودند. مدت حکومت شش ساله کمبوجیه در بابل هنگام حیات پدر، و دوره ۷ ساله سلطنت بعد از پدر، لطماتی نسبت به برنامه ملی یهود وارد ساخت. مهاجرت اولیه بین سالهای ۵۳۸ تا ۵۳۶ ق.م. از بابل بطرف یهودیه انجام شد، چون عمل تبعید او را نظیر بخت‌النصر دیدند چنانچه رویه کمبوجیه مانند پدرش ادامه میافت، موقعیت بزرگی نصیب مهاجرین میگشت. اما چون یهودیان مقیم

۱ بعد از ۱۴۰ سال از این عصر ملاحظه میشود که وقتی عزرا در کتاب خود از یهودیان صحبت میکند هنوز شناسنامه اجدادی و سبطی آنها هنوز محفوظ است.
۲ راجع به اسباطیکه از کوه‌های ماد کوچانیده شدند به فصل مربوطه ۳۲ که مفصل در آن بحث شده مراجعه شود

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

بابل و ماد و پارس، خصوصاً طبقه اغنیا در انتظار آن بودند که ببینند کار مهاجرین اولی بکجامی انجامد، و اینک پس از سه سال در این مدت کوتاه ملاحظه میگردید، که آن نیه کورش کبیر راجع به ایجاد دولت یهود در چار و قفه گشته، با این ترتیب است که حس بدبینی بین آنها ایجاد گشتت که موجب توقف ادامه مهاجرین گردید. آنها فکر میکردند، برای چه به یهودیه رفته خود را در مخاطره تجاوزات و جنگ و بهران اقتصادی بیاندازند، آیا بهتر نیست که در بابل، شهر بزرگ و پر جمعیت و پر ثروت زندگانی نمایند یا بهتر آنکه بطرف داخل کشور کورش کبیر، به سمت همدان و شوش و بازار گاد، که اینک ثروت جهان بطرف آن سرازیر و امنیت کامل حکم فرماست رفته در بین ملت مهربان ایران، که مهمان نواز، و مذهب آنها نیز با او اختلاف زیادی ندارد زندگانی نمایند. آنها که از پستی اخلاق و فطرت بابلیها و همسایگان اطراف کشور یهودا آزرده و گریزان بودند، با ورود به کشور پارس که مردم آن دارای اخلاق و فطرت عالی بود دیگر نگرانی نداشتند. آنها دمی نسبت به وعده های انبیا مشکوک شدند، زیرا بعد از آن همه مسرت و خوشحالی، از صدور اعلامیه کورش، اینک به چشم خود میدیدند که انجام آن متوقف گشته است. در حالیکه برای مراجعت به یهودیه خوشبین نبودند، از ادامه زندگانی در بابل، شهریکه استقلال کشور آنها از بین برده و عزیزان آنها را کشته، مرکز فحشا و پستی اخلاق است ناراحت بودند. بهمین جهت عده کثیری از یهودیان مقیم کشور کلدیه، بصوب ایران حرکت کردند.

آنچه در ماد از این قوم وجود داشت از اسرای کشور اسرائیل بود

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

واینکه اسرای یهود نیز وارد ایران می‌گشتند. مهاجرین از جنوب بابل، بطرف اهوآ و شوش، و جنوب ایران بازار گاد و بالاخره عده کمی هم بطرف احماتا یا اکباتان (همدان) حرکت و مقیم شدند. این مهاجرت از سال ۵۳۵ تا ۵۲۴ ق. م. که کمبوجیه در بابل پادشاه گشت و تا سال ۵۲۱ ق. م. عهد داریوش بزرگ مدت ۱۴ سال ادامه داشت، روشکی نیست که بعدها نیز ادامه داشته است و این امر قطعی است زیرا در عهد خشایارشا، جامعه بزرگی از یهودیان را در شوش میبینیم.

با این ترتیب سابقه ورود اسرائیل هادرما «شمال و غرب ایران»، از سال ۷۴۱ ق. م. بوده و یهودان در فارس و خوزستان «جنوب ایران» از سال ۵۳۵ ق. م. است. بالاخره کمبوجیه سال ۵۲۲ ق. م. در شهر اکباتان واقع در سوریه فعلی، خودکشی نمود و چون غیبت او از ایران طرولانی شده بود (که ۳ سال از آن در مصر گذشت) بردیا دروغی (۱) یا مغی که برادر نگهبان قصر سلطنتی موسوم به (گئومات) بود خود را بجای بردیای حقیقی (برادر کمبوجیه وارث تاج و تخت پادشاه خواند) اما طولای نکشید که داریوش بزرگ با ۶ نفر از رفقای خود گئومات غاصب را کشته و خود شاهنشاه ایران گشت.

فصلی هفتم

کتاب عزرا و نحمیا

بعد از شرح اوضاع و احوال یهودیان در عصر کمبوجیه، لازم است به تاریخ عصر داریوش بزرگ بپردازیم، اما نظر باین که اساس تاریخ عهد سلاطین هخامنشی، بر کتاب عزرا و نحمیا استوار و شرح حال یهودیان در عصر سلاطین

(۱) بردیای حقیقی برادر کمبوجیه بود که بنا بر حکم کمبوجیه قبلاً مغفیانه

کشته شد

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

هخامنشی، از داریوش بزرگ تا اردشیر دوم، بدون کمک این دو کتاب میسر نمیباشد و چون مورخین راجع به آنکه بنای خانه خدا در عصر داریوش اول یا دوم بوده یا نحμία و عزرا در زمان اردشیر اول یا دوم میزیسته اختلاف نظر دارند، بنابراین لازم است که قبل از شرح بتیبه و اتمات عصر هخامنشی، راجع به کتاب عزرا و نحμία بحث نمود، اختلاف مذکور در این نمایم تا موقع قرائت فصول بعدی ابهامی تولید نگردد. گرائتزر: *U: aetia*، مورخ معروف یهود، در صفحه ۱۰ کتاب دوم خود، عزرا و نحμία را در عهد اردشیر اول ۴۶۴ تا ۴۲۳ ق. م.، و اتمات بنای خانه خدا را عهد داریوش بزرگ میداند.

دوبنوو Dubnov، در کتاب ملت لایزال در صفحه ۵۹، خاتمه بنای خانه خدا را در عهد داریوش بزرگ، و در صفحه ۶۰ کتاب خود، عزرا و نحμία را در عهد اردشیر اول ۴۶۵ تا ۴۲۴ ق. م. میداند.

مرحوم پیرنیا مورخ بزرگ ایران، در کتاب ایران باستان صفحه ۱۱۵۹ خاتمه بنای خانه خدا در اورشلیم را، عهد داریوش دوم، ولی عزرا و نحμία را عصر اردشیر دوم میداند.

اما نگارنده را عقیده بر آنستکه: خاتمه بنای خانه خدا در عهد داریوش کبیر است، که مطابقت با عقیده گرائتزر و دوبنوو دارد. اما عزرا و نحμία در عهد اردشیر دوم، مخالف عقیده دو مورخ فوق الذکر و مطابق با نظریه پیرنیا است. برای ثبوت این نظریه، توجه دقیق نسبت به مطالب و دلایل زیر لازم است.

راجع باینکه بنای خانه خدا در عهد داریوش اول یا داریوش دوم بوده است؟ باید دانست که ذکر یای نبی، در زمان بنای خانه خدا میزیسته

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

و در باب هفتم آیه ۴ به بعد چنین مینویسد: «پس کلام خداوند صباوت بمن نازل شده گفت. تمامی قوم زمین و کاهنانرا خطاب کرده بگو در این هفتاد سال که (۱) در ماه پنجم و ماه ششم روزه داشتید و نوحه گری نمودید آیا برای من هرگز روزه میداشتید (۲) ...»

از طرف دیگر در کتاب دوم تاریخ ایام، باب ۳۶ آیه ۲۱ چنین مینویسد. «تا کلام خداوند بزبان ارمیا کامل شود و زمین از سبتهای خود تمتع برد زیرا در تمامی ایام یکه ویرانه ماند آرامی بافت تا ۷۰ سال سپری شد» با این ترتیب ملاحظه میشود که تمام مدت خرابی خانه خدا در اورشلیم، با اضافه مدتی که در زمان کمبوجیه موقتا بنا متوقف گردید، ۷۰ سال بوده است. بادر نظر گرفتن آنکه خرابی در سال ۵۸۶ ق.م. بوده و قتیکه ۷۰ سال از آن کسر شود

مطابقت میکند با ۵۱۶ ق.م.

با توضیح بالا مسلم میگردد، سال ۵۱۶ ق.م. که مطابق با سال ششم سلطنت داریوش اول است بنای خانه خدا تمام شده و عزرا هم در باب ششم آیه ۱۵ مینویسد که سال ششم داریوش بنای خانه تمام شد منتهی نگفته، داریوش اول یا کبیر ولی با مشروحات فوق معلوم گردید که منظور سال ششم داریوش کبیر بوده است.

امام موضوع آنکه عزرا و زحمیادر عهد اردشیر اول بوده اند یا اردشیر دوم، شرح زیر کاملاً این موضوع را روشن میسازد. طبق مشروحات بالا

(۱) منظور ۷۰ سال از روز خرابی تا آن روز است که خانه خدا آباد شده

(۲) یعنی چون به پراکندگی رفتند بعضی ناراحتیهای خود روزه گرفتند

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

دانستیم که بنای خانه خدا عهد داریوش بزرگ تمام شده است ، و طبق کتاب حکمی نبی باب اول آیه اول که در عهد داریوش کبیر زندگانی مینمود ، نیز اطلاع داریم که در این عصر یسوعه ابن یهو صادق رئیس کهنه در حیات است و شاهد اتمام بنای خانه خدا میباشد . اگر بنخواهیم عزرا و نحمیارا در عصر اردشیر اول بدانیم ، فاصله از اتمام بنای خانه یا (عهد یسوعه کاهن) که عصر داریوش اول است تا عهد عزرا و نحمیا (اگر آنها را عصر اردشیر اول بدانیم) ۴۰ سال بیشتر نمیشود در این صورت چگونگی میسرود که نحمیا در باب ۱۲ آیه ۱۰ و ۱۱ ، از پشت پنجم بعد از یسوعه کاهن بزرگ صحبت میکند و مینویسد : «یسوعه یهو یاقیم را آورد و یهو یاقیم الیاشیب را آورد و الیاشیب یویا داع را آورد و یویا داع یوناتان را آورد و یوناتان یدوع را آورد » البته باید یدوع کاهن بزرگ آخری معاصر نحمیا باشد ، که نحمیا صحبت از آن میکند

در این صورت بایستی در مدت ۴۰ سال ، با خود یسوعه ، شش پشت طی شده باشد ! اما بسیار منطقی خواهد بود اگر بگوئیم که عزرا و نحمیا در عصر اردشیر دوم بوده اند . زیرا از داریوش اول تا اردشیر دوم ۹۷ سال فاصله دارد .

برای بعضیها هم ممکن است در اثر اشتباه مشروح زیر تصور نموده باشند که عزرا و نحمیا عهد اردشیر اول است ، در کتاب نحمیا باب ۱۳ آیه ۷ و ۸ مینویسد : « و قبل از این ، الیاشیب کاهن ، که بر حجره های خانه خدای ما تعیین گردیده بود ، با طوییا قرابتی داشت . و برای او حجره بزرگتر تیب داده و چون در اورشلیم از عمل زشتیکه الیاشیب ، درباره طوییا کرده بود ، از اینکه برایش حجره در صحن خانه خدا تریب داده بود آگاه شدم » در شرح

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

شناسنامه کاهنان بزرگ که در بالا ذکر شد ملاحظه میکنیم که الیاشیب کاهن بزرگ، نوه یشوعه است که در اوایل سلطنت داریوش بزرگ در حیات بوده. در این صورت الیاشیب کاهن بزرگ طبعاً بایستی در عهد اردشیر اول زندگی کند و چون نحمیا، بطوریکه در بالا ذکر شد، از الیاشیب کاهن نامی صحبت مینماید، بنابر این تصور کرده‌اند که الیاشیب مورد بحث نحمیا الیاشیب کاهن بزرگ است و در این صورت عزرا و نحمیا در عصر اردشیر اول میزیسته‌اند.

اما جمله بیان نحمیا و اوضا میگوید «الیاشیب کاهن که بر حجره‌های خانه خدای مانتعین شده بود» این جمله معنی میدهد که کاهنی بوده مأمور محافظت حجره‌ها، و نه الیاشیب کاهن بزرگ. از طرف دیگر عزرا که معاصر نحمیا است راجع به همین الیاشیب مورد بحث نحمیا، در باب ۱۰ آیه ۶ چنین مینویسد «و عزرا از بین خانه خدا بر خواسته بر حجره یهودان ابن الیاشیب رفت و نان نخورد و آب ننوشید زیرا که به سبب تقصیر اسیران ماتم گرفته بود.»

با این جمله معلوم میگردد که فرزند الیاشیب مورد بحث عزرا و نحمیا، یهودانان است. در صورتیکه فرزند الیاشیب کاهن بزرگ عهد اردشیر اول، یویاداع میباشد. پس الیاشیب کاهن بزرگ، در عهد اردشیر اول بوده که پسر او یویاداع است و الیاشیب کاهن محافظ حجره‌های خانه خدا، که عصر عزرا و نحمیا مطابق عهد اردشیر دوم زندگانی مینمودند (پسرش یهودانان بوده) و بکلی این دو نفر اشخاص متفاوت میباشند.

برای تقویت دلایل بالا مراتب زیر نیز اضافه میگردد: در باب ۴ آیه

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

۸ کتاب عزرا متن نامه بی‌شلام و متردات را که بر علیه ساکنین یهودا به اردشیر (اول) نوشته شد، بود میدهد. اصل نامه به زبان آرامی بوده و در کتاب عزرا هم به زبان آرامی منعکس شده. در حالی که، شرح نامه فوق الذکر تا آیه ۲۲ باب ۴، بیشتر است، ملاحظه میشود که دنباله مشروحات تاریخی را همچنان به زبان آرامی الی باب ۶ آیه ۱۹ ادامه داده است.

این قضیه میرساند که عزرا، مدارک تاریخی قبل از خود را، راجع به پادشاهان هخامنشی و یهود جمع آوری کرده، و آنها را قبل از شروع تاریخ معاصر خود قرار داده است. اصولاً کتاب عزرا به زبان عبری نوشته شده و قسمت مشروحه بالا که مربوط به قبل از عصر عزرا و به زبان آرامی است، خود دلیل از استخراج از تاریخ قبلی میباشد. همچنین فرمان اردشیر (دوم) که در باب ۷ آیه ۱۲ تا ۲۶ عزرا منعکس است، به زبان آرامی است.

خلاصه آنکه مشروحات کتاب عزرا تا آخر باب ششم؛ مربوط به قبل از عزرا و شرح تاریخی آن عصر از باب ۷ به بعد، متعلق به خود عزرا میباشد. جمله اول باب هفتم، نظریه ما را تأیید مینماید: «و بعد از این امور (۱) در سلطنت ارتخششتا (اردشیر) (۲) پادشاه فارس، عزرا ابن سراپا ابن عزریا...» باید دانست که اکثر نویسندگان سابق یهود، اسم خود و پدر خویش را، در اول کتاب ذکر مینمودند و باین نام خود و پدر در ابتدای باب هفتم عزرا، معارف میگردد که تاریخ عصر خود را شروع به نوشتن کرده است.

(۱) یعنی بعد از واقعات گذشته قبل از عزرا که شرح آن تا آخر باب ۶

داده شد و در آن صحبت از ارتخششتا (اردشیر مخالف) است

(۲) اینک که عزرا صحبت از عصر خود را شروع میکند، عصر اردشیر دوم

است که موافق بود.

کتاب دوم تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

بنابر مراتب بالا، اردشیر اولی هزدرجه قبل از باب ۷، اردشیر اول میباشد که قبل از عزرا بوده و اردشیر از فصل ۷ به بعد اردشیر دوم معاصر عزرا است.

موضوع جالب توجه دیگر این است، نحمایا که معاصر عزرا میباشد، در کتاب خود صحبت از اردشیر مخالفی نمینماید زیرا هرچه مینویسد مربوط به عهد خود او بوده و تاریخ گذشته را نوشته است.

همچنین موضوع زیر نیز کمک به نظریه فوق مینماید. از کلیه فصول کتاب عزرا واضح میباشد که صحبت از دو اردشیر است، یکی مخالف و دیگری موافق، پس عزرا باید در عصر اردشیر دوم باشد تا بتواند از هر دو اردشیر صحبت کند.

موضوع دیگر آنکه در باب ۴ آیه ۷، ۸ و ۱۱ صحبت از رحوم فرمانفرما و شمشای کاتب است که بر علیه یهودیان نامه شکایت آمیز به اردشیر نوشتند و مورد قبول شاه واقع گردید. اگر اردشیر فصل ۷ که موافق است همان اردشیر اول بود، چه شده که در آن فصل از رحوم و شمشای کاتب صحبتی نیست. چنانچه گفته شود که رحوم در بر دو سلطنت بوده و بعدا تغییراتی در رویه اردشیر اول داده شده است، طبق باب ۷ آیه ۷ عزرا، ملاحظه مینمایم که اردشیر در سال هفتم سلطنتش موافق است و طبق باب دوم آیه اول نحمایا هم ملاحظه میکنیم که در سال بیستم سلطنتش اردشیر باز هم موافق است، پس اردشیر عهد عزرا و نحمایا از اول الی آخر موافق بوده و اردشیر مخالف قبلا زندگانی میکرده که همان اردشیر اول است. بنابراین، مسلم میگردد عزرا و نحمایا به دلایل فوق، در عهد اردشیر دوم قرار میگیرند. و آنچه را که نباید بالاخره

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

فراغوش نمود آنست که اردشیر اول فرزند امستریس ملکه خشایارشا میباشد که امستریه رقیب حرمسرای وی بود و فرزند امستریس اردشیر اول نمیتوانست موافق ملت امستریه رقیب مادر خود گردد.

فصل هشتم

توضیحات دیگری راجع به کتاب عزرا

فوقاً توضیحات کاملی راجع به نبوت آنکه، خانمه بنای خانه خدا در سال ششم سلطنت داریوش بزرگ، بوده، و عزرا و نحمیا در عصر اردشیر دوم زندگانی مینموده اند، داده شد. اینک میتوانیم نکات دیگر کتاب عزرا را سریعاً روشن و جلو ببریم.

۱ - باب اول آیه اول کتاب عزرا جمله «در سال اول کورش» منظور سال اول تصرف بابل توسط کورش و سال اول تاجگذاری کورش است که سال ۵۳۸ ق.م، میباشد.

۲ - باب اول آیه هشت کتاب عزرا نام (شیشبصر) را مینویسد. این نام والی است که کورش برای یهودیه و سوریه تعیین نمود، به دلیل آنکه در باب ۵ آیه ۱۴ مینویسد «کورش پادشاه، آنها را (۱) از هیکل بابل بیرون آورد و به شیشبصر نامی که او را والی ساخته بود تسلیم نمود» دلیل محکم تری وجود دارد که شیشبصر یهودی نبوده، این است که در دو جای دیگر کتاب عزرا صحبت از والیهائی است که نام آنها غیر یهودی است و حتی در بنای خانه خدا مخالفت مینمایند، مثل آنکه در باب ۴ آیه ۸ مینویسد «رحوم فرمان فرما و شمشان کتاب رساله بصد اورشلیم باره تحششتا (اردشیر اول) پادشاه،

(۱) منظور ظروف خانه خدا میباشد

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

بدین مضمون نوشتند «در باب ۵ آیه ۳ مینویسد «آنوقت (عهد داریوش اول) تنائی والی ماورالنهر (۱) بود»

۳ - مهاجرت اول تحت ریاست زر و بابل حاکم یهودی در بهار سال ۵۲۷ ق.م. است .

۴ - شرح باب سوم آیه ۸ « و در ماه دوم از سال دوم بعد از رسیدن ایشان به خانه خدا ... » و آیه ۱۰ همین باب « و چون بنیان بنیاد هیکل خانه خداوند را نهادند » نشان میدهد که شروع بنیان خانه خدا در سال دوم رسیدن مهاجرین به اورشلیم که سال ۵۳۵ ق.م. است بوده .

۵ - مندرجات باب ۴ آیه ۵ « و به ضدایشان مدیران اجیر ساختند که در تمام ایام کورش پادشاه فارس قصدایشانرا بساطل ساختند » چنین نتیجه میدهد ، بمحضیکه کورش از بابل دور شده و کمبوجیه در آن شهر سلطان میگردد یعنی حدود سال ۵۳۴ ق.م. ، در اثر تحریکات سامریها بنای خانه خدا معوق ماند .

۶ - بابهای ۱ - ۲ - ۳ - ۴ - ۵ - ۶ کتاب عزرا شرح گذشته را میدهد ، نه شرح عصر خود را ، و برای آنکه خواننده دچار اشکال نشود بهتر است بابها را بدین قسم بخوانید ۱ - ۲ - ۳ - ۵ - ۶ - ۴ و بدین ترتیب فهم منظور نویسنده (عزرا) بهتر میسر است . از شروع فصل هفتم به بعد ، مربوط به عهد خود عزرا میباشد که عهد اردشیر دوم است .

۷ - باب ۴ آیه ۷ و ۶ مینویسد « آنگاه اهل زمین (۲) دستهای

(۱) منظور اطراف رود فرات است که ممالک آرام و فنیقی و یهودیه ،
یک و زالی با فرمانفرمای مخصوص داشتند .
(۲) منظور سامریها میباشد

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

قوم یهود راست کردند و ایشان را در بنامودن بتنگ میآوردند و به ضد ایشان مدیران اجیر ساختند که در تمام ایام کورش پادشاه فارس تا سلطنت داریوش پادشاه فارس قصد ایشان را باطل ساختند. و چون احشورش (۱) پادشاه شد، در ابتدای سلطنتش بر ساکنان یهودا و اورشلیم شکایت نوشتند و در ایام ارتحششتا (۲)، بشلام و متردات و طبئیل و سایر رفقای ایشان بارتحششتا پادشاه فارس نوشتند « در این جملات ذکر نام پادشاهان بترتیب است، و نشان میدهد که بعد از دور شدن کورش از بابل تا داریوش بزرگ، کار بنا که قصد آنها بوده باطل شده، پس، عهد داریوش کاربنای خانه خدا با تمام میرسد، ولی بعد از داریوش که اولادش احشورش یا خشایارشا است، آنها در ابتدای سلطنتش شکایت نوشته شده و نتوانسته اند بنای شهر اورشلیم و حصارش را ادامه دهند، و در اواخر سلطنت احشورش که خشایارشا باشد، با وجودیکه استر ملکه بود، با آن تحریکاتی که هامن بر علیه یهودیان کشور ایران کرد، اقدام در نزد پادشاه برای آبادی شهر و حصار اورشلیم دیگر مصلحت نبود. بعد از خشایارشاهم، بلافاصله اردشیر اول است که شکایت وسیعتری نزد او شد و متن فرمان توقف بنا صادر گردید. با این ترتیب معلوم میشود که اردشیر اول بابرنامه یهودیان مخالفت کرده است.

۸ - باب ۴ آیه ۱۷ تا ۲۲ فرمان اردشیر اول است برای جاو گیری

از بنای شهر اورشلیم و حصار های آن و تزئینات خانه خدا.

۹ - باب ۴ آیه ۲۴ منظور از داریوش، داریوش دوم است؛ زیرا بعد

(۱) خشایارشا

(۲) اردشیر البته منظور اردشیر اول است.

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

از اردشیر اول می‌آید، در حالی که عزرا را مسائل و منظم‌انام پادشاهان هخامنشی را اعم از مخالف یا موافق ذکر می‌کند.

۱۰ - فصل ۶ و ۵ تمام مربوط به گذارشات عهد داریوش بزرگ است که عزرا را تاریخ گذشته را شرح می‌دهد.

۱۱ - فصل ۶ آیه ۱۴، عزرا نام‌های (کورش و داریوش و ارتخششتا) هر سه سلطان را جزو موافقین بنای خانه خدا معرفی می‌کند. داریوش اول بعد از کورش می‌آید و معلوم است که این دو پادشاه موافق بودند اگر بخواهیم بگوئیم که داریوش مذکور در اینجا، داریوش دوم بوده است، مانعی ندارد، زیرا در عصر داریوش دوم هم بنای شهر و حصار اورشلیم، بدون مانع بوده است. اما چه شد که نام ارتخششتا، که بعقیده ما اردشیر دوم است، غفلتاً بعد از داریوش بزرگ ذکر شد، در صورتی که بعد از داریوش اول، خشایارشا و اردشیر اول می‌آید. علت این است که عزرا نام موافقین را شرح می‌دهد، و داخل نمودن نام يك سلطان مخالف بین موافقین، تناسبی ندارد.

۱۲ - فصل ۶ آیه ۱۵ منظور از داریوش، داریوش بزرگ است، و عزرا خواسته است که تاریخ خاتمه بنای خانه خدا را بدهد.

۱۳ - باب ۷ آیه ۷، جمله «در سال هفتم سلطنت ارتخششتا» منظور در سال هفتم اردشیر دوم است که، ۳۹۷ ق.م می‌باشد.

۱۴ - طبق باب ۷ آیه ۸ و ۹، از بابل تا اورشلیم را، عزرا در مدت ۴ ماه و يكروز طی نموده است.

۱۵ - باب ۷ آیه ۱۲ تا ۲۶، فرمان اردشیر دوم، راجع به اجازه

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

مهاجرت سوم (۱) یهودیان، از ایران و بابل و کمک بآنها است .
۱۶ - باب ۷ آیه ۱۵ جمله «رود اهوا»، منظور رودی است که باهواز کنونی میرفته و رود کارون امروزی است. رود اهوا نزدیک به شوش پایتخت اردشیر دوم است، و یهودیان مهاجر، در شوش و اطراف آن سکنی داشتند. عزرا نقطه‌ای را در کنار رود اهوا میعادگاه قرار میدهد، که از آنجا حرکت نمایند (۲) عزرا برای حل مسائل سیاسی و تماس با دربار ایران، به شوش می‌آمده، و اگزدر باب ۷ آیه ۹ و باب ۸ آیه ۱ کتاب عزرا، ذکری راجع به حرکت مهاجرین از بابل مینماید برای این است که خط سیر حرکت مهاجرین شوش برای رفتن به اورشلیم، از طریق بابل بوده.

بین شوش و اطرافش، که یهودی نشین بود و بابل نیز شهرهای دیگری وجود داشت که یهودیان زندگانی مینمودند، و عزرا مکرر در شوش به بابل و اورشلیم راطی نموده است و بالاخره بین بصره فعلی و کوة العمارة فوت کرد که مقبره او هنوز در آنجا باقی است.

باتوجه به کلیه مطالب مشروحه دو فصل اخیر این کتاب، معلوم گردید که عزرا و نحمیاد در عهد اردشیر دوم ۴۰۴ تا ۳۶۰ ق.م. میزیسته‌اند و نه عهد اردشیر اول که ۴۶۴ تا ۴۲۴ بوده است. نتیجه آن میشود که تاریخ عزرا را نسبت به مورخین دیگر، بایستی ۶۰ سال پائین تر آورد. بالاخره برای تکمیل اطلاعات مربوطه به کتاب عزرا و فعالیت‌های او با نحمیا لازم است به فصول ۱۱ و ۱۳ و ۱۴

(۱) مهاجرت اول عهد کورش و دوم عهد داریوش اول و سوم عهد داریوش دوم بوده است. يك مهاجرت فیردوسی هم عهد اردشیر اول بدون فرمان شاه شده که متوقف گردید.

(۲) در فصل مربوط به خشایارشا عهد استر، (در همین کتاب دوم) که ۱۲۰ سال قبل از عزرا میباشد خواهیم دانست که در شوش پایتخت ایران، یهودیان بسیاری زندگانی مینموده‌اند.

کتاب دوم
تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی
کتاب دوم در همین جلد مراجعه نمود

فصل نهم
اوضاع و احوال یهودیان در عهد سلطنت داریوش بزرگ
و تجدید بنای خانه مقدس

۵۴۱ تا ۴۸۶ ق. م. پس از توضیحات مربوط به کتاب عزرا، اینک دنباله
فصل پنجم را که خاتمه سلطنت کمبوجیه و گوامات
غاصب است گرفته شروع به شرح اوضاع و احوال یهودیان، در عصر داریوش
بزرگ مینمائیم.

بیتجر به گی، عدم بصیرت سیاسی و بالاخره غیبت طولانی کمبوجیه
موجب شده بود که نظم و امنیت کشور پهنور ایران مختل گردیده در
هر گوشه و کنار نغمه استقلال طلبی و شورش آغاز شود.

ایران باستان صفحه ۵۳۷ مینویسد. «از تاریخ معلوم است که کمتر
شاهی در بدو جلوس خود به تخت، بقدر داریوش بامشکلات عدیده و طاقت
فرسا مواجه شده باشد.»

در صفحه ۵۳۹ نقل از کتیبه بزرگ بیستون مینویسد: «از بندشانزدهم
بعد يك مرد بابلی ندی تبیر پسر آئی نیری در بابل بر من خروج کرد و
گفت من بخت النصر پسر نبونیدم، تمام اهل بابل بطرف او رفته از من برگشتند
او سلطنت بابل را تصرف کرد (۱) پس از آن من بطرف بابل رفتم بقصد

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

ندی تیر، که خود را بخت النصر مینامید، قشون او در دجله بود، آنطرف دجله را نگاه میداشت و کشتی‌هایی داشت. من لشکر خود را دو قسمت کرده قسمتی را بر شترها و قسمتی را بر اسب‌ها سوار کرده اهورامزدا مرا کمک کرده، بعد از آنکه (۱) از دجله گذشت و بالشکر نندی تیر جنگ کرده و او را قسمتی فاحش داده دشمن را به آب فرات ریخته، نندی تیر فرار کرده به بابل رفت، آنرا محاصره و نندی تیر را میکشند.

يك شورش دوم در بابل طبق بند چهاردهم کتیه بیستون ظهور نموده است (۲) زمانیکه من در پارس و ماد بودم در دفعه دوم بابل از من برگشت، مردی ارخ نام ارمنی پسر هلدیت در بابل بر من یانگی شد. محلی است نامش دو باله در آنجایانگی شد و گفت، من بخت النصر پسر نبونیدم. بعد بابلیها بر من شوریده بطرف او رفتند او بابل را گرفت و شاه بابل شد. در بند پانزدهم (۳) شرح فرستادن قشون و فتح آنرا برای دفعه دوم و مصلوب نمودن ارخ را میدهد. برای شاهنشاه بزرگ ایران در همان بدو سلطنت یا اولین شورش، مسلم بود که خطر از غرب، همواره برای ایران وجود دارد، در نتیجه داریوش بزرگ موضوع سیاست توازن را بدون تردید و بدون آنکه تحت تاثیرات گوناگون قرار گیرد از همان بدو سلطنت عملی نموده است. در این قسمت داریوش بزرگ، بیشتر از کورش کبیر برای عملی نمودن و کمک در تقویت کشور یهودا و بنای خانه مقدس و آبادی آن همت گماشت. این توجه بعد از شورش دوم بابل نبوده، بلکه این امر در ابتدای

۱ ایران باستان صفحه ۵۴۷

۲ ایران باستان صفحه ۵۴۰

۳ ایران باستان صفحه ۵۴۸

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

سلطنت داریوش واقع گردیده، زیرا حکمی نبی در باب اول کتاب خود میگوید: «در روز اول ماه ششم از سال دوم داریوش پادشاه، کلام خداوند بواسطه حکمی نبی به زور بابل ابن شلتیل والی یهودا و به یهوشع ابن یهوصاداق رئیس کهنه رسیده گفت. خداوند صباوت تکلم نموده چنین میفرماید: این قوم میگویند وقت آمدن ما یعنی وقت بنا نمودن خانه خداوند نرسیده است پس کلام خداوند بواسطه حکمی نبی نازل شده گفت. آیا وقت شماست که شما در خانه های مسقف خود ساکن شوید و ابن خانه خراب بماند» معلوم میشود که موافقت (۱) برای بنای خانه خدا یکسال و نیم بعد از جلوس پادشاه به اورشلیم رسیده ولی ملت در ساختن خانه غفلت نموده و تصور



نمیکرد، شاید بار دیگر مانند عهد کورش کار بنا معلق بماند لذا اقدامی بزمای پیشرفت بنای اورشلیم نمینموده است.

(ش ۶۸ - داریوش کبیر شاهنشاه ایران)

۱- در این عصر روی موافقت شفاهی داریوش، بنا شروع شده بود و شرح فرمان کتبی قدری پایین تر میآید

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

اما ملاحظه میکنیم که همین نبی در باب ۱ آیه ۱۴ و ۱۵ خبر شروع بنا را در ۲۳ روز بعد، اطلاع داده مینویسد :

« و خداوند روح زرو بابل ابن شلتیل والی یهودا و روح یهوشع ابن یهو صادق رئیس کهنه و روح تمام بقیه قوم را برانگیزانید تا بروند و در خانه خدای خود بکار پردازند. در روز ۲۴ ماه ششم از سال دوم پادشاهی داریوش این وقایع اتفاق افتاد. « اما بنیاد گذاردن خانه خدا طبق باب دوم آیه ۱۸ حکمی، در روز ۲۴ ماه نهم، یعنی سه ماه بعد عملی شده است. اما بدون اینکه بنا متوقف گردد اشکالاتی پیدا میشود (۱) «..... در آن وقت، تنائی والی ماورالنهر و شتر بوزنان و رفقای ایشان بآنها (زرو بابل و یهوشع) چنین گفتند کیست که شمارا امر فرموده است که این خانه را بنا نمائید و این حصار را برپا کنید. پس ایشانرا بدین منوال از نامهای کسانی که این عمارت را بنا میکردند اطلاع دادیم. اما چشم خدای ایشان برمشایخ یهودا بود که ایشانرا نتوانستند از کار باز دارند تا این امر بسمع داریوش برسد و جواب مکتوب در باره اش داده شود « البته روسای قوم به والی مذکور تذکره داده اند که شروع بنا بر روی اساس موافقت پادشاه است و بهمین علت مشازالیه ترسیده است که مانع یهودیان در بنا شود. اما والی مذکور در فقایش نامه ای به داریوش بدین مضمون نوشتند (۲) « برداریوش پادشاه سلامتی تمام باد. بر پادشاه معلوم باد که اما به بلاد یهودیان بخانه خدای عظیم رفتیم و آنرا از سنگهای بزرگ بنا میکنیم و چو بهادر دیوارش میگذارند و این کار در دست ایشان

(۱) مراجعه به باب ۵ کتاب هزرا شود

(۲) کتاب هزرا باب ۵ آیه ۷ الی ۱۰

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

به تعجیل معمول و بانجام رسانیده میشود. آنگاه از مشایخ ایشان پرسیده چنین بآنها گفتیم، کیست که شمارا امر فرموده است که این خانه را بتا کنید و دیوارهایش را برپا نمائید. و نیز نامه‌های ایشانرا از آنها پرسیدیم تا ترا اعلام نمائیم و نام کسانی که روسای ایشانند نوشته‌ایم. «..... و پس از شرح گذشته تاریخی یهود و خرابی خانه توسط بخت النصر، بیانات آنها را، راجع به فرمان کورش شرح میدهد و علاوه کرده‌اند که یهودیان به ما گفته‌اند این فرمان در خزانه بابل است و از پادشاه سؤال کنیم که آیا این امر مرضی شاهنشاه است یا نه.» عزرا در دنباله آن مشروح‌های در فصل ششم مینویسد (۱) «آنگاه داریوش پادشاه فرمان داد تا در کتابخانه بابل که خزانه‌ها در آنجا بود تفحص کردند. ولی در قصر احتما (همدان) که در ولایت ماد است، طوماری یافت شد و تذکره‌ای که در آن بدین مضمون مکتوب بود: «در سال اول کورش پادشاه، همین کورش پادشاه در باره خانه خدا در اورشلیم فرمان داد که آن خانه که قربانیها در آن میگذازند بنا شود و بنیادش تعمیر گردد و بلندیش شصت ذراع و عرضش شصت باشد با سه صف سنگهای بزرگ و یک صف چوب نو. و خرجش از خانه پادشاه داده شود. و نیز ظروف طلا و نقره خانه خدا را که نبوکدنصر آنها را از هیکل اورشلیم گرفته به بابل آورد بود پس بدهند و آنها را بجای خود در هیکل اورشلیم باز برند و در خانه خدا بگذارند.» این بود متن فرمان کورش راجع به بنای خانه خدا، و اما داریوش بزرگ نیز فرمانی بدین مضمون صادر کرد (۲) «پس حال ای تنائی والی

۱- کتلیب عزرا باب ۶ آیه ۱ تا ۵

۲- کتاب عزرا باب ۶ آیه ۱۶ الی ۱۲

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

ماورالنهر و شتر بوزنان و رفقای شما که بر آن طرف نهر میباشید از آنجا دور شوید. و بکار این خانه خدا متعرض نشوید. اما حاکم یهود و مشایخ یهودیان این خانه خدا را در جایش بنا نمایند. و فرمانی نیز از من صادر شده است که شما با این مشایخ یهود بجهت بنا نمودن این خانه خدا چگونه رفتار نمایید. از مال خاص پادشاه یعنی از مالیات ماورالنهر، خرج باین مردم بلا تاخیر داده شود تا معطل نباشند. و ما بحتاج ایشانرا از گسوان و قوچها و بره ها بجهت قربانیهای سوختنی برای خدای ایشان و گندم و نمک و شراب و روغن بر حسب قول کاهنانیکه در اورشلیم هستند روز بروز بایشان بی کم و کاست داده شود تا آنکه عدایای خوش بو برای خدای ایشان بگذرانند و بجهت عمر پادشاه و پسرانش دعا نمایند. و دیگر فرمانی از من صادر شد هر کس که این حکم را تبدیل نماید از خانه او تیری گرفته شود و او بر آن آویخته و مصلوب گردد و خانه او بسبب این عمل مزبله شود. و آن خدا که نام خود را در آنجا ساکن گردانده است، هر پادشاه یا قوم که دست خود را برای تبدیل این امر و خرابی این خانه که در اورشلیم است دراز نماید هلاک شود. من داریوش این حکم را صادر فرمودم پس این عمل بلا تاخیر کرده شود. «بالاخره بنای خانه خدا که یکسان نیم بعد از جلوس داریوش شروع گردیده بود در سال ششم سلطنت این شاهنشاه خاتمه یافت» و این خانه در روز سوم ماه آدار در سال ششم داریوش پادشاه تمام شد. (۱)

بدین ترتیب زرو بابل در حیات خود توانست، ماموریتیرا که کورش به او داده بود بانجام رساند.

داریوش در حالیکه فرمان محکمی برای بنای خانه خدا و برج و باروی

(۵) کتاب عزرا باب ۶ آیه ۱۵

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

اورشلیم داد؛ فرمانی هم بعد از شورش دوم برای خرابی بابل صادر نمود و بدین ترتیب عروس شهرهای دنیا، پایتخت خراب کننده اورشلیم و فخر کلدانیان، بطرف ضعف و ذلت سرازیر شده تا نبوت ارمیا و اشعیا نبی عملی گردد. وجود يك دولت یهودی که دست و پاهای آن باشد، برای سلاطین بزرگ ایران از موعظی داشته است و داریوش کبیر، نه فقط به منظور پیشرفت سیاست خودش نسبت به بابل آنرا ایجاد کرد، بلکه برای تعادل سیاست ایران در مصر نیز آنرا لازم میدانست زیرا کشور اخیر نیز از متصرفات ایران بود روابط حسنه کامل بین ایران و کشور یهود در آن عصر برقرار گردید بطوریکه در تمام دنیا؛ یهودی به دوستی با ایران معروف و هر موقع در هر گوشه‌ای از عالم دشمنان ایران قوی میشدند، نسبت به یهودیان تجاوز مینمودند. تاجائیکه در عصر داریوش دوم به مدینه و یمن که والی ایران از مصر دور شد، یهودیان کشور مصر، مورد تجاوز قرار گرفته، معبد معظم آنها را در شهر یب خراب نمودند. درباره خصالت این شهریار، ایران باستان مینویسد (۱) «داریوش بزرگ؛ شاهی بود عاقل و دارای اراده قوی و حزم وافر، هر چند در بعضی موارد شدت عمل نشان میداد، ولی غالباً رفتارش با مردم و ملل مغلوبه ملایم و معتدل بود. در انتخاب اشخاص برای کارها، نظری صائب داشته و بخطا نمیرفت. اگر پس از کمبوجیه او به تخت نشست بود شاید دوره هخامنشی هم مانند دوره مادی زود سپری شده بود...»

پایتخت پادشاهان اولیه هخامنشی، در عصر کورش و کمبوجیه شهر شوش بود در این شهر عده کثیری از یهودیان ساکن بودند و اگر در عصر خشایارشا، شهر شوش

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

دارای چنین جمعیت زیادی از یهودیان است، پس مهاجرت آنها به شوش، بایستی از اوائل کورش شروع شده باشد. داریوش اول، شروع به بنای پایتخت دیگری، موسوم به پارس (محل فولی تخت جمشید) نمود. ایران باستان شروع بنای آنرا (۱) بسال ۵۲۰ ق.م.، یعنی سال دوم سلطنت داریوش اول میداند. این شهر در عصر خشایارشا توسعه یافت. محل آن واقع در مرودشت و در ۶۶ کیلو متری شمال شرقی شیراز میباشد. نظر به اهمیت این پایتخت جدید، شکمی نیست که در عهد پادشاهان هخامنشی، عده کثیری از یهودیان متوقف در بابل و اطراف و حتی شوش متوجه این شهر گشته، در اطراف آن ساکن شدند و تا سال ۲۳۰ ق.م. که این شهر توسط یونانیها خراب و داریوش سوم کشته شد، اقامت آنها ادامه داشته و بعد از این تاریخ مانند سایر هموطنان ایرانی خود باطراف متواری گشته اند.

از همین نقطه نظر است که خاك فارس؛ خصوصا شیراز و لارستان و همدان که آن نیز پایتخت ماد و شهر بیلاقی پادشاهان پارس بود، همواره پر جمعیت ترین مراکز یهودی نشین کشور ایران بوده اند. یهودیان فارس، اکثر از مهاجرین یهودی بابل بوده و يك اختلاطی هم از ایرانیان عهد هخامنشی در عصر خشایارشا که به مذهب موسی گرویدند بین آنها شده است. همچنین یهودیان اصفهان نیز از سبط یهود و مهاجرین بابل میباشند و احتمال قوی میرود که نیز اختلاطی از موسویان فراری خزر (۲) بین آنها شده باشد. در کتاب گنج دانش (۳) در صفحه ۲۱ از قول منصور ابن بازان داجع به یهودیان اسپاهان چنین مینویسد: «بخت النصر

(۱) صفحه ۱۵۹۳

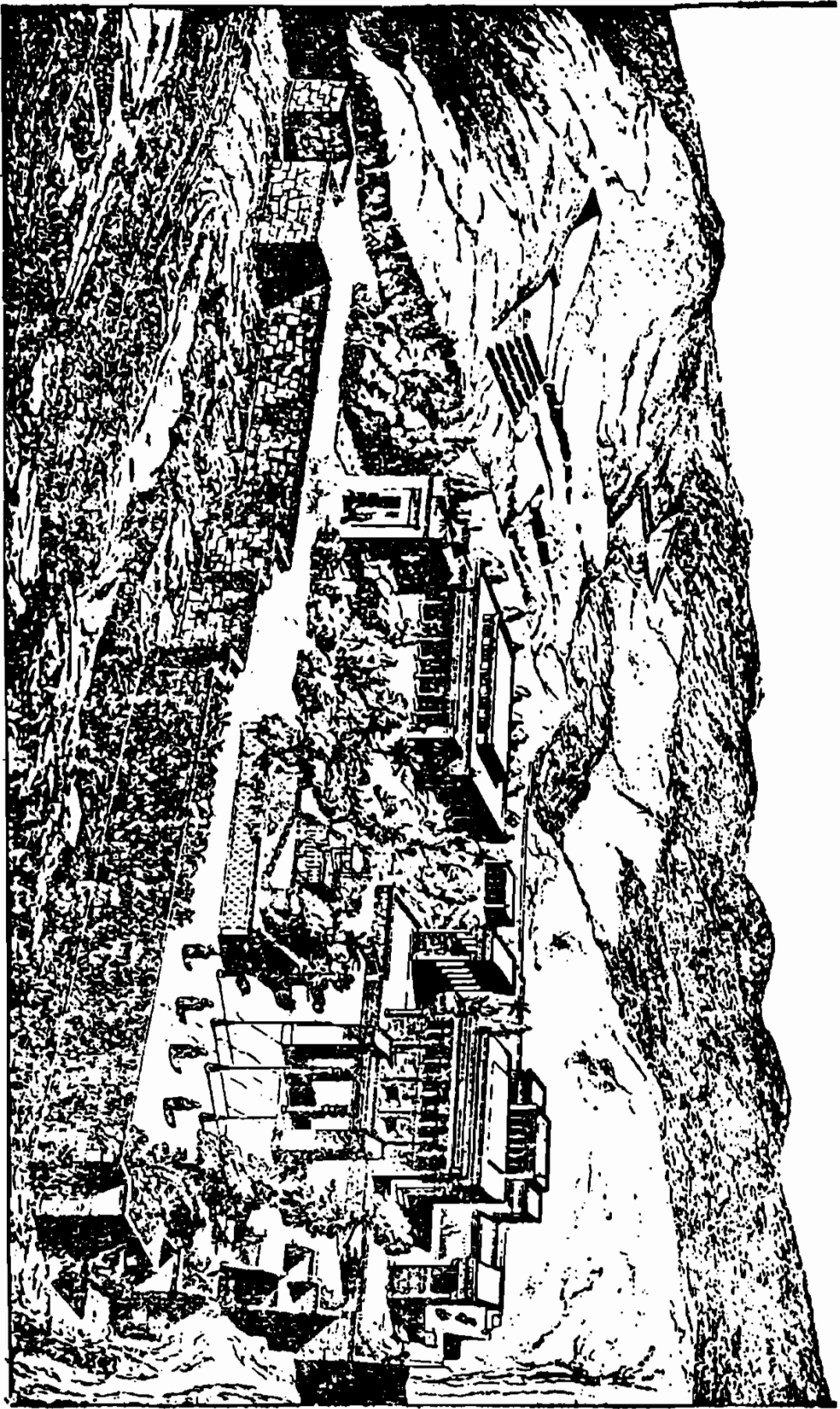
(۲) در کتاب بعد به شرح دلایل آن خواهیم پرداخت

(۳) تالیف محمد تقی خان حکیم نبی

کتاب دوم تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

بعد از غارت بیت المقدس یهود را کوچانیده اورا به اصفهان ساکن کرد ، و در یکطرف شهر موسوم به جی محله ایرا برای آنها ساخته یهودیه نامید ، چون مدتی گذشت و شهر جی خراب شد (مگر کمی از آن) یهودیه معمور گردید . شهر حالیه اصفهان همان یهودیه آن زمان بوده ، و چون نسب بزرگترین ثروتمندان و تجار شهر را تفتیش کنی ناچار یا یهودی است یا مجوس .

مورخین عرب قرون اولیه اسلام نیز اصفهانرا دارالیهودیه گفته اند و بعضی مورخین دیگر تاسیس شهر اصفهانرا منتسب به شوشن دخت یهودی زن یزدگرد اول پادشاه ساسانی میدانند . موضوع کوچانیدن بخت النصر یهودیان را باصفهان ، صحیح به نظر نمی رسد زیرا این سلطان در خود بابل با آنها آزادی داد . امام سلم است که یهودیان اصفهان از سبط یهودا و از اسرای بابل می باشند که از عصر هخامنشی به بعد بدان محل مهاجرت نموده اند . با اینکه یهودیان در بابل آزادی داشتند ولی همواره متمایل به مهاجرت و استقرار در ایران بودند ؛ علت آنها همان رویه ناپسند و فساد اخلاق اهالی بابل بود که قبلا شرح آن داده شد . لذا سیل مهاجرت ، در تمام مدت سلطنت کورش و داریوش اول بطرف ایران ادامه داشته ، از یکطرف مهاجرین بایران می آمدند و از طرف دیگر طبقه اید آلیست و ملیون از ایران و بابل بطرف اورشلیم و یهودیه مهاجرت می کردند . مورخین ، مهاجرت دوم یهود را در عهد اردشیر اول (که بعقیده ما اردشیر دوم است) دانسته اند و ذکر ی از مهاجرت عهد داریوش اول نمی نمایند . همیشه دباور کرد که در چنین عصری که پادشاه



شماره ۹۷۴ - مجله شهید و دورانی قهرمانان با نظامیسم ، زمانیکه بر ما بوده .

کتاب دوم تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

ایران، این همه ذی‌علاقه به تشکیل دولت یهود بوده مهاجرتی بطرف آن کشور نشده باشد، آنهم در دوره‌ای که حکمی و ذکر یای نبی بیانات مهیجی راجع به لزوم بنای کشور مینمودند.

از عهد کورش تا خاتمه بنای خانه خدا صحبت از زرو بابل که حکومت بر یهودیان داشته، چه در کتاب عزرا و چه در کتاب انبیای معاصر شده است، ولی غفلتاً دیگر صحبتی از او نشده. دو بنو در صفحه ۵۹ مینویسد. «زرو بابل که از احفاد سلطنتی داود بود به سلطنت نرسید، بعد از بنای خانه خدا دیگر ذکر ی از او نشده. طبق روایتی که باقی مانده است بعداً به بابل مراجعت نمود و در همان شهر مقیم شد. بعضی هم گفته‌اند چون دولت ایران نسبت باو سوء ظن یافت او را از حکومت دور ساخت که مبادا دعوی سلطنت کند (۱) و ممکن است که در اثر نفاق حزبی کنار گیری کرده باشد (۲) ممکن است نیز گفته شود که زرو بابل در اواسط سلطنت داریوش کبیر فوت نموده و باین مناسبت دیگر ذکر ی از او نشده است». بهر جهت بعد از زرو بابل، حکومت کشور بدست یسوعه ابن یهو صادق کاهن رفت، و در اواخر داریوش اول بدست یهو یاقیم پسر یهو صادق کنار گیری زرو بابل بهر علتی که باشد، از شخصیت او چیزی نمی‌کاهد زیرا توانسته بود توجه دو پادشاه بزرگ هخامنشی را برای تشکیل دولت یهود جلب نماید. با دور شدن او چنین بنظر میرسد، که فعالیت‌های سیاسی پیشوایان یهودی در دربار ایران، از اواخر داریوش اول تا اردشیر

(۱) این موضوع حدنی پیش نیست زیرا اگر چنین بود در کتاب عزرا قطعاً راجع به چنین امر مهمی ذکر ی میشد.

(۲) در دستگی ممکن است رجوع داشته. یک دسته طرفدار خاندان داود که زرو بابل باشد و دسته دیگر طرفدار خانواده صادق کاهن که یسوعه کاهن وقت باشد.

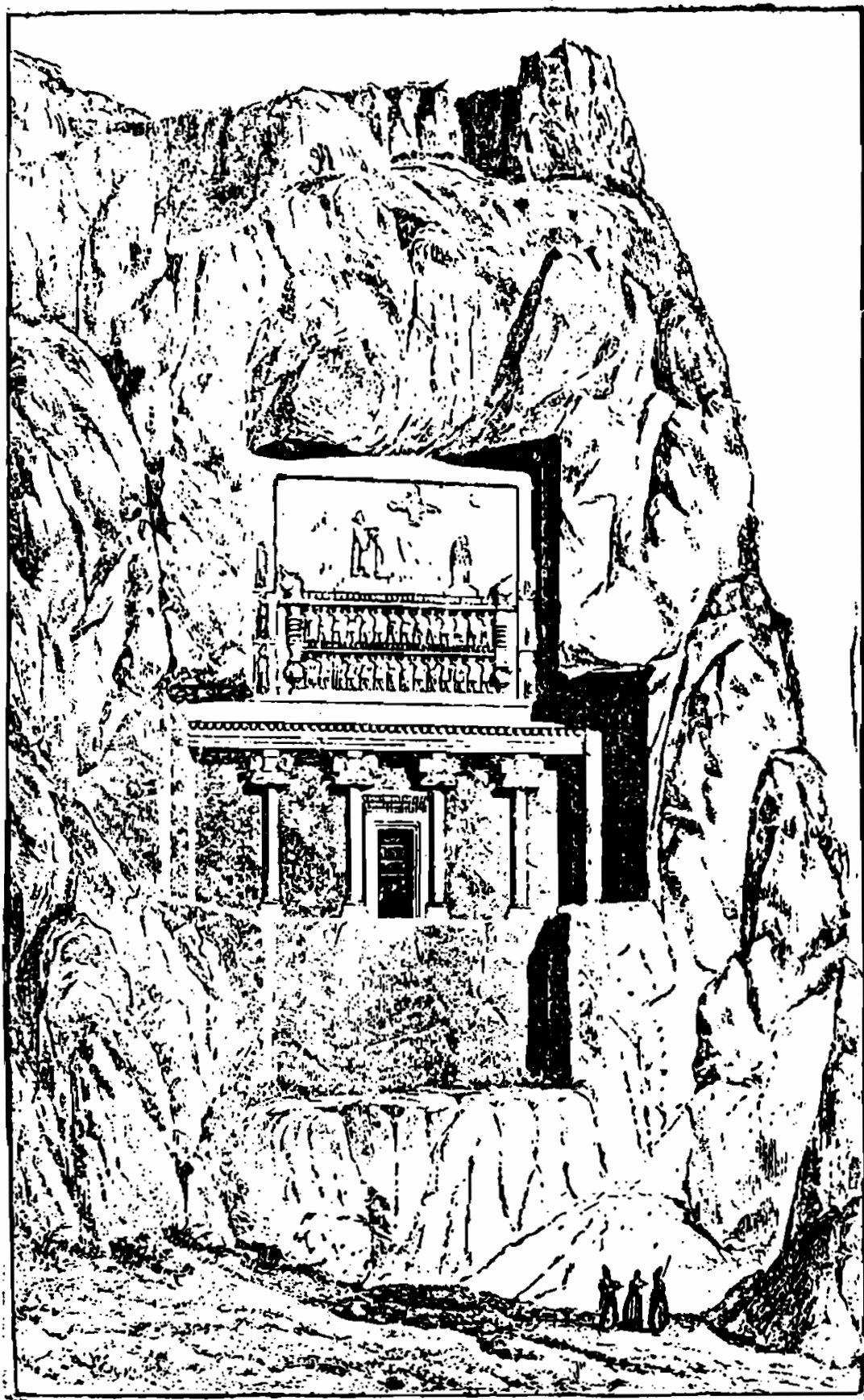
کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

دوم که عزرا و نحمیا آمدند خاتمه داده شده باشد. و فقدان مردان سیاسی یهود، موجب تشویق و فعالیت مخالفین گردیده و بمحضیکه فرزند داریوش خشایارشا بر کرسی سلطنت جلوس نموده، تحریکات دامنه داری بر علیه کلیه یهودیان کشور پنهانور ایران، بعمل آمد. جانشینان زرو بابل، یشوعه و یهو یاقیم فرزندان و بقیه همه پیشوایان روحانی بودند که مقام پیشوای سیاسی کشور را، (با آنکه در این زمینه تجربیاتی نداشتند) اشغال، و دیگر اقداماتی بمنظور جمع آوری اسباط یهودا و بنی اسرائیل و تمرکز آنها در وطن اجدادی بعمل نیآوردند. در واقع مدت قریب به یک قرن، یهودیت بصورت یک دسته مذهبی در آمد و حتی در عصر استر، که بازوی مورد علاقه خشایارشا بود و مردخای که مقامی در دربار ایران پیدا کرد، کلیه اقدامات و مبارزاتشان در اطراف حفظ جان و مال یهودیسان دور میزد، و ابدا جنبه سیاسی نداشت.

در اثر همین اوضاع و احوال مشروح بود، که بعد از بنای خانه خدا و دور شدن زرو بابل و حکمی و ذکر یای نبی از میان جامعه، دنباله بنای خانه های شهر اورشلیم و حصار آن معلق ماند، تا عصر اردشیر دوم که مردان بزرگی مانند عزرا و نحمیا قد علم کرده، به دربار پادشاه نزدیک و عملیاتی برای حفظ ملیت و مذهب یهود نمودند که اثر آن تا عصر حاضر باقی است.

دو بنو مینویسد: « کورش کبیر نسبت به تشکیل یک دولت یهود مستقل و آزاد، نظر مساعد داشت، در صورتیکه داریوش اول دولت یهودی رامینخواست، که خود بر آن قیم باشد. بهترین دلیل اثبات این نظر، بیانات اشعیا دوم و حکمی و ذکر یاست که در ۱۰ سال اول کورش و بعد از او زندگانی میگردند. در عهد داریوش اول، رویه سیاسی کشور



شماره (۷۰) نقش رستم، مقبره داریوش بزرگ .

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

ایران ، برای مدتهای مدیدی تعیین و استقلال مذهبی تامی ، برای یهودیه تأیید گردید .

داریوش اول، مستملکات و مستعمرات ایران را از هند تا حبشه و الی یونان و جزایری که در دریای مدیترانه میباشند توسعه داد ، یعنی کلیه ممالکی که در آنها یهودیان زندگانی مینمودند . موقع فوتش کشوری بزرگ و مقتدبا تشکیلات کامل و ثروت فراوان برای فرزند خود خشایارشا باقی گذاشت .

فصل دوم

یهودیان در عصر خشایارشا یا احشورش

خشایارشا فرزند داریوش بزرگ از اتس سا ۴۸۶ تا ۴۶۵ ق.م. دختر کورش بزرگ است که در ۳۵ سالگی به تخت سلطنت نشست . در خصائل خشایارشا، ایران باستان صفحه ۷۱۵، اورا مغرور ، در صفحه ۷۰۴ راجع به تمایلات جهانگیری، در صفحه ۷۰۸ اورا لجوج در ۷۱۱ اورا متلون المزاج ، در ۸۸۵ و ۹۰۵ اورا ترسو ، در ۸۸۹ اورا خوش گذران و عاشق پیشه، تا بجائیکه عاشق زن برادر و عروس خود میگردد، و بالاخره در صفحه ۸۹۲ از احکام دیوانه وار او صحبت مینماید. با توجه دقیق به کتاب استر تقریبا همین خصایل برای این پادشاه تأیید شده است .

وقتی مندرجات کتاب استر را ، با تاریخ ایران باستان مربوط به خشایارشا ، که از منابع مختلفه مورخین یونانی اقتباس شده مقایسه مینمائیم ، ملاحظه و ثابت میگردد که کتاب استر را مردی وارد بامور دربار این پادشاه

کتاب دوم تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

و هم عهد او نوشته است .

پروفسور هرتسفلد در کتاب خود موسوم به تاریخ ارگولوژی ایران، بخش اصل ساسانیان صفحه ۱۰۴ تا ۱۰۷ درباره ابنیه و آثار عصر ساسانیان شرحی هم راجع به بناهای سابق یهودیان که در ایران باقی مانده مینویسد : « معروفترین آنها مزاری است در همدان که مزار استر نامیده میشود . بنای ساده‌ای بیش نیست و چنانچه محیطش عادی نبود شخص را تحت تاثیر قرار میداد . ساختمانش درازمنه اخیر بیش از یکمرتبه تعمیر گردیده . قدیمترین قسمت آن زیر زمین آرامگاه بادخانه کوچکی در راس گنبد آن و دو یادگار چوبی که یکی قدیمی و مربوط بدوران مغول و دیگری محتملاً تقلید جدیدی از اصل آن است که فروخته شده .

مادر دو برادریکه هردو ملقب به جمال الدوله بودند یکی از آنها وزیر مالیه سلطان ارغون خان بود این آرامگاه رادرسنه ۱۶۰۲ (میلادی) ساخته است (آ) .

ربی بنیامین تو دیلا سیاح بزرگ نیز در باره این مزار صحبت نموده بنا بر این ۱۵۰۰ سال بعد از استر مردم معتقد بودند که ملکه مذکور در آنجا دفن شده است . اگر اسناد و نوشته های تاریخی بعد از استر افسانه‌ای، موجود بود ایراد متینی علیه تشخیص مزار در همدان وجود نداشت (ب). ولی مکان کتاب استر شوش است نه همدان (ج). و ما میتوانیم محققان ثابت نمائیم که آنجا مزار چه کسی میباشد»

بعد برای آنکه ثابت نماید مزار موجوده در همدان آرامگاه استر نمیباشد، بشرحی از رساله پهلوی نامی که اقتباس کرده پرداخته مینویسد :

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

« در این رساله تحت عنوان سرزمین‌ها و شهرهای ایران مطالبی مندرج است که مربوط به ساکنین ایران و اخلاق و آداب آنهاست » و اضافه میکند: « یگانه دستخط ابن‌الفقیح جفرافیدان، موجود در مسجد مشهد که بتجویز شیخ‌الکلی یکی از بهترین مولفین عربی نگاشته شده شرح میدهد: هنگامی که شاهزاده خانم ساسانی Belafriid بهافریداسیر شد و جامه‌دان وی بازرسی گردید کتابی ضبط و برای الحجاج حاکم، ترجمه گردید و دیباچه کامل آنرا هیشام رونویس نمود. بطوریکه از دیباچه آن مفهوم میشود برای قباد تصنیف شده بود. » و اضافه مینماید: « در بند ۲۶ محفوظ، ذکر شده که همدان توسط یزدگرد اول (۳۹۹-۴۲۰) ایجاد شده (د). در قسمت دیگر بند ۴۷ واضح میگردد، شوش یا شوشتر که ظاهراً اشتباه متداول صرفی است توسط ملکه شوشندخت همسر یزدگرد مادر بهرام پنجم و دختر (روش کالوتا)، سردار یهودیان بنا شده است (ه). این امر واقعه تاریخی با اهمیتی است. شرح سوم در بند ۵۳ چنین است: جی توسط یزدگرد و بنا بدرخواست همسرش شوشندخت که در آنجا کوچ‌نشین یهودی را استقرار داد بنا گردید. جی که بعد یهودیه خوانده شد ناحیه است در اصفهان بانضمام بازار بزرگ و تقریباً کلیه امکنه اسلامی محله جی که بعد از یهودیان گرفته شده است »

سپس هرتسفلد به اتکای شرح اخیر اضافه میکند: « کوچ نشینهای یهودی همدان و اصفهان بطوریکه احتمال داده شده مربوط به عصر آشوری و بابیلونی جدید نبوده بلکه به اول قرن چهارم ارتباط داشته است » (و). بعد منویسد: « از ترکیب موضوع آشکار می‌باشد، آرامگاهی را که به استر نسبت داده‌اند، مزار ملکه شوش است که آنجا را برای کوچ‌نشینهای یهودی

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

تاسیس نمود» (ز).

مندرجات بالا، عقیده پروفیسور هر تسفلد برای اشخاصیکه به تاریخ یهود ایران آشنائی کامل دارند نمیتواند بهیچوجه قانع کننده و منطقی باشد. در قسمت بلاهفت نکته که از (آ) الی (ز) در آخر آن علامت گذاشته شده محل تردید و ایراد میباشد و اینک به جواب آنها مبادرت میورزد.

موضوع (آ)، آرامگاه استر قبل از سال ۱۶۰۲ میلادی وجود داشته به دلیل آنکه طبق نوشته ربی تودیلا که در قسمت (ب) پروفیسور هر تسفلد از او نقل قول کرده، مشارالیه در سال ۱۱۶۵ میلادی مسافرتهاست خود را شروع کرده بنا بر این بیش از چهار قرن قبل از جمال الدوله و عهد ارغون، ربی تودیلا صحبت از مقبره استر مینماید.

موضوع (ب) راجع به موجود نبودن نوشته‌های تاریخی، در ابتدای این فصل ملاحظه شد که عقیده مورخین یونانی که معاصر خشایارشا بودند بانوشته‌های کتات استر تطبیق میکنند بنا بر این شکی نیست که کتاب استر در عهد خشایارشا نوشته شده است و نیز ربی تودیلا هم چهار قرن قبل از ارغون خان، صحبت از این مقبره میکند و این خود بهترین گواه رد فرضیه هر تسفلد میباشد. راجع به آنکه مقبره عهد سلطان ارغون خان ساخته شده است، تنها موضوعیکه میتواند مورد قبول افتد آنستکه در ۱۶۰۲ میلادی آرامگاه استر بصورت فعلی در آمده است. البته میدانیم که ارغون خان یکی از سلاطین مغول بود و قبل از سلطنت او به اکثر شهرهای ایران خرابی وارد گردید. ممکن است که بنای مقبره استر هم یا بوسیله لشکریان مغول یا آنکه در اثر مرور زمان رو بخرابی نهاده و بعداً جمال الدوله که در این عصر

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

قدرت و ثروت فراوانی داشته ، تعدیرات و اصلاحاتی در بنای این آرامگاه نموده باشد .

موضوع (ج)؛ بکلی مورد ایراد منقدین میباشد ، بطوریکه در اواخر این فصل ملاحظه خواهید فرمود ، استرومردخای بعد از کشته شدن خشایارشا به این شهر مهاجرت نمودند و اگر شخصی در دوره جوانی در شهری زندگانی میکرده دلیل نمیشود که حتماً آرامگاه او نیز در همان شهر باشد و هیچ استبعادی ندارد که استردر شهرشوش زندگانی میکرده ولی در احتمایا همدان فوت نموده باشد .

موضوع (د) ، رساله مورد مدرك هرتسفاد که ایجاد همدان را توسط یزدگرد اول پادشاه ساسانی میدانند خود تزلزل و ایراد کاملی باعتبار آن رساله وارد میسازد زیرا همدان همان احتمای عهد سلاطین ماد است که حتی در کتاب مقدس یهود و سایر کتب معتبر تاریخی از آن ذکری بمیان آمده است. موقعیکه آشور ۱۰ اسباط اسرائیل را به ماد آورد ، احمتا وجود داشت و اگر در اواخر آشور و عصر سلاطین ماد الی کمبوجیه ، بنی اسرائیل طبق نقشه مندرجه در فصل ۳۲ کتاب اول در همین جلد در کلیه کشور ایران پراکنده شدند ، چگونه ممکن است در (احمتا) همدان که بیش از سایر شهرهای ایران اهمیت داشت استقرار نیافته باشند .

موضوع (ه)؛ جمله ای که شوش را شوشندخت بنا کرده نیز بار دیگر اعتبار و نوشت هیشام را متزلزل میسازد زیرا شهرشوش از عهد عیلام وجود داشته و خشایارشا و استرو سایر پادشاهان هخامنشی در آن زندگی کرده اند پس چگونه ممکن است در قرن چهارم میلادی بنا شده باشد یا آنکه در آن

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

عصر کوچ نشینان یهودی در آن مستقر شده باشند.

موضوع (و)؛ بار دیگر باتکای همان سند، هر تفسلد، استقرار یهودیان رادر همدان و اصفهان مربوط به عهد آشورو بایلونی جدید نمیداند بلکه مربوط به عصر شوشندخت و قرن چهارم میلادی میداند. ولی چنانچه به پراکندگی های متناوب یهودچه در ایران و چه در سایر کشورها توجه گردد ملاحظه میشود که در عصری، یهودیان یکشهری به اوج ترقی و کثرت جمعیت رسیده اند و بعداً با يك پیش آمد ناگوار روبه تحلیل رفته تا بجائیکه دیگر جمعیتی در آن شهر نداشته اند ولی بار دیگر پس از مدتی در همان شهر مقام اولیه خود را بدست آورده اند. بنابراین اگر شوشندخت فعالیتی برای استقرار یهودیان در شهرهای همدان و اصفهان نموده دلیل بر آن نمیشد که در قرون ماقبل و خصوصاً در عصر آشوروماد، بی اسرائیل در همدان و بعد از اسارت بابل بنی یهودا، در اصفهان زندگانی ننموده باشند.

موضوع (ز)؛ اگر شوشندخت عده ای از یهودیان را ساکن همدان ساخت دلیل بر آن نمیشود که مقبره موجوده در همدان آرامگاه شوشندخت است. نباید فراموش کرد؛ شوشندخت که مورد توجه یزدگرد اول بوده قطعاً آرامگاه وی بایستی در جوار مقابر سلطنتی باشد. از طرف دیگر در محل مقبره استر در همدان قبور دونفر وجود دارد که یهودیان ایران یکی را متعلق به استر و دیگری را از آن مردخای میدانند و اگر فرضاً تصور رود که دومی متعلق به یزدگرد اول شوهر شوشندخت است آن گاه این سؤال پیش می آید در صورتیکه این مقبره مربوط بیکى از سلاطین ساسانی بوده چگونه در کلیه قرون گذشته هیچگاه مورد توجه ایرانیان غیر یهودی واقع نگردیده و

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

فقط یهودیان توجه خاصی بدان داشته و به اشتباه آنرا متعلق به استر و مردخای دانسته اند؟

بنا به مراتب مندرجه بالا نمیتوانیم پیرو عقیده هر تسفلسده و بگوئیم که مقبره موجوده در همدان متعلق به شوشن دختر زن یزدگرد اول (۳۹۹ تا ۴۲۰ میلادی) مادر نارسه و برادر نامادری بهرام گور میباشد. از طرف دیگر کسانی که کتاب استر را حکایتی بیش نمیدانند، ممکن است در اثر این فکر باشد که چرا عزرا و نحمیا در کتاب خود بخشی از واقعه همدان و استر و مردخای ننموده اند، و بخیال آنکه چون عزرا و نحمیا در عصر اردشیر اول و بواقعات روز نزدیک بودند، عدم اشاره آنها را مورد ایراد قرار داده. در صورتیکه طبق نظریه ما این دو مرد تاریخی در عصر اردشیر دوم میزیستند و فاصله بین استر تا عزرا ۸۰ سال است و چون موضوع در آن عصر کهنه شده و مربوط به بحث روز و یهودیه نبوده و واقعه راجع به (گالوت) پراکنندی هم مورد توجه عزرا و نحمیا که افکار دیگری در سر داشتند نبود (این دو نفر پیشوایان قوم، میافقط مرد سیاسی و عضو رزیز اردشیر دوم، و عزرا را سیاسی و دانشمند در قوانین، ادبیات و تاریخ مقدس یهود بوده است) لذا در آن باره چیزی ننوشته اند. بطور خلاصه افکار آنها در اطراف ایجاد دولت یهود و آبادی کشور متوجه بود لذا خارج از موضوع برنامه خود صحبتی ننموده اند و چنانچه بخواهیم آنها را تاریخ نویس مربوط به واقعات کشورهای پراکنده بدانیم و بگوئیم چرا راجع به استر مطلبی ننوشته اند، باید سؤال نمائیم آیا برای یهودیان کشور پنهان ایران که از همدان حاشیه وسعت داشت، در مدت قسری به دو قرنیکه از خرابی و استقلال یهود میگذشت اتفاقی رخ نداده بود؟ اگر این نویسندگان کمترین

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

اشاره به واقعات، غیر از آنچه هد- آنها بوده نموده بودند، ممکن بود این ایراد وارد باشد. عزرا با آنها، گرفتاریهایی سیاسی و اجتماعی و تالیف کتاب (تاریخ ایام) تاعهد کورش، و مسافرتهایی که مکرر به ایران نمود و تا کوه های ماسد و دماوند آمد و کوشش هایی که برای جمع آوری پراکنده گان مینمود آیا مجمل آنرا داشت که بار دیگر راجع به استرو واقعه هامان که تاریخ آن قبلا نوشته شده بود، بحث نماید؟ نعمیاهم، فقط اقدامات خود را نوشته و حتی مانند عزرا اشاره ای به گذشته ننموده است. گرائتر بحثی از استرو و مردخای ننموده و دو بنو در صفحه ۶۴ مینویسد «عده از محققین معتقدند که واقعه مشروح در کتاب استرو مردخای شباهت به انقلاباتی دارد که بعدها در عصر حشمو نایم اتفاق افتاده (۱) یعنی راجع به آزاری که سلوکیدها به یهودیان وارد میکردند. و میگویند این کتاب يك زمان تاریخی است که بعدها راجع به عهد گذشته نوشته اند. دو بنو اضافه میکند: «با در نظر گرفتن موضوع زبر این شك مرتفع میگردد. امکان ندارد يك ملتی تمام، يك قصه تاریخی راجز و تاریخ حقیقی خود آورده و هر ساله مخصوص بآن مناسبت جشن بگیرند، آنها برای افسانه ای، عقل باور نمیکنند و هیچ شکستی نیست که قضیه وقوع یافته و در اثر اقدامات مقرین به دزبار، یهودیان کشور ایران از قتل و کشتار در زمان خشایارشانجات یافته اند» آنچه راجع به خصایل این پادشاه دزبالا گذشت و مررخین متفق القولند؛ گذارشاتیرا که در کتاب استر داده است امکان پذیره یسازد. ایران باستان در صفحه ۸۹۷ می

(۱) حشمو نایم طایفه از کاهنان بودند که بر علیه تسلط سلوکیدها در یهودیه قیام و بالاخره انتیوخوس انبیس را شکست داده و خود بر کشور یهودا سلطنت کردند.

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

نویسد. « در کتاب استر باب ۱-۱۰ حکایتی راجع به خشایارشا ذکر شده که مضمون آن را درج میکنیم. سابقا این حکایت را راجع به دربار اردشیر دراز دست میدانستند و حالا هم بعضی، که در اقلیتند، تردید دارند در اینکه حکایت مزبور راجع به خشایارشا است یا اردشیر مذکور، ولی اندک دقتی ثابت میکند، که راجع به خشایارشا است، زیرا در تورات اسم اردشیر اول و دوم یعنی اردشیر دراز دست و با حافظه را ارته حششتا ضبط کرده اند، که با جزئی تصحیفی همان ارته خششرای کتیبه های این شاهان است و اگر این حکایت راجع به اردشیر دراز دست بود همین اسم را مینوشتند، نه احشورش که مصحف خشایارشا میباشد و از خود اسم احشورش پیدا است با وجودیکه تصحیف شده، به خشایارشا خیلی نزدیکتر از ارتحششتا میباشد. از این نکته گذشته از رفتار شاه در این حکایت بخوبی دیده میشود، که صفات خشایارشا را توصیف کرده اند، نه احوال خلف او را، بعد ایران باستان بشرح حکایت میپردازد و در خاتمه صفحه ۹۰۳ اضافه مینماید « این است مضمون حکایت استر و مردخای، و اگر از شاخ و برگهای داستانش صرف نظر کنیم، اطلاعاتیکه میدهد، همان است، که مورخین یونانی هم داده اند، و سمت مملکت از هند تا حبشه موافق تاریخ است. هفت نفر مشاور مخصوص همان کسانی که هرودوت هفت نفر قضات شاهی نامیده. اینها روسای هفت خانواده درجه اول پارس و ماد بودند. در این حکایت به سال نامه ها اشاره شده که تریاس هم در این باره ذکر کرده؛ این سالنامه هارا، دیفترای بازیلیکاس یعنی دفاتر شاهی نامیده و هرودوت، چنانکه گذشت میگوید در جنگ سالامین دیران شاه اسامی اشخاص را، که خوب میچنگیدند، ثبت میگرداند

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

درباب بستری، که بر آن نشسته غذا صرف میکردند، نیز در سه جای کتاب هرودوت، چنانکه گذشته ذکر شده، چابک سواران نیز همانند، که از منبع یونانی میدانیم. خود احشورش هم از حیث صفات شبیه همان خشایارشا است که یونانیها توصیف کرده‌اند، یعنی شخصی است بزرگ‌گن‌منش و بلند نظر که دوازده هزار وزنه نقره را رد می‌کند (۱)

چنانچه موافق نوشته‌های هرودوت، تقدیمی چندین ملیونی پلثیوس لیدی را رد کرد. از طرف دیگر بو‌الهوس، کم‌عقل و ضعیف‌النفس است، چه اختیار امور مملکت را باسانی به این و آن میدهد. تجملات دربار و غیره هم همان است، که از منبع یونانی معلوم است. در خاتمه باید گفت که این ضیافت قبل از عزیمت خشایارشا؛ یا احشورش توریه؛ بجنک یونان بوده و هرودوت هم اشاره به گرد آمدن بزرگان مرکز و ایالات در شوش کرده، منتها مورخ مذکور میگوید که برای مشورتی راجع به جنک یونان این مجلس بزرگ منعقد شده بود. راجع به اسم ملکه که توریه او را وشتی نامیده، ظن قوی این است که اسم مذکور مصحف و هشتیه است، که بزبان کنونی بهشت یا بهترین باید گفت. از اینجا باید حدس زد، که این اسم در واقع لقبی بوده. هرودوت اسم ملکه را آمس‌تریس نوشته، که ممکن است یونانی شده هم‌اشتیر یعنی هم‌ای مملکت باشد. اما مخالفی، که بین حکایت مزبور (۲) و نوشته‌های هرودوت دیده میشود، این است؛ که آمس‌ترس هیچوقت مفضوب نشد و چندان بزیست، که به کهولت رسید. نوشته‌های اشیل در نمایش حزن انگیز پارسی‌ها

(۱) همان برای گرفتن فرمان‌سلط بر یهودیان ۱۲ هزار دانه نقره خواست

تقدیم کند ولی شاه نقره را نگرفت و فرمان داد

(۲) مندرجات کتاب استر راجع به خشایارشا

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

هم نمیرساند که او مفضوب شده باشد. بنا بر این ممکن است که وشتی زنی غیر از آمس تریس بوده و بعدزنی دیگر جای او را گرفته و در کتاب استر و مردخای، از جهت تقرب بشاه وشتی را ملکه دانسته باشد. با این ترتیب ملاحظه میشود ایران باستان که معتبرترین کتاب تاریخی ایران است، نوشته‌های کتاب استر را با تاریخ واقعی مطابق میداند. اما چرا مورخ یونانی در موضوع حکایت کتاب استر چیزی ننوشته است. باید بخاطر داشت که کتاب استر در عهد خود مردخای نوشته شده زیرا در باب ۹ آیه ۲۰ و ۲۱ همان کتاب مینویسد: «مردخای این مطالب را نوشته و مکتوبات را نزد تمام یهودیان که در همه ولایتهای احشورش پادشاه بودند از دور و نزدیک فرستاد. تا برایشان فریضه بگذارد که هر روز چهاردهم و پانزدهم ماه ادارا سال بسال عید نگاه بدارند» کتاب استر یکسال بعد از واقعه در سال چهاردهم سلطنت خشایارشا ۴۷۲ ق.م. نوشته شده و هرودوت متولد ۴۸۴ ق.م. می باشد و بعد از اتمام سیاحت‌های خود در ۴۴۵ ق.م. کتاب تاریخی خویش را منتشر نموده یعنی ۲۷ سال بعد از انتشار کتاب استر. در این عصر موضوع کتاب استر که مربوط به یک ملت کوچک پراکنده بود و مطالب آن هیچ ارتباط مستقیمی با تاریخ ایران که باز تماس با یونان داشته باشد نداشته. بعلاوه موضوع مربوط به ملتی بوده که منفور او بود زیرا یهودیان خدایان یونان را چوب و سنگ میدانستند. از طرف دیگر، موضوع‌های مهم و قابل ضبط برای مورخین خصوصاً مورخین آن عصر عبارت بود از واقعات جنگی و خونریزی‌ها که جلب توجه مینمود (۱) بعلاوه در عصر هرودوت، کاربنای یهودیه و خانه خدا متوقف،

(۱) هنوز هم جاب‌وجه مینماید

کتاب دوم تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

نه جنبشی و نه مهاجرتی بین یهودیان بود. بنا بر این واقعه از نقطه هرودوت ارزشی نداشته است که آنرا ضبط نماید. موضوع دیگر که باز قابل توجه میباشد، این است که یهودیان ایران از همان عصر تا کنون، مقیم در این کشور میباشند و جشن پوریم را مرتب بعنوان يك عيد بزرگ مذهبی گرفته اند. یهودیان که در حفظ مقررات مذهبی بسیار محافظه کار و ابداً مایل نیستند از این طرف با آن طرف تجاوزی نمایند، چگونه ممکن است غفلتاً بر اساس يك کتاب قصه و بدون سابقه عید بگیرند؟ اسم خشایارشا بن ملل عالم معروف میباشد، زیرا قشون کشی او به یونان با ۱،۷۰۰،۰۰۰ پیاده نظام از ۴۷ مملکتی که تحت تسلط خود داشت و ۲۴ هزار سربازان بحری با ۳۰۰ کشتی، (که بقول مورخ یونانی داشت)؛ و فتح آتن و خرابی آن و آتش زدن آکر و پولیس معبد یونانیان تاشکست بحریه خشایارشا در سال ۴۸۰، همه واقعات بزرگی هستند که از نقطه نظر تاریخ جهان مهم میباشد. در نزد ملت یهود نیز با واقعه و فرمانیکه به هامن داد و آنرا باطل ساخت، خشایارشا بخوبی شناخته شده و هر سال در روزهای ۱۴ و ۱۵ ادار که مقارن با اسفندماه است با رسیدن جشن پوریم و خواندن (مجله استر) واقعات گذشته را بار دیگر بخاطر میسپارند.

خشایارشا بسال ۴۸۶ در شوش به تخت سلطنت جلوس نمود و بسال ۴۸۴ ضیافت تاریخی خود، یا بقول هرودوت مجلس مشورت برای حمله به یونان را فراهم ساخت، در حالیکه از سال ۴۸۴ تا ۴۸۱ ق. م. مشغول تهیه تدارکات حمله به یونان بود. همان سال ۴۸۴ که مجلس مشورت یا مجلس

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

تاجگذاری او برپا بود، برای اسکات انقلاب مصر عازم آن کشور شده شورش زافرونشانده؛ و در سالهای ۴۸۲ تا ۴۸۱ شورش سوم بابل را خاموش مغایب و باقیمانده حصار بابل را ویران و مجسمه مردوک رب النوع بزرگ بابلی را به ایران آورده و باین عمل بابل از پایتختی محروم و یکی از ایالات بزرگ ایران گردید.

اینک بابل یک قرن بعد از خرابی اورشلیم، رو با انحطاط میرفت. بالاخره خشایارشا در سال ۴۸۱ با ارتشهای فوق الذکر بطرف یونان حرکت و در ۴۸۰ ق.م. به شوش مراجعت ولی جنگ با یونان تحت فرماندهی مردوشیه تا سال ۴۷۹ ق.م. که کشته شد دوام داشت و در سال ۴۷۸ ق.م. ارتش ایران شکست خورد. و اما خلاصه بمذذجات کتاب استر. باب اول آیه ۵ مینویسد: «در ایام احشوروش این امور واقع شد. این همان احشوروش است که از هند تا حبشه بر صد و بیست و هفت کشور سلطنت میکرد. آن ایام در چینیکه، احشوروش پادشاه بر کرسی سلطنت خویش در دارالسلطنه شوشن (۱) نشسته بود. ضیافتی برای جمیع سروران کشورهای خود برپا نمود و حشمت پاریسی و هادی از امرا و سروران کشورها بحضور او بودند، و در مدت ۱۸۰ روز، توانگری و جلال و حشمت سلطنت خویش و مجد و عظمت خود را جلوه می داد. پس بعد از انقضای آن روزها، پادشاه برای همه کسانی که در دارالسلطنه شوش از خرد و کلان یافت میشدند، ضیافت هفت روزه ای در عمارت باغ قصر پادشاه برپا نمود». این واقعه جشن و مهمانی پادشاه بسال ۴۸۴ ق.م. است که

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

۱۸۰ روز از سرداران کلیه کشورهاییکه تحت فرمان او بودند (۱) پذیرائی شایانی بعمل آمد تا حشمت و جلال و عظمت دربار خود را با آنها نشان دهد و در خاتمه این جشنها، ۷ روز هم برای کلیه ساکنین شوش ضیافتی در باغ پادشاه برپا شد. و در اندرون سلطنتی نیز همین پذیرائی ها توسط ملکه وشتی برای زنان مهیا گردیده بود.

بعد مجله استر بشرح اثاثیه و ظروف طلا و نقره و پارچه های قیمتی میپردازد و دنباله آن اضافه میکند: «در روز هفتم جشن عمومی، چون دل پادشاه از شراب خوش گردید، به ۷ خواجه سرا امر فرمود که وشتی ملکه را با تاج ملو کانه بحضور پادشاه بیاورند تا زیبایی او را به ملت و سروران نشان دهد زیرا او نیکو منظر بود. اما ملکه وشتی فرمان شاهنشاه را نپذیرفت. آنگاه پادشاه به مقربان خود که ۷ روسای پارس و ماد بودند و درجه اول مینشستند گفت، موافق شریعت به وشتی ملکه چه باید کرد. مموخان عرض کرد که وشتی ملکه، نه تنها به پادشاه تقصیر نموده، بلکه به همه روسا و جمیع طوایفیکه در تمام کشور احشوروش (خشایارشا) میباشند تقصیر ورزیده زیرا چون این عمل ملکه نزد تمامی زنان شایع شود، آنگاه شوهرانشان در نظر ایشان خوار خواهند شد. پس اگر پادشاه مصلحت داند فرمان ملو کانه صادر شود و در قوانین پارس و ماد ثبت گردد تا تبدیل نپذیرد و وشتی دیگر بحضور پادشاه نیاید و شاهنشاه رتبه ملو کانه (۲) او را به دیگری که بهتر از او باشد بدهد. و این سخن در نظر پادشاه و روسا پسند و مقبول آمد و پادشاه

۲- روسای ملل غیر ایرانی تحت فرمان خشایارشا بودند.

۲- گویا منظور لقب و یا عنوانی بوده است.

کتاب دوم
تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین دهخامنه‌شی.



شماره ۲۱... عبت ازو شتی ملکه برای حضور در مهمانی خشیارشا و رد فرمان شا

موافق سخن ممو خان عمل کرد .
این اتفاق در اواخر سال ۴۸۴ ق. م. بوده است . سپس مجله استر

تاریخ یهود ایران در عصر ساسانیان

چنین ادامه میدهد: « بعد از این واقعه ملازمان پادشاه که او را خدمت میکردند گفتند که دختران باکره نیکو منظری برای پادشاه بطلبند و دختریکه در نظر پادشاه پسند آید بجای وشتی مالکته گردد. پس این سخن در نظر پادشاه پسند آمد و چنین عمل نمود. شخصی یهودی بنام یزدگرد بن یئیر ابن شمعی ابن قیس از سبط بنیامین که اجداد او با اسرائیل با یخنیا (یهویاختین) پادشاه یهودا، در سال ۵۹۷ ق م یعنی ۶۱۴ سال قبل از آن روز توسط بخت النصر به اسارت بابل آمده بودند در شیر شوش (۱) که پایتخت ایران بود زندگانی میکرد. مشارالیه دختر عم صغیر و ینیعی داشت موسوم به هدسه و آن دختر بسیار زیبا و نیکو منظر بود. بعد از وفات پدر و مادر دختر، مرد خای وی را به فرزندی پذیرفته بود. چون پیشتهاده و سخنان مورد قبول خشایارشا واقع گردید، وشتی مغضوب و به حکای رعیس خواجه سزایان یا رئیس اندرون دستور داده شد که بین دختران زیبایی کشور، مطلوب پادشاه را انتخاب نماید. مامورین حکای بالاخره هدسه را یافته و مشارالیهامورد پسند شاه واقع گردید. ۷ کنیز با تحف و هدایای بیشماری برای او معین و بهترین اندرون های سلطنتی را برای هدسه که بدنامی به استر گردید در اختیارش گذاردند « زیرا پادشاه اندرونهایی بسیاری داشت ». استر نژاد و قومیت خود را فانی ننمود. طبق مقررات درباری عصر، یکسال وقت لازم داشت که هر دختری را آماده برای فرستادن نزد پادشاه نمایند. در آن ایام رسم چنین بود، دختری که شب بحضور پادشاه پذیرفته میشد صبح به خانه، دوم زنان یعنی بانددرون نیم بنزد خواجه سزایان

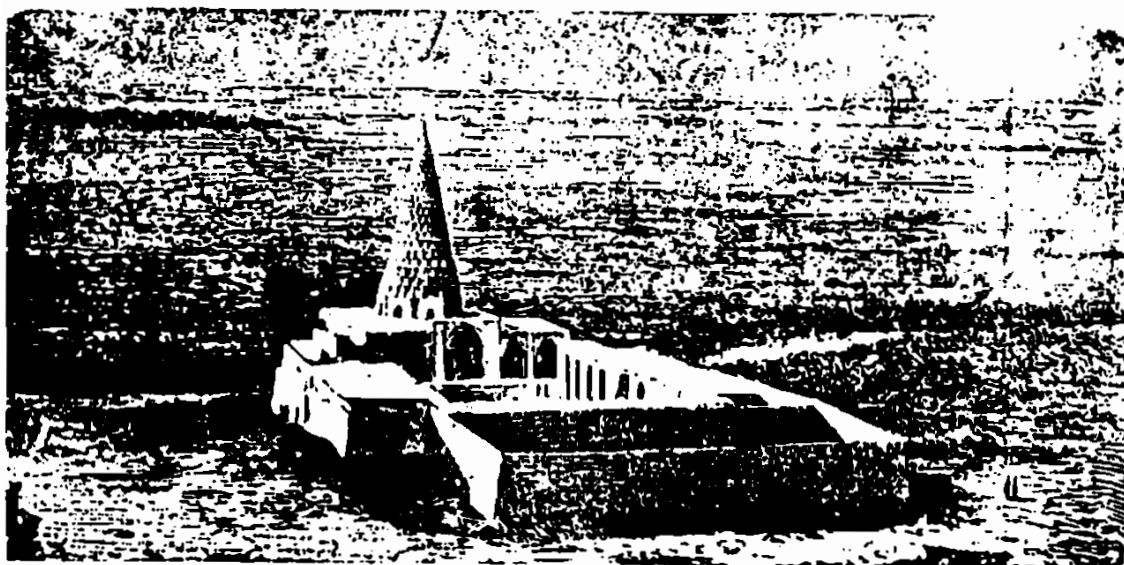
۱- شوش نزدیک دزفول در خوزستان جنوب کشور ایران است و آرامگاه دانیال نبی نیز هنوز در آنجا باقی است.

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

پادشاه مراجعت چنینه. دو باردیگر نزد سلطان داخل نمیشد مگر آنکه شاهنشاه متمایل به ازگشته وی را بنام احضار نماید.

در سال ۴۷۹ ق. م. یعنی در سال ۴۷۹ ق. م.



مقبره حضرت دانیال نبی در شهر شوش

بطوریکه قبلا دانستیم، جشنی که در سال سوم سلطنت خشایارشا برپا گردید، بمنظور مشورت برای حمله به یونان و تهیه ارتشی بزرگ از کشورهاییکه تحت فرمان پادشاه بودند بود در نتیجه ۴۷ ارتش ملل مختلف با خشایارشا به یونان حرکت نمودند. جشن معروف در سال ۴۸۴ ق. م. بود و انتخاب هرسه یا استر، سال بعد یعنی در ۴۸۳ ق. م. است.

در حالیکه بفرمان پادشاه در تهیه تدارکات و وسائل جنگ با یونان بودند، در سال ۴۸۲ ق. م. برای تسکین شورش بابل و مجازات بابلیها به امر شاهنشاه دیوارها و معابد بابل خراب گردید. و چون خیال خشایارشا از این قسمت فارغ و

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

آسوده گردید در سال ۴۸۱ ق:م. بطرف یونان حرکت نمود.
مسافرت شاهنشاه تا ۴۸۰ بطول انجامید (۱) بنابراین تماس خشایارشا با استر در ۴۷۹ ق:م. بعد از مراجعت از یونان میباشد دنباله تاریخ مجله استر بدین قرار است: «پادشاه استر را از همه زنان زیادتر دوست میداشت و از همه دوشیزگان در حضور وی نعمت و التفات زیاده یافت، لذا تاج ملوکانه را بر سرش گذاشت و او را بجای وشتی ملکه ساخت. و بار دیگر ضیافت مجال، یعنی ضیافت استر را برای همه روسا و خادمان خود برپا نمود و به ممالک راحتی بخشید.» جمله اخیر مربوط به سال ۴۸۷ باید باشد زیرا در این سال جنگ های یونان خاتمه یافته، ارتش و پادشاه به راحتی پرداختند.

کتاب استر اضافه میکند: «چنینکه مردخای در دروازه نشسته بود (۲) و نفر از خواجه سرایان پادشاه و حافظان آستانه موسوم به بگنان و ترش خواستند بر خشایارشا دست بیاورند و او را بقتل برسانند.

چون مردخای از این امر اطلاع یافت، استر ملکه را خبر داد و استر پادشاه را از زبان مردخای آگاه ساخت. پس از اثبات صحت این گزارش هر دوی ایشانرا بدار کشیدند و این واقعه در حضور پادشاه در کتاب تاریخ ایام مرقوم شد.

سپس اضافه میکند: «بعد از این وقایع، خشایارشا، هامان ابن

۱- ایران باستان صفحه ۸۰۸.

۲- منظور قبل از ۴۷۸ ق م است میبایستی در سال ۴۷۹ باشد.

۳- چون مکرر در کتاب استر اشاره بآنکه مردخای در دروازه پادشاه نشسته بود مورد بحث است لذا باید متقدم بود که مردخای سمت درباری نصر سلطنتی را داشته است.

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

همداتای آگائی (۱) را عظمت داده و کرسی او نسبت به کلیه روسائیکه (۲) بنا بر او دهند. لایزال گذاشته شد و پادشاه امر کرده بود که خادمان او به هامان سجده نمایند. در این سرگذشت باو سجده نمی‌کرد (۳) پس از آنکه هامان دید که سر بر او نهاده اند، از غضب مملو گردید. و چون هامان را از قوم مردخای خیر داده بودند و دست انداختن به مردخان تنها، بنظرش سهل آمد، بنابراین قصد هلاک نمودن کلیه یهودیانیکه در تمام مملکت خشایارشا

- ۱- آگائی قطعا نامی است غیر ایرانی زیرا نه کلمه پارسی و نه مادی برای او ذکر شده بلکه آگائی و یهودیان وی را عمالقی، ملتیی که در اطراف فلسطین ساکن و دشمن دیرین یهود بوده و با حضرت موسی جنگیده‌اند می‌دانند
- ۲- در دنباله جمله (روسائیکه با او بودند) نیز پارسی و مادی ذکر شده، بنابراین هامان یکی از روسای مللی است که کشور آنها تحت فرمان خشایارشا بودند و نباید با شنباه، چون مقامی در دربار ایران احراز نموده بود او را ایرانی محسوب داشت مخصوصا آنکه در توضیح (۱) صفحه ۲۷۵ دانستیم که روسای ملل غیر ایرانی در دربار خشایارشا زیاد بودند و به علاوه در کتب تاریخی مربوط با ایران نشان داده نمیشود که یکی از بزرگان ایرانی آن عصر موسوم به هامان باشد
- ۳- علت مخالفت مردخای را در سجده نمودن به هامان چنین ذکر نموده‌اند که چون بر روی سینه هامان تمثال بتی وجود داشت و نظر باینکه بنا بر مقررات مذهبی یهود تعظیم به بت ممنوع است، لذا از سجده نمودن احتراز می‌کرده است دلیل دیگر هم وجود دارد که کمک باین نظریه مینماید. در باب ۳ آیه ۳ و ۴ کتاب استر مینویسد: «و خادمان پادشاه که در دروازه پادشاه بودند از مردخای پرسیدند که تو چرا از امر پادشاه تجاوز مینمایی (یعنی به هامان سجده نمی‌کنی) اما هر چند روز این سخن را بوی میگفتند و بایشان گوش امیداد. پس هامان را خیر دادند که ببینند آیا کلام مردخای ثابت می‌گردد یا نه، زیرا که ایشانرا خیر داده بود که من یهودی هستم» و با هامان یهودی بودن مردخای در دروازه پادشاه آیا کافی نبود که کینه هامان را برانگیزد؟

کتاب دوم تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

زندگانی مینمودند کرد (۱) زیرا آنها از قوم مردخای بودند.
در ماه اول از سال دوازدهم سلطنت خشایارشا، که ماه نisan
(اردیبهشت) ۴۷۴ ق.م. باشد، هامان فرصتی یافته به شاعنشاہ گفت، قومی
در میان ملل تحت فرمان تو زندگانی میکنند که موحد میباشند و شریعت
آنها با ما و با کلیه ملل فرق دارد و آنها را بخود واگذارون صحیح نیست، اگر
پادشاه را پسند آید آنها را هلاک سازند و من ضمناً ده هزار وزنه نقره بخزانہ
پادشاه تقدیم میدارم. شاهنشاه دهن بین و خوش باور و بلند همت، جواب داد
هم نقره و هم قوم را بتو دادم و انگشتر خود را بیرون آورده باو داد و گفت هر
چه در نظرت پسند آید نوشته مهر کرده انجام ده. پس کاتبان پادشاه را در
روز ۱۳ ماه احضار نمودند و بر وفق آنچه هامان به امیران پادشاه و والیانیکه
بر هر کشور بودند بر سروران هر قوم مرقوم شد. بهر کشوری موافق خط آن و به
هر قوم موافق زبانش با سیم خشایارشا نوشته شد و به مهر او مهور گردید.
مکتوبات بدست چاپاران به همه کشورهای پادشاه فرستاده شد، تا
همه یهودیانرا از پیر و جوان و طفل و زن در یکروز، یعنی ۱۳ ماه دوازدهم که
ماه اذار (اواخر اسفند) سال ۴۷۴ ق.م. باشد هلاک کنند و اموال ایشانرا
غارت نمایند.

این حکم نیز در شوش پایتخت کشور منتشر گردید، و پادشاه و

۱- بطوریکه ملاحظه مینمایم از ۲۵ قرن قبل تا کنون طرز قضاوت بشر نسبت به
یهود هموار همین قسم بوده است که اگر خورده حسابی بایک یهودی داشته اند
کلیه افراد یهود را مقصر دانسته و خواسته اند از تمام ملت یهود انتقام بکشند،
همانقسم که خورده حسابیکه هیتلر با نقاش اسناد خود داشت، منجر به بزرگترین
تراژدی خواین تاریخ عصر حاضر گردید، بیچاره یهودی و بیچاره تر بشر...

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

هامان مشغول بزم گشته ولی شهر شوش مشوش بود (۱) چون مردخای از این فرمان استحضار حاصل نمود، جامه خود را دریده عزادار گردید، و نیز در هر ولایت کشوریکه فرمان پادشاه بآن رسید یهودیان ماتم و روزه گرفتند. زاری و نوحه سرائی نمودند. پس از آنکه کنیزان استر، وضع مردخای را مشاهده نمودند، ملکه بسیار محزون شده، لباس فرستاد تا مردخای را بپوشانند و پلاس را از او دور سازند اما او قبول ننمود.

آننگاه استر، هتاک را که یکی از خواجه سرایان پادشاه و مامور خدمت بود خواند و او را امر فرمود که سبب امر را از مردخای پرسد. مردخای وقایع را برای او تعریف کرده، رونوشت فرمان پادشاه را به او داد تا نشان استر دهد و از او تقاضا کرد؛ که استر نزد پادشاه رفته و برای قوم خود واسطه گردد.

هتاک، سخنان مردخای را با استر اطلاع داد و استر به هتاک امر فرمود بمردخای بگوید که جمیع مردم کشور پارس میدانند که هر کس بدون اجازه پادشاه به دربار وارد شود او را اعدام مینمایند، مگر اینکه پادشاه چوگان زرین خود را بسوی او دراز کند، اکنون ۳۰ روز است که من بحضور شاهنشاه خوانده نشده‌ام. سخنان استر به مردخای گفته شد و مردخای جواباً بر استر پیغام فرستاد، برفرض آنکه چون تو در خانه شاه هستی کشته نشوی اما بدان که اگر تو ساکت بمانی برای یهودیان از جای دیگر بمانندت پیدا خواهد شد، ولی تو و خاندان پدرت هلاک خواهید گشت و

(۱) جمله اخیر می‌رساند که ساکنین شهر شوش که اکثریت آن ایرانی بودند

از این فرمان ناراضی شدند

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

شاید تو بجهت چنین روزی به سلطنت رسیده باشی .

استر برای مردخای جواب فرستاد ، برو تمامی یهود را که درشوش یافت میشوند جمع کن و برای من دو شبانه روز روزه گرفته و من با کنیزانم نیز چنین کنیم و همین طور نزد پادشاه داخل خواهیم شد اگر چه بر خلاف حکم است و اگر کشته شدم بشوم . مردخای رفته طبق دستور استر عمل کرد .

در روز سوم پس از این واقعه استر لباس ملو کانه پوشیده به صحن دروازه اندرونی پادشاه داخل شده و در نزدیک مقابل کرسی پادشاه رسید . چون خشایارشا ملکه استر را دید در نظری التفات یافته و پادشاه چو گان طلا را که در دست داشت بسوی استر دراز کرد و ملکه نزدیک آمده نوك عصا را لمس نمود .

پادشاه فرمود ، ای استر چه واقعه برای تو رخ داده و در خواست تو چیست ، اگر نصف مملکت باشد بتو داده خواهد شد . استر استدعا نمود که پادشاه ضیافت امروز او را پذیرفته و فردا نیز باهامان باردیگر در ضیافت ثانوی حاضر شوند تا منظور خود را اظهار بدارد . هامان از استماع خبر دعوت در اندرون استر بسیار شادمان ، در حالیکه از قدرت و عظمت خود برای بانوی خویش (زرش) تعریف مینمود ، دستور داد که داری به ارتفاع ۵۰ ذرع بسازند که روز بعد مردخای را بدار بزنند ، زیرا هامان طاقت نداشت تا روز موعود قتل عام ، برای مردخای صبر نماید .

شب این روز ، پادشاه میل فرمود که یاد داشتهای روزانه گزارش کشوری و دربار را (که در آن عصر مرسوم بود و محفوظ میداشتند) برای وی

فرمانت نمایند در این مطالعه ملاحظه کرد، که مردخای، پادشاه را از قصد
 بگتان و ترش خواجه سرایان که میخواستند او را بکشند خبر داده بود: صبح
 در دربار پادشاه از درباریان سؤال نمود که در عوض این خدمت، به مردخای
 پاداشی داده شده است، جواب دادند هیچ. باردیگر سؤال کرد که از
 دربار و مشاورین کسی حاضر است، چون همام بمنظور کسب اجازه برای
 داد زدن مردخای زودتر حاضر شده بود، گفتند، همام حاضر است.
 فرمان شرفیابی، همام داده شد. خشایارشا سؤال نمود نسبت به شخصیکه مورد
 مرحمت پادشاه قرار گیرد چه باید کرد؟ همام که تصور مینمود بمنظور
 برای خود او است جواب داد، لباس ملو کانه را که پادشاه میپوشد و اسبی را
 که بر آن سوار میگردد و ناج ملو کانه را که بر سر مینهد آورده، بر آن شخص
 بپوشانند و بر اسب سوارش نمایند، یکی از امرای مقرب شاه او را در شهر
 بگرداند و جلو او ندا کند، با کسیکه مورد تکریم پادشاه است چنین کرده
 خواهد شد. بلافاصله خشایارشا به همام امر فرمود که لباس و اسب را فوراً
 گرفته و همام قسم که گفتمی نسبت به مردخای یهودی که در بان قصر سلطنتی
 است رفتار نما. همام ناچار طبق فرمان شاه عمل نمود.

در مراجعت به خانه خود مجزون و بانوی او در حالیکه روزهای بدی
 را در اثر مخالفت با مردخای یهودی برای شوهرش پیش بینی میکرد، خواجه
 سرایان خشایارشا رسیده، وی را بحضور در مهمانی استر دعوت نمودند.
 پادشاه و همام در مهمانی استر حاضر شدند و خشایارشا باردیگر به
 استر تکرار نمود، خواهش تو چه است ولو نصف کشور را بخواهی بتو داده
 خواهد شد. استر تمنی نمود، که جان من به پادشاه و قوم من به استدعای من

کتاب دوم
تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی



مارد ۷۲ - بفرمان خسار شامردی ناچی پادشاه را امان و زیر اسب لطنی نشاند و در شوش میگرداند

بخشیده شود؛ زیرا من و قوم من فروخته شده ایم که نابود گردیم. با آنکه،
مصیبت ما از زیانی که به پادشاه میرسد بسیار ناچیز است، ولی اگر باغلامی

کتاب دوم
تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

و کنیزی فروخته شده بودیم سکوت مینمودم.
خشیارشا که از شنیدن این موضوع بسیار عصبانی شده بود سوال



شماره ۷۳ - استرملکه خشیارشا میگوید شخص خان همین مان است

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

کرد، آن کیست و کجا است که جسارت نمود تا چنین عملی نماید. استر جواب داد، دشمن همین هامان شریر حاضر است. هامان از استماع بیانات ملکه در حضور پادشاه به ارزه در آمده بود و پادشاه غضبناک شده از مجلس برخاسته بیباغ قصر رفت. و در مراجعت، هامان مورد غضب سخت پادشاه گشته، بلافاصله طبق رسم آنروز روی او را خواجه سرایان شاه پوشانیدند. (۱) خربونا یکی از خواجه سرایان بعرض رسانید، دار ۵۰ ذرعی که هامان برای مردخای ساخته، (که آن خدمت و خوبی را به شاه نمود) حاضر است. خشایارشا امر فرمود که هامان را بر آن بیاویزند. بدین ترتیب هامان آگای که در دربار ایران نفوذ یافته و بواسطه دشمنی بایک نفر یهودی (مردخای) میخواست کلیه یهودیان کشور پهنور خشایارشا را قتل عام نماید بالاخره خود معدوم گردید.

پادشاه خانه و دارائی و املاک هامان را به استر بخشید و چون دانست که مردخای بالاستر نسبت دارد او را در حضور پذیرفت و انگشتر خود را که به هامان داده بود بدست مردخای سپرد.

استر بار دیگر نزد خشایارشا داخل شده، مورد مرحمت واقع گردید. از پادشاه استدعا نمود که امریه‌ای هرچه زود تر صادر گردد. تا فرمان اولی که توسط هامان برای قتل یهودیان صادر شده باطل گردد و همان روز ۱۳ ماه سیوان که اول خرداد باشد و در حدود ۹ ماه به روز حکم قتل عام هامان باقی مانده بود، فرمان ثانوی صادر و برای کلیه روسای ولایتهای ۱۲۷ کشور که از هند تا حبشه بود صادر و فرمانها طبق خط و زبان هر مملکتی بود و چاپاران

(۱) روی حکومین به اعدام را میپوشانیدند.

کتاب دوم تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

اسب سوارسلطنتی ، مامور رساندن آن شدند .

در ضمن فرمان ، امر خشایارشا چنین بود که : چنانچه مخالفین یهود بخواهند تجاوزی به جان و مال آنها بنمایند ، یهودیان حق دارند مقاومت نموده و دشمنان خود را هلاک سازند . (۱)»

بلاخره در باب هشتم کتاب استر از آیه ۱۵ تا ۱۷ چنین مینویسد : « و مردخای از حضور پادشاه بالباس ملوکانه لاجوردی و سفید و تاج بزرگ زرین و ردای کتان نازک ارغوانی بیرون رفت و شهر شوش شادی و وجود نمود . و برای یهودیان روشنی و شادی و سرور و حرمت پدیدار آمد . و در همه ولایت ها و جمیع شهرها در هر جائیکه حکم و فرمان پادشاه رسید برای یهودیان شادمانی و سرور و بزم و روز خوش بود و بسیاری از اقوام کشور بدین یهود گرویدند .»

دو جمله آخری که در زیر آنها خط کشیده شده قابل بحث میباشد . جمله اول نشان میدهد که ایرانیها یهودیان را دوست داشته و با آنها مخالفتی نداشته اند ، زیرا در شهر شوش که فقط يك اقلیت یهودی در آن زندگانی مینمود اگر وجود و شادی منحصر به یهودیان بود گفته نمیشد شهر شوش شادی و وجود نمود . در اینصورت اکثر اهالی شوش ، از فرمان جدید پادشاه خوشوقت گردیده جشنهایی برپا نموده اند .

و اما جمله دوم بحثی است بسیار جالب و طولانی و باید مورد توجه

(۱) خشایارشا ابن پیش بینی را نموده بود که ممکن است عده ای ، توجه به فرمان ابطال قتل عام نکنند . بدیهی است آنها می که در فرمان نمایند ایرانی نبوده بلکه دشمنان غیر ایرانی دیرین یهود بودند . چنانچه بلافاصله در زیر باین موضوع برخورد خواهیم نمود .

کتاب دوم تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

مورخین ایران و یهود قرار گیرد زیرا جمله درم فوق ، میرساند که یهودیان کنونی ایران خصوصاً یهودیان جنوب ایران ، ساکنین شیراز و یزد و اطراف که بعد از خرابی شوش و استخر مهاجرت و متواری شدند مخلوطی از ایرانیان قدیم و یهود میباشند . چنانچه درقیافه و اخلاق آنها نیز توجه خاصی شود نسبت به یهودیان سایر شهرستانهای ایران اختلافی وجود دارد .

همانقسم که اهالی اصفهان مخلوطی از یهود اسرای عهد بختالنصر و محتملاً فراریان کشور خزر میباشند که شرح آن در کتاب های بعدی میآید مهمترین قسمت کتاب استر که مورد تفسیر میباشد و دشمنان ملت یهود همواره کوشش نموده اند که از اختصار جملات آن سوء استفاده کنند، باب نهم آیه اول به بعد است که در زیر شرح داده و بعد به تفسیر آن مبادرت میگردد :

« و در روز سیزدهم ماه دوازدهم که ماه آدار باشد (۱) هنگامیکه نزدیک شد که حکم و فرمان پادشاه را جاری سازند و دشمنان یهود (۲) منتظر بودند که برایشان (۳) استیلا یابند این همه برعکس شد، که یهودیان بر دشمنان خود استیلا یافتند ، و یهودیان در شهرهای خود در همه ولایتهای احشوروش (۴) پادشاه جمع شدند تا بر آنانیکه قصد اذیت ایشان را داشتند (۵) دست بیاندازند و کسی با ایشان مقاومت

(۱) یعنی همان روز موعودیکه هامان به رای قتل و کشتار یهودیان تعیین نموده بود .

(۲) ملل مصر و بابل و آشور و ادوم و مواب و غیره که سابقاً دشمنی با یهودیان داشتند .

(۳) بر یهود استیلا یابند .

(۴) منظور خشار یا شاست

(۵) همان ملل که در شماره ۲ ذکر شده و پس از فرمان ارسالی هامان قصد کشتن یهودیان را داشتند .

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

نمود «زیرا ترس ایشان بر همه (۱) قومها مستولی شده بود و جمیع روسای ولایتها و امیران و والیان و عاملان پادشاه، یهودیان را اعانت کردند (۲) و در آیه ششم و دهم و پانزدهم و شانزدهم همین باب مینویسد: «و یهودیان در دارالسلطنه شوش ۵۰۰ نفر را بقتل رساندند لیکن دست خود را به تاراج نگشودند (۳)»

«و یهودیانیکه در شوش بودند، در روز چهاردهم ماه اذار نیز جمع شده سیصد نفر را کشتند لیکن دست خود را به تاراج نگشودند» (۴)
«و سایر یهودیانیکه در ایالتهای پادشاه (۵) بودند جمع شده برای خانه های خود مقاومت نمودند. (۶)» «و چون ۷۷ هزار نفر از دشمنان خویش را کشته بودند، از دشمنان خود آرامی یافتند» (۷)
با وجود توضیحاتیکه در پائین صفحه قبل و این صفحه داده شده، لازم است قدری بیشتر مبادرت به روشن نمودن مندرجات باب نهم کتاب استر که نکات

-
- (۱) اقوام دشمن یهود (شماره ۲ بالا) که در آن عصر کشورشان مستملکه ایران بود .
 - (۲) امیران و والیان عاملان پادشاه ، که ایرانی بودند یهودیان را کک کردند
 - (۳) دشمنان یهود ؛ مهاجرین بابلی و غیره که در شوش مقیم بودند
 - (۴) مانند شماره ۸
 - (۵) ممالک بابل و آشور ، فینیقی و مصر ، موآب و آرام و غیره که همه دشمنان یهود بودند در این عصر جزو ایالتهای ایران محسوب میشدند .
 - (۶) معلوم میشود که ملل دشمن یهود در ایالات ، با وجود فرمان ابطال حکم اولی ، به موجب پیش بینی شاه ، به یهودیان حمله کرده ، زیرا از پابنخت ، که یهودیان کاملاً تحت حمایت مأمورین ایران بودند ، دور و خواسته اند آنها را مقتول سازند .
 - (۷) جمله اخیر بازم واضح میکند که زد و خورد بین یهود و دشمنان او بوده است ، و در آن عصر ، جمله (دشمنان یهود) بخوبی میرسانده ، منظور کدام ملل میباشدند .

کتاب دوم تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

برجسته آن، فوقاً نوشته شد بشود.

نویسنده کتاب استر. مانند نویسنده‌ای که امروز، بطور اشاره راجع به دوستان یادشمنان اتحادیه شرق یا غرب مقاله بنویسد و هر خواننده باسانی میفهمد که منظور از دشمنان این یا آن کدام ملل میباشد، همین قسم باختصار پرداخته است.

آنهاییکه به حقایق تاریخی گذشته واقف میباشند بخوبی میدانند که اولاً از حیث مذهب، ایرانی و یهود عصر هخامنشی ها، نزدیکترین مذهب به یکدیگر بودند (۱) ثانیاً از نقطه نظر سیاسی نیز، منافع مشترک داشتند (۲) بنابر این، ملت ایران، ملت کورش کبیر و داریوش بزرگ دوست حقیقی واقعی یهود بودند. آیا پادشاهان بزرگ ایران نبودند که وجود کشور یهود را برفع ایران تشخیص داده و برای این منظور حتی کمک مالی و نظامی هم کردند؟ آیا حکمران با اقتدار ایران فرمانی صادر نکرده بود، هر یهودی که مایل است به وطن اجدادی مراجعت و هر کس که مایل نیست در تحت حمایت او در کشور مهمان نواز ایران اقامت نماید؟

از طرف دیگر ملاحظه شد که ملل مصر و بابل، آشور و آرام، فنیقی، عمونی و موآبی و غیره نسبت به یهودی دشمنی دیرینه داشتند و در این تاریخ کشور آنها جزو مستملکات ایران در آمده و هر یک ایالتی از ایران محسوب میشدند.

(۱) چنانچه امروز نیز چنین است.

(۲) اگر دولت کافی شود در این عصر هم اشتراك منافع وجود دارد.

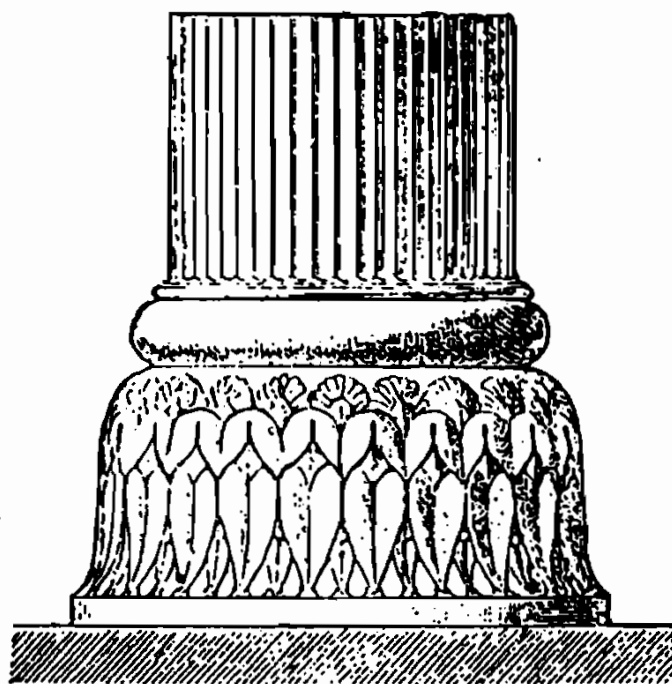
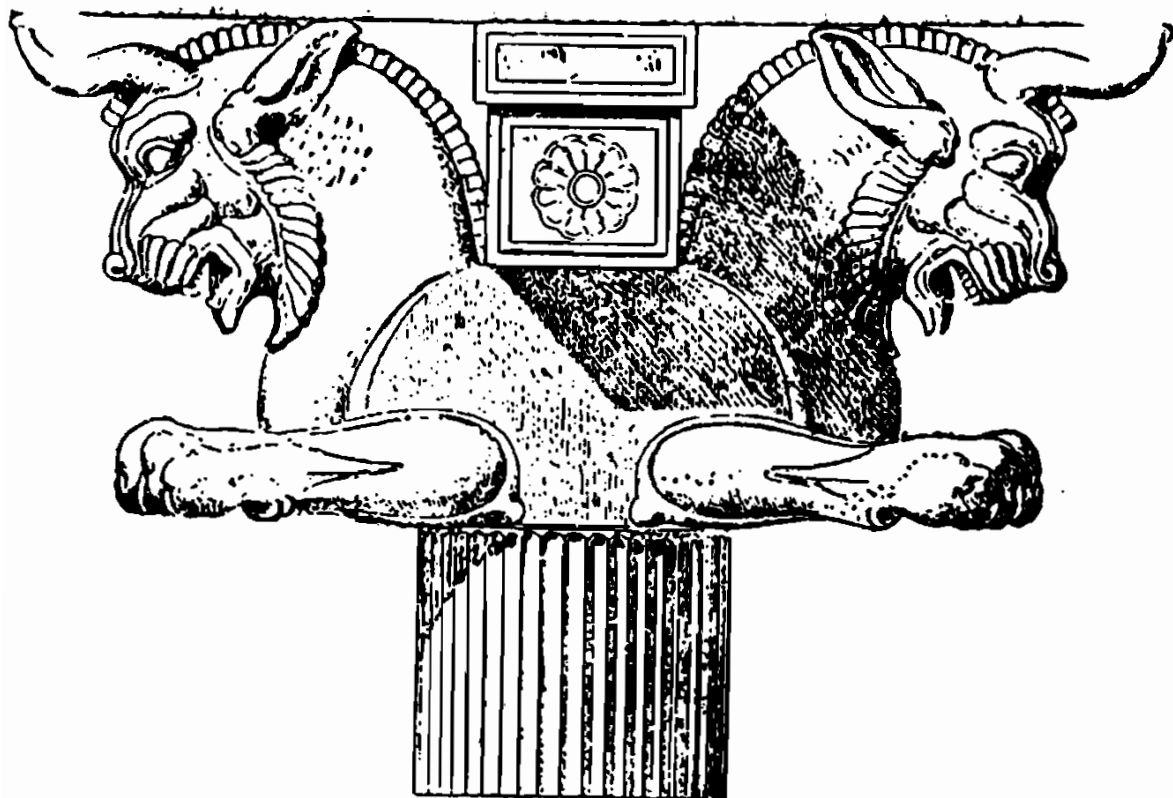
کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

پیغمبران یهود، خرابی کشور و بدبختی و روز مذلت ملت آنها را پیش بینی نموده بودند. در این عصر دشمنان اسرائیل ملاحظه میکردند در حالیکه استقلال ایشان از دست رفته، شاهان بزرگ ایران نسبت به یهود مهربان و استقلال بنی اسرائیل را تامین نموده اند. در حالیکه از این وضعیت غبطه میخوردند و کینه می اندوختند، ناگهان ملاحظه کردند، که بدسیسه هامان فرمانی برای کشتار دسته جمعی یهود صادر شده است، پس با وجد تمام خود را برای روز موعود حاضر و آماده نمودند. شکی نیست که از این ملل دشمن یهود، عده برای تجارت و غیره در پایتخت ایران در شهر شوش نیز مقیم بودند. و چون در اثر توضیحات استر فرمان اولی باطل و اوضاع بکلی برگشت، بطوریکه در باب نهم کتاب استر در بالا گفته شد «و جمیع روسای ولایتها و امیران و والیان و عاملان پادشاه، یهودیان را اعانت کردند.»

بدیهی است این امیران و والیان ایرانی بودند و چون روز موعود رسید، بنا بر شرح بالا، در شوش که پایتخت بود و اکثر اهالی شهر، ایرانی بودند، دشمنان یهود عده شان کم و حامیان از یهود قویتر لذا زد و خورد بزرگی نشد.

اما در ایالات، که منظور مستملکات ایران است، ساکنین آنها غیر ایرانی و دشمن یهود بودند، حتی فرمان ابطال خشایارشا، کاملاً مؤثر واقع نگردید، زیرا بطوریکه در بالا در باب نهم نوشته است «و سایر یهودیانیکه در ایالتهای پادشاه بودند جمع شده برای حفظ جان



نماره ۱۷۲ - تخت جمشید رواق شرقی قصر خشیارشا کمرستون و پایه

کتاب دوم تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

خود مقاومت نمودند. این جمله میرساند که در این زد و خورد، ارتش ایران بدستور والیان و عاملان پادشاه به معاونت و کمک یهودیان برخاسته و در نتیجه ۷۷ هزار نفر کشته شدند. ضمناً نباید فراموش کرد که در هیچیک از جملات کتاب استر اشاره از زد و خورد بین پارس‌های مخالف که منظور ایرانیان است و یهودیان وجود ندارد و فقط صحبت از دشمنان یهود، نه مادیگر بخوبی آنها را میشناسیم و غیر ایرانی بودند، میباشد. مجله استر در خاتمه مینویسد: «و احشوروش بر زمینها و جزایر دریا جزیه گذاشت و جمیع اعمال قوت و توانائی او و تفصیل عظمت مردخای که چگونه پادشاه او را معظّم ساخت آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان فارس و ماد مکتوب نیست، زیرا مردخای یهودی، بعد از احشوروش شخص دوم بود و برای تمامی ابنای جنس خود سخنان صلح آمیز میگفت.»

با اینکه مردخای به چنین مقام شامخی نائل گشته بود، نخواستہ است که بمنفعت کشور یهودا اعمال نفوذی در نزد خشایارشا بنماید زیرا در هیچیک از کتب تاریخی یهود دیده نمیشود که در عهد خشایارشا عمل مثبتی به نفع یهودیه انجام شده باشد.

در کتاب عزرا فصل ۴ آیه ۶ مینویسند: «و چون احشوروش (خشایارشا) پادشاه شد، در ابتدای سلطنتش بر ساکنان یهودا و اورشلیم شکایت نوشتند: بطوریکه بعداً خواهیم دانست ساکنین اطراف یهودیه بعد از اعلامیه کورش، همواره در دربار ایران بر علیه ساکنین یهودا تحریکاتی مینمودند. در ابتدای سلطنت خشایارشا طبق جمله بالا، که

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

هنوز از استر و مردخای در دربار ایران خبری نبود شکایتی نوشتند و تحریکاتی را شروع نمودند اما بعداً که ملاحظه شد شخصی یهودی در دربار ایران نفوذ و قدرت یافته است بسکوت گذرانیده اند و مردخای هم بعد از آن انقلاب بزرگ که عاقبت آن بخیر گذشت نخواست است که از موقعیت خود استفاده کرده و توجه شاهنشاه را برای مساعدت نسبت به کشور یهودیه جلب و بار دیگر بخشی از یهودیان که مدتی فکر شاه را مشغول داشته بنماید بویژه آنکه خشایارشا پادشاهی دهن بین بود که او را بخوبی میشناخت.

راجع به آخر کار خشایارشا ایران باستان در صفحه ۹۰۴ می نویسد: « خشایارشا از جهت عدم بهره مندی متواتر که در اوایل سلطنتش روی داد، بکلی فاقد اراده شد و جهانگیری را فراموش کرده در عیش و عشرت فرو رفت. بزرگان پارس از این جهت از سستی خشایارشا ناراضی گشته با نظر حقارت باو نگریستند.

در این احوال اردوان رئیس قراولان مخصوص شاه، کنکاشی بر ضد او ترتیب داده خواجه‌ای را موسوم به میتری دات (مهرداد) در آن داخل کرد. کتزیاس اسم این خواجه را اسپاتا میترس نوشته. اردوان به دستگیری خواجه مذکور، شب وارد خوابگاه خشایارشا شده او را در خواب کشت. پس از این واقعه نزد اردشیر پسر سوم خشایارشا رفته او را از فوت شاه آگاه کرد و گفت، که قتل شاه کار داریوش پسر بزرگ خشایارشا است، او برای رسیدن به تخت این کار را کرده است و خود اردشیر هم در خطر است. سخنان اردوان چنان در مزاج اردشیر

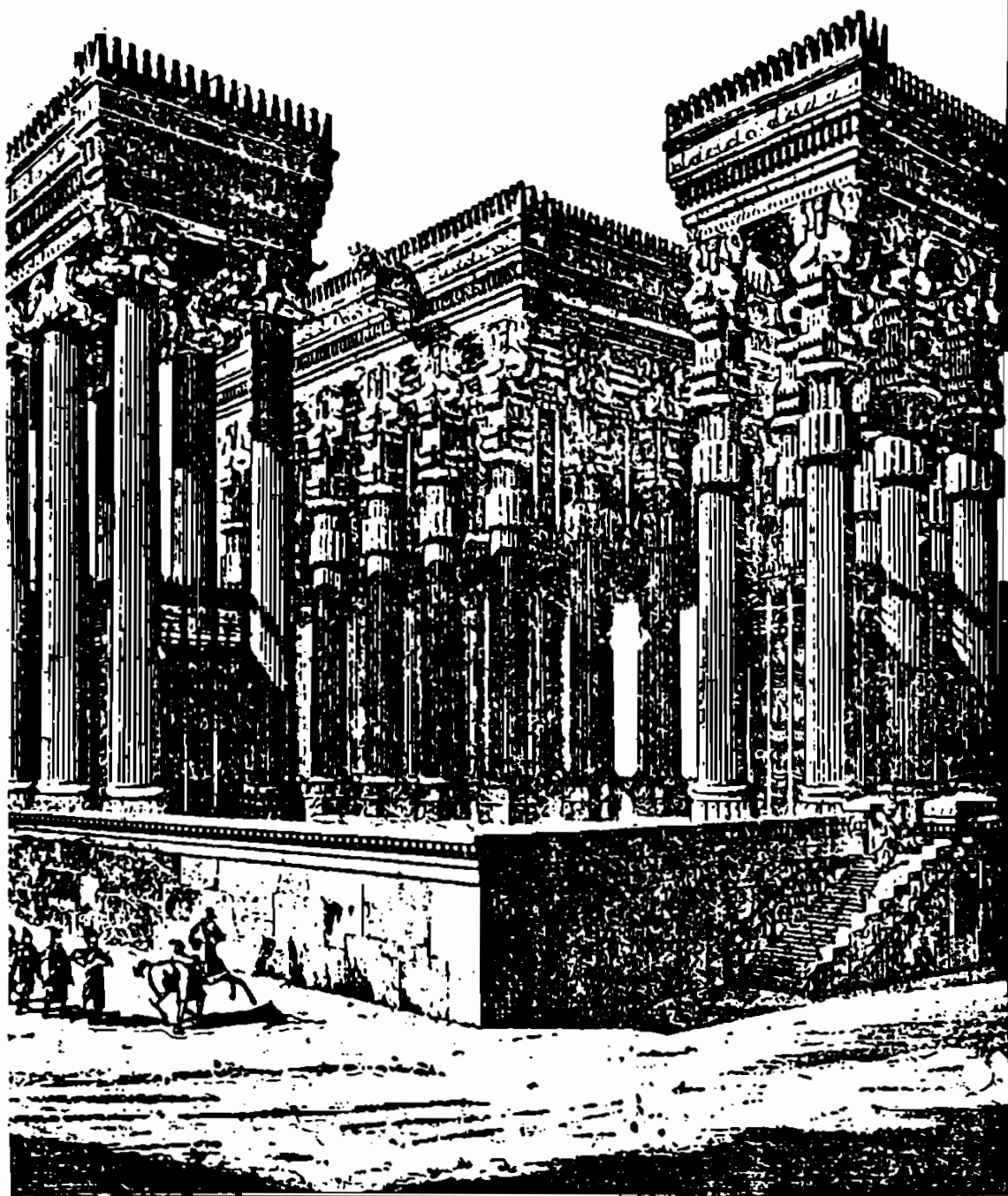
کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

نوجوان اثر کرد ، که او در حال ، برای کشیدن انتقام پدر و حفظ جان خود ، بسرای داریوش رفته ، بهمدستی اردوان و چند نفر از قراولان او را کشت . پس از قتل داریوش ، تخت به ویشتاسب پسر دوم خشایارشا میرسید ، ولی چون او ایالت باختر را داشت ، و غایب بود ، اردوان اردشیر را بر تخت نشاند ، با این مقصود که چندی مماشات کند ، تا موقع قتلش برسد و خودش تخت را صاحب شود . جهت امیدواری او را بیهره مندی از اینجا باید دانست که در زمان خشایارشا اعتبار و اهمیت زیادی یافته بود و ۷ پسر او مشاغل مهم در دوائر دولتی داشتند ، ولی اردشیر همینکه از کنکاش او آگهی یافت پیش دستی کرده نا بودش کرد . « قتل خشایارشا سال ۴۶۶ ق.م. یعنی ۱۳ سال بعد از عروسی استر واقع گردیده است بطوریکه قبلادانستیم اسم استر هدیه بوده ، و آیا نام استر رادر ابتدای ورود به حرم پادشاه ، مردخای بر او گذارده یا اسم استر لقبی است که خشایارشا باو داده معلوم نمیباشد .

نام استر که مشتق از ستاره میباشد که در بدو ورود به حرم سرای سلطنتی انتخاب گردیده است .

آیا استر از خشایارشا اولادانی داشته است یا نه ، قدر مسلم آنست که داشته است ، نقل قولها و حکایات باقیمانده بین یهودیان از آن عصر تا کنون حاکی از آنست که کورش نامی اولاد استر بوده است و چون استر از خانواده سلطنتی نبود ؛ نام فرزندان او بین شاهزادگانیکه ، حق و دعوی سلطنت نداشته اند کم شده است . شهر گرگان امروزی واقع در ایالت گرگان در ساحل جنوب شرقی بحر خزر تا قبل از سلطنت اعلیحضرت



شماره (۷۵) - تحت جمشید دورنمای طالار خسپارش، زمانیکه برآپوده

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

فقید رضاشاه کبیر بنام استر آباد نامیده میشد، عده ای معتقدند که این شهر از ایام خشایارشا بنام استر نامیده شده است و شاید عده کثیری از اسباط ده گانه اسرائیل در آن حوالی ساکن بوده‌اند، زیرا تا عصر ربی بنیامین تودلا در قرن ۱۲ میلادی که مسافرتی به ایران نموده، صحبت از کثرت یهودیان در این ایالت و تاسسرفند و تبت و هند مینماید.

در کتاب گنج دانش تالیف مرحوم محمد نبی خان حکیم نبی

صفحه ۱۷ راجع به استر آباد مینویسد:

«یمن بهمن معروف به اردشیر دراز دست» (منظور خشایارشا است)

که برادر زاده مردخای یهودی را دختر صاحب جمالی بوده چون بحباله نکاح خود در آورد، یهود را آزادی داده و این شهر را بنا کرده با اسم زوجه خود نامیده باشد و یحتمل این اتفاق در بنای آستره (۱) باشد. استر و مردخای از طایفه یهود در زمان یکی از بخت‌النصرها اینهارا به بابل آوردند. اردشیر (۲) که استر را بزنی گرفت بینهایت باومیل داشته بالجمله بعقیده بعضی از فرنگیها امیر تیمور گورکانی این شهر را فتح و قتل عام نمود. « از طرف دیگر نباید فراموش کرد که ایالت مازندران و شهر اشرف که به گرگان نزدیک است مرکز اجتماع یهودیان بوده که شرح مفصل آن بعداً داده خواهد شد و قتل عام شهر گرگان نیز قضیه ایست قابل

۱- گویا منظور شهر آستارا فعلی باشد.

۲- اردشیر بوده و خشایارشا میباشد.

کتاب دوم تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

بحث (۱) با این ترتیب چنین تصویری که استر اباد با احترام استر ساخته شده و مرکز اقامت عده کثیری از یهودیان بوده شاید امکان پذیر باشد.
مقبره استر و مردخای در مرکز شهر همدان فعلی یا احتمالاً سابق است که پیش از کورش کبیر پایتخت کشور ماد بود و تا قبل از ائستیلای مغول بزرگترین مرکز یهودی نشین ایران بوده است که شرح آن بعداً داده خواهد شد.

با اینکه در ابتدای این فصل شرحی راجع بنظریه هرتسفلد راجع به اینکه مقبره استر و مردخای در همدان متعلق به شوشندخت است و نه به استر نظر به اهمیت قضیه چند جمله زیر را نیز اضافه مینماید:
سه موضوع زیر کمک شایانی به مخالفت هرتسفلد و دیگر مخالفین نموده است.

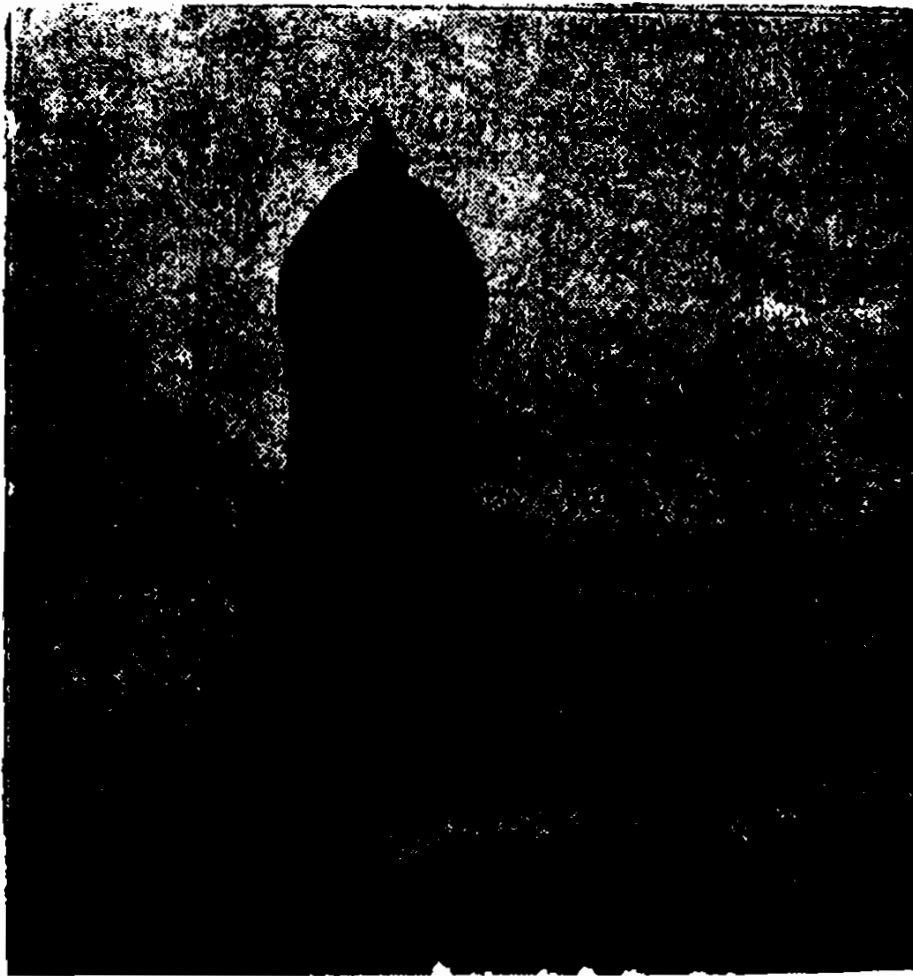
۱. در کتاب استر گفته میشود که وی بامردخای در شوش مقیم بوده و نه در احتملاً (همدان) پس اگر مقبره در همدان است نباید مقبره استر باشد.

۲. بعضی از یهودیان ایران به اشتباه همدان را شوش میخوانند و چون همدان شوش نیست، پس مقبره هم متعلق به استر و مردخای نمیشود.

۳. چنانچه کتاب استر را افسانه بیش ندانند، ناچار تنها زن یهودی که بمقام همسری با پادشاه ایران، غیر از استر رسیده و تاریخ آن روشنتر

۱- امیر تیمور گور کانی بطوریکه بموقع خود شرح داده خواهد شد نسبت به یهودیان مطالبی روا داشت و کشتارهایی کرد، شاید در اثر کثرت جمعیت زیاد یهودیان در استر آباد شدت عمل بخرج داده باشد.

کتاب دوم
تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی



شماره ۷۶ - مقبره استر و مردخای در همدان قبل از تعمیرات اخیر

است، همان شوشندخت همسر یزدگرد اول است.
در جواب موضوع اول باید گفت: درست است که استر در شوش
مقیم بود ولی همدان پایتخت بیلاقی سلاطین هخامنشی و بزرگترین مرکز
یهودی نشین ایران بوده است. حدس قریب به یقین این است: بمحضیکه
خشاپارشا کشته شد، استر و مردخای که مخالفینی در دربار و پایتخت
داشتند، اکنون که اردشیر اول، اولاد امس تریس هوو و رقیب حرمسرای

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

استر، به تخت سلطنت جلوس مینماید، هنگام انتقام (از موفقیتهای استر در قلب خشایارشا) فرا رسیده است. با از بین رفتن خشایارشا، به نفوذ استر و مردخای خاتمه داده شده بود لذا ادامه اقامت آنها در شوش، غیر از زبان و خطر نتیجه دیگری برای آنها وجود نداشت. آیا بهتر نبود که هر چه زودتر از شوش خارج و به شهریکه در آن عصر بسیار دور، و کثرت جمعیت یهود، آنها را در بین خود محفوظ میداشت مهاجرت کرده و بین برادران دینی خود که خدمات شایانی برای حفظ آنها نموده بودند، بقیه زندگانی را بگذرانند؟

و اما جواب موضوع دوم: علت اشتباه عده یهودیان از این است که چون در مجله استر دائم صحبت از محل اقامت استر و مردخای در شوش میباشد، و نظر باینکه مقبره آنها را در شهر همدان ملاحظه مینمایند، طبقه ای که از تاریخ بی اطلاع میباشد، همدان را بجای شوش پنداشته‌اند. راجع به جواب سوم، در اول این فصل راجع به ثبوت حقیقت تاریخی استر بحث شد.

فصل بازدهم

انحراف سیاست اردشیر اول (در از دست) پا ارتخششتایا بهمین که مخالفت با پیشرفت بنای اورشلیم نمود

در فصل قبل دانستیم که اردشیر پسر سوم خشایارشا بود و خیلی زود تحت تاثیر واقع می‌گردید. ایران باستان در صفحه ۹۰۸ می نویسد: « اردوان خواست که پس از قتل

۴۶۴ تا ۴۲۴ ق.م.

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

خشایارشا شخصی را به تخت بنشانند که جوان و بی تجربه باشد ، در فصل پیش نیز اطلاع حاصل نمودیم که چگونه اردشیر برادر بزرگ خود داریوش را کشت . بعد هم با برادر دوم خود به جنگ پرداخته او را از میان برداشت (۴۶۴ ق.م.) خلاصه آنکه اردشیر پادشاهی تند خو و سریع التصمیم بود . مردخای دیگر در دربار نبود ، در احتما (همدان) گمنام زندگی میکرد ، بعلاوه در این عصر یهودیان ایران ، مردان برجسته بین خود نداشتند . آمس تریس ، ملکه مادر ، اینک با فوت خشایارشا و دور شدن استر از خرمسرای سلطنتی ، اقتدار خود را باز یافته و البته ناکامیهای عهد استر را نمیتوانست فراموش کند و چون ملیت استر هم برای او آشکار بود ، نسبت به کلیه یهود ، طبق مرسوم و معمول (۱) ، انتقام مخالف بودن با استر را ، به حساب مخالفت با ادامه بنای یهودیه گذاشت .

شکی نیست که این عقیده و نظر آمس تریس نمیتوانست در رویه و عقیده اردشیر بی اثر باشد ، ایران باستان در صفحه ۹۵۱ می نویسد : « گاهی اردشیر تحت نفوذ مادر در میآمد و این زن هم در مواردی نفوذ خود را به خیر و صلاح مملکت بکار نمیبرد ، فهم افکار و رویه آمس تریس نسبت به یهود ، بین مللی که زیر فرمان شاهنشاه ایران زندگانی مینمودند اشکالی نداشت .

لذا مخالفین کشور یهود در سامره ، که در عهد استر و خشایارشا سکونت اختیار نموده بودند بار دیگر جسارت گذشته را بدست آورده ، نامه

(۱) که اگر با يك یهودی خورده حسابی وجود داشته باشد بحساب کلیه

ملت یهود محسوب میگردد .

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

به اردشیر نوشتند که در باب ۴ آیه ۷ به بعد در کتاب عزرا بدین قرار منعکس است: « و در ایام ارتحششتا (۱) بسلام و متردات و طیبیل و سایر رفقای ایشان بارتحششتا پادشاه ایران نوشتند و مکتوب بخط آرامی نوشته شد و معنیش در زبان آرامی: رحوم فرمانفرما (۲) و شمشائی کاتب (۳) رساله بصد اورشلیم بارتحششتا پادشاه بدین مضمون نوشتند: پس رحوم فرمانفرما و شمشائی کاتب و سایر رفقای ایشان از دینیان و افرستکیان و طرفلیای و افرسیان و ارکیان و بابلیان و شوشنکیان و دهائیان و عیلامیان و سایر امتهائیکه اسنفر عظیم و شریف ایشانرا کوچانیده در شهر سامره ساکن گردانیده است (۴) و سایر ساکنان ماورای نهر (۵)؛ اما بعد این است سواد مکتوبی که ایشان نزد ارتحششتا پادشاه فرستادند: بند گانت که ساکنان ماورالنهر میباشیم و اما بعد؛ بر پادشاه معلوم باد یهودیانیکه از جانب تو بنزد ما آمده اند باورشلیم رسیده اند (۶) و آن شهر فتنه انگیز و بد را بنا مینمایند و حصار

(۱) منظور اردشیر اول است

(۲) فرمانفرمایی است که از طرف دوات پارس برای یهودیه و کشورهای

اطراف آن تعیین شده بود

(۳) منظور از کاتب، منشی فرمانفرما است

(۴) در فصل ۱۴ دانستیم که پادشاه آشور، بنی اسرائیل اهل سامره را با سپری

برد، و بجای آنها سایر ملل بت پرست را مقیم کرد و بعدها نیز از طرف پادشاهان با فرمانفرمایان، ملل دیگری را به سامره کوچانیده اند و اینک چون موحد نبودند در هر موقع مناسب، بوسائل مقتضی در صدد صدور نمودن یهودیان مقیم یهودیه برمی آمدند

(۵) ملل اطراف رود فرات که دشمنی دیرینه با یهودیان داشتند.

(۶) جمله اخیر می رساند که در ابتدای سلطنت اردشیر، همه ای از یهودیان ایران

خصوصاً از پایتخت اردشیر، به اورشلیم مهاجرت نموده اند و شروع به بنای حصار شهر مینمایند. این مهاجرت قطعا در آن زمان بوده است که پس از دور شدن استرومردخای از دربار و پایتخت، یک حس بدبینی نسبت بآئیه و وضعیت یهود، در بین ملت ایجاد گشته و شروع تعریکانی را از طرف آس تریس، ملکه مادر، در نزد اردشیر، بکارشان رسیده است.

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

ها را برپا میکنند و بنیادها را مرمت مینمایند. الان پادشاه را معلوم باد که اگر این شهر بنا شود و حصارهایش تمام گردد جزیه و خراج و باج نخواهند داد و بالاخره به پادشاه ضرر خواهد رسید. پس چونکه مانمک خانه پادشاه را میخوریم ما را نشاید که ضرر پادشاه ببینیم لذا فرستادیم تا پادشاه را اطلاع دهیم. تا در کتاب تواریخ پدران تفتیش کرده شود و از کتاب تواریخ دریافت نموده و دریابی که این شهر، شهر فتنه انگیز است و ضرر رساننده به پادشاهان و کشورها و درایم قدیم در میانش فتنه میانگیختند و از همین سبب این شهر خراب شد.

بنابر این پادشاه را اطلاع میدهیم که اگر این شهر بنا شود و حصارهایش تمام گردد ترا باین طرف نهر نصیبی نخواهد بود. « پس از رسیدن این نامه باردشیر، از خواندن آن تحت تاثیر واقع گردیده و چون این نامه در موقع نامناسب که یهودیان مورد التفات واقع نبودند رسید، اثر خود را کرد و اردشیر در جواب چنین نوشت (۱): « پس پادشاه به رحوم فرمانفرما و شمشائی کاتب و سایر رفقای ایشان که در سامره ساکن بودند و سایر ساکنان ماوراء نهر جواب فرستاد که سلامتی و اما بعد: مکتوبی را که نزد ما فرستادید در حضور من واضح خوانده شد و فرمانی از من صادر گشت و تفحص کرده دریافت کردند که این شهر درایم قدیم با پادشاهان مقاومت مینمودند و فتنه و فساد در آن واقع میشده است. و پادشاهان قوی در اورشلیم بوده اند که بر تمامی ماوراء النهر سلطنت میکردند و جزیه و خراج و باج بایشان میدادند. پس فرمانی صادر کنید که آن مردان را از کار باز دارند و تا حکمی از

۱ کتاب عزرا باب ۴ آیه ۱۷ به بعد.

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

من صادر نگردد این شهر بنا نشود. پس باحذر باشید که در این کار کوتاهی ننمائید زیرا که چرا این فساد برای ضرر پادشاهان پیش رود. پس چون نامه ارتششستا پادشاه بحضور رحوم و شمشائی کاتب و رفقای ایشان خوانده شد ایشان بتمجیل نزد یهودیان باورشلیم رفتند و آنها را با زور و جفا از کار بازداشتند. آنگاه کار خانه خدا که در اورشلیم است به تعویق افتاد و و تا سال دوم سلطنت داریوش پادشاه فارس (۱) معطل ماند.

در عهد خشایارشا پس از رفع خطر هامن و ازدیاد نفوذ مردخای، در حینی که دشمنان یهود در نتیجه این وضعیت سکوت اختیار نموده بودند یهودیان مقیم یهودیه جرأتی پیدا کرده بدون آنکه فرمانی صادر شده باشد ممکن است کم و بیش به مرمت و اصلاح شهر اورشلیم و حصارهای آن پرداخته اند، و در بدو سلطنت اردشیر هم در اثر تولید نگرانی، بعللیکه فوقاً گفته شد مهاجرتی آغاز و با ورود مهاجرین تازه نفس، بر فعالیت ساکنین یهودیه افزوده گردیده باشد.

فرمان شدید الحن اردشیر در موقعی صادر گردید که مصادف با سنوات ۴۶۰ تا ۴۵۴ ق. م. بود که مصر شورش نموده، و با وجود اعزام ۳۰۰ هزار سرباز برای خاموش نمودن این انقلاب، ارتش ایران شکست خورده برادر پادشاه هخامنشی کشته شده است و چون قشون ورزیده دیگری تحت فرماندهی بغابوخش (مگابیز) والی سوریه روانه مصر شد، ارتش ایران این مرتبه فاتح گردید. همین موقع است که دو اثر اختلاف بین آمنس تریس ملکه مادر و مگابیز که در سوریه

۱. منظره داریوش دوم. پیاشد.

کتاب دوم تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

بود شخص اخیر یاغی گشت. بنا بر این، در نتیجه اوضاع درهم و برهم مصر و سوریه که همسایه های جنوبی و شمالی یهودیه بودند نامه رحوم فرمانفرما در وجود اردشیر که نظر خوبی به یهودیان نداشت موثر، یا آنکه نخواست است با موافقت به يك ملت (یهود) موجب رنجش چندین ملت دیگر اطراف را فراهم سازد.

ایران باستان در صفحه ۹۵۱ مینویسد: « اردشیر در بدو سلطنت در شوش میزیست ولی بعد برای اقامت، بابل را اختیار نمود و بیشتر اوقات خود را، در این شهر میگذرانید. شاید بهمین جهت در میان زوجات او زنان بابلی زیاد بودند. »

ممکن است محیط بابل و کلدانیان مخالف یهود، یا نفوذ زنان بابلی او، تاثیری در رویه مخالفت او با یهود نیز کرده باشد. با وجود نظر غیر مساعد اردشیر اول نسبت به بنای اورشلیم، بنظر نمیرسد، که در عهد این پادشاه در کشور پنهان ایران تجاوزی نسبت به یهودیان شده باشد.

تاریخ اردشیر را سلطنت با اراده نمیداند، ایران باستان در صفحه ۹۳۳ مینویسد: « مورخین جدید بر این عقیده اند، که اگر اردشیر شخص با اراده ای بود میتوانست پس از بهره مندی، آتنی ها را از مستعمرات یونانی آسیای صغیر براند. » مدت سلطنت اردشیر اول ۴۰ سال بوده و در این مدت بنای شهر اورشلیم متوقف و حصارهای آن بحال ویرانی باقی مانده است. در این عصر یهودیان مقیم یهودیه دچار یاس فراوانی گشته زیرا نسبت به وعده های انبیا، اشعیا و حزقیال که آنرا بسیار نزدیک تصور مینمودند مردد و از همین رو طبقاتیکه ایمان محکم نداشتند یا

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

علاقه ملی آنهاست بود، بمنظور فرار از خواری و دشنام بطرف اختلاط و وصلت باملل مختلف اطراف یهودیه رفته، و این ملل هم با آغوش باز آنها را میپذیرفتند .

این وضعیت در ۶۰ سال بعد، در عهد عزرا و نعمیا اشکالات فراوانی برای اتحاد و یگانگی ملت یهود فراهم ساخت بویژه آنکه موضوع اختلاط وصلت، تا خانواده کاهن بزرگ یهودا نیز سرایت کرده بود .

اردشیر بسال ۴۲۴ در گذشت و درست ۶۲ سال از فوت داریوش کبیر حامی و طرفدار دولت یهود میگذشت. در این مدت فقط ساطراپهای شاهنشاهان هخامنشی در سوریه، فرمانفرمای حقیقی یهودیه بوده و کاهنان بزرگ خانه خدادار اورشلیم تحت نفوذ آنان بودند. در مدت ۶۲ سال اخیر غیر از ابتدای سلطنت اردشیر که جمعی از یهودیان در اثر نگرانی، مهاجرت به یهودیه نموده و فعالیت آنها متوقف گشت، نه مهاجرتی و نه کمک اساسی از طرف یهودیان کشورهای پراکنده، بابل و آشور و ماد و فارس نسبت به یهودیه شده بود. یهودیان امپراطوری ایران، دیگر علاقه‌ای برای مراجعت به کشور اجدادی نشان نمیدادند، با گرفتاریهای ملکی و کسبی در شهرهای اقامت خود ریشه دوانده، به زبان و اخلاق ملل اطراف خود عادت کرده بومی گشته بودند.

جمعیت یهود این عصر، در ایران و مستملکات او بسیار زیاد شده بود زیرا حدود سه قرن از ورود اسرای اسرائیل و ۱۶۳ سال از دخول اسرای یهودا میگذشت. در این مدت، با آسایشی که در این کشور داشتند و بازادولدی که نموده بودند، بر عده آنها بسیار افزوده گردیده بود اما متأسفانه اسنادی در دست نیست که عده دقیق آنها ذکر گردد .

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

پس از فوت اردشیر ، خشاریاشا دوم فرزند او ، فقط ۴ روز سلطنت کرد و ته سبط برادرش سفدیان کشته شد . سفدیان بمنظور تحکیم مبانی سلطنت خود ، برادر دیگر موسوم به اخس که بعد بنام داریوش دوم موسوم گشت و والی باختر بود احضار ، تا او را نیز مقتول سازد ، اما اخس منظور او را دریافته قشونی آماده و با سفدیان به جنگ پرداخت ، در نتیجه سفدیان تسلیم و محکوم به اعدام گردید .

فصل دوازدهم

اوضاع یهود در عهد

اخس یا داریوش دوم

چون اخس موفق به کشتن سفدیان گشت

۴۲۲ تا ۴۰۴ ق.م.

به تخت سلطنت جلوس ، و خود را داریوش نام نهاد .

مرحوم پیرنیا در کتاب ایران باستان ، داریوش دوم را همان داریوش مساعد نسبت به یهود و کسی که فرمان بنای خانه خدا را در اورشلیم داد میداند در صورتیکه داریوش مساعد ، داریوش اول است که در فصل ۹ دلایل آن گفته و ذکر شد .

داریوش دوم فرمان مخصوصی در موافقت با یهود صادر نکرد ، اما در این عصر ، بار دیگر فعالیتی از طرف یهودیان مقیم یهودیه آغاز گردیده و شروع به بنای شهر اورشلیم و تکمیل بنای خانه خدا نمودند و بنظر نمیرسد ، که این فعالیت جدی و با سرعت انجام شده باشد .

در فصل قبل دانستیم که در آخر فصل چهارم کتاب عزرا ، پس از شرح مخالفت اردشیر اول و فرمان توقف بنای حصار اورشلیم ، در آیه ۲۴ چنین

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

نوشته است. «آنگاه کارخانه خدا که در اورشلیم است تعویق افتاد و تا سال دوم سلطنت داریوش فارس معطل ماند» در اینجا سئوالی پیش میآید: اگر بنای خانه خدا در سلطنت داریوش اول به اتمام رسیده بود، چگونه در اینجا عزرا جمله فوق را برای داریوش دوم (۱) اظهار میدارد؟ در جواب باید گفت اگر منظور عزرا از جمله مذکور داریوش اول بود، قبل از جمله فوق هیچگاه عزرا این قسم نمینوشت: «پس چون نامه ارتعششتا (اردشیر اول) پادشاه بحضور رحوم و شمشائی کاتب و رفقای ایشان خوانده شد و ایشان به تعجیل نزد یهودیان به اورشلیم رفتند آنها را با زور جفا از کار بازداشتند» وقتی بعد از جمله اخیر که صحبت از اردشیر است، بلافاصله طبق جمله قبلی صحبت از داریوش می شود، یعنی داریوشیکه بعد از اردشیر است، پس کاملاً روشن میشود که منظور داریوش دوم میباشد، زیرا قبل از داریوش اول اردشیری وجود نداشته است. اگر بخواهیم بگوئیم که قبل از داریوش اول، پادشاه ایران کمبوجیه مخالف بوده و شاید منظور از اردشیر مخالف کمبوجیه باشد، بین نام کمبوجیه و اردشیر هیچگونه شباهتی وجود ندارد.

و اما موضوع کارخانه خدا: نباید تصور نمود که در عهد داریوش اول کارخانه خدا کاملاً با تمام رسیده باشد، زیرا آنها مدرکی که راجع با تمام کار بنای خانه خدا وجود دارد جمله آیه ۱۵ و ۱۴ از باب ششم کتاب عزرا است. عزرا در عهد اردشیر دوم زندگانی میکرده و تاریخ گذشته و معاصر را شرح میدهد: در باب ششم آیه ۱۵ و ۱۴ چنین مینویسد: «و منشا یهود، به بنا

(۱) بنابر عقیده نویسنده، داریوش دوم

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

نمودن مشغول شدند (۱) و بر حسب نبوت حکمی نبی و ذکریا این عده کار را پیش بردند و بر حسب حکم خدای اسرائیل و فرمان کورش و داریوش و ارتحشتا (۲) پادشاهان فارس آنرا بنا نموده بانجام رسانیدند و این خانه در روز سوم ماه ادرسال ششم پادشاهی داریوش تمام شد»

درست است که در سال ششم پادشاهی داریوش، که همان داریوش اول است بنای خانه خدا تمام و قابل استفاده گشته بطوریکه انجام مراسم عبادت در آن میسر شده است، ولی البته هر بنایی پس از اتمام تزئیناتی دارد، امثال کاشی کاری و نقاشی یا تزئینات دیگر که سالها اتمام آن بطول میآید و بهترین دلیل همان جمله فوق است، که زیر آن خط کشیده شده و کاملاً میسرساند که تا زمان ارتحشتا (اردشیر دوم) عصر عزرا، باز هم به تعمیر و بنا مشغول بوده اند.

بهر جهت بعد از وفات اردشیر اول و جلوس داریوش دوم، دیگر نه آرمس تریس بلکه در حیات بود و نه اطرافیان او که از سیاستش حمایت کنند و نه اردشیر اول که فرمان مخالفت را صادر کرده بود، از طرف دیگر بعد از پادشاهی داریوش دوم، احتمال شورشهای پی در پی در کشور پنهاور او خصوصاً در مصر میرفت. احتمال قوی می رود که عدم مخالفت داریوش دوم بایهود، انگیزه‌اش احتمال شورش مصر بوده و بار دیگر این پادشاه نیز، مانند گذشته احساس کرده باشد که وجود دولت یهود برای کشور ایران مفید است. بویژه آنکه ارتشی از یهودیان، در شهر نظامی اسوان یب در سرحدات

(۱) مربوط به عهد داریوش اول است

(۲) منظور اردشیر دوم عصر خود عزرا است

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

جنوبی مصر وجود داشت (۱) و در شمال مصر هم کشور یهودیه دوست ایران بود ؛ بهمین جهات داریوش دوم فرمان مخالفت پدر خود، اردشیر اول را بسکوت گذرانده است . دیری نپایید که حدس داریوش دوم صائب گردید زیرا شورش مصر در سالهای ۴۱۴ تا ۴۱۰ ق.م. یعنی سال نهم تاسیزدهم سلطنت وی شروع گردید و حتی سر کرده شورشیان مصر، امون روت تهیه حمله به یهودیه و فنیقی را میدید .

در همین عصر است که یهودیان مقیم مصر که معروف به طرفداری از ایران و دوست داریوش بودند، مورد تعرض و حمله مصریان واقع گردیده تابجائیکه به خانه خدادرب نیز حمله برده و آنرا چپاول و تاپایه خراب کردند . ایران باستان در صفحه ۹۶۳ مینویسد « نوشته‌ای از یب ، الفاتین ، مستعمره یهودی در مصر بزبان ارامی بدست آمده ، که معروف به کاغذ حصیری استراسبورگ است . مضمون این سند میرساند ، که راپرتی بوده راجع به وقایع آنزمان ، زیرا در سند مزبور دیده میشود که شورش بتمام مصر سرایت کرده و حتی کاهنان دورترین نقاط مصر از طرف جنوب در آن شرکت و سعی داشته‌اند ، که بساخلو ایران در مصر آب و آذوقه نرسانند . والی که ارشام نام داشته به دربار رفته ، شاید برای اینکه از اوضاع مصر ، شاه را آگاه کند . سند دیگری هم بدست آمده ، که از کاغذهای حصیری اسوان

(۱) پساتیک دوم فرعون مصر ۵۹۴ تا ۵۸۹ ق.م برای جنگ با اهالی نوبی سپاهیان اجیراز یهودیه‌ای مهاجر عهد بغت النصر را گرفته و اینها در جزیره الفاتین و نیز در محلی موسوم به رس‌رین (اسوان) مستمراتی بنا کردند و چون خانه خدادرب اورشلیم خراب شده بود در اینجا خانه مجللی بنام‌خانه خدا بنا نمودند که تا آن عصر وجود داشت .

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

یعنی مستعمره یهودی است موافق مدار کی ، که از این محلها بدست آمده ، معلوم گشته ، که چون ایرانیها بایهودیها باملاطفت رفتار میکردند مصریها آنها را از طرفداران جدی ایران میدانستند . در دنباله این مطالب ایران باستان اضافه میکند : « تاریخ این سند ، از سال ۱۷ سلطنت داریوش دوم است و بنا بر این در ۴۰۸ ق . م . یهودیهای مزبور داریوش را پادشاه مصر میدانستند » و بنور در صفحه ۶۴ کتاب خود مینویسد « خانه مقدس خدادار مصر مدت ۱۵۰ سال برقرار و مرکز روحانی برای کلیه پراکنندگان یهود در خارج و در مصر بود ولی در سال ۴۱۰ ق . م . يك بدبختی بر این خانه مقدس یهودیان وارد گردید ، مصریان نسبت به خانه مقدس یهود که در آن گاو و قوچ قربانی میکردند تنفر داشتند ، زیرا این حیوانات برای آنها مقدس بودند ، چون گاو ایس رب النوع آنها و قوچ شاخدار رب النوع تولید و تناسل و حافظ حدود جنوبی آنها نوییه بود . مخالفت مصریها نه فقط از نقطه نظر مذهبی بود بلکه از جنبه سیاسی نیز با یهودیان اختلاف داشتند . یهودیان از سابق طرفدار شاهنشاهان پارس بودند و ملیون متعصب مصری علنا و مخفیا نه با این نظریه مبارزه مینمودند . در سال ۴۱۰ که سال چهاردهم سلطنت داریوش دوم بود موقعیکه ارشام ساطراپ ، برای مشورت باشاه ایران رفت ، مصریان به خانه مقدس خدا حمله برده محتویات آنرا بیغما و بنای آنرا تاپایه خراب و ویران نمودند . آیاچه بر سر ساکنین نظامی یهود در یب آمد ، معلوم نیست ، با توجه باینکه از عصر کورش باین طرف یهودیان ساکن کلیه ممالک از طرفداران جدی دولت ایران بودند ، با توجه باینکه داریوش دوم نیز مساعد بایهودیان بوده است و نیز با توجه

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

باینکه شورشیان ، خانه مقدس مذکور را بکلی خراب کردند ، شکمی نیست یهودیان نظامی ساکن یب چه از نقطه نظر وفاداری به داریوش و چه بمنظور دفاع از خانه مقدس ، تا آخرین نفر برای منافع مشترک یهود و ایران جنگیده و کشته شده اند .

دوبنو در صفحه ۲۶۵ کتاب خود علاوه مینماید . « هر دسته (۱) بیرق بخصوصی داشت ، منجم و عنیا از قلعه یب ، بیرق ادنی . بیرقها بنام رئیس دسته خطاب میشد . و در این نامه (۲) نامهای ایرانی پیدا کردیم مانند اردوان و ریزت » .

با این ترتیب ملاحظه میشود که این دسته های قشونی یهودیان در مصر ، نام فرماندهان آنان ایرانی بود . پس مسلم میگردد . که ارتش یهودی مقیم مصر ، بخشی از قشون ایران در این کشور را تشکیل میداده است و در اثر وفاداری به کشور کورش و داریوش در جنگ با دشمن همگی کشته شده اند .

در عهد داریوش دوم ، نگرانی یهودیان در ایران خاتمه یافته و تاریخ نشان نمیدهد که مهاجرتی از ایران و مستملکات این کشور به یهودیه شده باشد ، زیرا برای اینکه مهاجرتی آغاز گردد ، فقط سه عامل ممکن بود موثر واقع شود .

اول نگرانی از قیام دشمنان یا طبقه عوام در اثر تحریکات . دوم خرابی وضع اقتصادی . سوم وجود پیشوایان ملی و ایدآلیست که بمنظور تقویت وطن

(۱) منظور دسته های نظامی یهودیان در شهر یب در مصر میباشد .

(۲) منظور نامه مکشوفه با بروس از الفاتین است .

کتاب دوم تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

مادری و احساسات ملی یا از نقطه نظر مذهبی، بایانات مهیج و شورانگیز خود افراد را تشویق به مهاجرت مینمایند. در عصر داریوش دوم، این عوامل وجود نداشت. شورش مصر در سال ۴۱۵ ق.م. شروع گردید و تا سه سال بعد از فوت داریوش دوم دوام داشت.

فصل ۱۳

دوست بزرگ یهود

اردشیر دوم با ارتشش تازی باب ۷ وزرا

۴۰۴ تا ۳۶۰ ق.م.

دوره نهمی ایت وزرا و نهمیا

عهدیکه عزرا کتب مقدس و ادبیات بنی اسرائیل را جمع آوری و متمرکز و زبان عبری را از فراموشی نجات و بدین ترتیب ملت یهود را یک ملت جاویدان ساخت.

اردشیر دوم موقعی بر سریر سلطنت رسید که انقلاب مصر هنوز دوام داشت، و مخاطره این شورش که مدت ۶ سال از آن میگذشت برای پادشاه ایران مسلم بود. اردشیر اطلاع حاصل کرد که ارتش یهود مقیم یب مصر، در جنگ بادشمن نابود گشته و خانه مقدس آنها را در آن شهر خراب کرده اند. اردشیر از توجه و علاقه یهودیان، چقدر داخله کشور و چه در خارج نسبت به ایران با اطلاع شده بود. بار دیگر این پادشاه مانند کورش کبیر و داریوش بزرگ حس نمود که وجود یک دولت یهود در ماورای کشور ایران و در شمال مصر که در حال شورش بود برای پیشرفت سیاست و وطنش بسیار مفید و موثر است، لذا جداً مایل به طرفداری از یهود گشت تا بجائیکه عزرا و نهمیا از مقر بین و نزدیکان دربار او گشتند.

کتاب دوم
تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

شکی نیست که وجود پیشوایانی مانند مردان فوق‌الذکر در بین یهودیان، که شهامت و شجاعت فطری داشته و توانسته بودند اهمیت این نزدیکی را به درباریان و شاهنشاه ایران روشن و ثابت نمایند خود نیز در پیشرفت موضوع موثر بوده است.



(شکل ۷۷) دو تن از -رباران جاویدان عصر شاهنشاهی کاشیهای الوان که از قصر اردشیر دوم (باحاطه) بدوژه اوور برده‌اند

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

اردشیر در نظر داشت که مصر را مورد حمله قرار دهد و البته عبور ارتش او از یهودیه، اجباری بود، و این نیز خود کمک به توجه این پادشاه، به یهود و یهودیه نمود.

وضعیت یهودیان قبل از عزرا و نحمیا بقرار زیر است. در یهودیه کشور مادری، در ابتدای سلطنت خشایارشا در نازاحتی و خطر بسر برده و بعد در تردید، ۴۰ سال سلطنت اردشیر اول کاملاً مایوس و فلج، و در عصر داریوش دوم هم که مخالفتی نبود. خون کافی در دوران دم نداشت، از پیشوایان بزرگ نه خبری و نه جامعه متشکل وجود داشت لذا عده‌ای از آنها بتدریج رو باختلاط و حتی ترک مذهب می‌رفتند.

در خارج از یهودیه در کشور های پراکنده گی، ایدآل ملی و مذهبی بتدریج رو به ضعف گرفته، فکر رجعت و مهاجرت به وطن اجدادی روز بروز کمتر شده، اساس زندگانی دائم در این ممالک با موجود بودن خطر اختلاط مستقر میگشت.

در چنین موقع باریکی بود که ظهور دو مرد تاریخی یعنی عزرا عالم بزرگ که اطلاعات او در قوانین مذهبی یهود بینظیر، در اراده کمتر شخصی به پایه او میرسید، و نحمیا رجل سیاسی و مرد باشهامت و عضو دربار اردشیر دوم، انقلابی بزرگی در اوضاع و احوال سیاسی و مذهبی یهودیان عالم بوجود آوردند که اثرات آن تا امروز پس از قریب به ۲۴ قرن باقی است و شاید تا ابد هم باقی بماند.

تغییرات و تحولاتی را که در زمینه سیاسی و مذهبی این دو مرد نامی بوجود آوردند، یهودیان ساکن ممالک پراکنده گی و یهودیه بزودی نمره

کتاب دوم

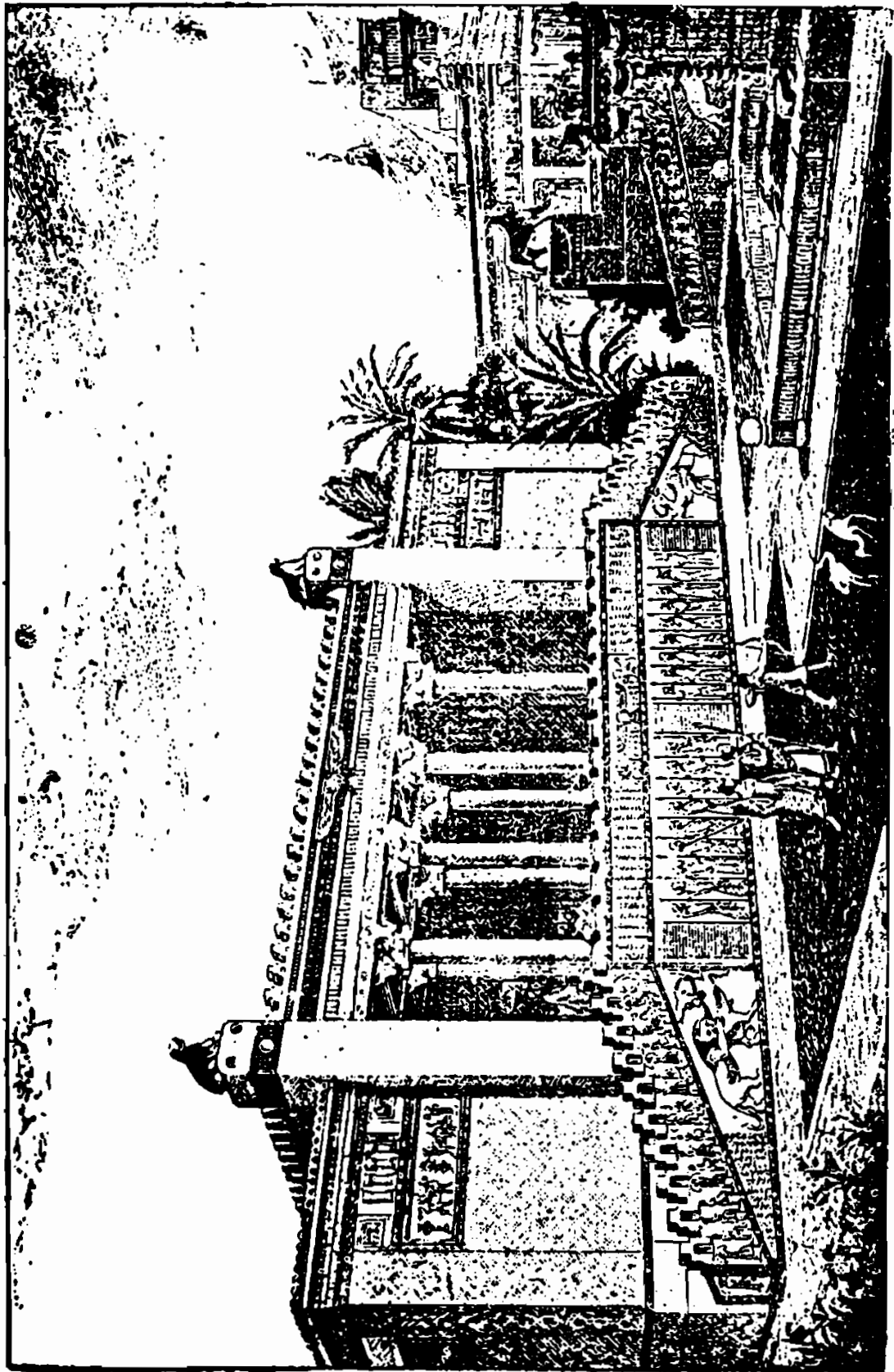
تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

آنرا مشاهده نمودند. اثر اقدامات عاملین این انقلاب عظیم چه در زبان و چه در سیاست و چه در مذهب بزودی محسوس گردید. در این مرتبه مردان بزرگ یهود، از یهودیه قیام ننموده بودند بلکه از یکی از کشورهای پراکندگی یعنی از ایران کشور اردشیر دوم. درین یهودیان ساکن بابل و ایران، مردان ذی‌علاقه مساعدت خود را فقط محدود به کمک مالی برای کشور اجدادی میدانستند، اما با آمدن و مداخله عزرا و نحمیا در امور اجتماعی و سیاسی، و بار دیگر بین این جامعه نهضتی پیدا شد و یهودیان را به جنبش در آورد.

اسباب کار آماده شده بود، و وضعیت سیاسی و شورش مصر، اردشیر را متمایل به طرفداری از یهودیه ساخت. پیشوایان لایقی هم بین یهودیان وجود پیدا کرده و شخصیت اردشیر دوم هم کمک به پیشرفت منظور مینمود. ایران باستان در صفحه ۹۹۲ و ۹۹۴ و ۹۹۵ مینویسد:

« اردشیر رفتاری ملایم و سیاس معتدلی بود. پادشاهانی که میداد عالی و موافق لیاقت اشخاص بود، در مجازاتها از حد اعتدال تجاوز نمیکرد. هدایائی که باو میدادند، با روی خوش میپذیرفت و بشاشت او در این موقع مقابله میکرد با مسرت اشخاصی که با او هدیه میدادند یا از او هدیه میگرفتند. خصائل حسنه این شاهنشاه، که خود گواهی از عقل و دانش و قوه ممیزه و همت عالی و بلند او میدهد، قطعاً در مساعدت به عزرا و نحمیا برای بنای کشور یهودیه موثر بوده، و همین شخصیت و اخلاق اردشیر است که در مقتضات سیاسی را برای او آسان کرد.

انقلاب مصر که در عهد داریوش دوم برپا شده بود، منتهی به برقراری



(شکل ۷۸) منظره زیبای قصر شامانشاه اردشیر دوم در شوش هنگام آبادی

کتاب دوم تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

فرعون ملی تاخس Tachos و بعد اولاد او سلسله ۲۸ فراعنه گشته در نتیجه رابطه ایران با این کشور قطع گردید. اردشیر بسرعت تصمیم خود را که عبارت از برقراری روابط حسنه و کمک به یهودیه و ملت یهود برای ازدیاد قدرت بنی اسرائیل در ارض مقدس و برقراری پایگاه نظامی در نزدیک مصر و حمله بآن کشور بود گرفت. در فصل هفتم کتاب عزرا مشاهده مینمائیم که ۵ سال هفتم سلطنت اردشیر که مصادف با سال ۳۹۷ ق.م: است، عزرا با مهاجرین یهودی بطرف یهودیه حرکت میکند، برای آنکه بتوان سال هفتم حرکت کرد، با توجه باینکه تهیه وسایل کار مدتی بطول میانجامید، شکی نیست که چندین سال قبل که ابتدای سلطنت است تصمیمات مربوطه گرفته شده بود. در این عهد عزرا ابن سرایا که از احفاد هارون کاهن برادر حضرت موسی و متولد در شهر بابل بود مورد محبت دربار ایران واقع، زیرا در فصل ۷ آیه ۶ کتاب عزرا مینویسد: « و پادشاه بر وفق دست خدایش که با وی میبود هر چهار که او میخواست به وی میداد » عزرا بزرگترین دانشمند مذهبی حضرت موسی و به کلیه کتب دینی و تاریخی ملت خود آشنائی کامل داشت.. « او در شریعت موسی که خدای اسرائیل آنرا داده بود کاتب ماهر بود » (۱)

در سال هفتم سلطنت اردشیر دوم که مصادف با ۳۹۷ ق.م. است، در اثر موافق بودن سیاست دربار ایران و وجود شخصی مانند عزرا، بار دیگر مهاجرت بطرف ارض مقدس شروع گردید. « و بعضی از بنی اسرائیل و از کاهنان ولایان و مغنیان و در بانان و (تتینیم) نیز در سال هفتم ارتحششتا

(۱) باب ۷ آیه ۶ کتاب عزرا

کتاب دوم
تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی
پادشاه به اورشلیم بر آمدند « (۱) .

بما رجعه سطحی به باب هفتم تا هشتم کتاب عزرا چنین بنظر میرسد که مهاجرین اول از بابل بطرف رود اهورا (۲) یارود اهورا که رود کارون کنونی باشد حرکت نموده و از آنجا مستقیم به اورشلیم رفته اند، ولی با توجه باینکه گاهی ممکن است واقعات بعدی را که مربوط به عصر نویسنده است اول نوشته و واقعات قبلی را آخر، مانند آنکه در فصل هفتم عزرا آیه ۸ می نویسد: «و او در ماه پنجم سال هفتم پادشاه به اورشلیم رسید» و در آیه ۹ که آیه بعدی است مینویسد: « زیرا که در روز اول بیرون رفتن از بابل شروع نمود، و در روز اول ماه پنجم بر وفق دست نیکوئی خدایش که با وی میبود به اورشلیم رسید» پس میتوان باین نکته پی برد که روی همین رویه نویسنده گی، اجتماع در کنار رود اهورا بعد نوشته و حرکت از بابل را اول. ممکن است گفته شود که اصولاً رود اهورا غیر از رود کارون و یارودی بعد از بابل است. اما با توجه به آیه ۲۱ و ۲۲ از فصل ۸ کتاب عزرا موضوع حل می گردد: « پس من در آنجا نزد شهر اهورا به روزه داشتن اعلان نمودم تا خویش را در حضور خدای خود متواضع نموده، راهی راست برای خود و عیال خویش و همه اموال خود از او بطلبم زیرا خجالت داشتم که سپاهیان و سواران از پادشاه بخواهم تا ما را از دشمنان در راه اعانت نماید » .

(۱) باب ۷ آیه ۷ کتاب عزرا

(۲) در نزدیکی خرابه های شهر شوش قدیم شهر اهورا است و چون رودی

نسبتاً بزرگ از میان آن عبور میکند که امروزه آنرا کارون مینامند و ممکن است

سابق اهورا گفته اند

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

مقر سلطنت اردشیر دوم در شوش بود و اگر حرکت از بابل بود لازمه اش آن بود که از فرمانفرمای بابل کمک بخواهد و نه از سواران پادشاه ، بعلاوه در باب ۷ آیه ۶ صحبت از تقرب عزرا نزد پادشاه است بنا بر این عزرا بایستی مقیم شوش نزدیک پادشاه باشد . از طرف دیگر، عزرا با فرمانی از طرف پادشاه حرکت میکرد که در فصل ۷ از آیه ۱۱ تا ۲۶ چنین مکتوب است : « و این صورت مکتوبی که ارتحشتا پادشاه به عزرا کاهن و کاتب داد (۱) که کاتب کلمات و صایای خداوند و فرایض او بر اسرائیل بود :

«از جانب ارتحشتا شاهنشاه به عزرا کاهن و کاتب کامل شریعت خدای آسمان ، اما بعد . فرمانی از من صادر شد که هر کدام از قوم اسرائیل و کاهنان و لویان ایشان که در سلطنت من هستند و برفتن همراه تو به اورشلیم راضی باشند بروند . چونکه تو از طرف پادشاه و هفت مشیر او فرستاده شده تا در باره یهودا و اورشلیم بر وفق شریعت خدایت که در دست تو است تفحص نمائی و نقره و طلائیرا که پادشاه و مشیرانش برای خدای اسرائیل که مسکن او در اورشلیم میباشد بذل کرده اند ببری (۲) . و نیز تمامی نقره و طلائیرا که در تمامی ولایت بابل بیابی (۳) با هدایای تبرعی که قوم و کاهنان برای خانه خدای خود که در اورشلیم است ببری . لذا با این نقره گاوان و قوچها و بره ها و هدایای

۱ - پس عزرا بایستی در شوش نزد پادشاه باشد که از دست شاه مکتوب را بگیرد .

۲ - جمله اخیر مساعدت مالی ابران را میرساند

۳ - منظور اهلالتی است که از بین ملت جمع آوری نماید

کتاب دوم تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

اردی و هدایای ریختنی آنها را بر مذبح خازه خدای خودتان که در اورشلیم است بگذران. و هرچه بنظر تو و برادرانت پسند آید با بقیه نقره و طلا بکنید و بر حسب اراده خدای خود بعمل آورید. و ظروفيکه بجهت خدمت خانه خدایت بتو داده شده است آنها را بحضور خدای اورشلیم تسلیم نما. و اما چیزهای دیگری که برای خانه خدایت لازم باشد هرچه برای تو اتفاق افتد که بدهی آنرا از خزانه پادشاه بده. و از من ارتحششتا پادشاه فرمانی به تمامی خزانه داران ماورالنهر صادر شده است که هرچه عزرا کاهن و کاتب شریعت خدای آسمان از شما بخواهد به تعجیل کرده شود. تا صد وزنه نقره و تا صد کرگندم و تا صد بت شراب و تا صد بت روغن و از نمک تا هرچه بخواهد. هرچه خدای آسمان فرموده باشد برای خانه خدای آسمان بلا تاخیر کرده شود زیرا چرا غضب بر ملک پادشاه و پسرانش وارد آید. و شما را اطلاع میدهم که بر همه کاهنان و لاویان و مغنیان و دربانان و (تینیم) و خادمان این خانه خدا جزیه و خراج و باج نهادن جایز نیست. و تو عزرا موافق حکمت خدایت که در دست تو میباشد قاضیان و داوران از همه آنانیکه شرایع خدایت را میدانند نصب نما تا بر جمیع اهل ماورالنهر داوری نمایند و آنانرا که نمیدانند تعلیم دهند. و هرکه بشریعت خدایت بفرمان پادشاه عمل ننماید بر او بی محابا حکم شود، خواه به قتل یا جلای وطن یا بضبط اموال یا به حبس، شکی نیست که در نتیجه تماس با پادشاه و حضور عزرا در شوش این فرمان

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

بدست او رسیده. مبدأ حرکت عزرا شوش است و بابل بین راه او میباشد. موضوع جالب دیگر این است، موقعی که در کتاب عزرا صحبت از رود اهو میشود، در دنباله آن در باب ۸ آیه ۲۵ مینویسد: «و نقره و طلا و ظروف هدیه خدای ما را که پادشاه و مشیران و سرورانش و تمام اسرائیلیانیکه حضور داشتند داده بودند با ایشان وزن نمودم». با توجه به جمله مذکور مشاهده میشود. در موقع حرکت عزرا از کنار رود اهو صحبت از هدایائی است که پادشاه و مشیران او برای خانه خدا در اورشلیم دادند میباشد، شکی نیست که شاه و مشیران در پایتخت شوش بوده اند، بنا بر این رود اهو همان رود اهوآز یا کارون بایستی باشد و در این صورت دسته اول مهاجرین از شوش حرکت کرده اند. موضوع دیگری که باهم کمك باین نظریه مینماید عبارت از آن است که مقبره عزرا بین اهوآز یا شوش و بابل میباشد و این خود نشان میدهد که عزرا مکرر بین شوش و بابل و اورشلیم مسافرت نموده و در مسافرت آخری بین راه شوش به بابل فوت کرده است.

مهاجرین از شوش حرکت نموده، کنار رود اهو (اهوآز) راه رکز اجتماع قرار دادند تا یهودیان اطراف شوش که مایل به مهاجرت میباشند در آنجا اجتماع نموده سپس بطرف بابل و اورشلیم حرکت نمایند. مهاجرین پس از رسیدن به بابل در ماه اول بهار که اول نisan سال ۳۹۷ ق.م. باشد از بابل بار دیگر حرکت و در روز اول ماه پنجم (ماه آب) وارد اورشلیم شدند بدین ترتیب تا اورشلیم مدت ۴ ماه و يك روز در راه بودند.

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

موقع حرکت از بابل در اولین مسافرت عزرا (۱) تعداد ۱۷۷۲ نفر ذکور غیر از زنها و دوشیزگان همراه او بودند، که بین آنها عددی از مستخدمین و لاویان و کهنه برای خانه خدا بود، بعلاوه جمع هدایا بقرار زیر است .

نقره ۶۵۰ وزنه، ظروف نقره ۱۰۰ وزنه، طلا ۱۰۰ وزنه، بعلاوه بیست ظرف طلا بوزن هزار درهم (۲) و دو ظرف برنجی صیقلی خالص که مثل طلا گرانبها بود.

قبل از ورود عزرا به کشور یهودیه وضع اجتماعی یهودیان مقیم؛ که از سابق در کشور باقی یا آنکه در عهد کورش کبیر یاداریوش بزرگ وارد شده بودند رضایت بخش نبود، در سال اول سلطنت اردشیر دوم (۴۰۴ ق.م.) واقعه ناگواری در اورشلیم رخ داده بود: یوناتان کاهن، اولاد یویاداع ابن الیاشیب در اورشلیم، کاهن بزرگ بود و با گواس خواجه، فرمانفرمای ماورالنهر در سوریه و یهودیه.

یهوشع برادر یوناتان، با پرداخت مبلغی به باگواس، وی را طرفدار خود ساخت. بالاخره زد و خوردی در صحن خانه مقدس بین یوناتان کاهن بزرگ و یهوشع در گرفت که منتهی بقتل شخص اخیر گردید. باگواس که مردی پول پرست بود، این قتل را بهانه قراردادده متوجه اورشلیم گشته مالیات سنگینی بر کلیه اهالی کشور تحمیل نمود که مدت ۷ سال تا آمدن عزرا به اورشلیم دوام داشت.

۱- عزرا مکرر بایران آمده و مراجعت کرده است

۲- هر درهم معادل ۰.۰۹۳ فرانک طلا میباشد

کتاب دوم تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

مورخین یونانی ، و ایران باستان هم که اغلب مدارك خود را از یونانیها اقتباس نموده ، باگواس خواجه را در عهد اردشیر سوم میدانند ولی طبق تاریخ یهود (۱) ابتدای فرمانفرمائی باگواس در سوریه مطابقت میکند با ابتدای سلطنت اردشیر دوم (زیرا امشار الیه در مرافعه یوناتان کاهن بزرگ و یهوشع برادر او مداخله داشته و این کاهن از اواخر داریوش دوم و در عهد اردشیر دوم میزیسته است) . ممکن است باگواس طبق نظریه مورخین یونان و ایران باستان در عهد اردشیر سوم در حیات و در امور سیاسی ایران مداخله داشته و بالاخره در سال ۳۳۶ ق . م . بامر داریوش سوم زهر خورده باشد . با این ترتیب مدت ۶۸ سال این خواجه به تحریکات و فجایع و قتل های خود ، در دربار ایران ادامه داده و همین شخص است که انحطاط دربار هخامنشی را بعد ا کمل رسانید . (۲)

فرمان اردشیر دوم بسیار محکم و برای مخالفین بنای یهودیه مجازاتهای سختی تعیین نمود لذا جای مخالفت باقی نبود . * و چون فرمانهای پادشاه را به امرای پادشاه ، و والیان (۳) ماورالنهر دادند ایشان قوم و خانه خدا را اعانت نمودند . * (۴) اعلامیه اردشیر دوم که صادر شد امرا و والی ماورالنهر را مجبور باطاعت امر پادشاه کرد ، ملل منافق اطراف هم تکلیف شان معلوم ، بایستی صبر نمایند تا راه دیگر و جدیدی برای مخالفت پیدا شود . لذا مواعی برای پیشرفت کارهای ساختمانی شهر

۱ - تاریخ کراتنز و دو بنوو .

۲ - باردیگر به عملیات خواجه در عهد اردشیر سوم آشنا خواهیم شد

۳ - ساطراپها .

۴ - کتاب عزرا آیه ۳۶ باب ۸

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

اورشلیم وجود نداشت اما در حقیقت برای متشکل ساختن اجتماع یهودیان و نظم آن که بکلی از هم گسیخته شده بود برنامه وسیع و فعالیت زیادی لازم بود .

- ۱- بنای خانه های مخروطی شهر .
- ۲- بنای برج و حصار اطراف پایتخت .
- ۳- تنظیم تشکیلات داخلی خانه مقدس و انتخاب روسائی که بقوانین تورات ارزش واقعی دهند .
- ۴- اخراج عناصر خارجی مخصوصاً زنهائیده از ملل بت پرست داخل جامعه یهود شده و شوهران خود را گمراه میکردند .
- ۵- دفاع از حمله ملل مخالف اطراف خصوصاً اهالی شومرون که سنبلیت ساطراپ آنها بود. (۱)
- ۶- تشکیل حکومت روحانی کهانت ، بجای سلطنت که فرمان فرمای کشور باشد .
- ۷- جمع آوری کتب مقدسه و تهیه رونوشت بسیاری از آنها ، تادرتنویز افکار ملت کمک کرده از گمراهی آنها را باز دارد .
- ۸- تشکیل هیئت (سوفریم) نویسندگان تا بمنظور فوق کمک نمایند .
- ۹- تقویت روحیه ملت و متوجه ساختن آنها به اوامر مذهبی .
- ۱۰- تشکیل قوه دفاعیه برای حفظ امنیت .
- ۱۱- متحد ساختن ده اسباط با اسباط یهودا و بنیامین برای تشکیل دولت واحدی .

۱- دو بنویز در صفحه ۲۵۰ سنبلیت را ساطراپ خطاب کرده است

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

- ۱۲- تقسیم متناسب شهر نشین و ده نشین تا امور زراعت مختل نگردد .
 - ۱۳- احیای زبان عبری که روبه فراموشی میرفت .
 - ۱۴- تاسیس دادگاههای کشوری .
 - ۱۵- انتخاب هیئت مقننه (سنهدریم) سنا .
 - ۱۶- تاسیس کنیسه ها در شهرستانهای کشور یهودیه و تعیین مقررات خواندن نماز و مزامیر .
 - ۱۷ مسافرتهاى متعدد برای توسعه مهاجرت به ارض مقدس .
 - ۱۸- مرتب نمودن تشکیلات داخلی یهودیان در کشور های پراکندگی بمنظور حفظ ملیت و امنیت آنها .
 - ۱۹- تاسیس کنیسه ها در کشور های پراکندگی موجب تماس دائمی بین یهودیان گردیده که بهتر بتوانند بانجام مراسم مذهبی موفق و آنها را فراموش ننمایند .
 - ۲۰- برقراری رابطه دائم بین یهودیه و کشور های پراکندگی .
 - ۲۱- برقراری تماس دائم با دربار اردشیر دوم .
- موضوعی که فوق العاده فکر پیشوایان قوم را مشغول ساخته بود قضیه اخراج زنان خارج از مذهب بود که ستون پنجم در داخله کشور محسوب میگرددند، زیرا این زنان حتی با کاهنان که پیشوائی مذهبی ملت را داشتند ازدواج کرده بودند .
- شکنیا ابن یحئیل و یوناتان ابن عسائیل و یحزیا ابن تکواه و مشلام و شبتائی لای در این قسمت مساعدت کافی نموده و پس از ۸ ماه اقدامات جدی ، موفق به تصفیه کامل گردیدند .

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

چنانچه بخواهیم شرح عملیات و زحمات و فداکاریهای عزرا، این راد مرد بزرگ را در مورد هدف های بالا شرح بدهیم بسیار طولانی میباشد. در این عصر شهر بابل بکلی از اهمیت افتاده و رو به انحطاط رفته بود و ده ها هزار یهودیان که در جنوب، و از اسباط بنی اسرائیل که در شمال کلدانیه زندگی میکردند بطرف ایران وشوش مهاجرت نموده بودند وای رابطه آنها با مرکز ملی و مذهبی ایشان برقرار و طرفین رفت و آمد ها و مسافرت هایی برای کمک به یکدیگر مینمودند.

نظامات و مقرراتیکه در جوامع یهود دنیا، خصوصاً در شرق تا این تاریخ هم مجری میباشد، در عصر عزرا و نحمیا برقرار گردید. کنسیه ها که در بدو امر بمنظور اجتماع یهودیان و آگاهی از حال یکدیگر در هر شهر یهودی نشین ساخته یا خریداری شد، در همانها مراسم مذهبی نیز بعمل میآمد. نماز سه گانه یومیه که اکنون مرسوم است بصورت فعلی نبود.

مراسم نماز عبارت بود از خواندن قسمتی از مزامیر، که بعدها در قرون وسطی علمای یهود در اسپانیا مضامین دیگری بر آن علاوه نمودند، خصوصاً برای نمازهای اول سال (روش هسانا) (کیپور) و روزه بزرگ، و بدین وسیله ادبیات عبری بسیار غنی شد. قرائت کلیه تورات در روزهای عید سایبان (سکوت) که هنوز معمول است از دستورات عزرا میباشد. این دستورات بدین علت داده شد، که چون انجام قربانیها که بایستی در خانه مقدس بعمل آید، در ممالک پراکنده عملی نبود؛ بمنظور آشنائی بمقررات مذهبی و آشنائی بهتری به شریعت حضرت موسی

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

و مقررات آن و جلوگیری از فراموشی ، در روزهای عید ، از ابتدای تورات تا آخر آن را هر فرد مومنی بخواند . در آن عصر کتب تورات کمیاب بود لذا عزرا عده‌ای را تشویق به نوشتن رو نوشت بسیاری از آنها کرد . علمای یهود که در بابل بودند پس از انجام مراسم طهارت و غسل شروع به نوشتن کتاب ه گانه تورات بر روی پوست آش شده مینمودند . این عمل یهودیان بابل نسل بعد از نسل ادامه یافت تا بجائیکه بعد از خرابی کامل بابل و انتقال جامعه یهود به بغداد تا عصر حاضر و تا آخرین روزهای مهاجرت دسته جمعی از بغداد و عراق به کشور اسرائیل در عصر حاضر ، این رویه ادامه داشت .

مراسم اجرای مقررات شنبه و اعیاد و خطنه و مراعات بهداشت خوراک (کاشر) مورد توجه قرار گرفت ، تحصیل زبان عبری با تأسیس مدارس مذهبی (تلمود توراها) که تا ۵۰ سال قبل هم در ایران وجود داشت شروع گردید .

کتب تورات و انبیا و سایر نوشتجات مقدسه خصوصاً نوشته های اشعیای نبی که منبع فیض و امیدواری و تسلی بود جمع آوری و مورد توجه قرار گرفت . در هیچ عصری در گذشته ، مذهب و ملیت یهود تا این پایه استحکام نیافته بود .

عزرا انقلابی بزرگ در زمینه مذهب و ملیت یهود ایجاد کرد . عزرا از احفاد سرایا کاهن بزرگ است که نبوخذ نصر او را بقتل رساند ، تابا از بین رفتن پیشوای موحدین ، مردوک و بل رب النوع های بابل مورد پرستش دائمی قرار گیرند ، اما اولادان سرایا کاهن ، کتب مذهبی یهود را توانستند

کتاب دوم

تاریخ یهودایران در عصر سلاطین هخامنشی

حفظ و با خود به کشور پراکندگی بابل بیرند و تا عصر عزرا آنها را حفظ و پدر به پسر تحویل و عزرا که وارث آنها بود با دقت کاملی به مطالعه آنها پرداخته و با اراده آهنینی که داشت اجرای قوانین محتوی آنها را بصورت عملی در آورد.

بیانات عزرا اثری مخصوص داشت و مانند فرموده پیغمبران اسرائیل دلنشین و موثر بود. عزرا نه فقط شروع به اصلاحات مذهبی و اجتماعی در یهودیه نمود بلکه در بابل و ایران که مرکز اجتماع اکثر یهودیان آن عصر بود در آن زمینه ها فعالیت های بینظیری کرد. عملیات عزرا از حد اعتدال گذشته به فداکاری میرسید زیرا در کنار رودها برای پیشرفت امور ملت روزه میگردد. در رسیدن به اورشلیم، با ملاحظه وصلت های غیر متناسب افراد ملت و اختلاط آداب رسوم ملل غیر موحد با یهود، لباس خود را در مقابل ملت پاره میکند. با گفتار مهیج او، ملت به گریه در آمده قسم یاد میکنند که نصایح او را پیروی خواهند کرد. با اصلاحاتی که بمنظور تفکیک خارجیان از ملت نمود، بر شدت مخالفت همسایگان خصوصا سنبلت و الی شمرون افزود و در نتیجه شخص اخیر با ارتش تحت فرماندهی خود اورشلیم را مورد تاخت و تاز قرار داده بار دیگر حصار پایتخت را خراب و دروازه های آنرا به آتش سوزاند و خانه های بسیاری را خراب و اورشلیم منظره غم انگیز گذشته را پیدا نمود اما بخانه مقدس آسیبی نرسید.

در نتیجه یاس و حرمان بین یهودیان هویدا، و اشخاصیکه زنهای خارجی و بت پرست خود را مطلقه نموده بودند، مجدداً بآنها پیوستند. ولی عزرا از آن مردانی نبود که یاس و ناامیدی در ارکان اراده او راه یابد،

کتاب دوم تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

بلافاصله حنانی را که از اقوام نحمیا و عضو دربار اردشیر دوم و ناظر آن وضعیت دلخراش بود، روانه شوش کرد. نحمیا در سال بیستم سلطنت اردشیر دوم که مطابق ۳۸۴ ق.م. بود از اوضاع و احوال برادران خود در اورشلیم مستحضر گردید. نحمیا مردی مآل اندیش و سیاست بود که در انجام نظریه و نقشه‌های خویش عجله نمی‌نمود. منتظر فرصت شد تا توجه شاهنشاه هخامنشی را جلب نماید و مارشته‌سختن را بدست خود نحمیا میدهم (۱) * در ماه کیسلو در سال بیستم (۲) هنگامیکه من در دارالسلطنه شوشان (۳) بودم واقع شد، که حنانی یکی از برادرانم که با کسانی چند از یهود آمدند، و از ایشان در باره بقیه یهودیانی که از اسیری باقی مانده بودند در باره اورشلیم سؤال نمودم. ایشان مرا جواب دادند. باقی مانده گان از اسرا که در کشورند، در مصیبت سخت و افتضاح میباشند و حصار اورشلیم خراب و دروازه هایش با آتش سوخته شده است. و چون این سخنانرا شنیدم نشسته و گریه کرده و ایامی چندما تم داشتم و بحضور خدای آسمانها روزه گرفته دعا کردم و گفتم آه ای خدای آسمانها ای خدای عظیم و عادل که عهد و رحمت را بر آنانیکه ترا دوست میدارند و اوامر ترا حفظ مینمایند نگاه میداری. گوش های تو متوجه و چشمهایت گشاده شود و دعای بنده خود را که من در این وقت نزد تو روز و شب در باره بند گانت بنی اسرائیل مینمایم اجابت فرمائی و بگناهانیکه ما بنی اسرائیل بدر گاهت ورزیده ایم اعتراف مینمایم زیرا که هم من و خاندان پدرم گناه کرده ایم. بدرستی که بتو مخالفت عظیمی ورزیده ایم

(۱) باب اول و دوم کتاب نحمیا .

(۲) منظور سال بیستم سلطنت اردشیر دوم که مطابق ۳۸۴ ق م است

(۳) شوش پایتخت اردشیر دوم

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

او امر و فرایض و احکامیرا که به بنده خود موسی فرموده بودی نگاه نداده ایم پس حال کلامیرا که به بنده خود موسی امر فرمودی بیاد آور که گفتمی ، شما خیانت خواهید ورزید و من شمارا در میان امتها پراکنده خواهم ساخت اما چون بسوی من باز گشت نمائید و او امر مرا نگاه داشته بآنها عمل نمائید اگر چه پراکندگی شما در اقصای آسمانها باشند من ایشانرا از آنجا جمع آوری خواهم کرد و بمکانیکه آنرا برگزیده ام تانام خود را در آن ساکن سازم در خواهم آورد .

و ایشان بندگان و قوم تو میباشند که ایشانرا بقوت عظیم خود و بدست قوی خویش فدیہ داده . ای خداوند گوش تو بسوی دعای بنده ات و دعای بندگانت که به رغبت تمام از اسم تو ترسان میباشند متوج : بشود و بنده خود را امروز کامیاب فرمائی و او را بحضور این مرد مرحمت عطا کنی زیرا که من ساقی پادشاه بودم .

و در ماه نisan (۱) در سال بیستم ارتحششتا پادشاه واقع شد که شراب پیش وی بود و من شراب را گرفته به پادشاه دادم و قبل از آن من در حضورش ملول نبودم ، و پادشاه مرا گفت روی تو چرا ملول است با آنکه بیمار نیستی . این غیر از ملالات دل چیزی نیست پس من بینهایت ترسان شدم ، و به پادشاه گفتم ، پادشاه تا ابد زنده بماند ، رویم چگونه ملول نباشد و حال آنکه شهریکه موضع قبرهای پدرانم باشد خراب است و دروازه هایش بآتش سوخته شده . پادشاه مرا گفت چه چیز میطلبی ، آنگاه نزد خدای آسمانها دعا نمودم . و به پادشاه گفتم اگر پادشاه را پسند آید و اگر بنده ات در حضورت

(۵) ماه اول بهار که سابقا تقویم یهود آنرا ماه اول سال محسوب میداشتند

کتاب دوم تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

التفات یابدم را به یهودا و شهر مقبره‌های پدرانم بفرستی تا آنرا تعمیر نمایم. پادشاه مرا گفت در (حالی که ملکه به پهلوئی او نشسته بود) طول سفرت چقدر خواهد بود و چه هنگام مراجعت خواهی نمود. پس پادشاه صواب دید که مرا بفرستد و زمانی برایش تعیین نمودم. و به پادشاه عرض کردم اگر پادشاه مصاحت ببیند برای والیان ماورا لنهر مکتوباتی بمن عطا شود تا مرا بدرقه نمایند و به یهودا برسانند. و مکتوبی نیز به آساف که ناظر جنگلهای پادشاه است تا چوب برای سقف دروازه‌های قصر که متعلق به خانه خداست بمن داده شود و هم برای حصار شهر و خانه‌ای که من در آن ساکن شوم. پس پادشاه بر حسب دست مهربان خدایم که با من بود اینها را بمن عطا فرمود. و چون نزد والیان ماورا لنهر رسیدم مکتوبات پادشاه را بایشان دادم و پادشاه سرداران سپاه و سواران نیز همراه من فرستاده بود. اما چون سنبلط حرونی و طویای غلام عمونی این را شنیدند ایشانرا بسیار ناگوار آمد که کسی بجهت طلیدن نیکوئی بنی اسرائیل آمده است.

پس باورشلیم رسیدم و در آنجا سه روز ماندم و شبانه باتفاق چند نفریکه همراه من بودند برخواستم. و بکسی نگفته بودم که خدایم در دل من چه نهاده بود که برای اورشلیم بکنم و چهارپائی بغیر از آن چهارپائی که سوار بودم با من نبود. پس شبانه از دروازه وادی در مقابل چشمه اژدها تا دروازه خاکروبه بیرون رفتم و حصار اورشلیم را که خراب شده بود و دروازه‌هایش را که با آتش سوخته شده بود ملاحظه کردم. و از دروازه چشمه نزد (بر که) پادشاه گذشتم و برای عبور چهارپائیکه زیر من بود راهی نبود و در آنشب بکنار نهر برآمده حصار را ملاحظه نمودم و برگشته از دروازه

کتاب دوم
تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی



شماره ۷۹ - نهمین شبانه صهار خراب اورشلیم را بازدید می‌نماید

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

وادی داخل شده مراجعت نمودم و سروران ندانستند که کجا رفته یا چه کرده بودم زیرا به یهودیان و به کاهنان و به برجستگان و سروران و سایر کسانی که در کار مشغول بودند هنوز خبر نداده بودم. پس بایشان گفتم شما بلائیرا که در آن هستیم که اورشلیم چگونه خراب و دروازه هایش با آتش سوخته شده است میبینید. بیائید و حصار اورشلیم را تعمیر نمایم تا دیگر رسوا نباشیم. و ایشانرا از دست خدای خود که بامن مهربان بود و نیز از سخنانیکه پادشاه بمن گفته بود خبر دادم آنگاه گفتم بر خیزیم و تعمیر نمایم پس دستهای خود را برای کار خوب قوی ساختند. اما چون سنبلط حرونی و طویبای غلام عمونی و چشم عربی اینرا شنیدند ما را استهزا نمودند و ما را حقیر شمرده گفتند این چه کار است که شما بکنید آیا بر پادشاه فتنه میانگیزید، من ایشانرا جواب داده گفتم خدای آسمانها ما را کامیاب خواهد ساخت پس ما که بندگان او هستیم بر خواسته تعمیر خواهیم نمود اما شما را دزاورشلیم نه نصیبی و نه حق و نه ذکر می باشد»

نحمیا برای تجدید بنای شهر اورشلیم و حصار آن تشکیلاتی داد، در حالیکه بنایان و کارگران در یک دست اسلحه و دست دیگر ابزار کار کردن را داشتند شروع به بنا نمودند « و چون سنبلط و طویبای و اعراب و عمونیان و اشدودیان شنیدند که مرمت حصار اورشلیم پیش رفته و شکافها بسته میشود، آنگاه خشم ایشان بشدت افروخته شده» (۱) در نتیجه آن ملل همسایه تصمیم حمله با اورشلیم را گرفتند، اما نحمیا تشکیلات دفاعی را منظم ساخت. با ملاحظه آنکه استحكامات پایتخت تمام شده، سنبلط در صدد

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

ایجاد فتنه و تحریکات بر آمده و بین یهودیان اختلافاتی تولید و شاید هم نحمیا را بقتل برساند. اما نحمیا مردی جسور و با اراده بود و توانست بر مشکلات فائق آید مخصوصاً آنکه در این موقع عزرا در بین قوم حاضر بود.

مدت توقف و حکومت نحمیا در مسافرت اول از ایران ۱۲ سال است. در سنه ۳۷۲ ق.م. به شوش مراجعت و پس از توقف کوتاهی بار دیگر از شاهنشاه رخصت گرفته به اورشلیم مراجعت و مشغول امور اصلاحی خود گردید. در غیبت او بار دیگر وصلت های نامناسب شروع گردید، اوضاع اقتصادی رضایت بخش نبود و فقرا نمی توانستند دین خود را به طلبکاران بدهند. به کلیه این امور رسیدگی و قانون بخشش سال هفتم (۱) را اجرا ساخت. نحمیا عضو دربار ایران مردی ثروتمند بود، در تمام مدت حکومت خویش نه فقط اجری از دولت و ملت دریافت نداشت بلکه ثروت خود را هم برای پیشرفت ایدآل ملی و مذهبی خرج نمود. برای استحکام اصلاحات و عدم تجدید وضعیت گذشته، سوگند نامه امضا شده از سران ملت و فامیلها گرفت. و سایر افراد قوم و کاهنان و لایویان و دربانان و مغبیان و (تتینیم) و همه کسانی که خویشتر از اهالی کشور و خود را از تورات جدا ساخته بودند با زنان و پیران و دختران خود و همه صاحبان معرفت و فطانت به برادران و بزرگان خویش ملحق شدند و لعنت و قسم بر خود نهادند که طبق تورات خدا که بوسیله موسی بنده او داده شده بود سلوک نمایند و تمامی اوامر خداوند و احکام او فرائض

(۱) (هوبل) استهلاك

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

اورانگه‌دارند و بجا آورند. و اینکه دختران خود را به اهل زمین ندهیم و دختران ایشان را برای پسران خود نگیریم. و اگر اهل زمین در روز شنبه متاع یا هر گونه آذوقه برای فروختن بیاورند آنها را از ایشان در روزهای سبت و روزهای مقدس نخریم و حاصل هفتمین (سال) و مطالبه هر گونه قرض را ترك نمائیم. و فریضه خود قرار دادیم که يك ثلث متقال در هر سال بر خویشتن لازم دانیم بجهت خدمت خانه خدای ما..... الی آخر، (۱) و تعهداتی نیز جهت انجام مراسم قربانی در خانه مقدس و امور شهری و زراعتی نمودند.

در نتیجه این فعالیتها مخالفت سنبلط و اعراب درهم شکسته شد و از این پس شومرونیها در شهر شومرون که ناپلوز فعلی باشد مراسم مذهبی خاصی شبیه مراسم مذهبی یهود برای خود برقرار نمودند. (از آن ملت امروز هم عده در همان شهر هنوز باقی هستند).

در مراجعت از ایران نحمیا ملاحظه کرد که منشه فرزند یدوعا کاهن بزرگ ، دختر سنبلط شومرونی موسوم به نیکازو را بازدواج خود در آورده است و چون از جدا شدن با مشارالیها امتناع نمود ، منشه بسامره رفت و در آنجا با مساعدت سنبلط يك معبدی روی کوه (گریزیم) برای خدا بنا کرد تا وی که از اولاد هارون و کاهن بود به سمت کاهن بزرگ سامریها با اورشلیم رقابت نماید. از این تاریخ به بعد از فشار ظاهری سامریها بر اورشلیم کاسته گردید و يك رقابت شدیدی برای خدا پرستی بین سامره و اورشلیم پیدا شد که در تقویت روحیه هر دو طرف ، برای آن عصر که پرستش اصنام در اطراف کشور هنوز ادامه داشت بسیار

(۱) از کتاب نحمیا باب دهم آیه ۳۸ الی ۳۲

کتاب دوم تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

مؤثر بود .

در کتاب نحمیا راجع به فعالیت عزرا در مدت ۱۲ سال اقامت وی در اورشلیم باستثنای يك مورد که در اول باب هشتم نحمیا و راجع به قرائت تورات توسط عزرا است دیگر چیزی ذکر نشده است. علت آن می باشد که اسب ، عزرا در مسافرت بین اورشلیم و بابل و شوش الی شمال ایران و بالعکس بوده است (۱) .

ملاخی نبی آخرین پیغمبر بنی اسرائیل در این عصر زندگانی میکرد و در تقویت روحیه فقرا و بینوایان و امیدوار ساختن آنها برای رسیدن روز انتقام خداوند و برگشتن الیا نبی بیانات مؤثری فرمود . در آخر کتاب خود باب ۴ آیه ۴ از قول خداوند آخرین جمله کتاب خود را بدین ترتیب پایان داد : « تورات بنده من موسی که آنرا با فرائض و احکام بجهت تمامی اسرائیل در حوریب (۲) امر فرمودم بیاد آورید » .

بطور خلاصه عزرا و نحمیا ، دیواری با وضع مقررات ، برای بنی اسرائیل ، در مقابل سایر ملل اصنام پرست ایجاد نمودند ، تا یهودیان که تنها ملت موحد بودند مخلوط با سایر ملل نگردیده و این فکر و ایمان برای بشریت محفوظ بماند و با این ترتیب یهودیت و موسویت تا امروز باقی ماند .

عزرا و نحمیا اساس و پایه دولت یهود را در آن عصر نهادند و مقررات مذهبی حضرت موسی را قانون کشور ساخته ، اخلاق (مورال)

(۱) مراجعه شود به فصل ۳۲

(۲) کوه سینا

کتاب دوم
تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

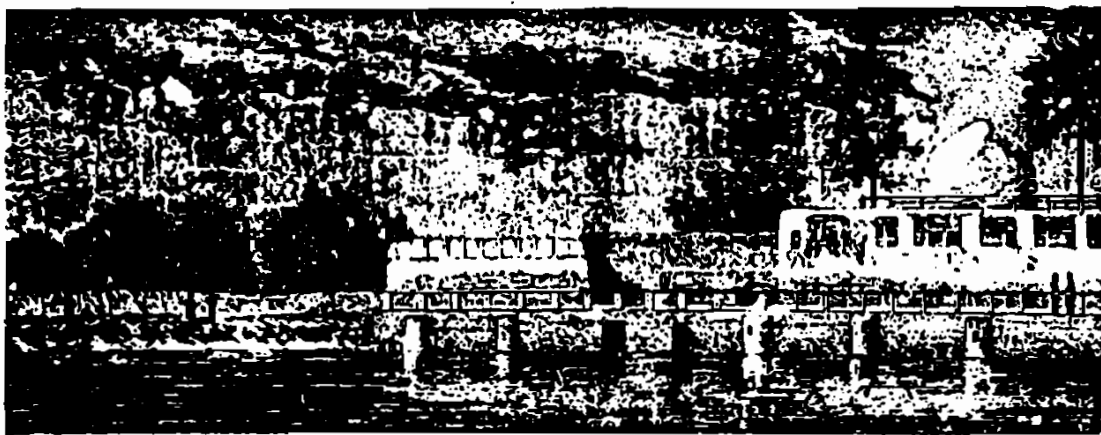


شماره ۸۰ - عزرا تورات را به ملت ارائه و تاکید در حفظ مقررات آنرا می نماید
ملت را بالا برده بطوریکه با تمام انقلابات و پراکندگیها و فشار و قتل
های شرق و غرب و مظالم بعدی تیتوس - سزارها - پاپها - سلاطین

کتاب دوم تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

مختار امان شرق و غرب و تسارها و حتی هیتلر نتوانست در ایمان و مورال یهودیت
کستریز دخنه و خالی دارد و یا آنها را از بین ببرد. اگر بگوئیم که
عملیات عزرا و نحمیا در ایجاد کشور فعلی اسرائیل نیز سهمی بسزا
داشته است کزاف نگفده ایم.

عزرا هنگام یکی از مسافرت‌های خود بایران (۱) بین بصره و
نوب‌العماره فوت و مقبره او هنوز باقی می‌باشد راجع به بقیه فعالیت‌های او
مراجعه به فصل ۳۲ بشود.



نحمیا ثمره و نتیجه عملیات خود و عزرا را، هنگام پیری مشاهده
نمود زیرا عمر طولانی پیدا کرد. عده‌ای از اهالی همدان معتقدند که مقبره
نحمیا در همدان است که بصورت دیگری در آمده. چنانچه این موضوع
حقیقت داشته باشد بایستی تصور نمود که مشارالیه بار دیگر بایران مسافرت
نموده است.

خلاصه آنکه در عهد اردشیر دوم، اوضاع و احوال یهودیان ایران

(۱) برای اطلاع از شرح یکی از مسافرت‌های عزرا به کیلماد دماو در مراجعه

به فصل ۳۲ بشود.

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

کاملاً رضایت بخش بوده و در یهودیه هم در اثر مساعدت های شاهنشاه، به تدریج ضدیت مخالفین درهم شکست ملت و کشور در این زمان در اثر تشویقات دولت ایران برای اداره امور مملکت کاملاً آماده گردیده . در همین عصر است که کلیه مقررات لازمه برای حفظ یهودیه و مصونیت جوامع یهود در کشورهای پراکنده و آشنائی کامل آنها به مقررات مذهبی و وحدانیت و از دیاد و نوشت های تورات و کتب مقدسه گذارده شد.

در دوران پیری اردشیر دوم، سلسله هخامنشی رو با انحطاط میرفت و اتفاقات ناگواری از حیث جنایات در دربار صورت وقوع می یافت اردشیر به داریوش پسر بزرگ خود که ولایت عهد بود (بمنظور تثبیت سلطنت وی) اجازه داد که تاج سلطنت بر سر گذارد. با وجود این محبت ، چون راجع به زنی موسوم به آپاسی، با پدر اختلاف نظر حاصل کرد و در اثر تحریکات عده از درباریان ، در صدد قتل پدر بر آمد ، و چون نقشه او و هم دستانش مکتشف گردید توقیف و محاکمه شده او را با مر شاه بقتل رساندند.

اخص پسر سوم اردشیر مردی تند خو بود و طرفدارانی در دربار داشت ، بعد از این واقعه برای آنکه اریاسپ برادر دوم ، که قانوناً جایگیر داریوش بود به سلطنت نرسد و همچنین آرسان برادر چهارم که از مادر جدا بود، بعداً موجب زحمت نگردد ، به تحریکات بر علیه اریاسپ پرداخت تا بجائیکه اریاسپ خود کشی کرد و بوسیله یکی از دوستان خود آرسان را مقتول ساخت .

اردشیر که پیر شده و اراده خود را از دست داده بود نتوانست تحمل

این فقدان را بنماید و در گذشت .

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

در عهد اردشیر دوم، با آزادی که یهودیان در کشور ایران و یهودیه داشتند، تجارت آنها در کلیه ممالک تحت فرمان ایران از هند تا حبشه روبه توسعه نهاد. در تمام شهرهای بزرگ، اقامت داشتند. نظر باینکه اعتمادی راجع بدقت اوضاع و احوال آنها برای ادامه آزادی وجود نداشت اشتغال بامور زراعتی برای انسان امکان پذیر نبود خصوصاً آنکه دارای املاک زراعتی هم نبودند، باین مناسبت کلیه آنها بامور تجارتنی و مبادلات کلاه بانی و ناگون پرداخته، این رشته را توسعه و رونقی بسزادادند. با آنکه لغات زیادی از عبری داخل ارامی شده و زبان دوم یهودیان گشته بود زبان تجارتی که تا آن عصر ارامی بود، به عبری تبدیل گردید. ماه‌های درازدهگانه عبری امروز موسوم به - تشری حشوان‌الی آخر که مخلوطی از اسامی عبری و بابلی بود تنظیم شد. اول سال عبری که از بهار شروع میشد برای آنکه مطابقت با تقسیم قراءت تورات گردد از اول پائیز که ماه تشری باشد مقرر گردید. و یک ماه در هر سه سال قمری، مانند بابلیها اضافه شد تا سالها بصورت شمسی درآید. اعیاد (روش حشانا و کپور) روزه بزرگ صورتی منظم تری پیدا کرد و روزهای سبت (شبات) کاملاً عملی شد.

فصل چهاردهم

عهد سوفریم

بعد از عزرا و نحمیا که در نتیجه زحمات آنها هیئت مقننه ایجاد گشته بود و سمت پیشوائی قوم را داشت، آن عهد را عهد (سوفریم) یا نویسندگان نامند زیرا در این عصر فعالیت زیادی برای وضع مقررات و نوشتن کتب

کتاب دوم تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

مقدسه بعمل آمده است .

دسته سوفریم را باید شاگردان عزرا دانست زیرا خود عزرا نیز بنام (سوفر) ملقب است . سوفرها را متخصص یا دانشمندان مذهب موسی و تورات باید دانست . این مردمان منحصر به کاهنان ولایان نبودند بلکه از هر طبقه ملت که در قسمتهای فوق اطلاعات کامل داشتند، تشکیل میشد و در واقع سمت معلمی را دارا بودند .

نویسندگان این عصر (سوفریم نه فقط کتب مقدسه را بمنظور تنویر افکار اهالی یهودیه رونوشت مینمودند بلکه کتب نوشته خود را برای کشورهای پراکنده خصوصاً ایران و بابل ارسال و تماس دائمی با جوامع یهودیان خارج از کشور داشتند .)

این جمعیت وظیفه مشکل دیگری را نیز عهده دار بود که عبارت از تفسیر قوانین مذهبی بود ، بدون آنکه حق کسر یا اضافه نمودن در متن قوانین را بخود اجازه دهند .

همین دسته بعداً موسوم به (کنست هگدولا) که ۷۰ الی ۱۲۰ نفر عضو داشت گردید . در واقع هیئت مقننه و یا مجلس دارالشیرای ملی عصر خود بود .

محاکم قضائی یا دادگستری را در کلیه نقاط کشور تشکیل دادند قبلاً با اجازه اردشیر دوم، عزرا این محاکم را تشکیل داده بود . در حالیکه هیئت مقننه را (کنست هگدولا) تشکیل میداد ، ریاست قوه مجریه کشور یا در واقع سلطنت بمعده خانواده کهنانت بود و بدین ترتیب يك قسم حکومت جمهوری دمکراسی خاصی کشور را اداره میکرد یا بعبارت

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

دیگر حکومت بر کنیسه ها و ملت با جمعیت سوفریم و ریاست و حکومت
بر خانه مقدس و خاندان کهنات و لویان با کاهن بزرگ بود

جمعیت سوفریم اهمیت خاصی را برای روزهای شنبه قائل شده آن
را تقدیس نموده (قیدوش) (۱) شبهای شنبه و (هبدالا) (۲) شب یکشنبه
(چهارشنبه شب) را وضع نمودند. بجای (هگادا) (۳) معموله
مرازمه مزامیر را میخواندند، سه نمازهای روزانه را نیز با خواندن مزامیر
منازعه قدمت (شمع اسزائیل) مستخرجه از تورات را مقرر داشتند.

چهار کتاب تاریخی یسوعه - قضات - سموئیل و پادشاهان و سه
کتاب انبیای بزرگ، اشعیا - ارمیا - و حزقیال و دوازده انبیای دیگر هوشع
یوئل - عاموس - عوبدیا - یونا - میخا - ناحوم - حبقوق - صفیا - حکمی
زخریا و ملاخی که جمع آوری شده بود، رونوشت بسیاری از آنها را
تنظیم کرده بعدها کتب دیگر موسوم به کتوبیم رانیز جمع آوری و بر آنها
اضافه نمودند و بدین ترتیب کلیه مراسم مذهبی و معتقدات یهود متمرکز
شده، مورد توجه واقع گردید.

دوبنور مورخ یهود مینویسد که بر ایمان یهود، معتقداتی از
ایرانیان، که تماس دائمی با یهودیان داشتند (در عهد سوفریم) اضافه
گشت، که عبارت از موضوع رستاخیز مردگان - جهنم و بهشت و ملک
های آسمانی با نام های خاصی که ایرانیان بصورت دیگری آنها را تصور
مینمودند، با معتقدات یهود وفق داده شد و آنها را پذیرفتند.

(۱) مراسم تبرک و تقدیس شنبه و شکرانه خدا که در شب شنبه بعمل میآید.

(۲) همین مراسم برای اول شب یکشنبه

(۳) آسمانه ایکه در شب عید فطر خوانده میشود.

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

تقسیم فصول تورات و کتب انبیا (هفتتارا) برای خواندن در روزهای شنبه در کنیسه‌ها و همچنین قرائت تورات در روزهای دوشنبه و پنجشنبه که معمولاً روز آمدن اهالی دهات به پایتخت برای فروش محصولات خود و یا کارهای محاکماتی بود مقرر شد، تا آن‌ها نیز از استماع قرائت تورات بیشتر ذی‌علاقه گردند.

تا این تاریخ تورات بخط عبری قدیمی یا بخط فنیقی وجود داشت، اما یهودیان کشور پهنور ایران بخط جدیدی آشنا شده که آنرا خط آشوری مینامیدند، زیرا این خط در یکی از ایالات آشور معمول بود، و چون اکثر یهودیانیکه از اسارت مراجعت نموده بودند باین خط آشنائی داشتند، قرار شد تورات را بآن خط بنویسند تا خواندن آن برای همه میسر باشد. اما سامریها همان خط سابق را حفظ نموده که تا امروز باقی است. با تسهیل و امکان قرائت، انقلاب بزرگی در افکار یهودیان پدیدار گشت و علاقه کلیه افراد ملت به مذهب فوق العاده زیاد تر از سابق شد، بویژه آنکه روز بروز بر تعداد مدارس برای تحصیل کتب مقدسه افزوده گردید. یکی از مدارس عالیه که در اورشلیم افتتاح گردید موسوم به (بت‌وعد) (۱) بود و معلمین آنرا (سوفریم) می‌نامیدند و محصلین آنرا (تلمید هخامیم) (۲) می‌گفتند. از همین طبقه (سوفریم) است که بتدریج قوانین دیگری، که در واقع آنها را دیوار محافظت در اطراف تورات بایستی نامید وضع گردید. مقررات طهارت

(۱) منظور دانشکده بوده است.

(۲) دانشجوی دانشکده مذهبی.

کتاب دوم تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

که در تورات فوق العاده راجع بآن تاکید شده است ، بعد از تماس یهود با ایرانیان که آنها نیز در این قسمت توجه مخصوص داشتند ، شدیدتر و اجزای آن مضاعف شد .

فصل یازدهم

خسروث اردشیر سوم و تحریکات باقواس خواجه
۳۶۰ تا ۳۳۸ ق . م .

اسس چون بسلطنت رسید نام خود را اردشیر گذاشت . اردشیر سوم بمحضیکه بر کرسی سلطنت جلوس نمود تصمیم گرفت که کلیه اعضاء خانواده سلطنتی را بقتل رساند ، تا کسی مدعی تاج و تخت نگردد و با این ترتیب کاری کرد که نظیر آن در تاریخ بندرت دیده شده است . « باید گفت که کسی از شاهان دودمان هخامنشی حتی کمبوجیه بشدت عمل و شقاوت او نبوده (۱) . » در این عصر مصریها بکمک فنیقی ها شتافته شورشی در سوریه ، صیدا و ۹ شهردیگر فنیقی وقبرس بر پا نموده و اردشیر با سپاه خود بدان سو حرکت کرد . اهالی صیدا پس از جنگ مختصری شهر را آتش زده و خود را نیز از بین بردند .

در این واقعه چهل هزار نفر جمعیت باغلامان خود از بین رفتند و بقیه شهرهای شورشیان تسایم گردیدند . اردشیر از راه خشکی ، که راه یهودیه باشد عازم تسخیر مصر گردید ، در وحله اول شکست خورد ولی بار دیگر جنگی بین سپاه ایران که عده ای از آنها اجیر بودند و مصریها در گرفت که منتهی بشکست مصریان گردید .

(۱) ایران باستان صفحه ۱۱۶۵

کتاب دوم تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

ایران باستان تسخیر ثانوی مصر را بسال ۳۴۴ میداند. مدت سلطنت اردشیر در مصر شش سال بود. مورخین معتقدند که اردشیر گاو مقدس مصریان را کشت و امر کرد خری را بجای او بگذارند و از گوشت آن گاو غذا بخورند. ایران باستان (۱) این رفتار را از اردشیر سوم بعید نمیداند و مینویسد: «باید در نظر داشت، که رویه شاهانی مانند کورش بزرگ و داریوش اول و سرمشق هائی، که آنها از حیث رفتار معتدل با ملل مغلوب عالم آن زمان دادند، در این زمان از خاطرها محو و زدوده بود.» باگواس خواجه، در جنگهای مصر یکی از فرماندهان ارتش ایران و فوق العاده مقرب شاه بود. در ابتدای سلطنت اردشیر سوم و همان ایامیکه باگواس فرمانده سپاه ایران در سوریه و یهودیه برای جنگ با مصر بود، واقعه ناگواری بین این فرمانده و یهودیان مقیم یهودا پیش آمد کرد. در این عصر يك عقیده و ایمان خارجی بین ایرانیان رسوخ یافته، متمایل به پرستش رب النوع شهوت موسوم به بلتیس Beltis یا میلیتا یا آفرودیت که ایرانیان آنرا اناهیتا مینامیدند و برای اوقربانی میگذرانیدند گشته و این علاقه در اواخر اردشیر دوم شروع گردیده بود. اما در این عصر مورد احترام و پرستش کامل قرار گرفت و چون این ایمان و عقیده از نقطه نظر مذهب یهود، بت پرستی محسوب میگردد لذا روابط اخلاقی و سیاسی و نزدیکی که بین ایران و یهود وجود داشت رو بتیرگی میرفت. بعضی از مورخین، چون اردشیر عهد عزرا و نحمیا را اردشیر اول پنداشته اند، لذا اردشیریکه میخواست یهودیانرا مجبور به پرستش اناهید کند او را اردشیر دوم فرض نموده اند، در صورتیکه اردشیر

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

دوم با دلایل مذکوره که قبلاً از نظر گذشت پادشاهی موافق با یهود بوده و اخلاقاً هم این رویه با او نمیچسبد. بنا بر مراتب فوق این رویه مربوط به بار د شیر سوم است که فشارهای دیگری هم بر یهودیان وارد ساخته و اگر هم بخواهیم این واقعه را در عصر بار د شیر دوم فرض نمائیم، قطعاً در اواخر سلطنت ارد شیر دوم بوده که در اثر واقعات گوناگونی که برای او رخ داده بود بکلی فاقد اراده گشته و حتی این عملیات را نمی‌شود بخود او منتسب دانست، بلکه بایستی مربوط به باگواس و دیگر اطرافیان او باشد که در اثر مسافرت‌های فراوان در سوریه و اطراف و تماس زیاد با خارجیان این عقیده را پذیرفته بودند. چنانچه ایران باستان همچنین مینویسد (۱): «بنا بر این کردار ارد شیر دوم را باید چنین تعبیر کرد که در اواخر دوره هخامنشی در مذهب شاهان یا خواص ایرانی معتقداتی از بابل و عیلام نفوذ کرده بود و ساختن هیکل خدایان و غیره هم از آن جمله بوده.» باز علاوه میکند (۲): «هرودوت آنرا از اعراب دانسته. کتیبه بوغاز گوئی پایتخت قدیم هیت‌ها، آنرا خدای هندی میدانند پرستش آناهیتا یا ناهید، گمان میرود، که اصلاً آریانی نبوده و از نفوذ بابل میباید. در بابل او را ایستارود و فنیقیه آستارت (۳) میگفتند و مورخین یونانی و رومی بیشتر او را با افرو دیت و دیان تطبیق کرده‌اند. اولی رب النوع و جاهت بود و دومی رب النوع شکار». خلاصه آنکه فشار بر یهود برای پرستش رب النوع شهوت‌اناهید ظالمانه بود و یهودیان آن عصر حتی مرگ را بر انجام این عمل ترجیح میدادند. گرائتزر مورخ یهودی (۴) مینویسد: «بموجب اطلاعاتیکه

(۱) صفحه ۱۵۳۰

(۲) صفحه ۱۵۲۹

(۳) به زبان عبری اشتاروت میگفتند

(۴) در صفحه ۴۸ کتاب دوم

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

در دست است، اردشیر اخس هنگام جنگ با مصریان یا بعد از آن در سالهای ۳۶۱ تا ۳۶۰ یهودیان را از کشور خود به (هیرکانی) ایالت گرگان در ساحل دریای خزر انتقال داد.

شکی نیست که انگیزه مخالفت اردشیر سوم با یهودیان بایستی در اثر مخالفت یهودیان از اجرای امر پرستش این رب النوع و تحریکات باگواس باشد.

فشار بر یهودیان یهودیه بقدری شدید بوده است که منجر به شورش اهالی اریحا (۱) گشت. شخص باگواس از ابتدای اردشیر دوم سابقه بدی با یهودیان داشت و در مدت سلطنت اردشیر دوم در نتیجه روابط حسنه پادشاه با یهودیان و نفوذ عزرا و نحمیاد دربار، ناگزیر از سکوت بود، اما اینک پادشاهی تند خود و کم تجربه و جوان مانند اخس سلطنت می کرد لذا مصمم شد که انتقام ۴۰ سال سکوت خود را اکنون از قوم یهود بگیرد. علاقه اردشیر سوم به پرستش اناهیتا فرصت و بهانه خوبی بدو داد، و نسبت به مزاحمت یهودیان یهودیه کوتاهی نمود تا بجائیکه، با وجود نفرت ساکنین یهودیه نسبت بمصریان و معتقدات آنها، و با وجود خوبیهاییکه پدر اخس در حق آنها روا داشته بود، میرفتند که متمایل به همکاری با مصر گشته تا بجائیکه شورش نمایند. ایران باستان (۲) هم، باگواس را شخصی پست و ننگین شمرده و چنین مینویسد: «اردشیر سوم را در سال بیستم سلطنت، باگواس خواجه زهر داد و شاه در اثر آن در گذشت

(۱) دو بنو و صفحه ۲۵۷

(۲) صفحه ۱۱۸۳

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

ابن خواجه ننگ آور، مردی بود فاسد و طیبی را آلت اجرای جنایت خود کرد.

و باز اضافه مینماید: «بعضی مورخین دیگر، مانند پریو و Pribeau نوشته‌اند، که خواجه مذکور مصری بود و شدت عمل اردشیر نسبت به مصریها و بی اثر ماندن عجز و الحاح او، راجع باینکه اینقدر سختی با مصریها نکند، او را بانتقام جوئی تحریک کرد. البن نوشته، کینه خواجه مزبور بقدری شدید بود که پس از قتل اردشیر جسد او را ریز ریز کرده بسگها خوراند.» و در صفحه ۱۱۸۴ مینویسد. «از قرائن چنین بنظر میرسد که اردشیر اولادان زیادی داشته، ولی فقط اسامی یکی دو نفر از آنها در تاریخ ذکر شده، و ظن قوی این است، که سایرین را با گواس خواجه نابود کرده.» نتیجه آنکه در هر عصری سلطان وقت، پادشاهی منورالفکر و دارای شخصیتی بزرگ که موجب افتخار کشورش بوده، یهودیان در آسایش و راحتی زیسته‌اند، مانند ادوار کوروش کبیر و داریوش بزرگ و اردشیر دوم اما در دوره سلطنت اخس یا اردشیر سوم آنها با اقتداریکه با گواس خواجه حاصل نموده بود، نه فقط موجب ناراحتی یهودیان و انحطاط کشور را فراهم ساخت بلکه پادشاه و اکثر اولادان او را بوضع فجیعی از بین برد. فقر اقتصادی، ناراحتی‌های مذهبی، اسارت؛ یاس و حرمان در این عهد بار دیگر متوجه یهودیان یهودیه گردید و شکی نیست که اوضاع و احوال یهودیان مقیم داخله ایران نیز رضایت بخش نبوده است، زیرا یهودیه مستملکه ایران و ممکن نبود سرنوشت جداگانه را برای این دو دسته تصور نمود. گرائیتز مورخ بزرگ یهود معتقد است قسمتی از مزامیر که

کتاب دوم
تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

جنبه التماس بدرگاه خداوند را دارد، در این عصر فشار و بدبختی، نوشته شده است.

فصل شانزدهم

ارس یا ارشک

۳۳۸ تا ۳۳۶

بطوریکه قبلا اطلاع حاصل نمودیم اولادان اردشیر سوم را باگواس خواجه از بین برد و پسر سوم او را موسوم به ارس یا ارشک که کوچکترین فرزند اردشیر سوم بود بر تخت سلطنت نشانده و بقیه خانواده سلطنتی را بقتل رسانید تا ارشک معاشری نداشته و مطیع و منقاد کامل وی باشد.

ارس پس از اطلاع از جنایات باگواس نسبت به وی متنفر و در صدد برآمد که او را بکشد، ولی خواجه پیش دستی کرده پادشاه را در سال سوم سلطنتش بقتل رسانید. (۱)

مورخین یونانی از وقایع مدت سلطنت ارس اطلاعی نداده اند و مورخین ایرانی حتی ذکرری از او نکرده اند، بدین مناسبت شرح مفصل تری راجع به عهد این پادشاه وجود ندارد.

قدر مسلم این است که اوضاع و احوال یهودیان مقیم یهودیه و ایران در این چند سال روبه بهبودی نرفته است زیرا باگواس در حیات و رشته اقتدار کشور کورش را بدست داشت، نظریه وی هم نسبت به یهود معلوم. یکنفر انسان جانی هیچگاه نمیتوانست منشاء خیر و کمک به یکنفر گردد

(۱) ایران باستان صفحه ۱۱۸۲

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

چه برسد به ملتی، خصوصا آنکه برای فهم دلایلی که کورش کبیر و داریوش اول را وادار به کمک یهود نمود، قوه ممیزه و فکر با لازم داشت و اگر باگواس دارای چنین شعوری بود هرگز دست باین جنایات هولناک نمیزد.

فصل هفدهم

داریوش سوم - دارا یا داریاوش

۳۳۶ تا ۳۳۰ ق. م.

حمله اسکندر کبیر با آسیا

داریوش سوم نبیره داریوش دوم از شاهزادگان گمنام هخامنشی و از چابار هائی بود که احکام شاه را به ولایات و روسای قشون ایالات میرسانید، بعدها بر اثر رشادتی که بخرج داد مورد توجه اردشیر واقع گردید.

چون از خانواده سلطنتی اردشیر سوم، شاهزادگانی دیگر وجود نداشت که به تخت و تاج نزدیک باشد، باگواس خواجه او را برگزید تا وی با اسم پادشاهی اکتفا کرده، زمام امور را بدست خویش داشته باشد اما دیری نگذشت که معلوم شد، او اشتباه کرده زیرا داریوش حاضر نشد از خواجه مزبور تمکین کند، لذا باگواس در صدد برآمد که داریوش را هم بقتل رساند ولی داریوش زود قصد او را دریافته احضارش کرده، و چون حاضر شد امر کرد در حضور او زهری را که تهیه کرده بودند، بیاشامد و خواجه از اوضاع طرار اطاعت کرده پس از آن درگذشت، (۱) ... در حالیکه داریوش سوم به تخت سلطنت جلوس کرد، فیلیپ

کتاب دوم تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

پادشاه مقدونیه یونان را بتصرف در آورده، مورد توجه اهالی آن کشور واقع شده تدارکات جنگی خود را بر علیه ایران با تمام رسانیده بود. در همین سال است که فیلیپ پدرا اسکندر توسط پوزانتیاس کشته شد و اسکندر پادشاه مقدونیه و یونان گردید. در سال ۳۳۴ ق.م. قشون کشی اسکندر بطرف ایران شروع و در سال ۳۳۲ ق.م. سوریه و یهودیه را بتصرف در آورد و تا سال ۳۳۰ ق.م. کلیه کشور پهنای ایران را که در اثر اشتباهات سیاسی و نفاق داخلی خصوصا در اثر عملیات ناروای سنوات اخیر با گواس رو بضعف و انحطاط رفته بود، نیز بتصرف و داریوش سوم کشته شد. در حالیکه سلسله هخامنشی مضمحل میگشت و ایران کشور پرافتخار باستانی تحت تسلط ارتشهای مقدونیه و یونان در میآمد، و کشور دوست و حامی یهود در زیر پنجه عقاب اسکندر خورد میگشت، با روی کار آمدن سلاطین مقدونیه و یونان و تسلط آنها در شرق، بدبختی بزرگی نیز برای عالم یهود و کشور یهودا تهیه میگردد.

آری گویا خداوند چنین خواسته بود که سعادت ایران و یهود و بدبختی آنها نیز توأم و با یکدیگر بستگی داشته باشند. (۱) در سال ۳۳۲ ق.م. سال ۳۴۲۸ عبرانی، بعد از آسیای صغیر، سوریه و فنیقی تسلیم اسکندر شدند. قلاع شهرهای تیروزه بتصرف اسکندر درآمدند. مصر میرفت که بزانو در آید. چنین تصور میشد که یهودیان مقیم یهودا و خارج، مورد بیمهری سخت اسکندر واقع گردند.، زیرا هنگام جنگهای اسکندر در سوریه

(۱) شرح و کدایش بدبختیها؛ مصیبتها و جنگها. و تلفات و بالاخره فتوحات یهودیان یهودیه و خارج از یهودیه را در عصر سلاطین سلوکیدها و یونانیان در جلد دوم بیاید.



شماره (۷۲) مجله اسکندر مقدونی.

کتاب دوم تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

نظر باختلافاتی که بعد از اردشیر دوم در اثر تحریکات باگواس بین یهودیان و ایرانیان حاصل شده بود، اسکندر یهودیانرا مخالف ایران فرض کرده و از آنها کمک نظامی و تسلیم کشورشانرا خواستار گردیده بود. اما هرگز امکان نداشته که زمامداران یهود، کشور کورش ناجی خود را که اشعیا لقب مسیح با او داده بود با وجود نامهربانی های اخیر (۱) فراموش نمایند (۲) لذا وفاداری نسبت بایرانرا پیشوایان یهود اعلام داشته و تقاضای اسکندر را رد نموده بودند. (۳)

تاریخ یهود حاکی از آن است که اسکندر با عصبانیت تمام بطرف اورشلیم حرکت کرد و چون نزدیک باین شهر رسید، کاهن بزرگ عصر موسوم به یادوعا، استقامت رابی نتیجه تشخیص داد، لذا لباس کهانت را پوشیده با عده ای از رجال به پیشواز اسکندر رفتند. چنین حکایت شده است که چون اسکندر، کاهن بزرگ را دید از اسب خود پیاده شده، اورا سلام و تعظیم داد و قهر او مبدل به محبت بزرگی شد. چون اطرافیان اسکندر علت راستوال کردند. اظهار داشت که شکل کاهن بزرگ را در مقدونیه قبل از خواب دیده و او وعده فتح جهان را با او داده است و حالیه نیز هر موقع به جنگ می رود شبه او را جلو خود مشاهده کرده فاتح می گردد.

اسکندر وارد اورشلیم شده و در خانه مقدس طبق مراسم یهود قربانی برای خداوند گذراند. مقرر داشت مالیاتیرا که تا کنون به دولت ایران میپرداختند باو پرداخته و یهودیان در انجام مراسم مذهبی خود آزاد ولی

(۱) که در اثر اقدامات باگواس ایجاد شده بود
(۲) چنانچه تا امروز هم یهودی ولو ایرانی نباشد نسبت بایران محبت دارد.
(۳) در بنو ص ۷۵

کتاب دوم تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

قشون اجباری از آنها گرفته شود .

سپس اسکندر متوجه جنگ با مصریها گردید . با پیش آمد فوق الذکر بار دیگر تاریخ نشان میدهد که سلاطین بزرگ نسبت به یهود همواره بازو آزادی مذهب ایشانرا مراعات نموده اند.

در اولین برخورد بین ملت مقدونیه و یونان با یهود اتفاق ناگواری که انتظار میرفت رخ نداد ولی بعدها؟

در سال ۳۳۱ ق.م. هنگامیکه اسکندر در مصر میزیست اهالی سامریه که همواره مزاحم یهودیان بودند بر علیه اندروماک که مقرر حکومتش در سامره بود قیام و او را در آتش سوزانیدند در حالیکه اسکندر مصر را بزانو در آورده بود از شنیدن آنکه ملت کوچکی مانند سامریها نسبت به نماینده او چنین جسارتی کرده اند بسختی عصبانی شده ، بطرف سامره حرکت و چنان مجازات و کشتاری از سامریها نمود که تا کنون هم نتوانسته اند قد علم کنند . بعد از این واقعه چند ایالتی که مورد اختلاف یهودیه و سامره بود اسکندر آنها را به یهودیه واگذار و مالیات سال هفتم را که سال استهلاك (مذهبی یهود) است معاف نمود .

اسکندر مانند سایر سلاطین بزرگ در کلیه فتوحات و پیشرفت‌هایی که از خاک یونان تا مصر و هند و قفقاز کرد نسبت به مذاهب مختلفه احترام میگذاشت . بالاخره اسکندر پس از فتح گوگمیل نزدیک موصل به بابل رسید . اهالی این شهر از فتح او خوشنود گشته با تزیینات و دسته‌های گل از وی استقبال و پذیرائی نمودند .

در بابل اسکندر به قشون خود امر داد که معبد زب النوع بابل را موسوم

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

به بل را که اردشیر خراب کرده بود دوباره ساخته برپا نمایند. ولی سربازان یهودی از اجرای این امر امتناع نموده حاضر نگردیدند که برای بنای بتخانه مساعدت نمایند. مقررات نظامی مجازات آنها را لازم میدانست، اما اسکندر نخواست بر علیه ایمان یهودیان عملی بنماید. این واقعه پیشگویی روزی را مینمود که خواهی نخواهی بین یهودیت و یونانیها اختلاف بزرگی شروع شده و زدوخوردهای عظیمی درگیرد. اسکندر پس از ۳۴ روز اقامت در بابل ۲۰ روزه خود را به شوش رسانید. در این شهر زدو خوردی روی نداد و تلفاتی بمردم وارد نگردید. پس از توقف چند روزه در شوش قشون خود را دو تقسیم، قسمتی از راه بهبهان از طریق جالگه، و قسمت دیگر تحت فرماندهی خود او از طرف کوه‌های کوه گیلویه بطرف پارس حرکت و دیری نگذشت که وارد پارس یا تخت جمشید فعلی که اطراف آن شهر بزرگی بود شد.

« بیشتر اهالی بواسطه آمدن اسکندر از شهر خارج شده باطراف رفته بودند. » (۱)

« مقدونیها بامر اسکندر بغارت و یغما اکتفا نکرده بکشتن اهالی شهر و اسرا پرداختند و در نتیجه کشتاری مهیب و هولناک شروع شد. اهالی چون وضع را چنین دیدند بخود کشی اقدام کردند. توضیح آنکه برای احتراز از شقاوت مقدونیها بسیاری از اهالی البسه فاخر پوشیده، با زنان و اطفال، خودشان را از بالای دیوارها بزیر میانداختند، و برخی منازل خود را آتش میزدند. پس از آنکه کشتار اهالی بیگناه مدتها طول کشید، بالاخره فاتح مقدونی بخود آمده امر کرد از کشتار دست باز دارند. » (۲)

(۱) ایران باستان صفحه ۱۴۲۰

(۲) ایران باستان صفحه ۱۴۲۱

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

قبلاً دانستیم که در عهد داریوش اول و خشایارشا عده کثیری از یهودیان به شوش و تخت جمشید و همدان مهاجرت کرده و در آنجا مقیم شده بودند مخصوصاً در شوش و تخت جمشید که پایتخت و مرکز مبادلات تجارتنی بزرگی بود. تاریخ نشان میدهد که یهودیان مقیم هر شهر و دیار در موقع بروز بدبختی و جنگ یا قحطی و یا بروز امراض مسری، سرگذشت آنها با سایر ساکنین کشور یکسان و بلکه هم بدتر میباشد ولی در روزهای سعادت کشور، ملتی منفور و حتی خارجی میشدند. چنانکه بعداً هم خواهیم دید که در موقع حمله مغول در ایران جمعیت یهودیان ایران تا چه اندازه از بین رفت. و در عین حال مورد بیمهری هموطنان واقع گردیدند،

در عصر داریوش سوم، عده کثیری از یهودیان، مقیم کشور ایران در شوش و پارس (تخت جمشید) زندگی مینمودند، شکمی نیست که بین فراریان، عده کثیری هم از یهودیان وجود داشت که به اطراف متواری شدند. ساکنین یهودی شیراز و لار کنونی، بایستی از احفاد آنان باشند،

اسکندر از پایتخت جمشید متوجه همدان و در تعقیب داریوش از آنجا بسوی سمنان شتافت و در محلی بین سمنان و شاهرود، داریوش در اثر زخمی که برداشته بود در تابستان ۳۳۰ ق.م. درگذشت.

در مدت ۷ سال سلطنت اسکندر در ایران و مستملکات او، سرگذشت یهودیان نظیر سایر ملل و مذاهب بوده است و چون اسکندر مراعات معتقدات مردم را مینمود لذا اطمانت یا مقرراتی که مخصوص یهود وضع کرده باشد وجود نداشت.

اسکندر چون بسن ۳۳ سالگی رسید، در سال ۳۲۳ ق.م. پس از

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

فراغت از فتوحات شرق و پس از غوطه‌ور شدن در عادات سخیف و عیاشی‌های بابلیها، در گذشت. اسکندر وارثی نداشت ولی افسران عالی رتبه زیادی وجود داشتند که دعوی جانشینی اسکندر را مینمودند. از همین عصر است که مقدمه جنگهای بزرگی در آسیا و مصر فراهم گردید و از همین عصر می‌باشد که مقدمه پراکندگیها و زدو خورد های عظیمی برای یهودیان مقیم یهودیه و خارج بایونانیها آماده میگشت.

امپراطوری بزرگ مقدونیه با فوت اسکندر متلاشی شده بود، مصر نصیب پتولمه اول شد و با يك جنگی که کرد سوریه را نیز به تصرف در آورد، اورشلیم و ملت او درخواست دروازه‌های خود را روی او باز نمایند اما در یکروز شبه‌ایکه یهودیان از جنگ احترام داشتند پتولمه آنرا بتصرف در آورد و بار دیگر برج و باروی شهر اورشلیم که در زمان نحمیا ساخته و مرمت شده بود خراب و عده کثیری از یهودیان را باسارت مصر برد (۱) در صورتیکه پتولمه اول نسبت به کلیه افسران عالیرتبه اسکندر از همه کمتر خشن بود.

آنتیگون افسر دیگر اسکندر، با این فتوحات پتولمه اول خصوصا در سوریه و یهودیه موافقت نداشت و بدین ترتیب یهودا بین دو سنگ آسیا واقع گردید. بالاخره دمتریوس فرزند آنتیگون در سال ۳۱۲ ق.م. در غزه یکی از شهرهای یهودیه جنگی با پتولمه نمود که به شکست دمتریوس پایان یافت. و در همین تاریخ است که سلوکوس یا سلوکید Seleucus به کمک پتولمه اول جنگیده معرفت و اقتدار یافت.

(۱) گرابیتز کتاب دوم ص ۵۷

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

طولی نکشید که آنتیگون و پسرش بارتش دیگری متوجه یهودیه شدند تا مصاب جدیدی با پتولمه دهند. در این مرتبه پتولمه استحکامات سامره، عکا، یافا، غزه و حتی اورشلیم را خراب و عقب نشست، تا آنکه بالاخره، در سال ۳۰۱ جنگی در (ایسپوس) واقع در آسیای صغیر، بین آنتیگون و چهار افسران دیگر یعنی پتولمه، لیزیماک، کاساندر و سلوکوس در گرفت و منتهی به کشته شدن آنتیگون گردید و بدین ترتیب پس از ۲۲ سال جنگ، امپراطوری اسکندر، بین چهار نفر اخیر الذکر تقسیم شد.

۱ - پتولمه مصر و اطراف آنرا بتصرف در آورد.

۲ - سلوکید ها که تقریباً کلیه آسیا را از ۳۱۲ ق.م. بتصرف داشتند مدت بیش از دو قرن حکمفرمایی کردند.

۳ - تراکیه با قسمتی از آسیای صغیر (قسمت شمال غربی ترکیه فعلی) بتصرف لیزیماک در آمد.

۴ - مقدونیه و یونان قسمت کاساندر گردید.

چون فتح سلوکید و حکمفرمایی وی قطعی گردید، تاریخ جدیدی را از سال ۳۱۱ ق.م. برقرار نمود و یهودیان نیز این سال را پذیرفته و آنرا موسوم به سال (شطاروت) نمودند که بمعنی سال قرار داد یا عهد نامه میباشد زیرا نسبت به سلوکید، یهودیان تعهد نمودند که منشاء تاریخ خود را از آن شروع کنند.

از آن تاریخ سال شطاروت بین یهودیان ایران رواج یافت و تا قرن اخیر کاملاً عملی بود و هنوز هم در نکاح نامه های مذهبی سال (شطاروت) نوشته میشود. در روی سنگهای مقبره ها نیز تا قرن اخیر این سال نوشته

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

میشد (بطوریکه روی سنگ مقبره‌های گیلعاد دماوند که آنرا امروز گیلیارد میگویند تاده سال قبل این سنگها وجود داشت . (۲) .) گفته شده که بنا بر اراده اشخاص ذینفعی آن سنگهای عتیق و تاریخی را ازین بردند . بعد از خاتمه این جنگها و روشن شدن وضعیت ، کشور یهودیه متعلق به پتولمه گشت ، و یهودیان آسیا و ایران زیر فرمان سلوکیداها درآمده بودند .

شهر اسکندریه که توسط اسکندر ساخته شده بود با جمعیت یهودیان آن میرفت شهر بزرگی گردد ، زیرا پتولمه عده کثیری از این ملت را بنا رویه‌ای محبت آمیز متوجه آن شهر نمود . از طرف دیگر سلوکیداها هم شهر دیگری را در شمال سوریه برای پایتخت و محل اقامت سلطنتی ، موسوم به آنتیوخ Antioch بنا کردند و برای توسعه و بزرگ نمودن این شهر احتیاج به جمعیت و تجار داشتند تا آنرا مرکز معاملات و جلب ثروت نمایند ، بنا بر این یهودیان ایران و بابل را در سال ۳۰۰ ق.م. بزور و فشار متوجه آنتیوخ نمودند . (۱)

وجود امپراطوری هخامنشی و رویه آزادمنشی شاهنشاهان آن نسبت به اسرائیل موجب تشکیل اقلیت‌های یهود ، در خارج از کشور یهودا گشت ، زیرا در کشوری که تحت فرمان يك شاهنشاه ، قوانین جاری آن یکسان و آزادی عقیده مذهبی کاملی در آنجا حکمفرما است ، اقلیت‌های مذهبی احساس راحتی مینمایند و این وضعیت مساعد ، خود موجب میگشت

(۲) عکسهایی از این سنگها وجود دارد

(۱) کتاب دوم گرا بیتز صفحه ۵۷

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

که این دسته‌های مذهبی، در هر شهر یا گوشه‌ای از کشور پناور که آزادی دارند و کار و کسب آنها سهل‌تر است بسر برند.

• ملاطفت و محبت سلاطین هخامنشی نسبت به یهودیان مسلم بود. بقول ایران باستان (۱) «نظر ملاطفت تمام شاهان هخامنشی نسبت به یهود از توریة معلوم است» و بدین ترتیب بنی اسرائیل و یهود در هر شهری از شهرستان‌های ایران که در آن عهد بسر میبردند، خود را در غربت نمی‌دیدند بلکه شهر اقامت خود را وطن خویش دانسته، اورشلیم و یهودیه را مرکز ملی و روحانی یا قبله مذهبی، میپنداشتند، چنانچه در عصر حاضر ایرانیان مسلمان، کشور ایران را وطن، مکه و کربلا و اماکن مقدسه واقع در خارج از کشور را قبله و مرکز روحانی دانسته و بدان مناسبت بدانها علاقمند میباشند.

مقررات مذهبی و ایجاد کنیسه‌ها و تشکیل جوامع که بمرور ایام از عهد سلاطین آشور و بخت‌النصر و پادشاهان هخامنشی بوجود آمده بود، نیز کمک موثری باین علاقه نموده و با این ترتیب عادت پراکندگی برای یهودیان کشورهای خارج از یهودیه، که در آن عصر از مستملکات شاهان هخامنشی بود، يك عادت فطری و ارثی گردید. وطن هر فرد یهودی همان شهر محل اقامت، یا همان کشوری که بزبان و عادات و ادبیات و موسیقی و حتی طرز خوراک و پوشاک و آب‌هوای آن عادت کرده (و تركهريك از آنها برایش بارگرانی بود، شد)، که تا این عصر هم، چنین میباشند.

بنا بر مراتب فوق، بعد از عزرا و نحمیا، شهرها و ممالک پراکندگی برای بنی اسرائیل و یهود، امری طبیعی و عادی گشته و کمتر فردی خیال

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

رجعت به کشور یهودا را در مخیله خود میپروراند مگر در واقعیه که برادران وطنی در اثر تحریکات بی اساس موجب ناراحتی آنان در فراهم میساختند. از طرف دیگر در اثر ازدیاد کتب مقدسه تورات و انبیا، موضوع انتظار ظهور مسیح، آنهم مسیحی مقتدری که بتواند بنی اسرائیل را طبق فرموده اشعیا، بر بالهای سیمرغ به ارض موعود برده در کشوری آزاد و مقتدر و امن و ثروتمند که قوانین اجتماعی و اخلاقی او سرمشق برای بشریت باشد، جزو ایده آل و انتظارات ملت گشت و در اثر مطالعات و اطلاعات از کتب فوق، یهودیان ایران ایمان راسخ یافته، امید آنها محکم و تزلزل ناپذیر شد تا بجائیکه تمام نامالایمات قرون بعد را بانهایت بردباری تحمل نمودند. یهودیت در اثر ملاحظت و عدالت شاهنشاهان بزرگ هخامنشی میرفت به تدریج حتی مرکز ملی و روحانی خود را بنفع وطن جدید فراموش کند ولی انقلابات قرون بعد و تعدیات و ناراحتی ها، بار دیگر او را متوجه و علاقمند به مرکز روحانی خود ساخت، تا بجائیکه هر شب عید پسخ جمله «امسال در اینجا و سال دیگر در اورشلیم» را با لهجه ولحنی پر از امید ادا میکرد: بالاخره یهودیان مقیم آسیا که در عهد هخامنشیان تبعه يك دولت واحد بودند، بعد از تسلط یونانیان، که کشور پهناور ایران تقسیم گردید، بملیت های مختلف در آمد که هر يك سرگذشت مخصوص بخود را دارند.

پس از استیلای سلوکیدها در ایران، که دیگر سلاطین بلند نظر هخامنشی وجود نداشتند، یهودا و یهودیت یتیم شد. اگر اسکندر کبیر مردی سیاس. مآل اندیش و طرفدار آزادی مذاهب بود، برعکس ژنرال های کوتاه نظر اسکندر میخواستند یونانیت و معتقدات

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

دور از اخلاق او را بابت پرستی بر ملل تحت فرمان خود تعمیم نمایند. گرچه تمدن مادی یونان و اساطیر آن برای بسیاری از ملل جهان مجذوب و دلربا است، اما برای یهود که ایمان به وحدانیت داشت نفرت انگیز بود، زیرا از عهد حضرت ابراهیم تا آن عصر که ۲۱ قرن میگذشت، توحید و قوانین اخلاقی، در روح او ریشه دوانده به علاوه عزرا رفورمی در تشکیلات اجتماعی یهودیه ایجاد کرده و با موجودیت مجمع سوفریم آن عهد، دیگر امکان نداشت ولو به قیمت مرگ هم باشد، مانند بعضی ادوار گذشته لغزشی در ایمان بعضی از یهودیان پدیدار گردد.

یونانیان در اطراف کشور یهودیه استقرار یافته و حتی در این کشور و اطراف، شهرهای بسیاری را برای سکونت انتخاب یا بنا کرده بودند. یونانیت برای تهدید و فشار، خود را آماده میساخت و یهودیت برای مبارزه و حفظ ماییت و مذهب و ایمان بخدای یکه و تنها خود آرائی میکرد.

پراکندگی حقیقی در کشورهای خارج از یهودیه شروع میشد و یهودا به عهد مکاب و دارا شدن افتخارات بزرگی نزدیک میگردد. آنچه بعد اتفاق افتاد مخصوصاً در ایران، انشاء الله در جلد دوم خواهد آمد.

فصل هجدهم

کاهنانیکه بر یهودیه سلطنت داشتند

در فصل پنجم از کتاب اول جدولی از ولادت حضرت ابراهیم تا رحلت حضرت موسی و در فصل هشتم جدول دیگری از قضاتیکه بر کلیه بنی اسرائیل حکومت نمودند و در فصل چهارده نیز جدول مفصلی از سلاطینی که بر کشور یهودیه و ۱۰ اسباط بنی اسرائیل در دوره استقلال اول سلطنت

کتاب دوم تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

کردند تنظیم شده .

در این فصل هم بمنظور آشنائی به طبقه ای که بر یهودیه ریاست و با کشور ایران رابطه نزدیک و دوستانه داشتند اطلاعاتی اضافه میگردد.

پس با اعلامیه کورش و شروع استقلال دوم ، صرف نظر از زروبابل بن شلتیئل که از طرف کورش به سمت حکومت بر کشور یهودا تعیین شد و تا عهد داریوش کبیر فرمانفرمائی وی ادامه داشت ، بعد از او ریاست عالییه بدست کاهنان بزرگ بود و در واقع یک نوع سلطنت روحانی برقرار گردید .

سلطنت روحانی مذکور تا عهد قیام مکابی ها که از خانواده هشمو نائیم بودند (و شرح آن بطور اختصار در کتاب سوم از جلد دوم خواهد آمد) ادامه داشته است . اولین شخصیت خانواده یو صاداق که به دهانت بزرگ انتخاب گردید در عصر کورش کبیر مرسوم به یشوعه ابن یو صاداق است که اولادان او تا ۱۱ پشت ، بر یهودیه سلطنت داشتند و اسامی آنها به قرار زیر میباشد .

۱- یشوعه ابن یو صاداق - عهد کورش کبیر و کمبوجیه در اوائل داریوش بزرگ .

۲- یویاقیم ابن یشوعه - اواخر داریوش کبیر و عصر خشایارشا .

۳- الیاشیب ابن یویاقیم . عهد اردشیر اول .

۴- یویاداع ابن الیاشیب . اواخر اردشیر اول و اوائل داریوش دوم .

۵- یوناتان ابن یویاداع . اواخر داریوش دوم که عصر عزرا و نحمیا

است و تا قبل از اواخر نحمیا میزیسته .

۶- یدوعه ابن یوناتان . اواخر نحمیا تا عصر ورود اسکندر به اورشلیم .

شش نفر فوق تا دوره ای که شرح تلخیصی جلد اول ما پایان میابد میزیستند

اما بمنظور آنکه کلیه کاهنان بزرگ خانواده یو صاداق را بشناسیم نام بقیه آنها

کتاب دوم

تاریخ یهود ایران در عصر سلاطین هخامنشی

نیز ، در زیر ذکر میگردد .

۷ - حونیو یا او نیاس ابن یدوعه .

۸ - شمعون اول ابن حونیو . در ابتدای سلطنت پتولمه اول جانشین

اسکندر ، در حدود سال ۳۰۰ ق.م. میزیست. در عصر او پتولمه قلاع و حصار اورشلیم را خراب کرد .

حونیو یا او نیاس دوم ابن شمعون ، در عهد پتولمه سوم است که از دادن مالیات به این سلطان امتناع کرد و یوسف ابن طویا شوهر خواهر او روابط یهودیه را با پتولمه سوم که در مصر میزیست اصلاح نمود و در سال ۲۳۰ ، طویا رئیس مالیات از طرف پتولمه گردید که در واقع ریاست بر یهودیه را داشت و در سال ۲۰۸ فوت نمود .

در سال های ۲۰۳ - ۲۰۲ یهودیه بتصرف سلو کیدها در آمد و اقتدار به خانواده کهانت برگشت .

۱۰ - شمعون دوم معروف به عادل ابن حونیو دوم . در عهد آنتیوخوس

سوم پادشاه سلو کید که با یهودیان مساعد بود و خرابیهای حصار اورشلیم در این عصر آباد گردید و در ۲۰۰ ق.م. میزیست .

۱۱ - حونیا یا او نیوس سوم ابن شمعون دوم . آخرین کاهن معاصر

آنتیوخوس چهارم است که در عهد او خانواده هشمونائیم بر علیه مظالم پادشاه یونانی قیام ، شورش عمومی یهودیه آغاز ، و پس از جنگهای شدید و متعدد منتهی به شکست سلطان سلو کید و استقرار سلطنت مکاییها یا هشمونائیم در یهودیه گردید .

پایان کتاب دوم از جلد اول

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳	۱۴	بابای لطف و بابای فرهاد	بابای لطف یا (بابای فرهاد)
۳	۲۲	باکمال	۲ - با کمال
۷	۴	توانای	توانای
۸	۱۵	وبك	يك
۸	۱۹	ایمان خود	ایمان اجدادی
۸	۲۳	وسائل صلیب	وسائل صلیب نمودن
۱۰	۱۰	بدبخت	که بدبخت
۲۶	۳	خود و توصیه	خود توصیه
۳۷	۱	ابراهیم ۷۰	ابراهیم ۱۰۰
۳۷	۶	که بطرف	که از حران بطرف
۴۳	سرستون	بر سر آل حکومت	بر اسرائیل حکومت
۴۳	» ۵	حکومت آنها ذکر نشده	حکومت آنها در کتاب داوران گفته نشده ولی سنوات در این ستون مورد قبول محققین است
۴۳	۳۰	آرامش بوده آنرا	آرامش بوده و کتاب پادشاهان باب ششم آیه اول آنرا
۴۳	۳۱	اضافه نموده اند	اضافه نموده است
۴۳	۳۱	در آمده است بعضی دیگر از مورخین شرق ۷۱	در آمده . بعضی از مورخین شرق ۷۱
۴۳	۳۲	اول ددم که ۱۷۶	اول و دوم که ۱۷۶ سال است
۴۷	۲۴	چستجو نمود	چستجو نمود . (به تذکر شماره ۱ صفحه ۴۳ مراجعه شود)
۸۱	۱۲	رب النوع بهمل	رب النوع بهل
۸۶	۱	۲ سال	۵۲ سال
۸۹	۳۱	به فصل ۳۱	به فصل ۳۲
۱۱۴	۱۳	و بالاخره دشمنان به شهر	و بالاخره دشمنان در روز نهم تموز ۵۸۶ به شهر
۱۱۴	۲۲	در روز نوزدهم ماه	در روز نهم ماه
۱۱۶	۱۰	آب که ماه پنجم	تموز که ماه چهارم
۱۱۶	۲۰	مشارالیه در روز نهم	مشارالیه در روز هفتم شروع و در دهم
۱۵۵	۵	راجع به کتاب	راجع به نبوت و کتاب
۱۷۴	۲۲	در کتاب سوم	در جلد سوم
۱۷۶	۱۴	(۴)	(۱)

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۷۶	۲۰	(۴)	(۱)
۱۸۰	۱۹	لمده	کلده
۱۸۴	۱۹	آهه	هم
۱۸۴	۲۴	صده	سده
۱۹۳	۹	این کفارالترك	کفارالترك
۱۹۲	۲۲	آن است بوده	آن بوده است
۱۹۴	۲۰	روحی آنها احبا	روحی آنها را احبا
۲۰۴	۱۱	دبار متروك	دبار از اسراييل متروك
۲۲۰	۱	مرجوع ميگردد	مرجوع ميگرداند
۲۴۱	۱۵	الياشيب مورد بحث	الياشيب (معافط حجره های خانه خدا) مورد بحث
۲۴۲	۱۸	خود را شروع	خود را از اول باب هفتم شروع
۲۵۲	۶	ما بنياد	بنياد
۲۵۵	۸	بود روابط	بود و بدین وسیله روابط
۲۶۳	۳	اصل	عصر
۲۶۶	۷	ندارد که استر در	ندارد ، استر که در
۲۶۶	۱۴	در او آخر آشور و عصر سلاطين	در عصر آشور و سلاطين
۲۶۸	۲۰	خرابی	خانه
۲۶۹	۱	آنچه هد	آنچه حذف
۲۶۹	۱۰	حشمو نايم اتفاق افتاده (۱)	حشمو نايم (۱) اتفاق افتاده
۲۹۶	۱۴	که در	در ،
۲۹۹	۳	احما	احمتا
۲۹۹	۵	آن بعداً	آن نیز بعداً
۳۰۱	۹	عده يهوديان از اين است	عده ای از يهوديان اين است
۳۰۲	۲۰	سکونت	سکوت
۳۰۳	۷	و طرفليای	و طرفليان
۳۴۵	۱	(هتارا)	(هفتاراه)
۳۵۰	۳	Prilbeau	Prideau

